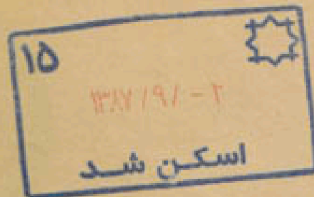
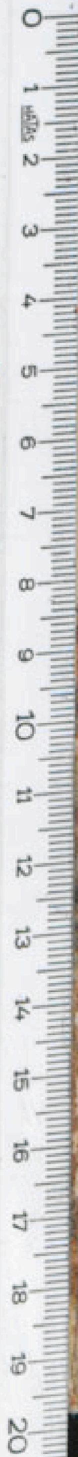
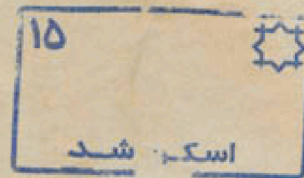
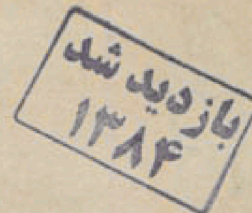
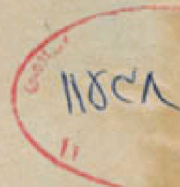

۱۵
۱۳۸۷/۹/۰-۲
اسکن شد

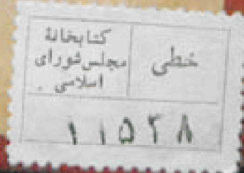




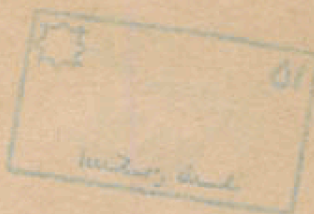

۱۵
اسکن شد


بازدید شد
۱۳۸۴


۱۱۵۲۸


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۱۵۲۸


مجلس شورای اسلامی
تأسیس ۱۳۰۲



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على نبيه محمد سيد الاولين والاخرين وآله الغر الميامين
وبعد فيقول العبد القاصر محمد حسن بن الشيخ باقر انه قد التمس جماعة من المخلصين المؤمنين
واهل الرغبة في الدين ان اكتب لهم رسالة فتشتمل على معظم ما يحتاجون اليه من مسائل
الطهارة والصلوة على وجه يسهل تناوله لهم ولم يكن بد من اجابتهم الى ذلك فاستخرت الله
اللهم واستعنت به وتوكلت عليه واجبتهم لما دعوني وسميتها نجاة العباد في يوم المعاد واسئل الله
ان يجعلها وسيلة الجنة وذريعة الى رحمته كتاب الطهارة وهو مرتب بر مقدمه
وسه مقصد وپاك خاتمه است اما مقدمه پس در ان دو فصل است فصل اول
اشاره بسوى اقسام اب واحكام انها است ودران چند مبحث است مبحث اول
در بيان انها بدان اب بر دو قسم است مطلق و مضاف اما اب مطلق پس عبارت از ابيست
كه در ان گفتن اب را بر ان بلا قرينه صحيح باشد وتوان در عرف گفت اب بنفسه واو را اقسام چند است
كه در تشخيص هر يك از ان احتياج بفهميدن ان نيست واما مضاف پس چيزى است كه نتوان او را

انواع كه

انواع كه گفته شد پس از انها اب نابع قرينه واب مطلق با اورد زمين بيرون مياید واز براى ان ماده باشد
وشبيه هست كه اب متصل بان باشد واو را اب جارى ونابع گويند هر چند بر روى زمين روان نباشد
مانند بارانه هر چشمها واز اين قبيل است اب چاه بنابر اصح ودوم اب راكد وايستاده گويند خواه
حقيقة ايستاده باشد مانند اب برف و شبه ان هر چند ايستاده نباشد بلكه نهرها از ان روان باشند
واب ايستاده يا كر است يا كمتر از ان كه ما قليلش گويند واب مضاف يا اينكه فشرده شده از اجسام است مانند اب
انگور واب انار يا كشيده شده از اجسام چون گلاب وامثال عرقيات يا ممزوج بچيزى كه او را از اطلاق
بيرون نموده مانند شربت وشبيه ان وامثال ان بغير انها نيز ممكن است وهر وقتيكه اب مطلق گفته ميشود
مضاف است واز انچه گفته شد دانستى كه امثال اب باران واب چشمه واب چاه ونحو ان بجهت
تشخيص فرد است در اب انگور واب انار بجهت تحت اطلاق مبحث اول اب مطلق بتفصيل
خداوند عالم بر بندگانش بجميع اقسام ان پاك كننده است از حدث وخبث ونجس وپاك
نميكند او را چيزى مگر در دو حالت اول انكه ايستاده وكمتر از كر باشد پس نجس ميشود
بملاقات نجاست خواه نجس وارد بر اب شود يا اب وارد بر نجس بنابر اصح
بلى نجس نميشود اب ابريق وشبه ان در حال ريختن بر چيز نجس وچيزيكه بر او ريخته شده قطعا
نجس است بجز وارد بر نجس ودر حال ريختن عالى بر ان است پاك است
حالت دويم انكه تغيير نمايد در رنگ يا بو يا مزه بسبب ملاقات با نجاست
عينيه پس نجس ميشود خواه ايستاده باشد يا جارى كمتر از كر باشد يا بقدر ان

وتغییر یافتن در گرمی و خشکی و غلظت و نازکی و مانند اینها غیر اوصاف
ثلثه مذکوره موجب نجاست نمیشود و همچنین موجب نجاست نمیشود
تغییر در اوصاف مذکوره هرگاه از نفس نجاست نباشد پس هرگاه عین نجس
کسب رنگ یا بو یا طعم غیر از اوصاف خود نموده باشد و تغییر دهد اب را در وصف
عارضی او را نجس نمیکند هرچند احوط اجتناب از ان است و معتبر تغیر
یافتن اب است حقیقة هرچند در حس ظاهر نشود لهذا هرگاه فرض
شود که اگر بولیکه در اب وارد شد تند بو میبود یا انکه هوا گرم بود اب
تغییر مییافت ضرر ندارد بخلاف انکه دانسته شود که اب در یکی از اوصاف
ثلثه تغییر نموده لکن بجهة موافق بودن اب و نجس در اوصاف نجاست
تغییر ان ظاهر نشده و هرگاه مثل هم بودند ظاهر نشد پس در چنین وقتی اب
نجس میشود خواه از رنگ و بو و مزه اصلی باشد چون پارهٔ از اینها که مثلا در اصل
سرخ رنگ یا شور یا تند بو است یا عارضی و نیز معتبر تغییر یافتن بسبب ملاقات
است نه بسبب نزدیکی و مجاورت پس هرگاه مردار نجسی نزدیکی اب باشد
و بوی انرا تغییر دهد اجتناب از ان لازم نیست و معتبر ملاقات باعیان نجاست است
مانند اینها از چیزهای نجس پس بتغییر یافتن اب بملاقات انها هرچند
در اوصاف ثلثه بو و رنگ و مزه باشد نجس نمیشود و هرگاه اب متنجس بسبب

اما ملاقات [illegible]

تغییری

تغییری که از ممزوج شدن با عین نجاست یافته تغییر دهد اب دیگر را در
اوصاف نجاست او را نجس میکند هرگاه تغییر مستند بهمان اجزاء عین
نجاست باشد و همین است حال در غیر اب متنجس از سایر اشیاء متنجسه
و ابدان هرگاه اینکه از زمین میجوشد و متصل بماده و منبع باشد چیزی او را بسبب
ملاقات نجس نجس نمیکند خواه بمقدار کر برسد یا نه بنابر اصح بر روی زمین روان باشد
یا نه چون بعضی از چشمها بقوهٔ اب ان بیرون بیاید یا نه بلکه ابی از زمین
ظاهر شود و عرفا نگویند از برای ان ماده و منبعی است بملاقات نجس اجتناب
از ان لازم نیست مگر انکه بحد کر رسیده باشد و اب چاه داخل در اب
جاری است بنابر اصح هرچند کمتر از کر باشد و مستحب است کشیدن [illegible] احکام
چاه ذکر شده و اب باران در حال امدن بحکم جاری است و نجس نمیشود مگر بتغییر
بنحوی که ذکر شد و پس از ایستادن حکم اب ایستاده دارد و اب کر بتغیر یافتن
در اوصاف بنحوی که ذکر شد نجس میشود و از برای تحدید کر دو طریق است اول
وزن و ان هزار و دویست رطل عراقی است که هر رطلی صد و سی درهم شرعی میباشد
که دو ثلث رطل مدنی است و هر ده درهم پنج مثقال شرعی و خمس ان است و مثقال شرعی
سه ربع صیرفی است پس هر رطلی نود و یک مثقال شرعی است و شصت و هشت مثقال
صیرفی و ربع ان است پس مجموع ان صد و [illegible] هزار و دویست مثقال شرعی است که [illegible]

ارمنشاه و یک هزار و پنجصد مثقال صیرفی باشد و از قرار من تبریز که هشت عباسی معمول
در محروسه طهران حققت انه بحسب الاوزان صد و بیست و هشت من الا بیست مثقال
صیرفی است طریق دیگر مساحت وان بلوغ مکسر طول و عرض و عمق در یکدیگر چهل و سه
وجب الا ثمن وجب و حاصل میشود به سه وجب و نیم بودن هر یک از ابعاد مذکوره و فرقی
نیست در تحقیق کتب و الحکم ان ما بین حوض و غدیران و شکل خاصی دران اعتبار ندارد
همچنانکه اعتبار ندارد جمع بودن در یک مکان باقرار که بعض در زیاده از یک مکان با اتصال بیکدیگر
پس از اتصال بلندی و پست بودن انها در بلی معتبر انست که مجموع اب که در هر یک ابکی نیند و پاک
میشود اب نابع چون چشمه و شبیه ان بعد از نجس شدن بسبب تغیر یا منی در اوصاف مذکوره بنحو
زایل شدن تغیران خواه بودن با مرور طول زمان باشد یا بر صفی چیزی دران بشرط انکه قطع ماده
ان نشده باشد و اما اگر متغیر نشود پس پاک میشود به یقین کردن دران بیکبار یعنی ازان
در کر بعد و بهم ممزوج شدن ان دو اب که باین قسم شده ابها و بعد بقسمیکه پس از اتصال بیکدیگر
پاک اب کمتر شود لازم نیست زوال تغیرانها پیش از تطهیر به امور مذکوره بلکه کفایت میکند زایل
شدن تغیر هنگام تطهیر بشرط انکه اب مطهر دراو بماند و تغیر نیابد و بر اعضا خود باقی بماند پاک
میشود که مجرد بر طرف شدن تغیرات و بهم پاک میشود اب قلیل نجس بر بعض اب قلیل دیگر دران تا انکه
پاک کر تمام بشود مبحث دویم اب مستعمل شده در وضو یعنی رفع حدث پاک است و پاک کننده
از خبث وحدث و همچنین پاک است اب پاک کننده که استعمال شده در غسلی که بان رفع حدث نموده باشند

ومبنی

می مبنی بران وضو ساختن یا غسل نمودن بنا بر اصح و اب مستعمل در تطهیر از نجاسات که از اعضا اگر
ان با تغیر یا منی در یکی از اوصاف نباشد نجس میشود مطلقا یا پاک نمیکند و با تغیر یا منی دو رنگ و بوی
و طعم بودن چیزی که از اجزاء نجاست دران باقی است پاک نشده اجتناب بنابر اقوی و احتیاط عمل
مستحب در اجتناب است لکن رفع حدث میکند و هرگاه تغیر نیابد و اجزاء نجس چیزی دران باشد
در جرات و نجاسات است که پاک است و بعمل پاک میکند و حال ان مانند اب استنجا است
بحث سیم اب پاک نشده بنجس رفع حدث نمیکند هرچند بتهیه وضو بسازد یا غسل نماید و هرگاه
بهم چیزی بجنبی بشوید پس اقوی انست که پاک میشود لکن احتیاط عدم اکتفا بان است چیزی که
باکیزه از انها ملاقات نماید پاک است و اب مطلق مشتبه بمضاف جایز است رفع حدث و خبث بان یا استعمال
جمیع ان بیقین با استعمال اب مطلق حاصل شود و این در صورتی است که ممکن از اب مطلق معین نباشد و با تمکن طاهر
نیست رفع حدث بان و کفایت میکند هرچند جمع ما بین هر دو نماید و جایز نیست استعمال اب مشتبه
بنجس مگر انکه وضو بسازد یا غسل نماید نماید هرچند جمع ما بین هر دو نماید و اما متیقن
محل یعنی یا ناکه بحرام است لکن کافی است در پاک شدن ان و اگر ذکر شد از نمود اشتباه در مشتبه
محصور است که اجتناب از ان ممکن باشد و در غیر محصور جایز است استعمال
الطهارت و رفع حدث و خبث با نجس میشود مبحث چهارم اب مضاف یعنی جمیع
اقسام ان پاک نمیکند نه از حدث و نه از خبث و نجس میشود بملاقات
نجاست خواه مقدار کر باشد یا نه بلی نجس نمیشود گلاب در شیشه

و مانند ان بمتصل شدن جزئی از ان بنجاست بشرط بلند بودن ان از محل نجس
بلی نجس میشود همان جزئیکه ملاقات با نجاست نموده و در صورتیکه نجس شود پاک
میشود بنحویکه در پاک نمودن اب نجس گذشت لکن بشرط انکه از مضاف
بودن بیرون رود و در عرف مطلق گفته شود مبحث دویم در احکام بیت الخلا
رفتن و اداب و توابع انست و این مبحث مشتمل بر چند مطلب است مطلب اول
واجب است در حال تخلی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده
محترمی چه ان بیننده مسلم باشد چه کافر عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد
یا طفل ممیزی که ان را در عرف ممیز بگویند و کفایت میکند پوشانیدن
عورت بدست و بغیر ان و جایز است نظر نمودن بعورت زن و شوهر و همچنین کنیزی
که او را بشوهر نداده باشد و نیز جایز است [illegible] زن و کنیز نگاه کردن بعورت شوهر و اقای خود
حرام است بر هر مکلفی نگاه کردن بعورت غیر ان جز [illegible] باشد و جایز است
ان بنا بر احوط نگاه کردن بعورت طفل ممیز [illegible] است
میباشد [illegible]
[illegible]
نبشینند رو بقبله یا پشت بقبله نماید [illegible] است در حال استنجا بلکه در حال استبرا [illegible]
[illegible] و هر گاه بنا بیت الخلا بر جهت قبله باشد واجب است

منحرف شدن بمقداریکه عرفا از جهت قبله بیرون رود و هر گاه مشتبه شود
جهت قبله پس واجب است تعیین ان و هر گاه محصور در جهتی باشد اجتناب
از ان جهت نماید اگر در تعیین قبله یقین نمود دور نیست که بتواند اکتفا
باجتهاد و تحصیل مظنه نماید چنانچه در قبله صلوة حکم انست باقی ماند دو مسئله
اول هر گاه امر شخص دایر شد ما بین انکه استقبال نماید در حال تخلی یا
استدبار کند و چاره از ارتکاب یکی از این دو نباشد پس ترک استقبال نموده
پشت بقبله نشیند دویم اگر امر دایر شود ما بین پوشانیدن عورت و ما بین
استقبال یا استدبار از قبله پس رعایت پوشانیدن عورت کند اگر چه
بدین واسطه مبتلی برو کردن سمت قبله یا پشت کردن از ان شود
مطلب دویم در احکام استنجا است معین است شستن مجرای بول باب
و کفایت میکند یکدفعه شستن ان اگر تجاوز نموده باشد از محلیکه
عادت بر نجس شدن ان قرار گرفته و احوط شستن دو دفعه است
بلکه بهتر از ان سه دفعه شستن و احتیاط ان است که اب کمتر از
دو صاع انچه بر حشفه است نباشد و ظاهر اینست که فرقی نیست
در حکم مذکور میان مرد و زن و خنثی و غیر اینها از کسانیکه بول ایشان
از سوراخی غیر سوراخ معتاد عامه ناس بیرون میاید چه سوراخ

ان اصلی باشد یا عارضی پس از آنکه معتاد او شده باشد بلکه دور نیست
جریان حکم مذکور در اغلف یعنی کسیکه ختنه نشده باشد و سر حشفه
او را پوست گرفته باشد اگرچه ممکن شود از پس رفتن او سر حشفه لیکن اکتفا
میکنند بیک دفعه شستن همان پوستی که حشفه را پوشانیده و مخیر است
شخص در شستن مخرج غایط میان آنکه از آب بشوید یا بسنگ و کلوخ و امثال
آنها پاک نماید مشروط بآنکه نجاست از محل معتاد تعدی ننموده باشد و افضل
شستن بآب است و اگر نجاست تعدی از محل معتاد کرده باشد پس متعین در همه
وقتی شستن بآب است و غیر آن مجزی نیست لکن بالنسبه بهمان محل
خارج از معتاد اگرچه احتیاط در شستن جمیع است و حد از برای مقدار
نیست بجز پاک شدن موضع نجس اما در استنجاء بسنگ و نحو آن پس
اکتفا بهمان پاک شدن خالی از قوة نیست هرچند که از سه دفعه کمتر پاک
شود لکن احوط و اقوی رعایت سه دفعه است و هرگاه محل پاک نشود بسه دفعه
پس لازم است زیاده بر آن تا پاک شود و احوط از این رعایت سه که هر یک سه
سنگ است و نحو آن اگرچه سنگ سه پهلو که در هر دفعه یک پهلوی آن را بکشند
و همچنین کرباسی که در هر دفعه یک گوشه از آن را استعمال نماید کفایت میکند
و کفایت میکند در استنجاء بغیر آب زایل نمودن عین نجاست و اجزاء او بود

کوچکی

کوچکی که در دقت نظر باقی میماند ضرر ندارد بخلاف استنجاء بآب که بایست آنقدر
شست تا از اجزای آن هیچ اثری باقی نماند اگرچه بسیار خورد و ریز باشد
بلی چنانچه خواهی شنید اعتباری بباقی ماندن رنگ نجاست یا بوی آن نیست
بعد از پاک شدن محل و فرقی نیست در استنجاء بغیر آب میان سنگ و کهنه و کلوخ
و غیر آنها بلکه کفایت میکند هر چیزی که محل را پاک نماید بلی احوط اعتبار
بکارت آن است باین معنی که پیش از این از برای استنجا یا از طهارت نجس استعمال
نشده باشد اگرچه اقوی عدم لزوم آنست بلی معتبر است که آن جسمی که بآن استنجا میکنند
اگرچه بشستن آن بآب یا وجها بر نجاست در این باب استعمال الاعیان نجسه چون فضله
مرار و هرگاه استعمال کند متنجس را شستن بآب بنا بر اقوی و کتب استنجا پاک بعد از این
کفایت نمیکند ...
[illegible]
معصیت نموده استعمال کرده پس محل پاک میشود اگرچه ...
[illegible]
[illegible]
حال دفع ... بسم الله الرحمن الرحیم ...
[illegible]

اینکه

استبرا بنحوی که ذکر خواهد شد هفتم خواندن دعا در وقت استنجا و پس از فراغ از ان و مکروه است در حال تخلی

نشستن در کنار راه و شارع و در کنار نهر و چشمه و امثال ان و در جایی که میوه درخت در آنجا میریزد

و جاهایی که فرود آمده شده منزل کاروان و منزلها و همچنین [illegible] نشستن در جایی که باعث لعن کردن

شخصی بشود مانند در خانه های [illegible] عو [illegible] و بقرص آفتاب [illegible] کردن و همچنین و بباد بول کردن و بول کردن

در زمین سخت و سوراخ جانداران بول کردن و در آب خواه روان باشد و خواه ایستاده و خوردن و آشامیدن

در حالت نشستن از برای تخلی و مسواک نمودن در بیت الخلا و استنجا نمودن به دست راست و همچنین بدست چپ هرگاه

در آن انگشتری باشد که نقش اسمی از اسماء الله باشد و مکروه است سخن گفتن مگر بذکر خدا و خواندن آیة الکرسی و دعا کردن

کسی [illegible] نموده و [illegible] مکروه [illegible] یعنی از مکان بلند پیش جامه با باد [illegible] و ایستاده بول کردن

نمودن [illegible] و زیاد نشستن در خلا و با خود داشتن نقش [illegible] مگر آنکه بسته باشد مطلب چهارم

ای کرده شود استنجا از محل غایط [illegible] پاک است اگرچه [illegible] مطلق غایط را [illegible] باید بشرط [illegible] تعدی از محل

[illegible] و [illegible] چند [illegible] پاک است بنا بر اقوی [illegible] در مطلق غایط [illegible]

[illegible] در حکم [illegible] استنجا از غایط و [illegible] و [illegible] استنجا

[illegible] در [illegible] و خواه در [illegible] باشد [illegible] انکه [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] کرده از [illegible] و [illegible] در حکم [illegible] اول انکه [illegible]

[illegible] نجاست [illegible] باشد [illegible] استنجا [illegible] ابرا [illegible]

[illegible] انکه [illegible] از [illegible] استبرا [illegible]

کرده نشود

کرد مباشرت [illegible] بآب غایط در [illegible] ازان لازم است که [illegible] مطلق

ماء غایط [illegible] استنجا و نجاستی که از محل غایط خارج [illegible] دخول

ان در حکم غایط استنجا است و معتبر نیست در طهارت غایط [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] بکند [illegible]

[illegible] مطلب پنجم در [illegible] سنتی

بول کننده استبرا [illegible] بول [illegible] و [illegible] چند [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] بکند [illegible] و [illegible] مانده

بجای [illegible] داخل شود و بعد [illegible] نکند [illegible] و [illegible] بعد

[illegible] بکند [illegible] بکند [illegible]

[illegible] سه بار [illegible] بکشد تا [illegible] و [illegible] باید [illegible] بکند

[illegible] تا [illegible] و [illegible] تا [illegible] باید [illegible]

[illegible] و [illegible] اعمال [illegible] است

[illegible] حرکت نمودن و [illegible] آنکه استبرا [illegible]

[illegible] استبرا [illegible] در حکم ان [illegible] بول [illegible]

[illegible] و [illegible] تمام [illegible] باید [illegible]

[illegible] ذکر [illegible] و [illegible] استبرا [illegible] و [illegible]

و بلل مشتبهی که بعد از استبرا بیرون آید پاک است و ناقض طهارت نیست بخلاف آنچه پیش از استبرا
که حکم بول است و اگر یقین نداند که از بول است چیزی در بقایای مانده بوده و در اثنای الغسل بیرون آید
پاک است و بلل مشتبهی که از دو حال بیرون باشد که ... پیش از استبرا بیرون آید باید اجتناب از آن ... که لازم
و فرق ... [illegible] بلل ... اگر اختیار ... بعد از ... از احتیاط آن
... [illegible] ... بعد از ... اگر ... از آن ...
فی الجملة ... [illegible] ... از ایشان پاک است
و ناقض طهارت نیست ... [illegible] ... و در ان چند فصل است فصل اول
در اجزاء وضوء و واجبات آن شستن رو و شستن دستها و مسح سر و مسح پاها است پس در اینجا چند مطلب است مطلب
اول واجب است شستن رو و آن ... [illegible] ... که اول رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ است و عرض
آن مقداری است که ... [illegible] ... از انگشت ... و ... آن لازم ... انگشت
... [illegible] ... واجب
که از ... [illegible] ... کرده
... [illegible] ... یقین بشستن تمام رو حاصل
... [illegible] ... انگشتان ... [illegible] ... یعنی موی سر
... [illegible] ... است که پیش سر او موی ندارد رجوع میکند با غالب
... [illegible] ... احتیاط ... [illegible] ... یقین بشستن مقدار رو ... [illegible]

ونیم جبین

و همچنین کسیکه انگشتان او بلند باشد ... [illegible] ... ملاحظه کند که ... بروی او
... [illegible] ... احتیاط ... از ... [illegible] ... واجب است
ابتدا نمودن از بالای ... [illegible] ... از بالا ابتدا در شستن نموده و همچنین واجب است
کشیدن ... [illegible] ... از بالا ... [illegible]
کوه ... [illegible] ... لازم است ... [illegible] ... و بالا شستن ... [illegible]
خود ... [illegible] ... اول شستن روی ... اول سرا ... [illegible]
پیشانی ... [illegible] ... و همچنین ... [illegible] ... به یکبار
اول شستن ... [illegible] ... بروی خود ... [illegible] ... آب
... [illegible] ... اول ... [illegible]
... [illegible] ... شستن مقدار ... [illegible]
شستن آن لازم است و واجب نیست شستن ... [illegible] ... باشد ... [illegible]
شستن ... [illegible] ... واجب بودن ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اصل ...
... [illegible] ... موضع ... [illegible]
باموی ... و همچنین ... شستن ... [illegible] ... پوشیده

بدون انکه موی ان روشیده باشد و بشستن حکم و بشره داده حکم ابرو و شیره هم احکم و بشره است واجب نیست

شستن انها و لازم نیست شستن اب بر باطن انها و بانک بودن موی با بر احتیاط غایب بر شستن ان بر و حجه معکر

سعی شود ظاهر انچه و ترنگ و بشره کنه شت و وهو هنگام شستن اندکی از اطراف ان رو سوراخ بینی را شود بعد با احتیاط

جمع شود که تمام ظاهر شسته شده و محل اشهاد لبها بر یکدیگر از ظاهر روی حساب شود و شستن ان

لازم است نه از برای ان که شستن انها مانند داخل چشم و دهن لازم نیست مطلب دوم واجب است

شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو و دست است و محل جمع شدن این دو استخوان

باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود

و واجب است ابتداء نمودن بشستن مرفق بر نحوی که در ابتداء شستن روی گفته شد و هم

چنین لازم است با شروع نمودن از بالای مرفق ها انچه سر از زیر بشوید و هرگاه عکس نماید

چنانکه مخالفین مینمایند وضو باطل است و کسیکه بعضی از دست او را بریده باشند کف

مینماید بانچه باقی مانده از ان و هرگاه از اصل مرفق بریده باشد که چیزی از ان باقی نمانده

باشد اکتفا میکند بشستن سایر اعضا و بهتر انست تمام بازو را بدل از دست بشوید

و کسیکه در زیر مرفق او دست دیگر باشد یا انکه زیاده بر خلقت اصلیه انگشت داشته

باشد و یا انکه گوشت زائد بر دست او روئیده باشد همه را میشوید چه اصلی باشد

و چه زائد بخلاف انکه از مرفق گذشته چیزی زائد باشد پس شستن ان واجب نیست

هر چند سر از زیر شده باشد از مرفق و از ان جدا دانسته میشود حکم اجزاء انچه که در میسر هم

انچه که داخل

انچه که داخل در روی و حدود انست شستن ان با خود واجب و انچه بیرون انست واجب نیست — روی مسح

شستن ان و هرگاه کسی دو دست از اصل کتف داشته باشد پس با مشخص بودن اصلی

از غیر ان اصلی را شوید و با معلوم نشدن اصلی از زاید هر دو را شسته و حکم اصلی بر هر دو جاری — بشوید

میکند و جایز است مسح نمودن هر یک از انها و احوط شستن موی دستها است و واجب

نیست پاک نمودن چرک زیر ناخن اگر از قدر متعارف بیرون نباشد و چرک نشین ها باشند

و اگر چرک ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطه گرفتن ناخن ان را پاک مینماید و واجب است

در شستن هر یک از دو دستها اینکه باقی نماند مقداری از ان اگر چه بقدر جای موی

باشد و هر چیزی که مانع از رسیدن اب است به بشره زائل مینماید یا حرکت میدهد

او را از مکان خود تا اب تمام محل وضو را فرا گیرد و هرگاه شک نماید در رسیدن اب

بزیر چیزی که بر روی بشره قرار گرفته او را حرکت میکند تا یقین بشستن ان حاصل شود — بشره

و هرگاه نداند مانعی در مواضع وضو هست یا نه بنا را بر نبودن مانع میگذارد و احتیاط

در تحصیل یقین است مطلب سیم واجب است مسح پیش سر بقدری که در عرف مسح

باشد و احتیاط در رعایت مقدار عرض یک انگشت است و احوط از ان مقدار عرض سه

انگشت است و بهتر انست که سه انگشت بهم چسبیده مسح نماید و فرقی نیست در حکم

مذکور ما بین مرد و زن بلی مستحب موکد است از برای زنان در مسح وضوی صبح و مغرب

داشتن چیزی که سر خود را بان پوشیده اند و کمتر از این است در ترک کردن مستحب

بجهة نماز مغرب و غیر لیست و مراد در سایر نمازها داخل نمودن انکشت خود در زیر مقنعه
و نحو ان و مسح کردن بطریقیکه ذکر شده و لازم نیست مسح نمودن برابر پیشانی و جایز است
بر هر موضعیکه از پیش سر باشد و بر غیر ان جایز نیست و مراد بان ربعیست که در پیش
سر واقع شده و سه ربع دیکر عقب سر است و دو پهلوی ان تا که منتهی میشود بجای کوشها
و جایز است سر از بین مسح نمودن و عکس ان و کفایت میکند مسح بر مو بقصد محل مسح
میروید و کشیدن از حد خود که پیش سر است بیرون نمیرود و هر کاه از حد خود بیرون
رفته باشد یا اینکه او را بر همان محل جمع کرده باشد مسح بر ان جایز نیست و احوط مسح بکردن
جائیست که موی پیش سر بشر اد را بجا کره زده مطلب چهارم واجب است مسح نمودن
بکف دست بهتر انست که با انکشتان باشد و احوط مسح بدست راست است و هر کاه
نتوانند بباطن دست مسح نماید اکتفا کنند بغیر ان از سایر اعضای وضو بهتر در این حال
مسح به پشت دست است و هر کاه بان هم نتوانند پس بهتر مسح بذراع است و لازم
مسح بانچه در دست از اب وضو باقی مانده و جایز نیست مسح با اب دیکر که از خارج بکیرد
و معتبر است خشک بودن محل وضو مسح بنحویکه رطوبت از ان بدست سرایت نماید
که باید دست و اب محل هر دو و بعمل اید بطریقیکه بحد ضرر نرسد بجهة کم بودن اب مسح
یا غلبه اب دست بران بقسمیکه مسح بهمان اب دست واقع شود ضرر ندارد و هم
چنین ضرر ندارد زیادتی اب بجهة مسح اکرچه جاری بر محل نشود لکن احتیاط بجهة

قصد شستن

قصد شستن مسح نمودن باشد یا انکه قصد شستن نکرده باشد و کسیکه عضو را با رفتن اب
شست پس هر کاه بحال فرو بردن دست قصد شستن ان بجهة وضو کرده باشد مسح بان
جایز نیست و همچنین هر کاه بعد از فرو بردن در اب قصد شستن کرده باشد و هر کاه قصد
نماید شستن عضو را در حال بیرون اوردن ان از اب در این صورت مسح بان اب جایز نیست
و همچنین صحیح است مسح نمودن باب دست راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده
هرچند خود دست راست را بفرو بردن در اب شسته باشد و ضرر ندارد هر کاه دست کشیدن
بر دست چپ بعد از شسته شدن ان بجهة کمال خاطر جمعی که اقوی نیز جواز مسح است
با مخلوط شدن رطوبت باب عضو دیکر از سایر اعضای وضو هر چند باختیار باشد و احتیاط
شدید در اقتصار بر مسح ببقیه اب است که پس از شستن اعضا باقی مانده و هر کاه در دست
از بقیه وضو بود خشک شد بجهة فراموشی از مسح یا سایر جهتها جایز است کرفتن اب از ریش
عضوها بجهة مسح نمودن بان و احوط مقدم داشتن ما تحت اب ریش و ابروها است ما دام که
از حد صورت بیرون نرفته باشد و هر کاه جمیع اعضا خشک شده دوباره وضو بساند با فرض ممکن بودن
حفظ رطوبتی که بتوان بان مسح نمود بجهة کرمی هوا یا غیر ان مسح نماید بدون رطوبت و احوط
انیستکه بعد از مسح دیکر نماید باب خارج از وضو و بعد از ان هم تیمم نماید مطلب پنجم واجب است
مسح پشت پاها از سر انکشتان تا بلندی و کعب بلندی پشت پا است و لازم است داخل
نمودن جزء ئی از ما بعد ان تا یقین بمسح کعبین حاصل شود و کفایت میکند در عرض مسح قدر

کمدر عرف مسح گفته شود ولازم نیست ابتدا نمودن از سر انگشتان بلکه جایز است از کعبین
مسح نماید تا سر انگشتان و بهتر انست بطریق متعارف مسح کنند واحوط انست پای راست را
بدست راست وپای چپ را بدست چپ مسح کنند اگرچه اقوای عدم لزوم انست و ترتیب در میان
پاها نیست لکن احوط انست که پای راست را مقدم بدارد و اگر بریده شده بعضی از محل مسح اکتفا
کند بباقی ازان و هرگاه تمام محل مسح را بریده باشند مسح ان عضو ساقط میشود و حکم پای زائد انگشت
زائد حکم دست زائد و اجزاء زائده و حکم ان گذشت و لازم است مسح با بدون وضو و خشک بودن
محل ان بقسمیکه در مسح سر گذشت و موی پشت پا بحکم پا است واحوط عدم اکتفا بان است
واحوط ان جمع ما بین نفس البشره و موی نمودن بهر نحو مسح است و جایز نیست مسح بر چکمه و جوراب
و شبه الیها در حال اختیار و ایمن بودن از غائله و هرگاه در این حال مسح نماید وضویش باطل است
خواه بر بند تعیین باشد یا غیر ان و جایز است در حال تقیه مسح بر غیر بشره هرچند که جایز است
تقیه در سایر افعال وضو و عمل صحیح است و اگر تقیه ظاهر شود از شستن پا یا مسح نمودن غیر بشره
حاصل میشود واحوط انست شستن را مقدم بدارد و کسیکه بشوید وضو بسازد در مکان خلوتی که ترس تقیه
بر ان نباشد واحوط انست در رای وضو بسازد و تقیه نماید و هم چنین است حال در صحیح موارد
تقیه پس رعایت ان میکند با چه نداشتن از ترس ایشان خصوص بدانشمندان عسکران مسح
بر چکمه و متعه اگرچه اقوای جواز رعایت تقیه و عمل موافق انست حتی بدانکه در مذکور نمودم بلاد
استیلاء الشیعیان این فتوای کمال قوة دارد بلکه ظاهر نیست که مستحب است اظهار دستی

وهمراهی کردن

وهمراهی کردن با ایشان در اعمال و اداب بنحو تقیه و انچه در مسح بشره گفته شد در چکمه و مانند ان
جاری نیست پس لازم است که مسح نماید به بقیه اب وضو که در دست مانده از محاذی سر انگشتان
تا کعب در طرف طول و لازم است خالی بودن چکمه و شبه ان بنحوی که از خود مسح بشره گذشت
و لازم نیست کم کردن پوشانیدنها در غالب اگرچه رعایت ان احوط است و بدانکه جایز است
مسح بر غیر بشره در حال ضرورت مانند سرما و ترس از رسیدن دشمن بکندن چکمه و شبیه ان
یا غیر اینها از سایر اسباب که شخص نمیتواند با وجود انها مسح نماید و از انجمله است تنگی وقت
بنحوی که با رعایت مسح بر بشره درک نماز در وقت نتوان نمود فصل در بیان احکام جبیره مفطور جمله
از اقسام ان در مسائل سابقه گذشت باقی مانده احکام جبائر است واصل جبیره عبارت از شکسته
بسته است که بر محل شکسته می بندند لکن حکم در این مقام منحصر بان نیست بلکه شامل است
کهنه هائیکه بر جروح مانند زخم شمشیر وغیر ان و قروح مانند زخم دمل و شبه ان می بندند بلکه
نیز شامل است دوائیکه از ضمادات و مانند انها بر عضو بجهة شکستن یا زخم بودن ان بجهت
ضرورت می مالند و در اینجا چند مسئله است اول هرگاه صاحب جبیره بتواند خود عضو را بی پوشیده
به برداشتن جبیره یا رسانیدن اب بزیر ان بفرو بردن ان در اب یا مکرر ریختن اب بر ان تا اب بزیر ان
برسد بنحوی که در عرف شستن محل صدق نماید در اینحال واجب است بر او شستن عضو و کفایت
نمیکند مسح بر جبیره و نیز هرگاه عاجز از شستن شود و نتواند اب بر محل برساند بجهت عدم تمکن از ان
یا بجهت پاک نبودن عضو یا عدم امکان تطهیر در این وقت مسح مینماید بر روی جبیره با اب وضو و رطوبت

دیگری کرد و دست از بقیه شستن سایر اجزاء او و محل باقی مانده کفایت نمیکند بلکه احوط مسح
باب است بقسمیکه اقل مرات شستن محقق کنند و لازم نیست در هیچ وقتی قصد مسح هم چنانکه
در مسح سر و پاها لازم است و احوط با تمکن مسح بر بشره در این وقت جمع ما بین مسح بر بشره و مسح
بر جبیره است و لازم است مسح نمودن تمام جبیره و اگر گذاشتن چیزی از ان بر حسب امکان
بواسطه عجز ممکن نیست یا بسیار دشوار است مثل ما بین ریسمان ها که بر جبیره کشیده شده پس
ظاهر سقوط مسح است بالنسبه بانها و واجب نیست مسح بدست و کف بلکه کفایت میکند
هر الهی که مسح بان حاصل شود سیم هر گاه بعضی از اعضا زخم باشد و بر ان کهنه و شبه ان نباشد
پس با تمکن از شستن او را میشوید و با عدم تمکن از ان مسح مینماید بر خود بشره و با عدم تمکن از ان
بجهة نجاست موضع یا غیر ان کهنه بر موضع ان گذاشته او را مسح مینماید و با تعذر از ان اکتفا
میکند بهمان شستن اطراف زخم و احوط اینستکه جمع نماید ما بین وضو و تیمم بلکه جمع ما بین وضو
و تیمم در جمیع صور این مسئله احوط است چهارم هر گاه جبیره نجس باشد و غیر ان هم نباشد
که بر روی ان بگذارد چنین وقتی تیمم نماید و هر وقتیکه مسح بر جبیره ممکن نباشد هم چنین تیمم
لازم است پنجم هر گاه بر یکی از اعضا مانعی از رسیدن اب بر آن باشد و متعذر یا دشوار باشد
ازاله آن مسح بر ان نموده باشد اکتفا بهمان مینماید و در ان فرقی نیست در جبیره ما بین انکه
در مواضع شستن باشد یا مواضع مسح و هم چنین فرقی نیست ما بین انکه در تمام عضو باشد
یا بعض ان اگر چه احوط در جبیره در موضع مسح جمع ما بین وضو و تیمم است و نیز فرقی نیست ما بین

اینکه

بجبیره

اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر ان پس مسح میکند بهمان تری اب وضو بلکه ثانی
مانده و معتبر است در جبیره اینکه پاک باشد پس هر گاه نجس باشد کهنه پاکی بر روی ان گذاشته
او را مسح نماید بلی معتبر نیست در جبیره بجهة صحت وضو اینکه غصبی نباشد در ان جایز باشد استعمال آن
در پارچه حریر ان مسح بر جبیره از حریر و جامه از طلا بلی معتبر است حرام بودن استعمال آن
پس هر گاه مغصوب باشد استعمال ان جایز نیست و مسح بر ان کفایت نمیکند چنانکه

روی

نمیکند مسح کهنه که بر روی ان گذاشته شود تتمة وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از
زوال عذر و تمکن از وضوء صحیح هر چند وقت وسعت اعاده عمل داشته باشد بلی احوط وضوء
دیگر ساختن است بجهة عمل دیگر که خواهد بکند و اقوای نیز صحت عمل است بار فع عذر
در مابین ان چنانکه در سایر اقسام وضو شنیدی فصل سیم در شرایط معتبره در وضوء
چند مطلب است مطلب اول معتبر است در آب وضو اینکه پاک باشد و مطلق و مباح باشد
باشد و غساله تطهیر از نجاسات نباشد هر چند ان غساله پاک باشد و معتبر است در اعضاء
وضو اینکه پاک باشد و مانعی از رسیدن اب بان نباشد و معتبر است در مکانیکه وضوء

و هر گاه مکان شستن یا مسح نمودن مباح باشد

میساند اینکه مباح باشد لکن محل ریختن اب وضو یا ظرفی که اب وضو را از ان میگیرد مباح
نباشد پس اگر ممکن نیست یا ممکن از غیر انها دارد یا نه در صورت تمکن از ظرف مباح مثل وضو صحیح است

خالی از

هر چند با استعمال ظرف حرام مرتکب معصیت شده باشد و احوط این است که چه وضو غیر
نکند و در صورت انحصار ظرف وضو باطل است و هم چنین است حال در ظرف طلا و نقره بالخصوص

ظرف عمل باطل است و لکن در انحصار صحیح است هرچند کمال احتیاط در عدم اجتزاء بان است
بلی هرگاه با چاره نداشتن از غیر ظرف مغصوب یا طلا یا نقره آب انها را بریزد بظرف دیگری
که استعمال ان جایز باشد و از ان وضو بسازد وضوء صحیح و ریختن واجب است و همچنین معتبر است
در صحت وضوء انکه مانعی از استعمال آب نداشته باشد پس هرگاه مریض باشد بنحوی
که جایز نباشد استعمال آب بجهة ان یا انکه بترسد باستعمال آب ضرر به تشنگی خود یا نفس محترمه
را وضوء و سایر اعمال باطل است بلی هرگاه باشد که وقت و وسعت نداشتن ان بجهة وضوء که موضع
تیمم است وضو بسازد عمل او صحیح است هرچند احتیاط در عدم اجتزاء به چنین وضوء است
مطلب سیم واجب است در وضوء ترتیب باینکه اول تمام صورت را بشوید و بعد از ان دست
راست را و بعد از ان دست چپ را و بعد از انها مسح سر نماید و بعد از ان مسح پاها کند
و ترتیب نیست میان پاها اگرچه احتیاط بیشتر انداختن مسح پای راست است بر مسح پای چپ
و با اخلال بترتیب هم ان عضوی را که خلاف ترتیب شده میشوید با عضو بعد از ان بشرط انکه
موالات معتبره بر هم نخورده باشد و همچنین است حال هرگاه جزئی از عضو سابق را
فراموش کرده داخل در عضو لاحق شود پس همان جزء را بشوید و بعد از ان عضو لاحق
را میشوید و هرگاه دو عضو را یکدفعه بشوید اعاده ثانی نماید و دوباره شستن عضو سابق
واجب نیست خواه دو دست راست باشد یا دست راست و دست چپ یا مسح سر
و پاها پس هرگاه دست راست را در اول و دست چپ را در دوم و پاها را در سیم

عضو

اعاده

اعاده نمیاید و انچه ذکر شد همه در صورتی است که عمل خلاف ترتیب بر نحو تشریع نباشد و شستن
رو مثلا بشرایط معتبره در وضو که از جمله انها نیت است واقع شده باشد و اگر بقصد تشریع
خلاف ترتیب شده باشد انچه باین نیت واقع ساخته باطلست و هرگاه رو و دستها را
یکدفعه در سه مرتبه بشوید اجزاء شستن رو بعمل میاید لکن صحیح انست که بسبب جنب بجا آورد
زیرا که آب دست راست آب خارج وضو است و هرگاه در آب جاری مثل شطها از آب
روان باشد و آب مواضع وضو را بر نحو ترتیب معتبر بگیرد و شخص هم قصد وضوء نماید
بر طبق رسیدن آب قرار دهد وضو صحیح است و کسیکه تمام اجزاء وضوء او در آب باشد
یا زیر باران باشد و هر یک را بقصد وضوء در آب حرکت دهد تا شستن وضوء صورت نماید
وضوء صحیح است و بالجمله بعد از حرکت دادن رو بقصد وضوء دست راست را بقصد حرکت
دهد بعد از ان دست چپ را و هرگاه در ابتدا نیت وضوء قرار دهد که شستن دست راست
بعد از رو و دست چپ بعد از ان باشد بدون اینکه در هنگام هر شستن قصد وضوء نماید
عمل باطلست بنابر احوط و اقوی مطلب [illegible] واجب است در وضوء موالات یعنی پی در پی
بجا آوردن اعمال ان بنحوی که در زمان شروع در عضو لاحق عضو سابق با اعتدال هوا و حال
نخشکیده باشد پس هرگاه بجهة زیادی گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص
یا غیر اینها از سایر اسباب بخشکد وضوء صحیح است و احتیاط در استیناف عمل است
و همچنین احوط از سر گرفتن وضوء است هرگاه باختیار خود عضو سابق را بخشکانند

وهرگاه بجهة سردی هوا وتحوّلات در عضو سابق ترى باقى بماند وبدانيم كه اگر هوا معتدل
ميبود هر اينه خشك ميشد پس احوط اگر نگوئيم اقوى دوباره بجا آوردن عمل است ونياب رطوبت
در هريك از اعضاء سابقه وضو صحيح است هرچند عضو متصل بعضوى كه آن را ميخواهد بشويد
خشكيده باشد مثل اينكه در زمان شروع در شستن دست چپ سر واست خشك شده
لكن ... ترى باقى باشد بلى احوط در همچه فرضى استيناف عمل است وكفايت ميكند
بناء بر اقوى باقى ماندن رطوبت وترى در ... كه ... باشد واحتياط
نيز در عدم اكتفاء به آنست واگر تند نمايد كه در وضو معنى اجزاء آن را پى در پى بمعنى تاخير ما مجال
نشويد وباين احوال خلاف نند كند مرتكب حرام شده كفاره بر آن قرار ميگيرد لكن وضو اش
صحيح است وهم چنين است حال هرگاه تند نمايد وضو بنحو مذكور را بجهة عبادت معينه وظلم
در انجا است بشود قبل از آنكه وضو بنحو مذكور بسازد مطلب چهارم واجب است در وضو نيت
وان در وضو وغير آن عبارت است از قصد بسوى عمل ومعتبر است در آن صحه چنين است آن اتيان
بآن نمايد بعنوان فرمان بردارى خداوند تعالى يا بجهة سزاوار بودن با عظمتش يا بجهة جز او نعمت وشكر احسانش
يا بجهة رضا جوئى حضرت احديتش يا فرار از سخط وعذابش يا بجهة ثواب بعد دنيا يا آخرت يا نجات
يا ايمن از عقاب بعد دنيا يا آخرت يا بيعم كه ... اصل عمل را مخلصاً لوجه الله بجا آورد تا باين وسيله خداوند
واهب العطايا او را عوض كرامت فرمايد واز عقوبت او نجات يابد ممكنست نيت شخص هركت از چند
چيز از امور مذكوره باشد هم چنانكه ممكنست جميع را در قصد خود داخل نمايد دويم خالص كردن عمل

ازبجا آوردن

ازبجا آوردن آن بجهة غير ذات اقدس حق ومنافى اخلاص هر دو بر دو قسم است اول ريا واو عملرا
باطل ميكند بهر نحو كه در نيت داخل شود خواه مقارن عمل متحقق شود يا بعد بنابر احوط واقوى خلاف نيت
دويم غير ريا واز ساير ضمايم وآنها نيز بر دو قسم است اول آنكه از عبادات راجحه باشد مانند
آنكه عمل را بجهة خداوند عالم بجا مياورد وقاصد اين هم باشد كه موجب رغبت ديگران هم بشود وابن
قسم از ضمايم منافى با خلوص نيت نبوده كما است دويم آنكه از مباحات غير راجحه باشد مانند
آنكه در وضو ساختن مثلاً قصد خنك شدن اعضاء وضو ويا پاكيزه شدن آنها نيز داشته باشد پس
در امثال اين هرگاه داعى بر عمل حقيقة همان فرمان بردارى حضرت جل شانه باشد قصد خنك شدن
ومانند آن تابع صرف قرار دهد نه داعى بر عمل وضو صحيح وبى عيب است بخلاف آنكه فرمان
بردارى وضميمه آن هر دو با يكديگر باعث بر عمل شوند چنين وضو محل اشكال است هرگاه هر يك
باعث مستقل بر عمل باشد نه بر نحو شركت در اجتماع پس احوط تجديد عمل وضو وعدم اكتفاء بكردن
بآنست سيم تعيين عمل مقصود هرگاه مشترك باشد بين چند چيز باشد مثل آنكه كسى بر خود بنذر
آن چند وضو لازم نموده باشد كه تعيين هريك از آنها در زمان وفاء بنذر حاصل نشود مگر بقصد
نمودن آن معين را واجب نيست نيت وجوب واستحباب نه بر جهة وصفيت مثل آنكه نيت وضو
واجب را بنمايد ونه بر جهة غائيت مثل آنكه نيت نمايد وضو ميسازم بجهة آنكه ...
يا استحباب بلى احوط رعايت نيت وجوب واستحباب است وهمچنين واجب نيست
دو از ساير صفات وغايات مثل رفع حدث واستباحه دخول در صلوة ونيت ان

بكلد

والقوای صحت عمل است هرگاه در مقام وجوب یا استحباب نیت خلاف آن نماید لکن نه بر وجهی که مستلزم
تشریع و موجب عدم قصد امتثال و فرمان برداری بشود کسیکه وضوء تجدیدی بسازد بعد از رفع
حدث باشد باین معنی که در زمان وضوء خود را متطهر میدانسته لکن از باب استحباب تجدید آن وضوء بسازد
وحال آنکه در واقع محدث بوده و از آن اطلاع نداشته یا غافل از آن شده عمل صحیح است و همچنین
تجدیدی محسوب میشود هرگاه باعتقاد محدث بودن وضوء بسازد و بعد دانسته شود خلاف آن لیس
جمیع اینها احکام بصحت است و معتبر همین نیت وضوء است قربة الی الله با اخلاص در آن بنحوی که
شنیدی و تعیین هرگاه محتاج بان شود بدانکه بهتر و احوط آنست که نیت را مقارن اول شستن رو
قرار دهد هر چند اقوای جواز پیش انداختن آنست در هنگام مضمضه و استنشاق در زمان
شستن دستها کند اما باید نسیتی که خواهد شد که آن از اجزاء وضوء نیست بنا بر اصح پس نیت
آن کفایت نمیکند مگر آنکه او را تا هنگام اول وضوء مستمر بدارد و معتبر است در نیت آنکه تعلق
بمجموع عمل بگیرد حقیقة یا بنحوی که راجع بان شود بعد معنی مانند آنکه قصد شستن رو بر نحو جزئیت آن
انرا بعلاوه تمام وضوء نماید و همچنین بعد از آن در سایر اجزاء بخلاف آنکه هر یک را بشوید پس از قصد
آنکه بر جهة تبعیت و جزئیت بلکه بر نحو استقلال بنابر اقوی صحت عمل است هرگاه قصد شستن
رو نماید بدون ملاحظه تبعیت یا استقلال اگر چه احوط خلاف آنست و واجب است مستدام
داشتن حکم نیت مذکوره تا هنگام فراغ از وضوء پس هرگاه در اثنای عمل متردد شد در مقام آن با قصد
خلاف آن نموده و بر این حالت بعضی را تمام کرد عمل باطل است یا بالنسبه بانچه بر این حالت بجا آورده بالمرة

واگر دوباره

واگر دوباره همین اعضا را بنیت صحیحه بجا آورد وضوء صحیح است مادامیکه موالات معتبره فوت نشده
باشد و کفایت میکند از برای اسباب چند مانند خواب و بول و غایط و ریح از حدث و غیرها
اینها یک وضوء در رفع جمیع میکند میشود هر چند ملاحظه جمیع اینها در نیت نکرده باشد
و هرگاه قصد رفع حدث معینی نموده جمیع میشود مگر آنکه قصد رفع نشدن غیر آن معین نماید بالخصوص بعد از رفع
در چنین وقتی دوباره وضوء ساختن است هر چند آنکه بهتر در قصد رفع حدث معین اینست
آنکه در واقع سبب حدث متعدد باشد و در صورت جمع شدن اسباب متعدده از باب
حدث اکبر میتواند بنیت جمیع رفع جمیع نماید پس غسل مگر در میان آنها جنابت باشد احتیاج
بوضوء ندارد و همچنین صحیح است بنیت رفع طبیعت نماید بعد تا آنکه متعرض افراد آن از حیض حدث
و جنابت و امثال آن شود و هرگاه با تعدد اسباب بنیت رفع یکی از آنها غسل نماید همه رفع
میشود مگر در جنابت که غسل آن مجزی از جمیع است و احوط اتیان باغسال غیر جنابت است و کفایت
نمیکند غسل قربة الی الله بدون تعرض رفع جمیع اسباب یا بعض آنها یا رفع طبیعت حدث و بلکه
کفایت میکند در اغسال مستحبه یک غسل بنیت جمیع مطلب پنجم واجب است در اعضاء وضوء آنکه
خود شخص مباشر شستن یا مسح نمودن باشد و همینکه در عرف نگویند خود وضوء ساخت وضوء باطل است
مگر در باره کسیکه خود نتواند بجا آورد در چنین حال دیگری مباشر میشود و او نیت نماید فصل چهارم
در احکام مذکوره متعلقه بوضوء است و در آن چند مسئله است اول کسیکه یقین
بحدث دارد و شک دارد در رفع آن نموده یا نه باید وضوء بسازد هر چند گمان او بیشتر در رفع حدث

باشد و اگر عادل خبر دهد به اینکه وضو ساخته پس اقوی جواز اعتماد بقول او است هرگاه یقین
بطهارت هم رساند و بعید است اتفاق صادر شده باشد بنا را بر طهارت گذارد و هرگاه یقین بحدث
داشته باشد و نداند که آیا بعد از آن وضو ساخته یا نه وضو میسازد هر چند تاریخ یکی را بداند و یا نسبت
شک نماید بنا بر احوط و اقوی و اگر یقین داشت بطهارت بعد یقین زایل شد یا بعکس
بحدث داشت بعد یقین او زایل شد بنا بر حالت اخیره گذارد دوم هرگاه بعد از فراغ از عمل
صلوة شک نماید بطهارت بر نحوی که بنا را بر صحت عمل میگذارد لکن احکام طهارت بر خود جاری
نسازد و بجهت سایر اعمال تحصیل طهارت نماید و اقوی در صورتیکه حیثیت شک سابق بنا
نفسیکه اگر قبل از عمل ملتفت بان میشد تکلیف او وضو ساختن بود مثل اینکه یقین کند پیش از
دخول در عمل با شک در طهارت غافل از تحصیل طهارت شده داخل در عمل شد پس احوط در امثال
صورة تحصیل عمل است و اگر در اثنا عمل شک در طهارت نمود او را قطع میکند بعد از تحصیل طهارت
اتیان بعمل نماید و احوط اتمام عمل و استیناف است پس از وضو ساختن بلی ظاهر است
در حال یقین بطهارت بجا آورده صحیح است و اعاده آن لازم نیست هر چند بعد یقین او زایل شود
نماید که در وقت عمل طاهر بوده یا نه سیم هرگاه در اثنا شک در یکی از اجزاء وضو بعمل نیاورده لیکن
فوات موالات آن جزء و ما بعد او را بجا میآورد و هرگاه موالات معتبره فوت شده وضو را تمام نماید
و کسیکه بعد از شروع در شستن عضوی شک در عضو سابق کند باید عود نماید بسوی سابق
با مراعات موالات و ترتیب و سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شک است و فرقی نیست ما بین

در اجزاء

در اجزاء و شک در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده و در یکی از اینها شک نمود بایست تحصیل یقین
کند و قول عادل واحد در هر یک از اینها حجت است و کثیر الشک اعتباری بشک او نیست و همچنین
اعتباری بشک بعد از فارغ شدن از وضو نیست خواه در شرایط باشد و خواه در اجزاء
بلی هرگاه شک در تطهیر محال وضو نماید بنا را بر صحت آن میگذارد و لکن محل را تطهیر میکند و همچنین
حال هرگاه وضو ساخته باشد با بدن نجس بوده و شک دارد تطهیر آن نموده یا نه وضو را
وضو را اعاده نکند لکن هر جائیکه آن آب رسیده او را تطهیر کند و فراغ از عمل حاصل میشود باینکه
خود را مشغول بغیر وضو بنماید یا اینکه یقین بفراغ قبل از شک کرده باشد و اگر هیچیک از اینها
محقق نشود فراغ از عمل معلوم نمیشود پس احکام شک در بین عمل را جاری میکند
از عدم اعتناء بشک بعد از فراغ فرقی در آن مابین جزء اخیر و غیر آن نیست هر چند احوط در جزء اخیر
اتیان بان است مادامیکه از محل وضو مشغول بغیر آن نشده باشد و وقوف بحالت وضو از نشستن
نیاید طول نکشیده باشد چهارم اگر نداند مانعی از رسیدن آب به بشره در یکی از اعضاء هست یا نه
بنا را بر نبودن بگذارد و احوط آنستکه تفحص نماید تا مطمئن شود خصوص در جائیکه بودن مانع	احتمال
داشته باشد و متفقی در تحصیل یقین نباشد و هرگاه در بشره چیزی باشد و نداند مانع هست یا نه
واجب است تحصیل یقین برسیدن آب به بشره و هرگاه از تحصیل یقین غفلت نمود تا اینکه فارغ
از وضو شد پس احوط اعاده وضو است و اگر بعد از فارغ شدن از وضو شک نماید در اینکه آب به
مانع رسیده یا نه بنا را بر صحت گذارد هر چند مانع بودن آن یقینی باشد لکن احتمال بدهد

ابر انیران و هرگاه بعد از فارغ شدن مانعی ببینند و ندانند در هنگام شستن ان عضو بوده یا بعد
نماز این بعد وضو بکند درو بلی در صورتیکه بداند مانع در چه وقت بوده و نداند وضو را بعد از ان ساخته
یا قبل از ان احوط در چنین وقتی وضو ساختن است تا اب تمام بشره برسد و هم چنین احوط دوباره وضو
ساختن است هرگاه بعد از فارغ شدن چیزی ببینند و ندانند مانع از رسیدن اب هست یا نه بلکه
اگر فرض شود پیش از وضو اطلاع بران بیابند تکلیفش رفع ان بود فصل پنجم در احداثی که وضو را
واجب میشود و ان چند چیز است اول بول و در حکم انست بلل مشتبه که پیش از استبرا او بیرون
بیاید دوم غایط و مسمای ان موجب وضو میشود هر چند با کرم یا ریگ یا غیر انها بیرون بیاید
و معتبر است در هر یک از انها امدن از موضع معتاد و ان عبارت از موضعی است که بحسب
اصل خلقت شخص بجهة خروج بول یا غایط باشد هر چند در موضع معتاد متعارف غالب ناس
و هر فرد نباشد در این موضع بنا بر اقوال ما بین انکه معتاد باشد چون امدن بول یا غایط از ان
یا نه اگر چه در صورة عادی نبودن خالی از اشکال نیست و در حکم موضع مذکور است موضعیکه
عادی شده باشد از برای بول یا غایط خواه موضع طبیعی بسته شده باشد یا نه هر چند ان موضع
محل جراحتی باشد که عادت شخص بر بول و غایط از ان قرار گرفته باشد و هرگاه بیرون امدن
بول و غایط نه از موضع اصلی و نه از موضع عادی عارضی باشد وضو بان واجب نمیشود هر چند
وضو ساختن است هرگاه از زیر معده باشد بلکه مطلقا هر چند از زیر معده نباشد خصوصا در وقت
که بر عضو بیرون امدن معتاد یا از سوراخی که در احلیل یا در زیر تخمها و مثل انها باشد بیرون بیاید

سیم باد

سیم باد است که از موضع خلقی یا عادی بخصوص بیرون بیاید بقسمیکه صدق عرفی ضرطه و فسوه بر ان
صدق کند پس ضرری ندارد بادیکه از فرج زنان بیرون بیاید هر چند عادی شده باشد و هم چنین
اواز ان و بار رسیدن بوی ان اعتبار ندارد و گاه میشود که شیطان در دبر شخص بادی میکند و بگمان میاندازد
که چیزی صادر شده پس تا یقین حاصل نشود التفات بان ننماید چهارم خوابیست که بر هوش غالب
شود و دانسته میشود بغلبه ان بر گوش که شخص حرفها را نشنود و لازم این غالبا ندیدن
بچشم است شاید حواله نمودن این معنی بوجدان انسان بهتر باشد پس همین که شخص از حالت خود
وضو میسازد ایستاده باشد یا نشسته یا ... در این معنی بنا بر حالت سابقه گذارد
که خواب نمود
شک شود نماید و در حکم خواب است هر چیزی که عقل را زائل کند مانند دیوانگی و بیهوشی
و مستی و غیر اینها مثل پاره از اقسام ادوار سر که مانند بیهوشی است پنجم خون استحاضه
لکن در قلیله که در کهنه فرو نرفته باشد همان وضو میسازد و در متوسطه که در کهنه فرو رفته
لکن از طرف دیگر بیرون نیامده از برای نماز صبح وضو میسازد و غسل هم مینماید و در سایر نمازها
وضو میسازد و در استحاضه کثیره بعلاوه غسل از برای نماز صبح و از برای نماز ظهر و از برای نماز مغرب
نماز
از برای هر نمازی وضو میسازد فصل ششم در احکام کسیکه ریزش بول یا ریزش غایط دارد
هرگاه مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی باشد که در ان بتوانند تحصیل طهارة
نموده نماز را بجا اورد انتظار ان زمان را میکشند و هرگاه نکنند بر ایشان زمانیکه وسعت
و غایت داشته باشد لکن ممکن از این باشند که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا اورند

در هر جاییکه از نماز حدث شود دو طهارة را تجدید کنند از هر نماز بعد از نماز را تمام میکنند پس
بهمان نحو وضو میسازند و نماز بیکه از رفته از موضع رو بیان حدث و بهتر انستکه در اثنای نماز
بوضوء اول تمام کنند و بعد از این وضو ساخته از موضع رو بیان حدث بقیه عمل را بجا آورند و این
نماز احوط است خصوصا هرگاه مسلوس و یا مبطون ممکن نشود بدون عسر و حرج از تجدید وضو بقسمیکه ذکر شد
بجهه پی در پی آمدن حدث وضو میسازند از برای هر نمازی و بدون تلخیص نماز را بجا میاورند
و حدث صادر شود در بین نماز معفو از ایشان است و بهتر از برای ایشان ملاحظه زمانیست که
حالت ناخوشی است از برای نماز کردن کسیکه همیشه باد از او بیرون میاید یا انکه خراب بر او
غلبه نموده باشد احکام مسلوس و مبطون بنابر اقوای دو واجب است بر مسلوس آنکه پاره
کهنه و نحو آن بر خود ببندد تا نجاست تعدی به بدن و جامه اش نکند و احوط اولی
انستکه کیسه بجهه خود قرار بدهد و ایا لازم است تغییر آن بجهه هر نماز ظاهر انستکه
واجب نیست اگرچه احوط است و مسلوسیکه پی در پی قطرات بول از او میاید بحکم مبطون است
پس میتواند مس کتابت قرآن نماید بعد از انکه نماز را بجا آورد و انچه بواسطه این ناخوشی میاید نقض
وضو نیست بلی واجب است بر او وضو ساختن ببول کردن بر مقتضای طبیعت لکن احوط اجتناب
از کتابت قرآن است و سزاوار انست اجتناب از برای هر دو رکعت نماز وضو ساختن نیز
و بدانکه غیر انچه ذکر شد از احداث چیزی موجب نقض وضو نمیشود مگر انچه موجب حدث اکبر باشد
اما غیر چند بیت نمیشود ... ناخن گرفتن و سر تراشیدن و غیر اینها از چیزهاییکه

مخالفی

مخالفی از اسباب وضو دانسته اند پس صحیح نیست از انها ناقض وضو نیست بلی مستحب است تجدید
وضو با مذی و ودی و ... و بخندیدن در نماز و دروغ گفتن و ظلم نمودن و بسیاری خواندن
شعر و بیرون امدن از بینی و قی نمودن و خلال نمودن هرگاه از این دندان بواسطه آن خون بیاید و همچنین باطل
لمس نمودن اندرون دبر و احلیل و بظاهر شدن کردن اشتهی و پیش از وضو و بعد بوسیدن از روی
شهوت و مس نمودن فرج و ذکر فصل هفتم بدانکه وضو واجب نمیشود مگر از برای نماز واجب و اجزاء
فراموش شده آن و نماز احتیاطی که در باب شکوک ذکر خواهد شد و سجود سهو و همچنین
واجب میشود بجهه طواف واجب و بند کردن یا شبه آن از عهد و یمین و واجب میشود از برای
مس نمودن اسم جلاله و اسماء و صفات خداوند عالم و همچنین مس نمودن نوشته قرآن هر خط
ملوث شده یا ازان باشد و اینها همه در وقتی است که مس صحیح اسامی مقدسه یا قرآن او
واجب شده باشد بسبب نذر یا شبه آن و اگر واجب نباشد پس بجهه آن واجب نیست اگرچه مس وضو
نمودن بعضی از آن حرام است و فرقی نیست در حرمت مس قرآن ما بین کلمه و حروف و حرکات
و غیر اینها و انچه از قرآن است مس آن حرام است و حرام نیست مس اسماء انبیاء و اوصیاء
و ملائکه مگر انکه داخل در قرآن باشد بلی اولی و احوط در اسماء انبیاء و اوصیاء مس نکردن آنست
مگر با وضو هرگاه بقصد یکی از اینها اسم نوشته شده باشد و در الفاظ و عبارات مشترکه مانند
قرآن و غیر آن معتبر در آن قصد نویسنده است نه مس کننده و هرگاه قصد نویسنده معلوم نشود یکی
در مس نمودن آن نیست و بهتر ترک آن است و فرقی نیست در حرمت مس قرآن یا قرآن از انچه

و مستحب است بجهة کتابت قرآن و قدوم از سفر و مستحب است از برای زن و شوهر شب زفاف از برای
فانی بجهة نشستن در مجلس قضا و بجهة داخل نمودن میت در قبر و کفن کردن از برای کسیکه اورا
غسل داده باشد و خود غسل میت نکرده باشد و مستحب است وضو پیش از غسل مستحبه و پیش از
غذا خوردن و بعد از ان و اما سنن وضو پس مستحب است گذاشتن ظرفیکه از ان وضو میسازد بر طرف
راست خود و این در ظرفیست که بتوان از ان بدست اب برداشت هر چند دستان شل باشد و مستحب است
~~و مستحب~~ اب برداشتن از دست راست اگرچه بجهة شستن ان باشد و بسم الله گفتن در اول از ظرف
ان و خواندن دعائیکه وارد شده در هنگام تسمیه در اول و فرو شستن دستها از زندین بنابر اظهر
پیش از داخل کردن دستها در ظرفیکه از ان اب بر میدارد و زند مفصل کف دستها و ساعد است
و در وضوء از حدث بول و خواب یکمرتبه میشوید و از غایط دو مرتبه میشوید و مستحب است مضمضه
و استنشاق و مستحب است رعایت عدد سه مرتبه در هر یک از اینها و همچنین مقدم داشتن مضمضه
بر استنشاق و مستحب است خواندن دعائیکه در مضمضه و استنشاق وارد شده و هم چنین خواندن
دعاهائیکه در شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها وارد شده و نیز مستحب است شستن هر یک از دستها
را دو مرتبه و مستحب است از برای مرد ابتدای نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و به باطن ان
در شستن دوم و مستحب است از برای زن عکس ان و مکروه هست استعانت جستن بغیر در ریختن اب
در دست و بخواند و هم چنین در سایر مقدمات قریبه وضو مانند اب ان است باقی بکیفیات در اب و ریختن ان
بر محل ان بلکه معروف مابین فقها انست که مکروه است خشکانیدن بدستمال و شبه ان و بعضی

بانه ذکر شده باینکه نوشته ان بنحو متعارف باشد مانند نقش انگشتر و پشت بودن حایط و شبه انها و هم
انکه اسم قرآن و اسماء و صفات مقدسه بر ان نوشته صادق شد اجتناب از ان لازم است هر
گونه نوشته باشد و از هر نویسنده باشد و هر گاه بواسطه وزیدن باد نقشی از مسجد ابر و خاک
بسته شود مس نمودن ان حرام است مثل انکه حرام است مس نمودن نقش لفظ قرآن
جلاله و شبه ان از چیزهائیکه قصد بدان اعتبار ندارد و حاصل میشود مس مذکور با جلد ظرف در عرف
مس شود بخوانند خواه بخوی از الفاظ باشد که سوح در ان حلول بنماید یا نه ما ننه خفی بلی
ظاهر انست که مس نمودن اعمی ضرر ندارد و مستحب است وضو ساختن بجهة نماز مستحب
و طواف مستحب و طلب حاجت و با خود داشتن مصحف و افعال حج غیر طواف واجب و نماز ان و هم
چنین مستحب است بجهة نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و تلاوة و وضو پیش از بر حالت جنابت
جماع نمودن عقب احتلام و جماع نمودن بعد از غسل دادن میت پیش از غسل کردن خود و نیز
مستحب است از برای جنبی که بخواهد پیش از غسل بخوابد یا انکه بخواهد بخوابد و از برای حایض
بجهة ذکر و مستحب است تجدید وضو از برای شخص و ضودار و مستحب است وضو ساختن بجهة
بودن بر حالت طهارت و بجهة اماده بودن از برای فریضه بعد از داخل شدن وقت ان
بخواهد بنابر اقوی و بجهة جماع نمودن زنیکه حامله باشد و از برای جنبیکه بخورد یا بیاشامد و نیز
مستحب است از برای داخل شدن مساجد خصوص بقصد نشستن در انها و در حکم مساجد است
مشاهد مشرفه و هم چنین مستحب است از برای کسیکه جماع نموده و بخواهد مرتبه دیگر جماع کند

و مجاز است

گفته اند مطلق مسح نمودن بلل باقی مانده در وضو مکروه است و امر در این مقام سهل است مقصد
دویم در غسل است و آن بر دو نوع است واجب و سنت و در آن چند مطلب است مطلب اول در غسلهای
واجب که به بدن خود مکلف تعلق میگیرد و آنها پنج است غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه
و غسل نفاس و غسل مس اموات و غسل اموات که تعلق ببدن غیر مکلف دارد پس در غیر این مقام
ذکر خواهد شد و اغسال مستحبه کاهی بنذر و شبه آن واجب میشود و تفصیل هر یک از اغسال
واجبه در چند فصل است فصل اول در غسل جنابت و در آن چند بحث است بحث اول
در سبب جنابت و آن دو چیز است اول بیرون آمدن منی از موضعیکه عادت به بیرون آمدن
آن قرار گرفته خواه عادت مشترک مردم باشد یا مخصوص شخص یا اصل خلقت او باشد یا امر عارضی
از سدود بیرون آمدن باید یا از ثقبه در خواب بیرون آید یا بیداری و امر طعن کردن آنست که بیرون
منی از غیر موضع عادی خصوص هرگاه از پایین تر از پشت یا از سوراخی که در عقب باشد یا جبها
بیرون بیاید و خنثی غیر مشکل حکم آن واضح است و خنثی مشکل جنابت او متحقق میشود به بیرون
آمدن منی از هر دو سوراخ آن یا سوراخی که عادت بیرون آمدن منی او از آن قرار گرفته
و در غیر این دو صورت غسل واجب نمیشود اگرچه احوط غسل نمودن است و شناخته میشود منی
مرد صحیح بسه چیز در آن شهوت خاصه که غالبا منی در آن حالت بیرون می آید و جهیدن
و سستی بدن پس از بیرون آمدن آن و بعضی اعتبار بوی شکوفه خرما و خمیر ترش در آن نموده
و اقوای خلاف آنست و اعتبار اوصاف مذکوره در زمان شک است و با یقین به بیرون آمدن

منی غسل واجب است در همه حال و با خوشی و ضعف بنیه بهمان شهوت و سستی بدن حکم بجنابت میشود
و هم چنانکه در باره زنان خواه زن در بدن و خواه پیراهن جهیدن منی اعتبار ندارد و کسیکه در بدن
یا جامه مختص بخود منی ببیند و یقین نماید که از او بیرون آمده و بعد از آن غسل نکرده غسل میکند و اعاده
مینماید هر نمازی را که بیقین در آن حالت بجا آورده و احتیاط در اعاده هر نمازیست که احتمال
در این وقت بجا آورده باشد و هرگاه بر بدن یا جامه مختص خود یقین نکند که منی از او است
غسل بر او واجب نمیشود هر چند احوط با غسل است اینکه از او است غسل کردن است بلکه احوط غسل
است مطلقا و کسی با یقین باینکه منی از او است احتمال بدهد که بهمان جنابتیکه از آن غسل نموده
نه جنابت دیگر در این صورت غسل بر او واجب نیست و کمال احتیاط در غسل نمودن است و
مدار در وجوب غسل بر یقین بجنابت است فرقی مابین جامه مختص و مشترک نیست هم چنانکه
جمعی از فقها فرق گذاشته اند و هرگاه دو نفر یقین نمایند که یکی از آنها جنب شده لکن
شبهه در میان ایشان پس هر یک در حق خود احکام طهارت جاری نماید و هم چنین
طهارت بر دیگری جاری میکند مگر اینکه در حکم بطهارت هر دو و بطلان عمل خود لازم آید مثل
یکی از آن دو بخواهد بدیگری اقتدا کند پس نماز اقتدا کننده باطل است و اگر هر دو
در عدد جماعت نماز جمعه اعتبار کنند نماز همه باطل است و جایز است از برای دیگری اقتدا
بهر یک از اینها بلکه در دو فریضه اقتدا بهر دو میتوان نمود هم چنانکه غیر ایشان
بهر دو اقتدا نمود مثل اینکه اول بیکی اقتدا نماید و اما جماعت نماز را تمام نکرده

یا موم در تنه عمل انشاء بیکدیگر بسبب دویم وطی نمودن ادمی است دیگری را از قبل یا دبر

پس جنابت در هر دو حاصل میشود هر چند منی بیرون نیاید هر یک از ایشان صغیر

باشند یا کبیر عاقل باشند یا دیوانه وطی شده مرده باشد یا زنده باشد یا مرده و هر گاه که کسی

را در قبل یا دبر خود داخل نماید جنابت حاصل میشود و وطی حیوان موجب جنابت نیست هم

چنانکه داخل نمودن آلت ان در خود موجب ان نمیشود و احتیاط در هر دو صورت خصوصا

در اول رعایت احکام جنابت است و وطی بعمل میاید بغایب شدن حشفه یا بقدر ان

در حق کسیکه تمام حشفه او را بریده باشند و وطی نمودن خنثی مشکل مثل خود را و هیچ یا بعض ان

کدام سبب جنابت نمیشود بخلاف انکه مردی در دبر ان وطی نماید یا انکه

مردی در قبل ان وطی نماید و ان هم در دبر دیگری بحث دویم در بیان چیزهائیکه

مرتکب شدن جنب انها را موقوف بر غسل است و انها چند امر است اول طواف

واجب دویم نماز مطلقا واجب باشد یا مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم انست اجزاء فراموش

شده در نماز و سجود سهو اما در نماز میت و سجده شکر و سجدهای قرانیه طهارت

لازم نیست سیم روزه واجب پس باطل میشود روزه بصبح نمودن بر حالت جنابت عمداً

خواه روزه رمضان باشد یا غیر ان از روزه های واجب و هر گاه ندانسته صبح نمود بر حالت

جنابت و وقت ان تنگ باشد یا انکه ایام تتابع کفاره باشد روزه صحیح است و اگر

وقت ان وسعت داشته باشد پس در قضاء شهر رمضان باطل است و در غیر ان

صحیح است هر چند رعایت احتیاط بهتر است و مستحب است تعجیل نمودن در غسل پس از

دانستن جنابت در بین نهار و همچنین مستحب است تعجیل در ان هر گاه در روز احتلام

رود هر چند روزه مشروط بطهارت نیست بنابر اقوی هر چند عمداً بر جنابت

صبح نماید امور چندی در حالت جنابت که اگر یکی از انها واجب شود لازم است غسل و حرام است

نمودن بجهة انها اول مس اسماء الله پس حرام است مس نمودن هر گاه در زبان ان

کتابت بقصد اسم خداوند عالم نوشته شده باشد و هر گاه قصد ان نشده باشد

مانند لفظ جلاله در اسم عبد الله پس مس ان حرام نیست و احتیاط در ترک انست و فرق

نیست در اسماء میان لفظ الله و غیر ان بنابر اقوی و بهتر مس نکردن اسمائیست که

در غیر لغت عرب گفته میشود چون لفظ خدا و پروردگار و همچنین حرام است مس نمودن

اسماء انبیاء و ائمه هدی هر گاه بقصد نقوش مقدسه ایشان نوشته شده باشد

دویم بودن در مساجد مسلمین جنابت پیش از دخول در مسجد باشد یا انکه

در ان جنب شود پس واجب است بیرون رفتن از ان بلی جایز است عبور نمودن از مسجد

با انکه از طرفی داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه

و آله و کسیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل در ان شود با جنابت عمداً یا سهواً

واجب است تیمم نماید بجهة بیرون امدن از انها و هر گاه زمان بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم

باشد بیرون رود بدون تیمم و هر گاه فرض کند زمان غسل مساوی باشد با زمان تیمم یا کمتر از ان

باشد غسل میکند و حرام است داخل شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم انها حکم
مسجد نبوی است پس جایز نیست عبور از آن ها و هرگاه در یکی از انها جنب شود تیمم
نموده بیرون بیاید و احوط آنست که رواقها بحکم مشاهد قرار دهد سیم داخل شدن
در مساجد بجهة گذاشتن چیزی در انها و احوط آنست چیزی از بیرون مسجد یا در حال
عبور از آن در ان نگذارد و داخل شدن بجهة برداشتن چیزی از ان که از اول در
هست جایز است چهارم خواندن چیزی از چهار سوره که در انها سجده واجبه
هست و انها سورهٔ اقراء و سورهٔ والنجم و سورهٔ الم تنزیل و سورهٔ حم سجده میباشد
بقصد و فرقی نیست ما بین ایهٔ سجده و غیر ان حتی ایهٔ بسم الله و بعضی از ان هرگاه سوره سجده
گفته شود و مستحب است غسل نمودن هر چند امری موقوف بر ان تعلق بتکلیف
باشد بحث ششم مکروهست از برای جنب خوردن و اشامیدن مگر انکه وضو بسازد
یا مضمضه و استنشاق نماید و زیاده از هفت ایه از قران خواندن و ما سوی که از
چهار سوره که سجده واجبه دارد هر چه بخواند حرام است و کراهت در هفتاد
ایه خواندن بیشتر است و احوط آنست که هیچ نخواند الا از این حالت بیرون رود و حتی
مکروه است خضاب نمودن بحنا و غیر ان مس نمودن قران یعنی غیر نوشته ان و خوابیدن
مگر انکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر اب نیابد یا انکه شود اما استعمال اب نتواند
و افضل از برای او تعجیل در غسل است هرگاه بخواند و نیز مکروه است خضاب نمودن

بخاو غیران

بحنا و غیر ان هم چنانکه مکروه است جنب نمودن خود در حال خضاب پیش از رنگ گرفتن
بحث پنجم در کیفیت غسل و واجبات آنست بدان غسل بر دو
قسم است قسم اول ترتیبی و ان سه شستن است اول شستن تمام سر با گردن دویم شستن
طرف راست از بدن سیم شستن طرف چپ از ان و در شستن سر چیزی از بدن را با گردن بشوید
تا یقین نماید بشستن تمام ان و در شستن طرف راست چیزی داخل کردن و طرف چپ را نیز بشوید تا خوف ظن
جمع شود بر شستن طرف راست و هم چنین در شستن طرف چپ و هرگاه معتقد است قبل تمام
کردن و سایر عضوها در اخر شستن سر قرار دهد داخل نمودن چیزی از گردن بجهة طرف
راست لازم نیست بخلاف طرف چپ و هم چنین هرگاه حد مشترکست طرف راست
و چپ را در اخر شستن طرف راست قرار دهد شستن چیزی از طرف راست بجهة
چپ لازم نیست و نصف راست عورتین و ناف را با راست و چپ را با چپ بشوید بلی
و بهتر است که تمام انها را با هر یک از طرفین بشوید یا انکه پس از شستن طرف
راست تمام انها را بشوید و نصف انها را با طرف چپ نیز بشوید و در هر یک از
اعضاء بهر قسم که شستن عمل اید کفایت میکند و ریختن اب با دست کشیدن
بر بدن اعتبار ندارد و فرو بردن سر و گردن در اب پس از ان طرف راست و بعد از
طرف چپ با شستن بعضی را با ب ریختن و بعضی را بفرو بردن در اب همه کافی نیست هم
چنانکه سه دفعه فرو رفتن بتمام بدن بقصد انکه اول از برای سر و دویم طرف راست

دویم طرح چیب باشد که نیست و هر گاه عضوی در اب باشد و در همان اب ان را حرکت
دهد بقصد شستن کفایت میکند و بیرون اوردن از اب بقصد [illegible] بیرون در ان لازم نیست
قسم دویم غسل ارتماسی و ان عبارت از شستن تمام بدنست بفرو بردن در اب
و معتبر نیست فرو کرفتن اب تمام بدن را دریک ان حقیقه بنابر اقوای هم چنانکه
کفایت نمیکند شسته شدن تمام ان دریک دفعه عرفیه بلکه معتبر انست
که در همان فرو کرفتن اب تمام بدن را تمام ان شسته نشود هر چند پاره اجزا پیش
شسته نشود و بدان غسل ترتیبی افضل از غسل ارتماسیست و معتبر است در غسل ارتماسی
اول نیست و معتبر است در ان قربه چنانچه در وضو گذشت و تعیین غسل جنابت از
سایر غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند غسل دریک عمل بتقسیمیکه پیش در وضو
گذشت و بایست اول عمل در هریک از ترتیبی و ارتماسی با نیت باشد بتفصیلی که
در نیت وضو دانسته شد با استمرار حکمی تا اخر عمل و سایر احکام نیت دویم شستن
تمام ظاهر بدن و وا نگذاشتن شستن چیزی از ان اگر چه بسیار کم باشد و لازم است زایل
نمودن هر چیزیکه نگذارد اب بظاهر بشره برسد و تخلیل هر چیزیکه اب بان بغیر تخلیل
نرسد چون موی انبوه و چیزه حکم بدن را دارد به بیانیکه در وضو واجب چیزه گذشت [illegible]
نیست شستن موی و کفایت نمیکند شستن ان از شستن خود بشره و موی که از توابع
است احتیاط در شستن ان است بلکه وجوب ان خالی از قوت نیست و احوط شستن چیزها

نیست که

نیست که از ظاهر بدن بودن ان معلوم نیست سیم رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی
به پیش انداختن شستن سر بر طرف راست و پیش انداختن شستن ان بر طرف چپ و در اجزاء
هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ ترتیب نیست هر چند اولی انست از بالا شسته
و رو به پایین بشوید و اگر خلاف ترتیب غسل نماید از جائیکه خلاف ترتیب شده اعاده نماید
چهارم مباح بودن اب در مقدمه کتاب دانستی غیر اب مطلق پاک چیزی را پاک
نمیکند و وضو و غسل بان جایز نیست پنجم مباح بودن جائیکه در ان غسل مینماید هم
چنین ظرفیکه بان اب بر بدن خود میریزد و جائیکه اب غسل در ان ریخته میشود
ششم انکه خود بدن خود را بشوید مگر انکه نتواند پس دیگری میشوید و او نیت بنماید
هفتم انکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان ان در وضو گذشت هشتم پاک بودن
پیش از شستن ان یعنی شستن سر و گردن هر گاه پاک باشد موقوف بپاک بودن سایر بدنرا
اجزاء بدن نیست و احوط انست پیش از غسل تمام بدن پاک باشد و در غسل ارتماسی
کثیر یعنی کر یا زیاده از ان میتوان دریک فرو رفتن اکتفا بغسل و شستن بدن هر دو نمود
و احوط شستن بدن پیش از غسل است بلکه میتوان در ترتیبی هم یک شستن برای
هر دو قرار داد و خلاف احتیاط در این بیشتر است و احکام جبیره و تقیه به بیانیکه در وضو
گذشت در غسل جاریست و احکام هر دو یکیست مگر در دو موضع اول شک در جزء پیش
از داخل شدن در جزء دیگر چه در وضو شنیدی بایست هر دو را بشوید و در اینجا لازم

میت بنابر احوط پس هرگاه بعد از شروع در شستن طرف راست شک در شستن
سر نماید التفات بشک نکند و همچنین هرگاه بعد از شروع در طرف چپ شک در [illegible]
در بالاتر نیست بلکه احوط این است که هر را بشوید غسل بکند و وضو نیز بگیرد و اولی الا آنکه [illegible] غسل
[illegible] لازم نیست متفرق [illegible] آن بهم [illegible] جایز است و بهتر [illegible] بجا آوردن آن است [illegible] واجب
[illegible] و [illegible] شدن [illegible] و اگر در این احوال [illegible] غسل صحیح است
خاتمه در سنن غسل است و پاره از آنها گذشت و در [illegible] چند چیز [illegible] اول شستن دستها از مرفق
سه دفعه پیش از غسل جنابت [illegible] در آن وقت [illegible] بان [illegible] احوط
[illegible] آنست [illegible] اول جزو از [illegible] غسل [illegible] آب بدن [illegible] جایز
نیست [illegible] شستن [illegible] پیش از وضو
[illegible] استعمال آن [illegible] غسل از [illegible] افعال خود غسل [illegible] پیش از غسل [illegible]
[illegible] کشیدن دست بر بدن [illegible]
آنست [illegible] رسیدن آب [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] کردن [illegible] آب [illegible] استبراء
[illegible] بیرون آمده باشد [illegible] بول کردن [illegible] بول [illegible] بعد از غسل
چیزی از او بیرون بیاید [illegible] غسل [illegible] غسل باطل
[illegible] غسل [illegible] پیش از بیرون آمدن رطوبت مشتبهه صحیح است [illegible]

دیگر آنکه

دیگر شرط این است که پیش از غسل استبراء بعد [illegible] بیرون آمدن تقصیر
[illegible] استبراء از بول کرده باشد [illegible] هرگاه [illegible] که یقین [illegible]
چیزی [illegible] رطوبت مشتبهه [illegible] احتمال این بدهد که تازه [illegible]
و اگر بعد از غسل بول کرد اعاده غسل لازم نیست هر چند احتمال آن برود که چیزی [illegible] یا بول
بیرون آمده باشد و با یقین [illegible] غسل [illegible] رطوبت مشتبهه [illegible] بول غسل [illegible] وضو
[illegible] غسل جنابت [illegible] وضو [illegible] هر چیزی که [illegible] وضو باشد [illegible]
غسل کردن [illegible] غسل تمام [illegible] وضو [illegible]
فصل [illegible] در غسل حیض است و بیش از بیان حقیقت [illegible] بدان خونی که از [illegible] زن بیرون [illegible]
[illegible] ولکن [illegible] غیر آن [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] غیر آن [illegible] حیض و استحاضه و نفاس [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] اول هرگاه [illegible] خونی که بیرون [illegible] خون بکارت است یا غیر آن [illegible]
[illegible] بکارت [illegible] خون بیرون آمده [illegible] خون بکارت است [illegible]
[illegible] آرام [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] خون بکارت [illegible] حیض [illegible]
[illegible] احکام [illegible] حیض [illegible]
[illegible] خون بکارت [illegible] بواسطه [illegible] خون [illegible]

پنبه [illegible]

عبادت [illegible]

صحیح است

بالشتنجی بینکه خون البکارت شود و نزد ... بچه ذکر شد ما بین انچه اول حایض باشد و انچه نداند که ان قطع شده و ان
خون از البکارت است یا همون خون حیض است و ما بین انچه بعد از امدن خون البکارت نداند که ان قطع شده و این خون
از حیض است یا همون خون البکارت است هم چنانچه فرق نیست میان انچه یقین از این حالت خون حیض بوده باشد
باشد و هر گاه یقین به البکارت نشده باشد یا یقین بان نماید که البکارت ... شده باشد در امور ... هر چند
تشخیص خون بر او واجب است و شرایط حیض ... از ... قیام ... هر گاه ... تشخیص ...
خون البکارت را ... عمل ... که ... لازم است و هر گاه ... از ان ...
و ... ان ... پس ملاحظه نماید حالت ... از این حالت را ... عمل نماید پس اگر ... و این
خون ... بیرون امده باشد ... که ... و اگر ... و این حالت ... و عمل حیض نماید و معلوم شود
حالت ... از این پس ... اعاده ... طهارت و این ... در ... البکارت ... تمام ... را
بکر و جاریت مسئله دوم هر گاه خون ... از اندرون رحم بیرون امده و دانسته نشود که حیض است یا از زخم ... در ...
پس ... داده بدون زخم باشد و یا یقین نمودن بر زخم یا ... در طرف چپ از رحم است یا ... از طرف
راست یا حکم ... از ... اطراف رحم هم زخم است یا ... یقین ... هیچ ... پس ...
در رحم قرحه است و نداند که در طرف چپ و هم چنانچه نداند که در هر دو طرف است بر پشت بخوابد
و ... از ... میان ... ما ... از طرف راست که خون بیرون ... از زخم
و اگر از طرف چپ خون حیض است و طهارت نمودن ... از ... و ... خون ... است هر چند ...
نیز ... در مسئله سابقه ... هر ... طرف چپ ...

باب علامت تشخیص خون نتوان و ممکن نشدن از تشخیص رعایت حالت سابقه خود
نماید و بان عمل کند و با شک در حالت پیش از این حالت رعایت احتیاط در اعمال الطهارات
در زنیکه نداند در اندرون او زخم هست یا نه نیز یا دیدن خون ... که ذکر شد بر او واجب است که
در مقام تشخیص حال خون بر اید هر چند بر او واجب بود در خون از طرفی است بیرون امد عمل
هر چند پیش از این حالت را حایض باشد مسئله سیم هر گاه نداند خون از فضای فرج بچه جراحتی
مسئله بیرون امده یا از اندرون رحم حال الا بر پاک بودن خود قرار دهد و احکام حیض ...
ان جاری نماید مانند کسیکه نداند چیزی که از او بیرون امده خون است یا غیر ان هر چند ... از رحم
بیرون امده و بدان هر خونیکه پیش از تمام شدن نه سال از هنگام ولادت و پیش از رسیدن ... پنجاه
سال در غیر قرشیه و نبطیه و شصت سال در باره ایشان بیاید و زمان ان کمتر از سه روز و بیشتر
از ده روز نباشد و پیش از این خون حیض دیگر که هنوز ده روز پاک از ان نگذشته باشد امده
باشد ان خون حیض است خواه بصفت حیض باشد یا نه اول خون ... باشد یا نه عادتی
از بهر زن در خون قرار گرفته باشد یا نه و تفصیل این امور در چند مطلب است اول ...
هر خونیکه پیش از بلوغ یعنی تمام شدن نه سال که عبارت است از صد و هشت ماه هلالی از روز ولادت
باشد بیرون اید استحاضه است هر چند صفات حیض در ان جمع باشد و واجب است بر ان بعد
از بلوغ غسل استحاضه هر گاه غلیظ باشد و اگر یقین نماید که خون بواسطه زخم و مانند ان از غیر استحاضه
بهم رسیده چیزی بر او نیست در زنیکه خون حیض از او بیاید و یقین نماید بحیض بودن ان خون ... جدید

براو گذشته حکم بلوغ خون نمایی و احکام حیض را بجا آورد و بابن دالسته میشود که بداده از نه سال

براو گذشته و شناخته میشود خون حیض بغیر رنگ و غلظت و گرمی و سوزان و دفع بحکم

چون آمدن و تازه بودن آن و آن خونیست که زنان او را میشناسند و در میان ایشان معروف

است و گاه میشود که پاره از این صفات نداو بافت میشود و پاره یافت نمیشود در خون تا آنکه

بعد از یقین بیاس پرون یا یا یاس خدا است هر گاه یقین بخلاف آن شخانه نبهم رسد و سنی یاس بعد از

قرشیه و نبطیه پنجاه سال از تمکم و لادت است خواه کنیز باشد یا آزاد و در حق ایشان شصت سال

است و از قرشیه غیر زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب بقریش باشند و هستی

حالا در او ار نبو نبطیه که نه هستند که در بطایح مابین کوفه و بصره منزل دار نمود تا آنکه نیز از قرشیه است

یا غیر آن یا پس از پنجاه قرار ده و رعایت احتیاط بقضا عودن در غیر ایام خون بهتر است و از آنکه

بنا از قبیله قریش با بطه متولد شده باشد از ایشان است و در شصت سال یا شده میشود و احتیاط

عودن از برای آن بهتر است و بعد از ان زنان آلیشن خون حیض بیبینند هر چند محل آن غایبان باشند باشد بیش

روز از عادت او گذشته باشد بنا بر اقوی علامت گم کردن آنکه خون حیض نداو بیاید سه روز است

پس هر گاه از این شد پس خون تا گذشتن سه روز زمانی بگذرد که در آن پاک باشد آن خون حیض نیست

بایکنابت نکنند و از این جهت بیرون آمدن خون در باطن رحم هر چند بیرون نیاید و از آنکه در بینی مدت ده روز بگذرد

سه روز متفرق خون بیبیند حاضر نیست هر چند ده روز از اول ده روز او خون بیبیند پس بیش روز دیگر

از گذشتن ده روز و هر گاه سه روز متوالی خون دید و قطع شد و پیش از گذشتن ده روز باز خون

دیدوازده

دیدوازده نگذشت خون اول و دوم و زمان پاکی همه را حیض قرار دهد و بدان زنان خون حیض بیشتر

از ده روز نیست و میان دو خون حیض با بیست ده روز پاک بگذرد و شب اول روز یکم جزو

ده داند بده میشود مانند شب چهارم از سه روز اقل ایام حیض بیرون است شود و شب

دیگر که در این میان واقع شده تابع سه روز است و هم چنین در غیر این صورت شب بیش

از ضرور در بینا و بعد از آن خارج است و آنچه در این میان واقع میشود تابع است و هر گاه خون

پنجشنبه مثلا خون دید و ظهر روز یک شنبه بر بیده شده سه روز گذشته ایام حیض است

و احکام بر آن جاری است و احتیاط در اینست که در صورت نگذشتن سه روز کامل عمل

تا به روز کامل از طلوع فجر تا فرو رفتن شب تا مغرب مطلب سیم آنکه بود نعمه دره دو وقت متوال

مثل یک دیگر باشد اول ماه مثل خون به هفت ذات العادت وقتیه است خواه در شان در زمان

پاکی منتظر باشد یا نه مثل آنکه اول ماه اول را در دو ماه متوالی خون دید و در سیم نه دید و چهارم

در اول ماه باز خون دید و اگر دو نعمه یک شماره خونا به بیند ذات العادت عددیه است

و گاه میشود هر دو عادت در یک زن با جمع میشود مثل آنکه از اول هر ماهی چند روز معینی خونابه بیند

و گاه میشود هر دو عادت دیگر با جمع میشود مثل آنکه از اول هر ماهی چند روز معینی خونابه بیند

و گاه هست عادتی از برای زن در هیچ یک از اینها برقرار نباشد خواه اول خون دیدن او باشد

که او را مبتدئه نامند یا نه و خواه پس از هم رسیدن عادت آن عادت مبدا شده شود باشد

و میشود با قرار گرفتن در وقت یا عدد عادت خود را فراموش نماید و گاه هست که صاحب دو عادت

حیض

عادت

بود عمل دو خواهر اوشان خون با یکی از خواهران شک کرد و دیگری را خواهر داد در روزیکه سه روز خون دیده بود

روز پاک بود و سه روز دیگر بعد از پاکی خون دید و ده روز پاک بود صاحب عادت عددیه نیست

و صاحب عادت وقتیه نیست زیرا که اول ماه ابتدا کند در عادت وقتیه معتبر است براو نگذشته است چند

و ماه بعضی که معهود از زنان بیست و هفت روز است براو گذشته باشد که چند دفعه خون دیده بود هر دفعه

کمتر از چهار روز نبود یا بالنسبه بچهار عادت عددیه ندارد هم چنانکه هر گاه دو دفعه خون به بیند

در یکی اول حیض نیمه ماه باشد و در دیگری اخر ان نیمه ماه باشد یا بالنسبه به روز پانزدهم عادت

وقتیه ندارد و کسیکه در دو دفعه اول چهار روز شد و در دوم پنج روز شد و در سیم باز چهار روز

و در چهارم باز پنج روز شد خون دید عادت عددیه ندارد و هم چنین است هر گاه هر دو دفعه [illegible]

[illegible] خونابه ببیند پس در [illegible] مراعات دفعه پیش از [illegible] هر گاه در فصل [illegible]

مثلا او دفعه [illegible] و در تابستان نیز [illegible] دفعه [illegible] دیگر مثل [illegible] خون به بیند بحسب

صاحب عادت عددیه نخواهد بود و هم چنین است هر گاه در مکانی دو دفعه [illegible] و مکانی دیگر

دو دفعه [illegible] بغیر عادت مکان اول خون به بیند بحسب [illegible] مکان صاحب عادت عددیه نیست

هر که دفعات چند با اقسام مختلف لکن [illegible] خون به بیند [illegible] عرف [illegible]

[illegible] ایام معینه معهوده از برای او [illegible] صاحب عادت خواهد بود و با عادت در زنان

حاجت بالشد [illegible] جمع [illegible] مثل اینکه سه روز و چهار روز و پنج روز [illegible]

ماه عادت ان باشد یا اینکه اول دو دفعه چهار و دوم سه و سیم هشت و [illegible] چند [illegible]

براو بگذارد

براو بگذرد پس در فرض اول در اول هر دوره عادت ان بر سه روز است و در دوره بر چهار

روز و در اطراف ان [illegible] نیست در قرار گرفتن عادت ما بین اینکه زنان حیض العلا[illegible]

خون حیض تمیز داده باشد و این در وقتی است که خون از ده بگذرد و ما بین غیر ان و هر گاه

در ماه اول تا چهار روز خون دید و در ماه دوم بعد از گذشتن سه روز کامل دو روز خون

و روز ششم تمام انروز را خون دید صاحب عادت عددیه است که چهار روز باشد و هر چند

ان دو روز محکوم بحدث حیض بود که مجموع ایام حیضها ان شش روز باشد و بدان

صاحب عادت وقتیه همینکه در ان وقت خون دید بمحض دیدن خون باحکام حایض

عمل نماید هر چند ان خون بصفات حیض نباشد و گاه میشود عادت یک روز یا دو روز

پیش بیافتد پس پیش از وقت عادی یک روز یا دو روز خود را حایض بداند انتظار

گذشتن سه روز نکشد و زنی مبتدئه یا کسیکه عادت وقتیه ندارد هر چند عادت

عددیه داشته باشد پس از دیدن خون صبر نماید و احتیاط کند تا سه روز براو

بگذرد هر گاه در کمتر از ان بریده نشد خود را حایض بداند بالنسبه به سه روز گذشته

و بعد از ان هر گاه صاحب وقت خون به بیند پیش از ان وقت چند روز که عادت

زنان در عادت ایشان با نقد در پس پیش افتادن خون قرار نگرفته باشد هم

صبر نماید تا گذشتن سه روز و صبر نمودن تا گذشتن سه روز در این مسائل وقتی

لازم است که خون دارای صفات حیض نباشد و اگر صفات حیض در ان یافت شود

از ابتداء دیدن خون ترک عبادت نموده خود را حایض بداند و هرگاه در کمتر از سه بریده شود
غسل استحاضه نموده قضاء نماز و روزه ایام گذشته نماید و وظائفه عادت عددیه در
مسائل اینده ظاهر خواهد شد مطلب چهارم هرگاه سه روز خون دید و بریده شد
و ده روز دیگر هم یا پیش از ان عود نمود و از ده نگذشت خون اول و دویم و ما بین این دو
همه را حیض قرار دهد خواه صاحب عادة معینه باشد یا نه و هرگاه خون دویم
از ده گذشت اول را استحاضه قرار دهد هرچند صفات حیض در ان یافت شود ایام
و اول را حیض بداند هرچند بصفت استحاضه باشد و هرگاه ما بین دو خون ده روز
پاک بگذرد دویم را حیض دیگر قرار دهد اگر سه روز تمام از ان بگذرد مطلب
پنجم هرگاه پیش از گذشتن ده روز خون در ظاهر بریده شود و احتمال
این برود که هنوز در باطن رحم باقی باشد واجب است استبراء رحم از خون
نماید تا خاطر جمع از پاکی او حاصل شود و استبراء این است که پنبه داخل
فرج نماید و ارامی گیرد و پنبه را بیرون اورد پس هرگاه الوده بخون باشد پاک
نشده هرچند خون زرد بسیار کمی باشد و اگر الوده نباشد پاک گشته و بهتر
اینست که وقت استبراء راست بایستد و شکم خود را بدیواری و مانند ان
بچسباند و یکی از پاها را بلند نموده پنبه را داخل نماید و غسل نمودن پیش
از عمل استبراء صحیح نیست هرچند دانسته شود زمان غسل پاک بوده بلی هرگاه

یکی

یکی از اعدا غافل از استبراء شود یا چنین اعتقاد کند که استبراء نموده و خلاف اعتقادش ظاهر
شود غسلش صحیح است پس از انکه در زمان پاکی واقع شده باشد و هرگاه بجهت کوری
یا تاریکی شب نتواند استبراء نماید و ممکن از رجوع بدیگری هم نباشد پس احوط
در حق او اینست که غسل نموده عبادت نماید تا یقین کند بپاک بودن و پس از یقین
دوباره غسل نماید و هرگاه عادت زن قرار گرفته باشد بر پاک شدن مابین ایام
عادت و عود نمودن خون پس از ان دیدن واسطه خاطرجمع باشد که این پاکی
اخر پاکی او نیست و عود خواهد نمود غسل و عبادت بر او واجب نیست هرچند احوط
اینست و چون پس از استبراء پنبه الوده بخون باشد مبتدئه و کسیکه عادت مستقره
ندارد صبر میکند تا پاک شود یا ده روز از ابتداء خون دیدن بر او بگذرد و هم چنین
زنیکه عادت او ده روز قرار گرفته باشد صبر مینماید تا گذشتن ان و زنیکه عادت ان
بر کمتر از ده باشد و خون از عادت او تجاوز نماید ترک عبادت نموده انتظار ده را
بکشد چنانچه پیش از ان بریده شد تمام خون و پاکی هرگاه در ان میان روداده باشد
همه را حیض قرار دهد و اگر از ده بگذرد مقدار عادت خود را حیض بداند و تتمه
ایام را استحاضه قرار دهد و مبتدئه و هم چنین زنیکه عادت بر قراری ندارد هرگاه
خون او از ده بگذرد ملاحظه نماید هر قدر از ان خون که صفات حیض در او یافت شود
او را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه و این حکم مشروط بچند شرط است اول انکه

انچه بصفات حیض است کمتر از سه روز نباشد دویم آنکه بیش از ده روز نباشد
وهرگاه کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد رجوع میکنند بعادت زنهای خود یا عمل
بروایات وخواهد ذکر شد واحتیاط درانیست که کمتر از سه روز اگر بصفت
حیض است از ایام عادت نساء یا عمل بروایات قرار دهد وهمچنین مقلد عادت
ایشان یا عمل بروایات را باگذشتن خون بصفت حیض ازین روزها قرار دهد
سیم اینکه میان دو خونیکه حیض قرار میدهد مقدار ده روز خون بصفت استحاضه
بگذرد اگر به جمع شدن صفات حیض مانند ندارد مثل اینکه سه روز خون تیره رنگی
به بیند وسه روز زرد رنگ وسه یا چهار روز دیگر باز تیره رنگ پس ازانکه
زرد رنگ مستمر نشود یا اینکه سه روز سیاه رنگ باشد وسه روز بصفت استحاضه
وده روز دیگر باز بصفت حیض هرچند درمیان این ده روز در چهارم یا پنجم ساعتی
یا دو ساعت بصفت استحاضه به بیند پس در هیچ کدام ازین دو صورت اعتبار
بصفات حیض نمیتواند نمود وهرگاه سه روز بصفت حیض خون به بیند وده روز
تمام بصفت استحاضه باز سه روز یا بیشتر تا ده روز باز بصفت حیض انچه را بصفت حیض است
حیض قرار دهد ومیان این دو را استحاضه که ایام طهر او باشد بنابراین ممکن است در یکماه
سه حیض به بیند وهرگاه سه روز خون دید بصفات حیض وده روز دیگر دید بصفات
استحاضه باز بیست روز یا دو روز خون دید برنگ حیض همان خون اول را حیض قرار دهد

وانچه ازان

وانچه ازان بگذرد همه را استحاضه قرار دهد زیرا که خون دویم بعد از انقضای ایام حیض که سه روز است
رسیده وهرگاه سه روز خون سیاه رنگ وسه روز سرخ رنگ دید پس ازین شش روز
گذشته خون زرد آمد وازده گذشت تمام شش روز را حیض قرار دهد چون سرخ رنگ از پیش
صفات حیض است وهرگاه سه روز سیاه رنگ وسه روز زرد رنگ وپس ازین خون
که زرد رنگ به بیند همان سه روز اول را حیض قرار دهد وفرقی نیست در صفات خون
(حیض) میان سرخ رنگ وسیاه رنگ همچنانکه فرقی نیست میان تیرگی رنگ وروشنی آن وهرگاه
بسبب جمع شدن چند صفت حیض در خونی گمان بیشتر این شد که خون حیض است وخاطر
(ده) جمع شد بر این حتی عمل حیض دران نماید وهرگاه اول ده روز بصفت استحاضه خون دید ودو روز
دیگر بصفت حیض پس ازین باز رنگ خون زرد شد ده روز میان را حیض قرار دهد هرچند
ده روز اول را عمل حیض کرده باشد زیرا که خلاف آن ظاهر شد واگر مبتدئه یا کسیکه عادت
(ازبری) او برقرار نشده خون او از ده بگذرد وهمه بیک رنگ باشد یا آنکه شرایط مذکوره
در خونیکه بصفت حیض است جمع نشود رجوع میکند بعادت زنهای خود پس هرگاه
از برای ایشان در وقت وشماره ایام حیض هردو عادتی برقرار باشد اعتبار هردو عادت
از برای خود میکند وهرگاه بحسب وقت عادت معینه در میان ایشان نباشد همان
عدد ایام ایشان را مراعات مینماید وهرگاه بحسب وقت عادت ایشان برقرار
باشد ودر عدد ایام مختلف باشند رعایت وقت لازم نیست هرچند بهتر است

ورعایت انقدر از شماره که همه دران شریکند مثل اینکه از چهار کمتر در میان ایشان نیست
نیست لکن بعضی چهار و بعضی پنج و بعضی شش مثلا خون میبینند لازم نیست و واجب
نیست جستجو نمودن از عادات جمیع زنان خویشان بلکه کفایت میکند اطلاع بعادت
جمعی از ایشان و هرگاه در میان زنهای ایشان اختلاف باشد ملاحظه غالب نماید عادت
بیشتر ایشان را و بان عمل نماید خصوص هرگاه مبتدئه باشد و معتبر نیست در رجوع بزنهای
خود اینکه همه اهل یک بلد باشند و هرگاه خویشان از زنان نداشته باشند یا داشته — وناحیه
باشند لکن مختلف باشند و غلبه هم در میان ایشان نباشد که بان غالب رجوع
نماید یا اینکه نتوانند مطلع بر احوال زنان خویشان بشوند در این وقت مختارند که بهریکی
انچه در روایات وارد شده عمل نمایند وانها سه چیز است اول انکه در ماهی سه روز
و ماه دیگر ده روز حیض خود قرار دهند و باقی را عمل استحاضه نمایند دویم انکه در
هر ماهی شش روز را حیض قرار دهند و تتمه را استحاضه سیم انکه در هر ماهی هفت
روز را حیض و سایر ایام را استحاضه قرار دهند و احتیاط در اینست که اختیار
عادت — نمایند عددی که موافق همسالهای خود باشد و احوط این است که در هر ماه عمل بروایت
هفت روز نمایند و هرگاه در ماه اول سه یا ده را اختیار نمود و در ماه دویم
نمیتواند بروایت شش یا هفت عمل نماید بلی بعد از انکه ماه دویم را موافق روایت
اول عمل نمود در ماه سیم مختار است که بروایت دیگر عمل نماید و همچنین اگر اختیار

شش

شش یا هفت در ماهی نمود لازم است ماه دویم را موافق ماه اول نماید و در سیم
باز مختار است در عمل بروایت دیگر و بهتر ان است که در تمام ماهها شش روز و در ماه دیگر
هفت روز را اختیار کند تا موافق شود با سیزده روز که روایت اولست و هرگاه
که بنا عمل را بر روایتی گذاشت پیش از انکه بمقتضای ان رفتار نماید میتواند بروایت
دیگر عمل نماید و هرگاه خواست بروایت سیزده عمل نماید احوط اینست که ده
اول را ده قرار دهد و در ماه دیگر سه و عدد معتبر را از اول خون البته قرار دهد
نه در وسط یا اخر ان و همینکه خون از ده گذشت بنا را بر عمل بروایات بگذارد و انتظار
تمام شدن ماه را نکشد بلی پس از انکه اختیار عددی نمود و پس از عمل بان خونی بصفت
حیض و شرایط ان دید موافق تمیز عمل نماید یعنی خون بصفت حیض را حیض قرار دهد و انچه
گذشته است او را با غیر خونی که بصفت حیض امده همه را استحاضه قرار دهد و اگر
مبتدئه یا کسیکه عادت برقراری ندارد در یکماه خون او از ده بگذرد لکن بریده شود و همیشه
نباشد و تمیز با شرایط ان جمع نشود میخواهد سه روز حیض قرار دهد و میخواهد
هفت و میخواهد ده و بهتر انست که هفت قرار دهد و بدانکه پس از گذشتن خون از ده روز
زنیکه شماره ایام حیض او معین است یا و عمل بنماید و اگر وقت معینی هم دارد در همان
وقت ترک عبادت بنماید هر چند خون ان ایام بصفت حیض نباشد اگرچه عادتیکه
در وقت بدست اورده از روی تمیز و نشانهای حیض باشد و هرگاه بعد از گذشتن

آن وقت با آن عددیکه عادت او است زمانی بصفت استحاضه خون ببیند و لیل زمان بصفت
حیض بیابد دو تیر را حیض قرار بدهد اگر کمتر از سه و بیش از ده نباشد و از ایام عادت او ده
روز بصفت استحاضه گذشته باشد یا آنکه هیچ خون ندیده باشد یا گاهی پاک باشد
و گاهی بصفت استحاضه خون بیابد آنچه ذکر شد احکام ذات العادت بود که عادت خود را
فراموش نکرده باشد و اگر فراموش کرده باشد هم وقت حیض خود را و هم عدد ایام را
یا آنکه بحسب وقت عادت برقراری نداشت و بحسب عدد ایام عادت مستقره داشت
و او را فراموش کرده مراعات صفات و علامات نماید پس آنچه که میتوان حیض قرار داد حیض
بداند و تتمه را عمل استحاضه نماید و هرگاه رجوع بصفات حیض نتوان نمود یا آنکه همه صفات
زنانه باشد یا آنکه کمتر از سه و یا بیشتر از ده روز باشد یا آنکه اقل ایام طهر و پاکی که ده روز است
نگذشته باشد چنین وقتی یا سه روز را حیض قرار دهد یا هفت روز را یا ده روز را
و باقی را عمل استحاضه نماید و احوط آنست که در هر ماهی هفت روز را حیض قرار دهد و این
در وقتیکه از عادت خود هیچ بخاطر نداشته باشد و اگر وقت آن بخاطرش بیاید و عدد را
فراموش کرده باشد یا آنکه عدد را بخاطر داشته باشد و وقت را فراموش نموده باشد یا آنکه
از وقت یا عدد چیزی در خاطر باشد اما تفصیل آن را فراموش کرده پس تفصیل اینها در چهار مسئله
ولکن نداند است اول آنکه شماره روزهای عادت خود را بداند در چه جای از ماه بوده پس همان
عدد را از اول ماه بنابر احوط حیض قرار دهد و در باقی عمل استحاضه نماید و شوهر با او نزدیکی

میتواند

نمیتواند او را منع نماید از تعیین زمان حیض بلکه اختیار تعیین با او است و احوط رعایت حق او
این است که تمام زمان خون عمل استحاضه نماید و ترک کند آنچه را که بر حائض حرام است
و هر وقت که احتمال بودن خون حیض قطع شده باشد غسل حیض نماید مثلا آنکه پاک شود یا تمام
ماه بگذرد و بعد از آن روزهائی که ایام عادت نداند زیاده بر آن قضا نماید و احوط از برای شوهر
این است که او را وطی نکند و در این احوال او را طلاق هم ندهد دوم آنکه بداند ایام
حیض چند روز بوده و نداند که در دهه اول شهر بوده است لکن در میان این دهه زمان
حیض را فراموش کرده و هیچ روز را یقین روز حیض نداند و این در وقتی میشود که عدد
ایام فراموش شده در دهه روز اول زیاده از پنج روز نباشد در این صورت در پنج روز اول
ده روز بنابر احوط عمل حیض نماید و در باقی مانده از ده روز عمل استحاضه کند و احتیاط مذکور
در مسئله اولی در تمام ده روز رعایت نماید نه در سایر ایام از ماه و هر جا که احتمال بدهد
در چه وقت از ماه حائض بوده و تفصیل آن را فراموش کرده باشد و پنج روز را یقین روز حیض بداند
همین عمل را بجا بیاورد سیم آنکه شماره عادت را بداند و یقین داشته که فلان وقت از این
ماه را حائض بوده لکن پیش از آن یا بعد از آن را خبر ندارد آنست که زمان حیض بوده یا نه مثل آنکه
شش روز حیض میدید و در دهه اول زمان حیض او بوده پس پنجم و ششم یقینی زمان حیض است
یا آنکه هفت روز بوده است و در دهه اول پس چهارم پنجم و ششم و هفتم یقینی زمان
حیض است و اگر پنج روز و در نه روز اول کم باشد یقینی روز پنجم روز حیض بوده و از این قرار و است

سابق صورتیکه شماره حیض بیش از نصف اینچنین است که زمان حیض در آن فراموش شده و اگر [illegible]
زمان حیض من ده روز است و روز دوازدهم ماه حایض بودم پس دو روز از اول ماه و نه روز
با آخر ماه مانده را یقین از حیض پاک بوده است و تمامیکه وقت حیض در آن گذشت نوزده روز
است و ده روز زمان حیض او بیش از نصف نوزده روز است به نصف روز پیش روز
دوازدهم بیقین روز حیض بوده در این صورت روز یقینی را حیض قرار دهد و باقی از شماره ایام
حیض را اختیار دارد بهر قسم بخواهد قرار دهد و احوط و اقوی این است که از اول روز
هائی قرار دهد که روز یقینی آخر آن باشد مسئله چهارم آنکه وقت را [illegible] در
لکن شماره ایام حیض را فراموش نموده و این بر چهار قسم میشود بجهت آنکه یا اول وقت را
میداند یا آخر او را یا وسط او را یا آنکه میداند روزی یعنی مثل دهم ماه خون میدید لکن نمیداند اول
حیض او بود یا آخر آن یا میان آن در صورت اول که اول حیض را بداند تا سه روز یقینی
حیض قرار دهد و در سایر ایام عمل استحاضه نماید و احوط اگر [illegible] اقوی این است که
در هر ماهی تا ده روز عمل حیض نماید مگر آنکه یقین داشته باشد که زمان حیض او تا ده روز
نمیکشد در چنین وقتی هر قدر که ممکن است و یقین بر خلاف آن ندارد حیض قرار
دهد و بهتر از این آن است که عمل حیض و عمل استحاضه هر دو را بجا آورد پس باید غسل
استحاضه را بجا آورد و هر دو زمان که احتمال برود که خون حیض بریده شده باشد غسل حیض
نماید و گاه میشود که بدون واسطه شب و روز هشت غسل بر او واجب میشود مگر آنکه جمع [illegible]

تا آخر

تا آخر نماید و این در وقتی است که خون او استحاضه کثیره باشد پس سه غسل بجهت نماز [illegible]
و در وقت هر نماز چون احتمال میرود که خون حیض منقطع شده باشد یک غسل حیض بجا آید
و این پنج غسل میشود که مجموع هشت است و غسل حیض را پیش از غسل استحاضه بجا آورد
نظر بآنکه واجب است نماز پس از بجا آوردن غسل استحاضه باشد بدون تاخیر و در روزه قضاء
قضاء ده روز نماید مگر آنکه یقین کند زمان حیض او کمتر بوده و در صورت دویم روز آخر را با دو
روز پیش از آن بیقین عمل حیض نماید و بعد از آن روز آخر و پیش از این سه روز در همه عمل
استحاضه نماید و احوط بجا آوردن عمل حیض است در هفت روز پیش از این سه روز
تا تمام حیض او ده روز بشود مگر آنکه یقین داشته باشد زمان حیضش کمتر از ده بود که
چنین وقتی هر قدر ممکن است رعایت نماید و کمال احتیاط در این است که عمل استحاضه
و حیض هر دو را بجا آورد مثل صورت سابقه بلی در این صورت غسل بریدن حیض ندارد که خون — خون
یقین دارد که آخر آن چه وقت است و اگر خون حیض باشد یقین بریده نشده بلی در روز
آخر هر وقت از روز که احتمال برود که خون قطع شده غسل حیض نماید صورت سیم آنکه — سیم
وسط حیض را بداند چه روز بوده در این حال یک روز پیش از آن و یک روز بعد از آن
بیقین ایام حیض است و احوط آن است که از دو طرف این سه روز تا ده علاوه نماید
روز تمام بشود و احوط از این آن است که در غیر سه روز یقینی هم عمل حیض و استحاضه هر
دو را بجا آورد و اگر بداند دو روز وسط حیض او بوده پس چهار روز را بیقین عمل حیض

منمایند و اکر سه روز را بدانند وسط حیض اوست پنج روز یقینی زمان حیض است واکر
چهار روز باشند شش روز زمان یقینی است و احتیاط دران چیزیست که ذکر شد
و اکر اجمالا بدانند چند روز میان حیض او بوده ولکن ندانند وسط حقیقی بوده یا نه آن چند
روز معین را با یک روز پیش از آن و یک روز بعد از آن خواطر جمع عمل حیض نماید و در تمام
نمودن شماره ده روز مختار است پیش بنهد اندیا در هر دو طرف مساوی قرار دهد
با مختلف صورت چهارم کاه روز معین را میدانند که روز حیض بوده لکن اول یا آخر یا
وسط بودن او ندانند آن روز را یا دو روز دیکر پیش از آن یا بعد از آن یا یک روز پیش
و یک روز بعد عمل حیض نماید و در سایر ایام بانچه ذکر شد عمل نماید و بدانکه در
کذشته دانستی زنیکه از وقت حیض و شماره آن بهیچ قسم چیزی بخواطر ندارد عمل
بانچه در روایات اهل بیت بجهت آن قرار شده و الحوط آنست که در هر ماهی
هفت روز را حیض قرار دهد و باقی مانده چند مسئله مسئله اولی هرکاه
زن در وقت و شماره روز برقرار بوده و بهمان شماره پیش از آن وقت یا بعد از آن خون
دید او را حیض قرار دهد وقت را اعتنا نمیکند خواه خون بصفت حیض باشد یا نه
تمام حیض را پیش از وقت یا بعد از آن بنهد یا پاره در وقت واقع شود و پاره در غیر
آن بنهد و بقاکه هرکاه زیاده از یک روز یا دو روز زود تر خون به بیند و صفات
حیض دارا باشد بمحض خون دیدن بنا را بر حیض بکذارد و انتظار کذشتن سه روز تمام

الحمد الاولى

اکر در این سه روز بریده نشد حیض بوده و اکر بریده شد عمل استحاضه که نموده بجا واقع
شده مسئله دویم هرکاه پیش از وقت عادی خون دید و بریده نشد تا تمام وقت عادی
بر او کذشت و تمام خون از ده روز تجاوز ننمود همه را حیض قرار دهد و هرکاه بعد از سه
روز تمام زمانی بر او کذشت و خون ندید و پیش از کذشتن ده روز باز خون دید و خون
از ده روز تجاوز نکرد زمان خون اول و دوم با زمانیکه در آن خون نداشت همه را حیض قرار دهد و اکر سه روز
کمتر خون دید اولی را استحاضه قرار دهد و دویم حیض و رعایت ده روز در همان خون
دویم بکند و هرکاه وقت عادی را خون دید و بریده نشد تا ده روز تمام همه را حیض قرار
دهد و باقی را استحاضه و هرکاه پیش از وقت عادی خون دید و بریده نشد مکر بعد از
چند روز بعد از وقت عادی همه را حیض قرار دهد اکر تمام خون از ده تجاوز نکند و اکر تجاوز نمود
تمام وقت را حیض قرار دهد و دو طرف را استحاضه مسئله سیم هرکاه ماهی یک مرتبه
بعد بعضی خون سه بیند و در یک ماه دو مرتبه سه روز یا بیشتر از آن تا ده روز خون
بیند و میان این دو خون ده روز یا زیاده کذشت هر دو را حیض قرار دهد خواه وقت
عادی داشته باشد یا نه و این دو خون را بشمار عادت پیش خون دیده باشد یا نه و اکر
خون از ده بکذرد شماره عادی را حیض قرار دهد و در باقی عمل استحاضه نماید مسئله
چهارم هرکاه صاحب عادت عددیه و وقتیه بعضی از حیض را در وقت آن بیند و پیش از آن
خون دیده باشد تمام عدد را از خون پیش از آن وقت تکمیل کند و همچنین هرکاه بعضی از آن

انکه دید

و بریده شد دوباره خون دید

و اکر از ده کذشت عادی را زمان حیض قرار دهد

اخر و نشو ابیبینید و پس از کند شستن و وقت نیز خون ببیند تمام علامات را از حیض در وقت و بعد از

ان حیض قرار دهد پس اگر عادت او در اول هر ماه ده روز بود و پیش از رسیدن وقت

پنج روز خون دید و در پنجم ماه بریده شد تمام ده روز را حیض خود قرار دهد و همچنین

هرگاه از ششم ماه خون دید و در آخر پانزدهم بریده شد همه ده روز را حیض قرار دهد

و اگر آنچه را که پیش از ده یا بعد از آن دید قابلیت آن نداشته باشد با خون ایام عادت همه

حیض باشد همانحو نیکه در ایام عادت دید حیض قرار دهد و در تتمه عمل استحاضه نماید

و هرگاه تمام ایام عادت پاکی بکشد و پیش از آن و بعد از آن در هر دو وقت هرگاه کمتر از سه

روز نباشد خون ببیند و نتواند این دو خون را با پاکی که در این میان رو داده همه را حیض

قرار داد بجهة تجاوز نمودن از ده روز که اکثر ایام حیض است در این وقت ملاحظه نماید

هرگاه خون پیش از ایام عادت بشماره عدد یه او باشد بخلاف خون بعد از آن یا بعکس یعنی

خون بعد از ایام عادت موافق عادت سایر اوقات باشد نه خون پیش از آن حال این

هر خونیرا که موافق عدد عادت عددیه اوست حیض قرار دهد و دیگری را استحاضه و اگر

خون پیش از ایام عادت و خون بعد از آن هر دو در این جهت مثل هم باشند پس احوط اگر نیم

اولی اینستکه خون پیش از ایام عادت را حیض قرار دهد و خون بعد از ایام عادت را استحاضه

بدانند و اگر بعضی از ایام عادت در آخر خون اول یا اول خون دویم واقع شود آن خونیکه

رعایت بعضی از وقت در آن ممکن است حیض قرار دهد هر چند خون دویم باشد و هرگاه

خونی دو روز

خون دو روز وقت به بیند لکن شماره عادت بنظر او نباشد و خون دیگر غیر وقت ببیند شماره

ایام عادت او در هر دو را شنوان حیض قرار داد هر که تمام پیش بوده حیض قرار دهد و دیگری را

استحاضه مسئله پنجم هرگاه صاحب عادت عددیه باشد و در وقت عادت حیض قرار نداشته

باشد و در هر جاییکه موافق عدد خون ببیند عمل حیض مینماید و هرگاه زیاده از آن خون

ببیند و از ده نگذرد همه را حیض بدانند و هرگاه تجاوز نماید و مستمر بشود پس هر خونیرا که

صفات حیض در آن جمع باشد و موافق عدد معتاد نیز باشد او را حیض قرار دهد و اگر

از موافق عدد نباشد پس بهتر اینست او را حیض قرار دهد و اگر کمتر از عدد عادی باشد

باقی مانده از عدد را از سایر ایام خون تکمیل کند و اگر زیاده باشد بقدر عادت حق به

را حیض قرار دهد و زاید را طرح نمود عمل استحاضه نماید و هرگاه همه خون بیات صفت باشد

چنین وقتی مخیر است در هر جایی از ماه بخواهد حیض خود را قرار بدهد و بقدر اینست

از ابتدای ایام خون قرار بدهد مسئله ششم هرگاه صاحب عادت وقتیه غیر عددیه خونی

ببیند و کمتر از سه نباشد او را حیض بدانند و همچنین اگر خونی ببیند و از ده نگذرد همه را

حیض قرار بدهد و اگر از ده تجاوز بکند موافق شماره عادت زنان خویشان خود عمل حیض

نماید و در باقی عمل استحاضه و هرگاه عادتی از آن نیست تحصیل نمایند ده روز حیض قرار دهد

مگر آنکه یقین کند حیض او به غیر سه هست چنین حال هر قدر که یقینی بخلاف او بدارد حیض

قرار دهد و احوط در باقی اولی اینست جمع نماید میان عمل حیض و عمل استحاضه بدستوری

کند و بعض از مسائل سابقه گذشته و اگر خونی در وقت ببیند که صفات حیض را دارا باشد
نشود و خونی در غیر وقت و صفات خون حیض در ان یافت شود چنین وقتی در وقت دیده
حیض قرار دهد هر چند به صفات حیض نباشد فصل سیم در احکام متعلقه بحائض است
وان چند چیز است اول حرام است بر حائض انچه بر جنب حرام است از داخل شدن
در عبادتی که شرط ان طهارت است و مس نمودن کتابت قران و اسم الله و اسماء انبیاء
و ائمه هدی و خواندن چیزی از سورههائی که مشتمل اند بر سجده واجبه والبته
نمودن در مساجد و گذاشتن چیزی در انها و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد
حضرت رسالت پناهی هر چند بر سبیل عبور باشد و همچنین داخل شدن در
مشاهد مشرفه و تفصیل احکام مذکوره در باب جنابت گذشته اعاده لیس
ان فیمانیم و حرام نیست بر او سجود شکر و سجود تلاوة که بخوانند یا گوش کند
یا بشنود ایه که سجده واجبه دارد و واجب میشود بلکه واجب است بجا اوردن
سجود تلاوة حتی در صورت اخیره بنا بر احوط و همچنین حرام نیست بر او گذار نمودن
از مساجد غیر از دو مسجد که مذکور شد بلی مکروه است هر چند در زمان عبور خوف
نباشد و ایمن باشد از این که مسجد را بخون الوده نماید و اگر یقینی داشته باشد که
سبب نجس شدن مسجد خواهد شد حرام است داخل در ان شود همچنانکه
در بارهٔ مستحاضه و مسلوس و زخم داری که باعث بر نجاست مسجد شود حرام است

وهرگاه

وهرگاه نداند عبور نمودن او از مسجد باعث بر نجس شدن ان میشود یا نه پس جایز است
گذار نمودن و احوط ترک ان است دویم انکه حرام است در زمان حیض وطی نمودن در
قبل حائض با علم بان و در بارهٔ هر یک از مرد و زن موجب فسق میشود بلکه حلال شمردن
ان موجب کفر است و بداخل نمودن حشفه حرام متحقق میشود و احوط داخل ننمودن بعضی
از الحشفه است و بر حاکم شرع لازم است تعزیر نمودن مرد بانچه مصلحت داند و تعزیر اقتضا نماید
و بهتر انست در اول حیض بیست و پنج تازیانه باو بزنند و در نیمه ان دوازده تازیانه و در
نصف ان مگر انکه مصلحت اقتضای غیر این نماید و قول زن در حیض و پاک شدن
ایشان از ان مسموع است پس انچه را که خبر دهد بر زوج لازم است تصدیق ان نماید
و جایز است استمتاع از حائض بغیر فرج هر چند ما بین ناف و زانو باشد بلکه جایز است وطی
در دبر ان با کراهت شدیده هم چنانکه در ما بین ناف و زانو مکروه است و احتیاط در ترک
هر دو است و هرگاه عادت زن در حیض بر امدن خون از غیر فرج قرار گیرد پس احوط السنت
ترک وطی در موضع خون و فرج خالی از خون نماید سیم واجب است بر شوهر پس از وطی نمودن
زوجه حائض در فرج ان از روی عمد اینکه کفاره بدهد خواه تمام حائض ازاد باشد
یا نه زن دائمه باشد یا منقطعه و بر زن کفاره لازم نیست هر چند تمکین نماید از
شوهر در عمل ان و فرق نیست در مرد میان جوان و پیران و نه میان کسیکه شهوت بر ان
غالب شده باشد و غیر ان و واجب نیست بر کودک و دیوانه و غافل و فراموش کننده و کسیکه

ندانند زن حایض است واگر عمدا است حرام بودن وطی را پس احوط آنست کفاره بدهد هم
چند اقوای نیست واجب نیست وهرگاه عمدا نیست براو کفاره لازم خواهد شد پس ظاهر آنست
که این بدانستن حیض سازد او کفاره نمیشود بلکه واجب است براو کفاره بدهد ودر وطی
وشبهه کفاره لازم نیست بنا بر اقوی هرچند احوط رعایت آنست وهرگاه عادت زن که
حیض بغیر فرج قرار گیرد پس وطی در فرج هنگام حیض موجب کفاره نمیشود ودر وطی نمودن
در فرج خنثی مشکله هرچند در زمان بیرون آمدن خون از آن باشد کفاره تعلق نمیگیرد
وهرگاه زن در ایام حیض وفات نمود وشوهر پس از ممات او را وطی کرد پس ظاهر آنست کفاره
لازم نیست هرچند احوط است وحاصل میشود وطی بتمام حشفه هرچند انزال منی نشود بلا اشکال
وهمچنین بعض آن بنا بر احوط اما کفاره پس آن در اول حیض عبارت است از یک دینار یعنی
هیجده نخودی که یک مثقال شرعی است ودر وسط آن نصف اشرفی است ودر آخر آن
ربع آن واول حیض ووسط وآخر آن در عادت زنان متفاوت است پس روز دوم در
حق زنیکه عادت شماره حیض او بر سه قرار گرفته وسط حیض است ودر صاحب عادت
شش روز اول حیض است وروز سیم از برای صاحب عادت نه روز اول است ودر
عادت شش روز از وسط است ودر عادت سه روز آخر است وفرق نیست در
قسمت عادت اینکه در هر قسمتی کسر روزی بهم رسد یا نه پس صاحب عادت هفت این
روز هر قسمت از آن دو روز وثلث روز است واحوط کفاره دادن اشرفی است

واقوای

واقوای آنست قیمت کفایت میکند خصوص در وسط یا آخر یا دادن قیمت از طلا ودر زمینت
اعتبار قیمت زمان قدیم یعنی زمان ائمه معصومین سلام الله علیهم وان درهم نقره ده
بوده که مجموع آن بوزن پنج مثقال صیرفی وشش نخود نقره میشود بنا براین کم شدن قیمت طلا و
زیاد شدن اعتبار ندارد واحوط آنست ملاحظه قیمت بیشی وزمان وطی را غایب بدهد که
که بیشتر است واگر کفاره بدهد هرچند واجب نیست ومصرف این کفاره فقیر است هرچند
یک نفر باشد وبهتر آنست به ده مسکین یا هفت نفر بدهند تا آنکه از برای هر یک از ایشان
قوت یک روزه باشد وبدانکه واجب میشود بسبب وطی نمودن کنیز خود در زمان حیض
هرچند آخر آن باشد سه مد از گندم یا جو که به سه مسکین بدهند خواه کنیز مدبره یا ام
ولد یا مکاتبه مطلقه که چیزی از مال الکتابة ادا نکرده باشد یا مکاتبه مشروطه باشد یا نه و
هرگاه کنیز خود را بشوهر داده باشد یا تحلیل بغیر کرده باشد یا مشترک باشد میان او ودیگری
یا بعض او آزاد باشد یا آنکه کنیز از دیگری باشد پس در هیچ یک کفاره مذکوره نیست هم
چند کفاره دادن احوط است باقی ماند چند مسئله اول هرگاه وطی نمود زنی را در هنگام
حیض یکی تا آنکه کنیز او است وپس از آن ظاهر شد زوجه او بوده کفاره وطی زوجه قرار
میگیرد وهرگاه وطی کرد یکی تا اینکه زوجه بوده ومنکشف شد کنیز او بوده کفاره وطی امه
بر او واجب میشود دویم هرگاه در زمان وطی اعتقاد این داشت که اول حیض است و ظاهر
شد خلاف آن مدار بر آن چیزی است که منکشف شده وهمچنین در وسط وآخر سیم کفاره

واجب میشود باینکه وطی در حیض واقع شود هر چند حکم بحیضیت زن نظر باخبار او باشد پس هرگاه بعضی
که زن حایض است و بدین واسطه وطی بر او حرام شد و بعد ظاهر شد و بنا بر احوال اجرای عمومی وطی نمود پس ازان ظاهر
شد که پاک بوده کفاره متعلق میگردد و هم چنین است حال هرگاه در محل وطی بجهت احتمال حیض است
حرام باشد و ظاهر شود حیض نبوده یا اشتباه در ان شمرعاینه چهارم لازم است تصدیق زن
در بارهٔ حیض مادامیکه مظنه بر کذب ان نباشد بلکه حکم همین است اگرچه مظنون باشد که
در خبر دادن از حیض دروغ میگوید پس هرگاه خبر دهد یکماه سه حیض دیده جمیع احکام
حیض بالنسبه بهمه زنانیکه میگوید زمان حیض است جاریست اگرچه احتمال ضعیفی بود که راست
میگوید پنجم اینکه هرگاه در اثنای وطی زن حایض شد و یا اطلاع بر این ترک وطی نمود و باقی
مانده بر عمل خود عمدا کفاره بر او واجب میشود هرگاه در اخر ثلث اول وطی نمود او را و هنوز فارغ
نشده ثلث ثانی داخل شد یا اینکه در اخر ثلث دوم وطی نمود و قبل از فراغ ثلث سیم داخل شد
همان کفارهٔ اول زمان وطی بر او لازم میشود مگر اینکه در وطی صدق نماید و در هر زمان سیما
ان بعمل اید پس کفاره متعدد میشود و هرگاه ثلث اول شد چندین دفعه وطی نمود در
هر وطی یک کفاره واجب میشود بنا بر احوط اگر نگوییم اقوای و هرگاه وطی نمود و کفاره داد باز
وطی نمود باز کفاره بر او واجب میشود بنا بر اقوای و اگر در هر یک از سه ثلث وطی نمود همه
کفاره واجب میشود بالاشکال و کسیکه عاجز از کفاره دادن باشد انتظار زمان توانائی بکشد
و بهتر این است هنگام عجز استغفار از گناهان نماید لکن سقط از کفاره نیست و حکم

نفساء با حایض

نفساء با حایض در باب کفاره و حرمت وطی و سایر احکام حایض یکسانست و اگر اقل نفاس ان است
لحظه خون نباشد و در ان لحظه مقاربت با او نماید پس یک دینار کفاره تعلق میگیرد و احوط انست
دو دینار بالا ربع ان کفاره بدهد چهارم صحیح نیست طلاق دادن زن حایضیکه دخول
در فرج یا دبر ان شده مگر اینکه شوهر ان غایب باشد یا حکم ان یا اینکه زن حامل باشد و هرگاه طلاق
گفت باعتقاد اینکه حایض است بعد از ان ظاهر شد که پاک بوده طلاق صحیح است و هرگاه
باعتقاد اینکه پاک است طلاق گفت و ظاهر شد حایض بوده در این صورت طلاق باطل است
حکم حیض و پاکی ازان محل اختلاف ما بین فقها باشد و هر یک اختیار نمودند خلاف دیگری
را پس هر یک موافق تکلیف خود عمل مینماید و اگر زن اختیار حیض نمود در جائیکه اختیار تعیین
وقت با او باشد و مقارن با حال طلاق شد طلاق فاسد خواهد بود هر چند تعیین زمان
بعد از طلاق باشد و اگر زن وفات یافت پیش از انکه اختیار زمان حیض نماید یا اینکه مانعی
از اختیار چون قدرت و یا لکن بجهة او روداد پس احتمال میرود صحت طلاق زیرا که مانع از ان محقق
نشد و احتمال میرود بگوییم باطلست زیرا که شرط در طلاق مدخول بها انستکه پاک باشد
و محقق شرط در مسئله مفروضه معلوم نیست پس حکم بصحت طلاقی که مشروط است بطهارت
نمیتوان نمود و احوط اگر نگوییم و اقوای انستکه بنا بر بطلان طلاق گذارد ششم واجب است بر زن
اینکه بعد از بریده شدن خون غسل نماید بجهة هر واجبیکه مشروط بطهارت از حدث اکبر باشد
غسل کند و مستحب است بجا اوردن بجهة پاک بودن و بجهة هر مستحبی که مشروط بطهارت باشد

وشرط است در هر چیزیکه مشروط بطهارت است هر چند واجب یا مستحب باشد والسنه وازاینجا

ولغیره شد که غسل حیض مستحب است لنفسه ومشروط واجب است لغیره مانند غسل جنابت وبدانکه کیفیت

غسل حیض مانند غسل جنابت است پس مخیر است دران ارتماس هم چنانکه غسل ترتیبی مخیر است

ونیز بدانکه غسل حیض کفایت از وضو نمیکند بلکه حال ان مثل سایر اغسال وغیر غسل جنابت است

پس هر چیزیکه مشروط باشد بطهارة از حدث اصغر وحدث اکبر هردو بایست از برای ان

وضو بسازد پیش از غسل یا بعد از ان یا در اثناء غسل هر گاه ترتیبی غسل نماید یا غیر از انها

وبهتر ان است وضو را پیش بنماید ودر وضو شرط درصحت غسل ورفع حدث حیض نیست وهر گاه

ممکن از وضو ساختن نشد تیمم بدل از ان میکند چنانکه هم چنین باعتذر بودن از غسل تیمم بدل ان میکند

ووضو میسازد وهر گاه ممکن از هیچ یک نشد دو تیمم میکند یکی بدل از غسل ودیگری بدل از وضو

ودر نیت وضو یا تیمم بدل از ان قصد رفع حدث اصغر میکند وبهتر ان است هر گاه پیش

از بعمل اوردن غسل یا در اثناء ان باشد اکتفا بقصد قربة کند ومتعرض رفع حدث اصغر

نشود ودیگر بدانکه وطی بعد از انقطاع حیض موقوف بر غسل از ان نیست بنا بر اصح اگر چه قبل از

غسل مکروه است بلی مستحب است از برای زن اینست که فرج خود را بشوید وظاهر ان است

کراهت وطی کمتر میشود واحوط اینکه ترک شستن مذکور ننماید والبته اگر زن محتاج باب است

از برای غسل نمودن بر خود زوجه است وبر زوج واجب نیست والبته که در شستن فرج محتاج

محتاج باب باشد دران دو وجه است واحوط از برای زوج ان است که او را تابع نفقه زوجه

قرار دهد

قرار دهد ششم واجب است قضاء نمودن روزهٔ که از حایض در ماه رمضان فوت شده بلکه

هر روزهٔ معینی که بسبب نذر وما نند ان واجب شده همین حکم را دارد بنا بر احوط اگر

فتوی بران نباشد واگر در اثناء روزه حایض شد ودر روز یازدهم خون منقطع شد

که تمام حیض ده روز تمام یا مقداری کمتر شد یازده روز قضاء روزه بران واجب است

هر گاه پیش از غروب روز پنجشنبه حایض شد وبعد از طلوع فجر روز یکشنبه یازدهم از روز

دیگر خون بریده شد یازده روز روزه میگیرد اگر چه تمام ده روز بر او نگذشته واجب

نیست قضاء نمودن نمازی که در ایام حیض از او فوت شده مگر دو رکعت نماز طواف وهم

نبذر چنین نمازی که بنذر واجب شده باشد بنا بر احوط وهر گاه زن حایض شد بعد از دخول وقت

فریضه وگذشتن زمانیکه بجا اوردن نماز دران ممکن بود بحسب حال او از قصر یا اتمام وسرعت

اینکه وکندی وصحت ومرض وبر حسب حالت او از طاهر بودن یا محدث بودن یا مکلف بتحصیل باشد

او وضوء یا تیمم وغیر اینها از سایر شرایط پس باگذشتن کمتر زمانیکه بتواند دران ادا نماز افراد

واجب را بجا اورد قضاء لازم میشود هر گاه در وقت بجا اورده باشد وبجا نیاورده باشد وبجا اینکه

قصر یا اتمام باشد ومقدار زمان قصر بگذرد قضاء لازم میشود وهر گاه بقدر زمان مذکور

نگذشته باشد قضاء تعلق نمیگیرد بنا بر اصح هر چند احوط اینست که قضاء نماید خصوصا هر گاه

عالم ممکن از نماز بجهة جمع نبودن غیر طهارة باشد از سایر شرایط وخصوصا هر گاه زیاده

بیشتر از امکان اقل افراد گذشته باشد حیض رو بدهد بلکه احوط اینست که بجهت امکان

بعد از زوال ظهر قضاء آن نماید و هرگاه زن پاک شد و از قدر زمان باقیست که یک رکعت از
فریضه را با شرایط آن در وقت درک نماید واجبست اتیان بآن نماید و آخر رکعت بعد از
سر برداشتن از سجدهٔ اخیره است بنا بر اصح و هرگاه با این احوال اخلال بفریضه نماید قضاء آن را
در خارج واجبست اتیان کند و اگر پاک شد و بقدر یک رکعت وقت باقی نماند خبر او را
لازم نیست بنا بر اصح و احوط آنست که قضا نماید هرگاه علم وسعت وقت بجهت عمل
عمل کند از شرایط غیر طهارة باشد و هم چنین احوط آنست که قضاء نماز صبح نماید هرگاه پیش از
طلوع آفتاب پاک شود بلکه دور نیست که قضاء در بارهٔ آن مستحب باشد هرگاه متمکن
شده باشد از طهارة و شروع در صلوة مطلقاً و از اینجا دانستی که هرگاه مقدار پنج رکعت
بمغرب مانده پاک شد ظهر و عصر هر دو واجب میشود و هم چنین هرگاه مقدار پنج رکعت تا به
نیمهٔ شب باقی باشد و مغرب و عشاء هر دو واجب میشود و هرگاه باقی نمانده باشد تا به نیمهٔ
شب مگر مقدار چهار رکعت نماز خفتن را بیاورد و هرگاه مسافر باشد و پاک شود در
وقتیکه مقدار چهار رکعت تا نیمهٔ شب مانده باشد در این وقت شام و خفتن هر دو را بجا
میاورد و اگر بواسطهٔ تحیر در قبله یا اشتباه جامهٔ پاک بنجس مکلف بعدد نماز گردد تا باید
و وقت وسعت یک نماز زیاده نداشته باشد یک نماز بهر جهت که باید بجا
بجا آورد و با اخلال باتیان نماز در وقت بعد از بیرون رفتن وقت قضا میکند و هرگاه
پاک شدن او تا نماز بگمان آنکه وقت گنجایش یک رکعت با شرایط آن ندارد و بعد مشخص

شد وقت

شد وقت وسعت داشته در این حال قضا لازم است و اگر گمان این داشت که وقت گنجایش پنج
رکعت دارد و چهار رکعت ظهر را بجا آورد و بعد از فراغ از عمل ظاهر شد که وقت گنجایش نداشته
نماز عصر را بقضاء میکند و نماز اول باطل بوده بنا بر اقوی و احوط آنست که فوراً قضا را بجا آورد و هرگاه
چیزی از آن که نماز از یک رکعت در وقت واقع شود هر چند لازم نیست و اگر گمان این داشت که
وقت گنجایش غیر نماز دوم را ندارد و بعد از فراغ از آن ظاهر شد که وسعت داشته دوم
صحیح است و نماز اول را در وقت دوم به نیت ادا بیاورد بنا بر اصح و هرگاه بعد از فراغ
شک نماید که وقت گنجایش داشت یا نه پس احوط آنکه نگوئیم اقوی آنست که در وقت به نیت ادا
بجا بیاورد و با اخلال در خارج وقت قضا کند مگر آنکه ظاهر شود وقت شک بوده و هم چنین
است حکم هرگاه شک نماید از وقت عصر یا خفتن مقدار یک رکعت باقیست یا نه پس
در زمان شک از باب ادا و در خارج از آن بعنوان قضا بجا آورد مگر آنکه معلوم شود
وقت گنجایش نداشته هفتم در حال حیض طهارة از حدث اصغر و اکبر بدیگر از حدث غیر صحیح
حیض صحیح نیست بلی اغسال مندوبه مانند غسل احرام و جمعه و غیر آن از برای آن مستحب
است و بجا آوردن آنها صحیح است هشتم سنت است از برای حائض آنکه کهنه یا خود
بردارد و در وقت نماز بوضو و ضوء لباس ... جای پاکی به نشیند و بهتر آنست که
مقداری معین دارد در اینجا باشد و بقدر زمان نماز بحسب عادت احوال خود ذکر تسبیح
و تهلیل و حمد خدا و نعماء بجا آورد و بهتر آنست که اختیار تسبیحات اربع که جانشین نماز است

یکبار دیگر اضافه نماید بر ان استغفار و صلواة فرستادن بر حضرت رسالت پناهی را و در بعضی اخبار
وارد شده که تلاوت قران نماید و عمل بان بکی ناکرده هرچند در غیر این وقت خواندن قران از برای
حائض مکروه است و بهتر انستکه نواقض وضو را ناقض این وضو قرار دهد و باز ودادن
یکی از انها اعاده وضو نماید و اگر اب نیابد بجهة وضوء مذکور یا ممکن نشود از استعمال
ان نباشد تیمم بدل از وضوء نماید و بهتر انستکه ذکر مذکور را عقب یک دیگر بجا اورد
و اگر فاصله در اثناء ان بود اعاده ان نماید و احوط این است که زن حائض ترک وضوء
و ذکر بدل ان نماید و اگر نتواند به نشیند بجهة ذکر مذکور بر هر حالتیکه هست ذکر
نماید و اگر ممکن از رو بقبله باشد بهتر هست که باشد عمل بجا اورد نهم مکروه است از (بودن)
برای حائض با خود داشتن قران اگرچه در غلاف ان باشد و همچنین مکروه است مس نمودن
در حاشیه ان و مابین سطرهای ان بلکه احوط انستکه مس قران و مس حاشیه ان نماید
و نیز مکروه است از برای ان خواندن قران خواه هفت ایه باشد یا هفتاد ایه و احوط انستکه
ترک نماید خصوص هرگاه زیاده از هفت ایه باشد و مقصود از کراهت کمی ثواب
است و نیز مکروه است از برای حائض خضاب نمودن خصوص بحنا و خصوص در خضاب
دست و پا فصل سیم در غسل استحاضه و در ان چند مطلب است مطلب اول در بیان
حقیقه ان بدانکه خون استحاضه در بیشتر اوقات فاسد و زرد رنگ و رقیق و خنک و بارد
و بی فشار باشد و بسستی بدون انکه صاحب خود را بسوزاند بیرون میاید بخلاف خون حیض

و بسا هست که بصفات خون حیض میشود هم چنانکه در حیض شنیدی که گاهی بعلامات خون
استحاضه بیرون میاید و از برای خون استحاضه در جانب زیاده و کمی حد معینی نیست
و مابین ان و خون دیگر باشد خون حیض و نفاس لازم نیست اقل ایام طهر که ده روز است
بگذرد هم چنانکه لازم نیست میان دو خون استحاضه اقل ایام پاکی بگذرد و هر زمانیکه
خون خارج از زن محکوم بحیض یا نفاس نشد احکام استحاضه بر ان جاری است مگر
انکه دانسته شود که بواسطه زخمی است که در اندرون رحم و اگر دانسته شود که در
رحم زخمی است لکن احتمال این برود که خون از ان زخم نباشد پس احوط اگر نگوئی
بر ان نگوئیم رعایت احکام استحاضه است خصوص هرگاه اوصاف استحاضه در ان
یافت شود و از برای خون استحاضه سن مخصوصی نیست پس در کمتر از نه سال و بیشتر
از پنجاه سال یا شصت سال ممکن است که خارج شود و هرگاه در کمتر از نه سال بیرون
بیاید احکام ان و در زمان بلوغ بر سبیل وجوب از برای مشروط بطهارت رعایت
نماید چنانکه در بعضی از مسائل جنابت شنیدی بلی در بارهٔ دیگران چون حکم کشیدن
مقلد معین در غیر این ان در چاه اب و حفر غسله نمودن کمتر اند در هم بغلی ان فرقی
مابین پیش از بلوغ و بعد از ان نیست مطلب دویم خون استحاضه خواه قلیله باشد
یا غیر ان ناقض طهارة و موجب حدث است چه انکه از فرج معتاد عامهٔ زنان بیرون
بیاید یا فرج معتاد زن مستحاضه بخلقت اصلیه او باشد یا عارضی پس از مسدود شدن

مخرج اصلی خواه خون خود بیرون اید یا اورا بیرون اورده بپنبه یا بغیران وبعد از تحقق
حدث استحاضه حکم ان باقیست تا انکه باطن رحم ازان خون پاک شود وهرگاه
خون استحاضه از مجری ان که عرق عاذل است جاری شده در فضاء فرج باقی بماند
بقسمی که بیرون اوردن ان بانکشت ومانند ان ممکن باشد پس حکم بحدث
استحاضه وحصول ان مشکل است واحوط رعایت حکم مذکوره است وحکم ان بسبب
کم وزیادی ایام واختلاف اوصاف وتغییر عادت مختلف نمیشود بل مختلف میشود
در مقدار ان وازبرای او بسبب این اختلاف سه مرتبه قرار داده شد اول قلیله
دویم متوسطه سیم کثیره پس اول عبارة از خونیکه در پنبه باشد اما ان قدر کم
باشد که در هیچ طرفی از ان دخون بر ان صدق نماید ودویم انست که در پنبه
فرو رفته باشد هرچند در یک جانب از ان باشد لکن ازان نگذرد بطرف دیگر ان
ان سیم انستکه خون در پنبه فرو رود وازان نفوذ کند وبلته که با خود دارد برسد
در مقدار پنبه که با خود دارد بر میدارد رجوع کند بانچه مابین نساء ودر این مقام
متعارف است وان بحسب اختلاف نساء مختلف میشود وسزاوار است لته پنبه
داریکه مانع از گذشتن خون ونفوذ ان باشد بر خود بربندد وهمچنین سزاوار است
که پنبه را داخل کند در جائیکه عادت نساء بر ان قرار گرفته وصبر نماید مدتی کم
متعارف است درمیان نساء بجهة تشخیص حال خون وبعد از انکه همینکه

وماندنرا

وماندانرا باخود برداشته باشد ودر اوقات نماز ملاحظه نماید انرا تا تشخیص حال خون بنماید وعمل
ان عمل کند وواجبست براو تمیز مراتب خون واگر نماز ازان شد لکن عمل عیب واقع موافق حال
خون بود عملش صحیح است بنابراصح واگر نتواند بجهة تاریکی یا بغیران تمیز مراتب خون بدهد پس عمل
بقدر یقینی از خون بکند بنابراین اگر شک در قلیله وغیران نماید عمل قلیله بجا اورد واگر یقین دارد تجاوز
از این مرتبه نموده لکن نداند بمرتبه کثیره رسیده یا نه عمل متوسطه نماید واحوط بر سبیل استحباب
انستکه عمل نماید بقسمیکه یقینی برائت ذمه وصحت عبادت حاصل شود پس احتمال کثیره بودن اما
ب از انجا اورده در صورت یقینی بانکه کثیره نیست وشاید متوسطه باشد اعمال متوسطه را
اتیان نماید وهرگاه پیش از وقت اختبار حال خود کرده وتشخیص خون داد پس احوط واقوی انستکه
بوقت نماز باز اختبار کند شاید تغییر نموده باشد مطلب سیم لازم است در هر یک از اقسام
استحاضه انکه در وقت نماز پنبه را که با خود دارد تغییر دهد هرگاه بخون الوده باشد یا انکه
اورا بشوید وهمچنین تغییر میدهد کهنه را که باخود دارد هرگاه از پنبه بان رسیده باشد وهم
چنین بایست ظاهر فرج را بشوید هرگاه الوده بخون باشد وظاهر فرج جائیستکه در وقت نشستن
برهر دو قدم نمایان میشود وواجبست ازبرای هر نماز یک وضو بسازد خواه واجب باشد یا سنتی
پس ازبرای هر دو رکعت نافله یک وضو میسازد وپنبه را تغییر میدهد با فرض انکه
خون قطع نشده باشد بلی در نماز احتیاط که بواسطه شک در عدد رکعات لازم میشود
وضوء نمیسازد وبوضوء نماز اصلی اکتفا میکنند واولی انستکه بعد از فراغ از نماز احتیاط اعادهٔ

وضو و نماز کند اما در قضاء اجزاء فراموش شده پس بی اشکال بوضوء نماز انها را بجا میاورد
و همچنین در سجود سهو هر گاه متصل بنماز بجا اورده و در اعادهٔ نماز بر سبیل احتیاط یا بجهة
درک فضیلت جماعت پس چاره نیست از عوض کردن پنبه و تجدید وضو با نیت انها سابق
احکام مشترکه مابین اقسام استحاضه است و لازم است در استحاضهٔ متوسطه زیاده
بر انچه ذکر شد اینکه از برای نماز صبح غسل بکند بعد از ساختن وضوء از برای نماز یا پیش از ان
و احوط انستکه غسل را پیش بیندازد و از برای ظهر و عصر و مغرب و عشاء غسل لازم نیست
هرچند احوط رعایت انست مثل استحاضهٔ کثیره و واجبست در استحاضهٔ کثیره زیاده بر انچه
در احکام مشترکه و در متوسطه ذکر شد اینکه از برای ظهر و عصر غسل نماید و جمع بکند میان
این دو نماز و از برای مغرب و عشاء نیز یک غسل میکند و جمع کند میان این دو و مستحب است
نماز اول را در اخر وقت فضیلت ان بجا اورد و دویم را در اول وقت فضیلت ان تعجیل
نماید و جایز نیست از برای صاحب استحاضه کثیره اینکه جمع نماید میان زیاده از دو نماز
ظهر و عصر یا مغرب و عشا بیک غسل اینها همه در وقتیکه خون مستمر باشد تا وقت نمازها و هر گاه
بعد از نماز صبح خون به بند واجب است از برای نماز ظهر غسل نماید و همچنین هرگاه بعد از انکه
غسل بجهة نماز ظهر نمود استحاضهٔ کثیره رو داد از برای عصر غسل نماید و حکم در نماز شام و خفتن
با ظهر و عصر یکی است پس هر زمانیکه سبب غسل رو داد غسل میکند هرچند پیش از داخل
شدن وقت باشد اگرچه خون در باطن منقطع شده باشد و بدان هرگاه بعد از فارغ شدن

از نماز

از نماز خون منقطع شود اعادهٔ ان لازم نیست بنابر اقوی هرچند در باطن رحم اثری از ان نمانده
باشد و همچنین واجب نیست غسل کردن بجهة صحت روزه بعد از انکه نماز را بجا اورده
باشد و اگر بعد از غسل کردن و پیش از نماز خون منقطع شود در ظاهر و باطن پس غسل رفع
حدث استحاضه مینماید و اگر در ظاهر منقطع شود و در باطن اثری از ان باقی باشد
پس اگر بداند که زمان نیامدن خون کفایت از برای تحصیل طهارت و بجا اوردن نماز
میکند چنین وقتی لازم است اعادهٔ غسل نماید و اگر بداند که وقت گنجایش تحصیل طهارت
و نماز را ندارد بر او چیزی نیست و نماز را بجا میاورد و اگر نداند وقت وسعت انرا
دارد یا نه اکتفا بغسل سابق نموده نماز میکند هرچند احتمال این بدهد که خون در باطن
رحم منقطع شده باشد بلی اگر بعد دانسته شود که خون منقطع شده بود اعادهٔ غسل
و نماز نماید بخلاف انکه ظاهر شود زمان ارام گرفتن خون در ظاهر گنجایش غسل و نماز
داشته هرچند احوط انستکه اعادهٔ غسل و نماز نماید و هرگاه در اثناء نماز خون منقطع
در ظاهر و باطن عمل را بر هم بزند و پیش از غسل بجهة رفع استحاضه نماز را بجا میاورد و احوط
انستکه نماز را تمام کند پس از ان اعادهٔ غسل و نماز نماید و همچنین است حکم اگر در
اثناء نماز خون ارام گرفت و صاحب ان دانست که زمان ارام گنجایش غسل و نماز را
دارد و اگر علم بان هم نرساند نماز را تمام میکند و چیزی بر او نیست هرچند بعد از
نماز ظاهر شود که وقت گنجایش داشته و اگر در اثنای نماز خون ارام گرفت و ندانست

در باطن منقطع شده بانه نماز را تمام میکند پس اگر ظاهر شد که منقطع شده بود اعاده
غسل و نماز نماید و بدان حکم انقطاع خون در اثناء طهارت مانند حکم انقطاع خون است
در اثناء نماز و بدانکه اگر زن یقینی نمود بر اینکه زمانی خون او آرام خواهد گرفت که
گنجایش غسل و نماز داشته باشد انتظار آنوقت را بکشد مگر آنکه معاینت این معنی
بر او دشوار باشد بقسمیکه تکلیف بان تنظر بعسر و حرج ساقط باشد و اگر زن صاحب
استحاضه کثیره نشود مگر پیش از عصر واجبست از برای نماز عصر غسل نماید و هم
چنین اگر نبیند مگر پیش از عشا پس غسل میکنند بجهة آن نماز

مطلب چهارم

آنچه ذکر شد از اعمال حدث استحاضه بالنسبه بنماز ایستکه بعد از استحاضه واقع
میشود نه آنچه پیش از آن وقع شده پس هرگاه بعد از فارغ شدن از نماز صبح خون دید
چیزی بر او واجب نیست و هرگاه استحاضه کثیره باشد غسلی بجهة نماز صبح بر آن واجب
نمیشود بلی هرگاه مستمر بماند تا وقت نماز ظهر و عصر واجب میشود در این حال غسل
نمودن از برای آنها و هرگاه منقطع بشود پس غسل نماید بجهة اول نماز بلکه
بایست بجا آورده نه ما بعد آن بنا بر اصح و هم چنین واجب میشود غسل بجهة نماز شام
و خفتن هرگاه حالت آن مستمر بماند تا وقت مغرب و عشا و اگر منقطع شود از برای
نماز شام غسل میکند و بجهة عشا لازم نیست غسل کردن و اگر صاحب استحاضه قلیله
بعد از نماز صبح استحاضه آن متوسطه شود پس غسلی از برای نماز صبح بر آن واجب نیست

قطعاً

قطعاً بلکه نیز از برای ظهر و عصر واجب نیست بنا بر اقوی هر چند خون مستمر باشد تا وقت آنها
یا آنکه در وقت ظهر و عصر خون رو دهد و هم چنین واجب نیست از برای نماز مغرب و عشا
بلکه واجب نیست غسل از برای نماز صبح روز دیگر مگر اینکه بر این حالة مستمر بماند
تا وقت نماز یا آنکه مستمر بماند تا شب آنروز یا آنکه خون متوسطه در روز تا نیمه شب آن
نماز رو دهد یا در شب آنروز بیاید اگر چه پیش از نماز شام و خفتن باشد و بدان
آنچه ذکر نمودیم در استحاضه کثیره اینکه جمع مابین دو نماز بیک غسل نماید بر سبیل رخصت
است نه وجوب بنا بر اصح باینمعنی که از برای او هست از برای هر نماز یک غسل بجا آورد
هر چند واجب نیست بلی هرگاه بخواهد تفریق مابین نمازها نماید و همه را یک دفعه
بجا نیاورد در آنوقت واجب است برای هر نماز یک غسل بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر
استحاضه کثیره رو داد واجب است از برای نماز عصر غسل نماید و هم چنین هرگاه بعد از
نماز مغرب رو بدهد واجب است از برای نماز عشا غسل کند و واجب است
بجا آوردن نماز بعد از غسل و جایز نیست فاصله قرار دادن زمانی میان این
دو مگر بچیزهائیکه بحکم نماز است چون اذان و اقامه و تاخیر تا مقداریکه در عرف منافات
با مقارنه عرفیه نداشته باشد ضرر ندارد و هم چنین باید نماز را بعد از
وضو بجهة آن بجا بیاورد پس هرگاه در اول وقت وضو ساخت و در آخر آن
نماز را بجا آورد نماز صحیح نخواهد بود اینها همه در جائیست که خون مستمر بماند

احوط آنستکه بعد از غسل خود در آن مقام روزه و نماز قضا نماید از جهة آمدن خون

مطلب ششم هر گاه صاحب استحاضه قلیله حالت آن متبدل بمتوسطه بشود پیش از

اینکه نماز صبح را بجا آورد غسل میکند و وضوء میسازد و نماز را بجا میاورد و اگر در اثناء

نماز این حالت رو بدهد نماز باطل است و اگر وقت کمی پیش از برای غسل نمانده

تیمم میسازد و وضوء میگیرد و نماز را بجا میاورد و اگر وقت کمی پیش آن نمانده باشد

که مقدار یک رکعت از نماز با غسل یا تیمم بدل از آن و وضوء یا تیمم بدل از آن بجا آورد

و در همان حالت که هست نماز کند و بهتر آنست که بعد از وقت قضا کند و هم چنین است

حکم متبدل شدن قلیله بکثیره بلی واجب است در این وقت از برای ظهر و عصر غسل کند

بشرط آنکه خون تا وقت انها مستمر بماند مثل آنکه هر گاه در وقت خون رود [illegible] غسل

میکند و اگر منقطع شود در ظاهر و باطن یا در همان ظاهر پیش از وقت از برای نماز

ظهر غسل میکند و بجهة عصر بر او چیزی نیست مگر آنکه در وقت آن پیش از نماز

عصر خون از او بیاید و بحد استحاضه کثیره برسد و هم چنین است حکم مغرب و عشا

و نماز صبح و هر گاه زنی که استحاضه آن متوسطه باشد حالت آن بکثیره برگردد پس

حکم آن مانند صاحب قلیله است که متغیر بشود بحالت دیگر پس تجدید غسل و وضوء

مینماید هر چند بحسب عمل موافق باشند مثل آنکه پیش از نماز صبح یا در اثناء آن

استحاضه کثیره دید بعد از آنکه غسل و وضوء بجهة استحاضه متوسطه بجا آورد

و اگر منقطع شود بانحوی که بعد از وضوء ساختن خون خارج نشود نماز میکند بهمان وضوء

هر چند بعد از زمان زیادی باشد اگر چه باطن از خون پاک نشده باشد و هم

چنین است حکم در بجا آوردن نماز بعد از غسل پس هر گاه بعد از غسل خون منقطع

شود تاخیر نماز جایز است هر چند خون در باطن باقی باشد مطلب هفتم واجب است

بر زن مستحاضه اینکه حفظ خود نماید از بیرون آمدن خون اگر ضرر بآن نرساند

باینقسمیکه پنبه یا غیر آن در فرج خود گذارد پس اگر خون حبس شد و چیزی

از آن بیرون نیامد بهمین اکتفا کند و اگر منع از بیرون آمدن خون نکرد پس چیزی بگیرد

خود به بندد مانند بند [illegible] یا پارچه گرفته دو طرف آنرا پاره میکنند یک ظرف

آن را از پیش رو ببندد و طرف دیگر را از پشت سر و مقصود حفظ خود است

از بیرون آمدن خون هر چند بغیر آنچه ذکر شد باشد و احوط آنست بکیفیت مذکوره

عمل نماید و اگر تقصیر نماید در حفظ خود و خون خارج شود نماز را اعاده نماید

بلکه احوط اگر نگوئیم اقوی اینستکه غسل را نیز اعاده نماید و اگر تقصیر در سعی

ننمود لکن بجهة غلبه خون چیزی بیرون آمد در این وقت چیزی بر او نیست

مگر آنکه از استحاضه قلیله منتقل بمتوسطه یا کثیره شده باشد یا آنکه از متوسطه

منتقل بکثیره شده پس و حکم انتقال از حالی بحالت دیگر ذکر خواهد شد و مستحب بلکه

است از برای زن که کمال سعی نماید در حفظ خود از بیرون آمدن خون و افضل

بلی هر گاه بعد از غسل از استحاضهٔ متوسطه حالت ان مبدل بکثیره بشود و هم‌چنین
بجهت متوسطه غسل نکرده باشد اکتفا بیک غسل از برای متوسطه و کثیره میکند حدث
و حاجت بتعدد غسل نیست یکی از برای حدث متوسطه و دیگری از برای کثیره و احوط
انست که متعدد دون متوسطه بعد از قلیله بالنسبه بغیر نماز صبح رعایت انچه در
نماز صبح ذکر شد نماید پس غسل میکند از برای ان اما بالنسبه بوضوء پس اقوی انستکه
بالیست اعادهٔ ان نماید زیرا که حدث تعدد نشده غیر از حدث سابق است و بعد
هر گاه استحاضهٔ کثیره مبدل بمتوسطه یا قلیله بشود حکم ان بالنسبه باول نمازی
که واجب شده ساقط نمیشود و بالنسبه بسوی بعد از ان ساقط است و از این دانسته
شد که هر گاه در شب استحاضهٔ کثیره رو داده و در همان شب مبدل بمتوسطه شد
اکتفا میکند به غسلی از برای نماز صبح و اگر پیش از نماز شام و خفتن مبدل بمتو
سطه بشود و بجهت انقطاع استحاضهٔ کثیره غسل کرده باشد غسل استحاضهٔ متوسطه بجهت
نماز صبح میکند مطلب هفتم بعد از انکه صاحب استحاضه عمل نمود بانچه ذکر شد بحکم
زن پاک است و نماز بگذارد رعایت اعمال مذکوره از برای ان نموده و ضرر نمیرساند
حدث مستمر ان و اگر اخلال نماید بچیزی از اعمال مذکوره هر چند عوض نمودن
پنبه یا پاک نمودن باشد نماز ان باطل است و حرام نیست وطی نمودن زن مستحاضه
و جایز است از برای او داخل شدن در مساجد اگر چه مسجد الحرام و مسجد رسول

باشد

باشد بلکه نیز جایز است از برای او داخل شدن در خانهٔ کعبه و هم‌چنین جایز است
از برای او گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن سورهٔ سجدهٔ واجبه و در همهٔ اینها از
امور مذکوره حاجت بغسل نمودن یا وضوء گرفتن یا بدل نمودن پنبه و لته یا شستن
ظاهر فرج نیست بلکه هر گاه اخلال نماید باعمالی که از برای نماز بران واجب است
جایز است اتیان باین امور مذکوره نماید اگر چه احوط در بارهٔ صاحب استحاضه که داخل
کعبهٔ معظمه نشود مطلقا و بهتر انست پیش از وطی غسل نماید از برای ان و وضوء بسازد
و ظاهر فرج را بشوید و بدانکه شرط است در صحت روزهٔ زن مستحاضه هر گاه استحاضه
متوسطه یا کثیره باشد اینکه غسل روز را بجا اورد بجهت نماز و اگر اخلال نماید روزه اش
باطل است و واجب نیست بر او اینکه پیش از فجر غسل نماید بلکه جایز نیست با انکه
مقارن با نماز صبح در وقت ان واقع نشود و جایز نیست از برای مستحاضه داخل
استحاضهٔ ان مستمر است اینکه مس کتابت قران کنند هر چند محافظت و اعمال و افعال
نماز نماید زیرا که انها فائده نمیبخشد در حکم پاکی از برای نماز و طواف که بمنزله الست
و بهتر از برای صاحب متوسطه این است که از برای هر یک از اشیاء مذکوره غسل یا کثیره
نماید و اکتفا نکند بغسلی که از برای نماز بجا اورده بلکه احوط انست بلی دور نیست
در زمان استحاضه میتواند نماز قضا بجا اورد بعد از انکه رعایت اعمالی که نقل از
ادای ذکر شد نماید و بهتر این است که از برای هر نماز اعمال مذکوره را بجا اورد برای

پس صاحب استحاضه کثیره از برای قضاء عصر نیز غسلی بکند هم چنانکه از برای قضاء ظهر غسلی بجا می آورد
و بهتر آنستکه در زمان استحاضه ترک قضا نماید و در نماز آیات رعایت میکند آنچه مذکور شد
که از برای سایر فرایض بجا میاورد و جایز نیست جمع کردن میان دو نماز آیات هرچند در یک
وقت سبب هم رسد و بعد از هر دو در نمازهای سنتی سزاوار آنستکه از برای هر نماز
تجدید احوال مذکوره نماید بلی جایز است جمع نمودن ما بین نماز شب و فجر بیک غسل و هم
چنین ما بین نماز صبح و نافله آن بیک غسل و نیز جایز است جمع کردن ما بین طواف و دو رکعت
آن بیک غسل مطلب هشتم گاه میشود بزن مستحاضه در یک شبانه روز پنج مرتبه استحاضه قرار
میگیرد و آن در وقتیستکه پیش از نماز صبح را خون ببیند و منقطع شود باز پیش از نماز ظهر
ببیند و منقطع شود پس از آن پیش از نماز عصر ببیند و منقطع شود و همچنین پیش
از نماز مغرب ببیند و بریده شود و پیش از نماز عشا ببیند و منقطع شود و این
در استحاضه کثیره است اما متوسطه پس آن در غیر نماز صبح موجب غسل نمیشود و در هر
مقامی که متمکن از غسل یا وضوء نشد بدل آن تیمم نماید و که میشود بدل غسل تیمم میکند
و از برای وضوء استعمال آب مینماید و عکس نیز ممکن است و اگر متمکن از آب بجهة
هیچ کدام نباشد بدل هر دو تیمم مینماید فصل چهارم در نفاس است و در آن چند
مطلب است مطلب اول خون نفاس خونیست که از رحم زن در وقت زاییدن بیرون
میاید خواه اول بیرون آمدن طفل باشد یا در اثناء آن یا بعد از آن خواه طفل تمام باشد

یاسقط شده

یا سقط شده بلکه خونی که با بیرون انداختن مضغه که مانند گوشت جاییده شده است
خارج میشود نیز از نفاس است بلکه علقه که پارچه خون بسته ایست که مبدء انسانیت
همین حال را دارد بلی لازم است در حکم بنفاس علم باینکه خارج شده مضغه یا علقه است
و در حکم علم است ثبوت شرعی و با شک در ولادت حکم نفاس جاری نیست و واجب
نیست تشخیص اینکه خارج از رحم انسان زاده ایست یا نه هرچند متمکن از تشخیص باشند
و بعد از یقین باینکه ولادت روداده هرچند به بیرون آمدن مضغه یا علقه باشد
خونی که با او یا بعد از او بیرون میاید نفاس است نه حیض و نه استحاضه و نه خون جروح
و قروح مگر اینکه یقین نماید که از جراحتی است که در اندرون رحم بوده و در این وقت
عمل نفاس ننماید و اگر یقین بوجود زخم در اندرون رحم داشته باشد لکن ندانند
که خون از آن زخم بیرون آمده یا از اثر زاییدن است حکم بنفاس کند و اگر پیش از
زاییدن خون از زخم رحم بیرون میامد و پس از زاییدن شک نمود که خون از اثر نفاس است
یا از زخم چنانکه پیش از زاییدن بیرون میامد باز عمل نفاس نماید و همچنین اگر بعد از
زاییدن زمانی را خون جراحت میامد پس از آن در زمان دیگر شک نمود که بار دیگر همین
خون جراحتیست که خارج میشود یا خون جراحت منقطع شده و این خون نفاس است در این
صورت نیز عمل نفاس نماید بنابر احوط اگر چه بنابر اقوی مطلب دویم کمترین زمانی که ممکن
نفاس در آن ممکن است یک لحظه است بخلاف خون حیض که اقل زمان آن سه روز

محل

پس حکم حیض باشد و اگر در وقت زائیدن یا بعد از آن خونی نه بیند پاکست و احکام نفاس بر او جاری
نیست هم چنانکه خون پیش از زائیدن از نفاس نیست بلکه از حیض هم نیست هر چند که ده روز
پی در پی بران بگذرد مگر آنکه مابین آن و خون نفاس که با زائیدن یا بعد از آن بیرون میاید
ده روز که اقل ایام طهر است بگذرد و فرقی نیست در این مسئله مابین اینکه خون پیش از
ولادت در ایام عادت واقع شود یا غیر آن بلکه هرگاه ممکن باشد که از خون پیش از زائیدن
و بعد از آن تمام ایام عادت را بحساب آورد حکم بحیضیت نمیکند مثل آنکه عادتش پنج
روز بود و پیش از ولادت سه روز خون دید و بعد از ولادت دو روز تا تمام پنج روز پس
خون پیش را استحاضه بداند و پس از زائیدن نفاس و اگر بعد از دیدن خون نفاس ده
روز بر او گذشت و خون دیگر دید و شرایط حیض در آن جمع شد عمل حیض نماید و اگر ده
روز نگذرد یا خون بشرایط حیض نباشد مثل آنکه کمتر از سه روز باشد عمل استحاضه
کند و اگر ده روز نگذشته شروع بخون دیدن نمود تا اینکه مقدار ده روز از خون نفاس
گذشت و باز خون دید سه روز متوالی در آن وقت آنچه بعد از گذشتن ده روز از خون
ولادت دیده حکم بحیضیت نماید خصوصا هرگاه صفات حیض در آن جمع باشد یا در ایام
عادت واقع شود و آنچه را که پیش از گذشتن ده روز از خون نفاس و بعد از گذشتن
ده روز از ولادت می بیند استحاضه قرار دهد والله العالم مطلب پنجم خون نفاس از ده
روز تجاوز نمیکند بنابر راجح و احوط آنستکه تا هجده روز رعایت احکام نفاس و استحاضه هر دو

نماید

نماید پس هر خونیکه بعد از ولادت تا ده روز تمام به بیند اول نفاس قرار دهد و ابتداء ده روز را از آخر
تمام شدن زائیدن قرار دهد پس اگر فرض شود که از اول بیرون آمدن جزئی از طفل تا بیرون آمدن تمام
آن یک روز تمام مثلا بگذرد و از ابتدای ولادت خون شروع بآمدن نماید تمام ایام نفاس
یازده روز خواهد بود و ده روز مذکور بالنسبه بیک ولادت است پس اگر فرض نمائیم که
طفلی را زائید و ده روز از زائیدن آن گذشت پس طفل دیگر را زائید و ده روز دیگر از نو بگیرد که
دویم ایام نفاس او خواهد بود و از اینجا دانسته میشود که ممکن است زن بیست روز بلکه سی
روز ایام نفاس و خون ولادت او بطول بیانجامد و اگر ده روز از زائیدن اول نگذشته طفل
دیگر بزاید ده روز از زائیدن دویم را ایام نفاس قرار میدهد و تتمه ده روز اول را داخل ده
روز دویم داخل میشود و اگر بعد از گذشتن ده روز اول دو روز یا زیاده یا کمتر از ده روز
گذشت و ولادت دیگر روداد آنچه را که در این میان بود ایام پاکی قرار دهد بلی هرگاه از روز
اول ده روز نگذشته ولادت دویم روداد و بعد از ولادت دویم زمان پاکی بگذرد بعد
و پس از آن خون به بیند پیش از گذشتن ده روز از ولادت اول و احتمال بوده که این خون
از تتمه نفاس اول باشد در این وقت تمام این ده روز را که گاهی با خون بوده و گاهی پاک
همه را نفاس قرار بدهد و بدان هرگاه پس از ولادت خون از ده گذشت آنچه را که از این
مدت دیده عمل نفاس نماید خواه عادت مستقره عددی در شماره ایام حیض خود داشته باشد
یا نه و خواه مبتدئه باشد یا نه و اگر خون تجاوز از ده روز نمود پس زنیکه عادت مستقره عدد ایام

حیض خود دارد رجوع بان عدد میکند او را نفاس قرار میدهد و زیاده بر انرا استحاضه و عادت
در نفاس خود با خویشان اعتبار ندارد هم چنانکه صفات خون اعتبار ندارد و اکر مبتدئه یا مضطربه
به است پس ده روز از تمام زائیدن را نفاس قرار دهد و علاوه بر او را استحاضه و احوط ان است
که در پارچه پارچه بیرون امدن طفل همان حکم چند ولادت را جاری نماید والله العالم
مطلب چهارم حکم نفساء با حایض در استظهار یکیست و از ده تجاوز نمیکند و انتظار ده
روز تمام را میکشد پس اکر صاحب عادت در حیض خون نه بیند مکر یک روز از ایام عادت
را همان را نفاس قرار میدهد و غیر ذات العادت اکر خون نه بیند مکر در روز دهم از ولادت
همان را نفاس قرار میدهد خواه بعد از ان خون به بیند یا نه و اکر صاحب عادت مستقره در
شماره حیض موافق شماره ایام عادت از تمام ولادت بر او کذشته و خون نه بیند مکر بعد
از کذشتن شماره ایام عادت و خون از ده کذشت چنین وقتی از برای او نفاس نیست بلی
احوط انستکه در خون پیش از تمام شدن ده روز عمل نفاس نماید یا جمع کند انچه بر نفساء
حرام است ترک نماید و عبادت عمل استحاضه بنماید و پس از کذشتن این ایام روزه
را قضا میکند و اکر زنی که عادت ان هفت روز بود در روز چهارم از ولادت خون ندید
و خون از ده کذشت انچه را که در ایام عادت دیده با سه روز دیکر بعد از ان نفاس قرار
دهد و باقی را استحاضه و اکر روز هفتم را خون دید و از ده کذشت انچه را که پیش از
کذشتن ده روز دیده نفاس بداند و تتمه را استحاضه هر چند موافق تمام عادت او

واکر روز

واکر روز اول از ولادت خون دید و منقطع شد تا روز هفتم و در هفتم دید و از ده کذشت
روز هفتم را تا اول ولادت همه را نفاس بداند و از هشتم تا بعد از ان را استحاضه بداند
و اکر در روز اول خون دید و دیکر خون ندید تا هفت روز تا ایام عادت تمام کذشت و در هشتم دید
نفاس او همان خون روز اول بوده مطلب پنجم حکم نفساء مانند حکم حایض است در جمیع انچه
در احکام حایض ذکر شده پس هر کاه خون از او کم کردد استظهار نماید تا بداند در باطن رحم انوی
از ان باقی است یا نه و بعد از انقطاع غسل میکند و انچه را ادا لازم است بجا میاورد و انچه
در ایام نفاس از روزه فوت شده قضا میکند و حرام است بر نفساء و شوهر او وطی در
ایام نفاس و صحیح نیست طلاق دادن و حرام است بر ان نماز و روزه و مس کتابت قران
و اسماء الله و قرائت سوره عزایم و ماندن در مساجد و کذشتن از مسجد الحرام
و مسجد رسول و مکروه است وطی ان بعد از تمام شدن نفاس و پیش از غسل بوده
و هم چنین تمتع بردن از ما بین ناف و زانوی ان و مکروه است بر ان خضاب نمودن و خواندن
قران و مستحب است که در وقت نماز وضو بسازد و ذکر خدا نماید و تفصیل این احکام در حیض
کذشت رجوع بان نماید فصل پنجم در مس میت است و در ان دو مبحث است مبحث
اول واجب میشود غسل مس نمودن مرده انسان پس از سرد شدن تمام بدن ان
و هم چنین پیش از غسل دادن ان پس هر کاه قبل از سرد شدن تمام بدن ان یا بعد از
تمام شدن غسل مس نماید غسل واجب نمیشود و اکر بجهة نیافتن اب یا محذور شدن

از استعمال ان او را تیمم داده باشند نجاست مردار بحال خود باقیست و مس نمودن
ان موجب غسل میشود و هم چنین هرگاه بجهة ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری
نفر بهان دادن مسلم غسل داده باشد نجاست باقیست و در مس نمودن ان غسل لازم
میشود بلی هرگاه مسلم کافر فوت شود و هم سه غسل را با شرایط داده باشند
بدان پاک و مس ان سبب غسل نمیشود اگرچه احوط اجتناب از ان و غسل کردن
بسبب مس نمودن ان است و شهید و کسیکه امر شده باینکه غسل نماید از برای
اینکه کشته شود و او هم غسل نموده باشد این هر دو بمنزله غسل داده شده میباشند
و فرقی نیست در میته النسان میان کافر و مسلمان و هم چنین فرقی نیست میان
انکه مس نماید چیزی را که زنده گانی در ان قرار میگیرد و غیر ان بجز مس نماید که حیوانی
در ان حلول نمینماید یا بغیر ان بلی در مثل مس نمودن مو یا مس نمودن مو که مس التنبت
بان صدق نمیکند هرگاه در انجا غسل واجب نمیشود و قطعه که از انسان جدا شده زنده یا
جدا میشود اگر استخوان در او هست مس نمودن ان موجب غسل میشود و اگر گوشت
خالی از استخوان است مس ان سبب غسل نمیشود هم چنانچه استخوان خالی از گوشت
سبب غسل نمیشود اگرچه هنوز یک سال بر او نگذشته باشد بنابر اقوی و احوط
ان است که بعد از مس استخوان غسل نماید هرچند گوشت نداشته باشد
مبحث دویم هرچه موقوف بر وضو است موقوف است بر غسل مس میت و وضو شکسته میشود

بسبب ان

بسبب ان و غسل مس میت کفایت از وضو نمیکند مطلب دویم از مطالب مقصد دویم در غسل
سنت است و ان بسیار است و لیکن [illegible] و معروف از انها چند غسل است
که در این مختصر ذکر میشود و انها بر سه قسم است اول غسلیکه تعلق بزمان دارد و انها چند چیز است اول
غسل جمعه و وقت ان بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا وقت زوال و از زوال تا اخر روز
شنبه ان قضاء مینماید و در غیر غسل جمعه از سایر اغسال قضا نیست و اگر بترسد در روز جمعه متمکن
از غسل نشود در روز پنجشنبه پیش میاندازد و هم چنین است حال در شب جمعه بنابر اقوی
و هرگاه متمکن از این شد در شب جمعه پیش از زوال اعاده غسل میکند و اگر با تمکن
از اعاده غسل نموده قضاء ان را تا اخر روز شنبه بجا میاورد و اگر متمکن نشد در وقت
اعاده نماید لکن در خارج از ان متمکن از قضاء شد اکتفا میکند بانچه پیش انداخته دویم
و سیم غسل روز عید فطر و روز اضحی است چهارم غسل روز عرفه پنجم غسل روز ترویه
که هشتم ذی حجه است ششم غسل روز غدیر هفتم غسل روز مباهله و ان
بیست چهارم ماه ذی حجه است بنابر اقوی هشتم غسل روز مبعث و ان بیست
هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ان هفدهم
ماه ربیع الاول است بنابر مشهور دهم غسل روز عید نوروز و معروف انست
روزی است که شمس باول درجه برج حمل منتقل میشود یازدهم غسل در ماه رجب
وان در روز اول ماه و نیمه ماه و اخر ماه و در شب هر یک از انها است دوازدهم

غسل شب نیمهٔ ماه شعبان سیزدهم غسل در ماه مبارک رمضان و آن در اول ماه است
و در شبهای طاق از آن و بودن که میشود در شبهای قدر و شب نیمه و هفدهم هم
و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست نهم و ظاهر اینست که در هر شبی از شبهای
دههٔ آخر غسل مستحب باشد هم چنانکه ظاهر اینست که در شب بیست سیم اگر در اول شب
غسل از برای آورده مستحب است در آخر شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم غسل
عید فطر و اضحی و از برای اغسال مذکوره در زمان مذبوره وقت معینی نیست اگرچه بهتر
آنست که در اول وقت آن بجا آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچ یک از آنها نیست قسم
دویم آن چیزی است که تعلق بمکان دارد و آن هفده چند جا است اول بجهة داخل شدن
مکه دویم بجهة داخل شدن خانهٔ کعبهٔ معظمه سیم بجهة داخل شدن مسجد الحرام
چهارم بجهة داخل شدن مدینهٔ مشرفه پنجم بجهت داخل شدن مسجد رسول
صلعم ششم از برای داخل شدن روضهٔ مقدسهٔ حضرت پیغمبر قسم سیم
غسلی است که از برای افعال چند مستحب شده و آنها چند چیز است از برای
احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف مشعر و از برای نحر و قربانی
کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم
و از برای آنکه بخواهد امام علیه السلام را در خواب خود ببیند تا بدین واسطه ٢
مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگر چه صغیره باشد و از برای طلب حاجت

و بجهة



و بجهة استخاره یعنی از خدا خواهی اینکه تقدیر خیر در امور او نماید [struck] غسل و این دو غسل
مخصوص نماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و خیر جاریست بلی استسقا میشود
الاجابه چند کار از برای مکلف هست دو رکعت نماز کند پیش از آنکه از برای آن غسل کرده باشد
و بعد از نماز از خدا حاجت خود را می خواهد و در بعضی روایات کیفیات مخصوصه از برای آن
ذکر شده لکن مخصوص بآن کیفیات نیست و از برای استسقاء و بجهة مظلومیکه بخواهد تظلم
در نزد خدای خود نماید پس غسل میکند و دو رکعت نماز میکند و در زیر آسمان پس میگوید اللهم
ان فلان بن فلان قد ظلمني و ليس لي احد اصول به عليه غيرك فاستوف لي ظلامتي الساعة
الساعة بالاسم الذي اذا سئلك به المضطر اجبته فكشفت ما به من ضر و مكنت له في الارض
وجعلته خليفتك على خلقك فاسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تستوفي ظلامتي
الساعة الساعة و در جای فلان بن فلان اسم ظالم و پدر او را ذکر میکند و نیز سنت است
بجهة ترس از ظالم پس غسل میکند و دو رکعت نماز بجای آورد و دو زانوی خود را برهنه
میکند و نزدیک مصلای خود قرار میدهد پس صد مرتبه میگوید یا حی یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم
لا اله الا انت برحمتك استغيث فصل على محمد وآل محمد وان تلطف بي وان تغلب لي
وان تمكر لي وان تخدع لي وان تكيد لي وان تكفيني مؤونة فلان بن فلان بلا مؤونة و در جای
فلان ابن فلان اسم شخص و پدر او را می برد و مستحب است غسل از برای نماز شکر و بجهة
برداشتن تربت سید الشهدا از محل آن و از برای مباهله نمودن با کسیکه بر باطل است و بجهة



روبسفر رفتن خصوصاً سفر زیارت سید الشهدا ع و بجهة عمل استفتاح و بجهة دفع بلیة و کشف
نازله باین کیفیت که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه را روزه بگیرد و در وقت زوال از روز
پانزدهم غسل نماید و نیز مستحب است از برای کسیکه تقصیر در نماز کسوف یا خسوف نموده باینکه
تمام قرص افتاب یا ماه گرفته باشد و از برای کسیکه بعد از غسل دادن میت او را مس نموده
باشد و کسیکه دار کشیده را دیده باشد پس اگر سزاوار این بوده شناختی بسوی دیدن او
بعد از سه روز سبب غسل نمیشود و اگر سزاوار نبوده در همه حال غسل مستحب است هر چند
پیش از سه روز باشد و مستحب است غسل دادن طفل مولود در زمان ان بعد از ولادت
است مقارن اند احوط بجهت درک مستحب اینستکه تاخیر در غسل ننمایند و اگر چه تا هفت
روز باشد مطلب سیم انچه از اغسال مسنونه بعد از حصول فعلی از افعال است مثل
تقصیر در قضا یا سعی بجهة دیدن دار کشیده شده یا کشتن چلپاسه پس از برای اتیان بجای
نیت و در تمام هر وقت ان باقیست و انچه از برای بجا اوردن عملیست بعد از غسل از قبیل
غسل زیارت یا غسل بجهة نماز حاجت و شبیه اینها پس اقوی انستکه غسل در اول روز
کفایت میکند تا اخر ان و همچنین در اول شب غسل نمودن مجزی است از برای عمل در
اخر شب بلکه میتوان گفت غسلی که در روز بجا اورده میتواند شب عمل نوایی اورد هم
چنین عکس ان لکن رعایت اینکه تا اخر روز یا شب یا از شب بروز نیفتد افضل است و منتقض
نشود غسل مذکور بخوابیدن پیش از عمل اگر چه در درک مستحب و احوط تجدید است

واما غیر

واما غیر خواب از سایر نواقض پس اقوی انستکه بعد از انها اعاده غسل مستحب است اگر چه
غسل او منتقض نشده بلی از برای کسیکه بخواهد درک غسل و عمل ان نماید احوط
این است که بغسل اول اکتفا نکند مطلب چهارم انچه در غسل جنابت ذکر شد از
کیفیت و اداب ان در سایر اغسال جاری است و جایز است و جایز است جمع نمودن
مابین چند غسل در یک عمل خواه واجب با واجب یا با مستحب یا غسل سنتی با مثل ان
و خواه در صورت جمع نمودن واجب و مستحب غسل جنابت در میان انها باشد یا نه
و در احکام نیت و وضوء اشارت شد در خلال اغسال شد مقصد سیم در تیمم است و ان
طهارة اضطراریه البیت که خداوند تعالی ان را بدل از غسل یا وضوء با معتبر نشدن انها قرار داده
و بمکن از تحصیل طهارة اختیاریه اتیان بان جایز است مگر از برای عذر بی طلب و بجهة
خوابیدن هر گاه تیمم از جهت حدث اصغر باشد اما در بدل از غسل پس سزاوار انستکه
با تمکن از اب و استعمال ان اکتفا به تیمم نکند و همچنین شنیدی سابقا که لازم است
تیمم بجهة بیرون امدن از مسجدین هر گاه در انجا جنب شده باشد هر چند که بتواند
غسل نماید بتفصیلیکه ذکر شد و در اینجا چند بحث است بحث اول در بیان چیزها
ئیکه بسبب ان تکلیف به تیمم بدل از غسل یا وضوء قرار میگیرد و انها چند چیز است
اول نیافتن اب بقدریکه کار رسازی تمام وضوء یا غسل نماید و همینکه گفته شود ابی
که کفایت مکلف نماید از برای او وجود ندارد تیمم متعین خواهد شد بلی هر گاه در میان

پس

بی آب باشد و احتمال بدهد که در یکی از اطراف موضعی که در او هست آب یافته شود جستجو نماید
از چهار سمت و سعی کند شاید آب بیابد پس اگر زمین سنگلاخ یا پست و بلند باشد
بقدر تیر رس یک تیر معتدل که بتواند از معتدل بیندازد سعی در یافتن آب نماید و اگر هموار
یا پست و بلند باشد بمقدار رسیدن دو تیر طلب نماید و هرگاه جهتی هموار و جهتی دیگر ناهموار
باشد پس هر جهتی حکم خود دارد و مختار آنست در سعی بجهة تحصیل آب آنکه خود بعینه نماید
(از حاشیه) یا نائب امینی بنصب خود قرار دهد و هرگاه دو نفر عادل خبر دهند که آب در این جهت
نیست سعی نمودن ساقط میشود بلکه بقول یک نفر عادل نیز کفایت میکند و هرگاه
بالکلیه وقت تقصیر در سعی مذکوره نماید و تیمم بسازد تیممش باطل است هرچند بعد از
تیمم ساختن بداند که در اطراف آب نبوده و هرگاه تا آخر بیندازد تا آنکه وقت تنگ شود
چنین وقتی با تقصیر در یافتن آب گناه کرده لکن تیمم الشیء صحیح است دویم آنکه بترسد بسبب
سعی در تحصیل آب ضرری بنفسی یا عرض یا مال او برسد چه آنکه از جهة خوف از دزد یا سبع درنده
یا گم شدن در راه یا غیر اینها سیم بترسد از اینکه استعمال آب بسبب بهم رسیدن آزاری
یا الم سخت شدن و بطول انجامیدن آن شود خواه درد چشم باشد یا غیر آن و از این
قبیل است زخمیکه استعمال آب در اطراف آن بسبب سخت شدن آن زخم شود و اما
استعمال آب در موضع زخم پس تفصیل آن در حکم جبایر گذشت چهارم آنکه در استعمال
آب الم شدیدی باشد که بحسب عادت تحمل آن نتوان نمود و از این قبیل است شدت

سرما و اگر استعمال آب بسبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن آن شود بقسمیکه
تحمل آن بسبب عادت دشوار باشد تیمم نماید خواه بسبب خون آمدن از پوست شود
یا نه خواه بسبب سردی هوا باشد یا نه پنجم آنکه تحصیل آب محتاج باشد بتحمل منت
و ذلت چه بخریدن باشد یا غیر آن و از این باب است کشیدن دلو در تحصیل
دلو و ریسمان و مقدمات کم کردن آب هرگاه محتاج بآنها باشد ششم آنکه نتواند تحصیل
آب نماید مگر باینکه آنچه دارد بذل نماید یا آنکه آنقدر بذل نماید که مضر بحال او باشد و اگر مضر
بحال او نباشد دفع عوض میکند هرچند برابر زیادت از قیمت آب باشد و از این
قبیل است تحصیل مقدمات مانند دلو و ریسمان و هیزم یا ظرفی که ابزار آن گرم نماید
پس یا تمکنی از تحمل ضرر آن بقسمیکه ذکر شد تحصیل آن نماید و بدون آن تیمم کند
هفتم آنکه وقت کمی پیش از بزرگ یافتن آب یا استعمال آن نداشته باشد هشتم
آنکه آبی که دارد کفایت از برای وضوء یا غسل و تطهیر بدن نجس یا جامه نجس هر دو
نماید و چاره از تطهیر نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند و بدل از وضوء یا غسل
تیمم مینماید بلی اگر نجاست معفو عنها باشد یا بتواند بآن جامه نماز نکند و
ساتر عورت غیر از آن داشته باشد در آن وقت وضوء میسازد یا غسل میکند
و همچنین اگر متمکن از تیمم باشد بتحصیل طهارت اختیاریه نماید هرچند جامه یا بدن
نجس بماند نهم آنکه بترسد بعد از استعمال آنچه دارد از تشنگی در زمان دیگر متمکن از آن نبود

بجهة دفع عطش از خود یا مسلم دیگر یا حیوان محترم شود و بدان جهة زمانیکه تیمم واجب شد
غیر ان صحیح نیست مگر در چهار جا یکی انکه بدل مال زیاد از انکه ضرر بحال او میرساند بجا اید و بدین
واسطه متمکن شود از وضو ساختن یا غسل کردن دویم انکه تحمل منت و خواری
شود و تحصیل اب یا سایر مقدمات تحصیل ان یا اسباب گرم کردن ان نماید سیم
انکه در تنگی وقت وضو بسازد مثلا بجهت انکه بر حالت طهارة باشد یا بجهة غیر ان
از سایر غایات غیر از دخول در صلوة چه وضو ساختن بجهة دخول در ان با تنگی
وقت واجب نیست پس با این حال قصد عبادت و فرمان برداری در ان چگونه خواهد
شد چهارم انکه در استعمال اب الم و دشواری باشد و تحمل ان شود لکن
مستلزم ضرر نباشد هر چند احوط اکتفا نکردن به چنین حالت است دویم جایز نیست
تیمم مگر بر چه ارض یعنی زمین خواه خاک باشد یا رمل یا ریگ یا سنگ گچ و اهک پیش خالص
از پختن انها یا غیر این ها از هر چیزی که زمین گفته شود هر چند سنگین باشد و هر چند غباری
از ان بدست نچسبد و جایز است تیمم بر خاک قبر و خاکی که دو دفعه یکی بجهة تیمم استعمال شده
باشد و احوط ان است که بر غیر خاک خالص تیمم نکند و از این جا دانسته شد که جایز نیست
تیمم بر کیاه و انچه معدن باشد و هم چنین خاکستر و غیر ان از انچه زمین گفته نشود و جایز است
تیمم بر سفال و گچ یا اهک پخته و احوط ترک ان است و معتبر است در زمین تیمم یا خاکی
یا غیر ان که بر ان تیمم کند سه چیز است اول انکه پاک باشد پس جایز نیست تیمم بر زمین نجس

دویم انکه

دویم انکه مباح باشد پس جایز نیست تیمم بر خاک مغصوب مگر از برای کسیکه چاره از ارتکاب
ان نداشته باشد مانند محبوس سیم انکه زمین خالص باشد پس اگر ممزوج شود بچیزی که
او را از زمین بودن بیرون کند در این وقت تیمم بران جایز نیست و اگر غیر زمین در ضمن ان مستهلک
باشد مثل اینکه قدری از خاکستر در خاک ممزوج شده باشد بقسمیکه عرفا گفته شود خاک
موجود خاک است نه خاک و خاکستر یا انکه ان چیز مانع از رسیدن شکم دستها بزمین نباشد
بحسب عرف مثل اینکه خاشاکی بر روی خاکی باشد عرفا گفته بشود که شکم دستها
بر زمین زده شده هر چند ان خاشاک در جنب زمین بمرتبه استهلاک نرسیده در هر
صورت تیمم صحیح است و حکم زمین بجنس مشتبه بباطل است و مباح مشتبه بمغصوب و خالص
مشتبه بغیر ان حکم مشتبهی است که در اب گذشت و معتبر است در مکان تیمم مانند مکان
وضو و غسل و تیمم انکه مباح باشد پس صحیح نیست تیمم در مکان مغصوب اگر چه زمین
تیمم مباح باشد و هم چنین صحیح نیست تیمم بر خاک مباحی که در محل مغصوب باشد
بحیثیتی که زدن دست بر ان خاک مستلزم تصرف در مغصوب باشد هر چند متمکن از
غیر ان نباشد و تفصیلی که بجهة اب در ظرف مغصوب ذکر شد در این مقام جاری
نیست انچه ذکر شد در صورت تمکن از تیمم بر خاک و نحو ان بود اگر چه بجمع کردن
غبار فرش و شبه ان باشد بقسمیکه تیمم بر خاک صدق کند اما در صورت عدم
تمکن پس تیمم نماید بغبار جامه و یال اسب و غیر زمین و مانند اینها از هر چیزی که

غبار دار باشد و با ممکن نبودن ان تیمم میکند بر گل اگر ممکن از خشکانیدن ان نباشد و اگر
ممکن از ان باشد واجب است بعد از خشکانیدن ان تیمم نماید و با عدم تمکن از جمیع مراتب
مذکوره فریضه ساقط است هر چند متمکن از تیمم بر برف باشد بلی اگر بتواند برف را
بیدن بمالد بقسمیکه شستن عضو صدق کند در این وقت وضو یا غسل واجب میشود
و با سقوط فریضه در خارج وقت بعد از تمکن از طهارت قضا نماید و کسیکه نتواند
تیمم بر برف کند احوط انستکه در وقت نماز را با چنین تیممی اورده در خارج قضا کند و
تیمم بر کوه الود زمینی رمل یعنی ریگ و سنگ و زمینی شوره زار و این در وقتیستکه زمین بقسمی شوره
دار باشد که از اسم زمینی بیرون رود چه در این وقت جایز نیست و مستحب است تیمم
بر زمینی بلند و تکان دادن دستها بعد از زدن بر زمینی مخفی نیست تیمم عبارت از
زدن شکم دستها است بر زمین یک مرتبه و مسح پیشانی و دو جبین بتمام شکم دستها
با هم از ابتدای رستنگاه موتا اول بینی و ابروها و احوط مسح نمودن انها است الیهی
این مسح پشت دست راست بشکم دست چپ از بند دستها تا سر انگشتان
و پس مسح پشت دست چپ بشکم دست راست بنحو مذکور و انچه را که در وقت گذاشتن
دست بر پشت دیگری مس میشود مسح ان لازم است نه ما بین انگشتان و کذ
نیست زیاد دقت نمودن در این باب و در النشی واجب است زدن دستها و
بر زمین کافی نیست و نیز واجب است یکمرتبه زدن و غیر ان صحیح نیست نمودن پشت دستها

از این شکم

کافی نیست

کافی نیست بلکه لازم است تمام شکم دستها باشد و بعض از ان کفایت نمیکند و نیز لازم است
مسح پیشانی بهر دو دست یک مرتبه باشد و غیر ان جایز نیست و همچنین لازم است مسح
تمام شکم دستها باشد بلی لازم نیست تمام باطن دست بهر چیزیکه برسد بلکه همان قدر که لازم است
تمام باطن دستها مسح پیشانی و دو جبین نماید و هرگاه نتواند شکم دستها را بر زمین بزند و
با انها مسح نماید پشت دستها را میزند و اگر باطن دست نجس باشد لکن نجاست ان از
بغیر ان تعدی نکند در این حال لازم است زدن بشکم دست و مسح نمودن بهمان هر چند
نجاست نگذارد بشره دست بمحل برسد مثل اینکه خون بسته بر ان باشد و اگر نجاست تعدی
نماید و خشکانیدن ان ممکن نباشد چنین وقتی اعتبار پشت دست مینماید مخفی چهارم
معتبر است در تیمم چند چیز اول نیت و بیان حقیقت ان در وضو و غسل گذشت و
لازم است در ان مقارن بودن با زدن دستها که اول تیمم است و تعیینی بدل از وضو
یا غسل هرگاه هر دو بر ذمه باشد خواه در هر دو یک کیفیت قائل شویم یا نه و همچنین هرگاه
بخواهد چند تیمم بدل از چند غسل بجا اورد باید هر یک را معین نماید و لازم نیست
نیت بدلیت از طهارة اختیاریه و همچنین واجب نیست نیت مباح شدن صلوة
و شبه ان لیسبب ان و نیت رفع حدث در ان راه ندارد لکن اگر از جهل یا فراموشی
قصد ان نموده عمل صحیح است دوم مباشرت یعنی بجا اوردن خود مکلف و اگر نتواند
خود بجا اورد دیگری او را تیمم میدهد پس دستهای او را بر زمین میزند و سایر اعمال را

بجا بیاورد و اگر نتوانست دستهای اورا بزمین بزند دستهای خود را بزند و اورا
تیمم دهد و اگر محتاج باجرت دادن باشد واجبست بدل ان بتفصیلیکه در مسائل
سابقه اشاره شد سیم پی در پی بودن اعمال ان هرچند بدل از غسل باشد پس اگر فاصله
ما بین انها نماید بطریقیکه منافی با صورة و هیئت عمل باشد تیمم باطلست چهارم
ترتیب بطریقیکه در مبحث سیم ذکر شد پنجم ابتدا نمودن از رستنگاه موی پیشانی و از
مفصل دستها در مسح انها و جایز نیست از پایین ملاحظه بالا مسح نمودن ششم
انکه حایلی بر مسح کننده یعنی شکم دستها مثلا با ممسوح چون پیشانی و پشت دستها نباشد
و لازم نیست مسح کردن زیر موهائی که در پیشانی اغمر یعنی کسیکه موی سر او پیشانی اورا
گرفته باشد هرچند تیمم بدل از غسل باشد هفتم اینکه شکم دستها و محل مسح همه پاکات
باشد اینها همه در صورت اختیار است اما در صورت اضطرار پس انچه ممکن نیست
ساقط میشود لکن هرچه را در ان حال متمکن از او باشد بجا بیاورد بتفصیلیکه در
وضو دست بریده و صاحب جبیره و حایل بر بشره و عاجز از مباشرت عمل گذشت
و حکم زیادتی گوشت یا انگشت یا دست در مسائل وضو گذشت رجوع بان نماید
و بدانکه لازم است در تیمم بدل از وضو اینکه یکدفعه دستها را بر زمین بزند از برای
مسح پیشانی و دستها و در بدل از غسل دو دفعه بر زمین میزند یکی بجهة مسح پیشانی
و جبینین و دیگری بجهة مسح دستها و احوط انستکه از برای بدل از وضو نیز [illegible]

دودفعه

دو دفعه نماید و احوط از ان اینستکه از برای هر یک از بدل وضو و بدل غسل دو تیمم بجا اورد یکی
بیک ضربه و دیگری بدو ضربه و حکم فراموشی از بعض اجزا و مخالفت ترتیب در انها بتفصیلی
است که در وضو ذکر شد و هرگاه پیش از فراغ از تیمم شک در جزء اخیر ان نمود اورا بجا اورد
و اگر بعد از شروع در مسح دستها شک نمود در اینکه پیشانی را مسح کرده یا نه یا اینکه در زمان
مسح پشت دست چپ شک در مسح پشت دست راست نمود پس احوط انستکه رجوع
بجزء سابق نماید و اورا و ما بعد انرا بجا اورد هرچند بدل از غسل باشد مبحث پنجم در جایز نیست
تیمم در اول وقت امید این داشته باشد که در اخر ان متمکن از وضو یا غسل بشود و احوط هرچند
انتظار کشیدن اخر وقت است و جایز نیست تیمم پیش از دخول وقت فریضه اگرچه بدل از غسل
تمام وقت غیر تیمم میسر نخواهد شد و هرگاه بعد از اتیان فریضه متمکن شود از وضو یا غسل
عمل سابق صحیح است خواه در وقت باشد یا بعد از ان نماز ادائی باشد یا غیر ان تیمم بدل جنب ساختنی
نموده باشد یا یقینی باینکه متمکن از غسل نخواهد شد یا نه تیمم بجهت ادراک نماز جمعه یا شد
در جائیکه بترسد بواسطه ازدحام نتواند درک ان بغیر از تیمم نماید یا نه بلی با امکان استعمال از
اب در وقت پس از اتیان بفریضه و همچنین با تحمل در جنابت یا زحمتی اینکه محتاج با
از برای وضو یا غسل چه پیش از دخول وقت برسد یا بعد از ان و در تیمم بجهت خوف
از ادراک نکردن نماز جمعه هرگاه بخواهد تحصیل طهارت اختیاریه نماید در اینجا هم و احوط
اعاده نماست با وضو یا غسل و هرگاه تیمم نمود بجهت نمازیکه وقت ان داخل نشده یا بجهة

نماز قضا جایز است نماز وقت دیگر و فریضهٔ ادائیه بان تیمم بجا اورد و هرگاه تیمم غوطه
عاجز از طهارات جمیع انها از برای و مباح خواهد شد و لازم نیست تیمم ساختن از برای
هر عملی بخصوصه پس مادامیکه متمکن از استعمال اب نشده تیممش صحیح نیست و جایز
تیمم از برای هر چیز یکه وضو یا غسل از برای ان مشروع است مگر بجهت تحصیل طهارت پیش
از دخول وقت از برای اماده بودن بجهت اتیان بفریضه در اول زمان ان ازانجا نشده
شد که صحیح است تیمم بدل از غسل سنتی و وضوء [illegible] و جنب و نیز جایز است تیمم بجهت بدل از
بنابر اقوی و انچه را که وضو یا غسل بجهت ان واجب است تیمم از برای ان نیز واجب است
و مستحب است از برای انچه که وضو یا غسل از برای ان مستحب است و حدثیکه بعد از تیمم
صادر شود او را باطل میکند هر چند حدث اصغر بعد از تیمم از حدث اکبر باشد پس
هرگاه بجهت جنابت تیمم ساخته و حدث اصغر از او صادر شد تیمم از جنابت بجا اورد نه
بدل از وضو هر زمانیکه اب بیابد و متمکن از استعمال ان بشود تیمم سابق باطل است
و هرگاه استعمال اب نکرده دوباره معذور شد از استعمال ان اعادهٔ تیمم میکند و هم
گاه دو تیمم ساخت یکی بدل از غسل غیر جنابت و دیگری بدل از وضوء و پس از دو تیمم
متمکن از وضوء شد نه از غسل تیمم بدل از غسل بحال خود باقیست و وضوء میسازد و حدث
در اثنای تیمم او را باطل میکند هر چند بدل از غسل باشد و غیر جنابت و دو تیمم لازم است
پس اگر ابی بیابد که کفایت از برای هر یک از وضوء یا غسل میکند لکن کفایت از برای

هر دو میکنند

هر دو میکند غسل نماید و از برای حدث اصغر تیمم نماید و در بدل از جنابت احتیاج به تیمم
دیگر نیست و اینجا داخل اغسال ذکر شد که در تیمم بدل از انها جاری است و هرگاه
بعد از تیمم و پیش از دخول در فریضه متمکن از غسل یا تیمم شود تیمم باطل و بجا اوردن غسل ان
لازم است و همچنین که در اثنای نماز پیش از دخول در رکوع از رکعت اول وضوء یا غسل ملیس
شود تیمم باطل است و اقوی انستکه تا وسعت وقت نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید و در
هر جایی از نماز سنتی یا طواف خواه واجب باشد یا مستحب اب بیابد و متمکن از استعمال ان
بشود باطل است و هرگاه میتی را تیمم داده باشند و پیش از دفن ان غسل ممکن شود
غسلش میدهند هر چند بعد از نماز بر ان باشد و بعد از غسل اعادهٔ نماز نیز باید نمود

بنابر اقوی اما خاتمهٔ کتاب طهارة پس در ان چند بحث است بحث اول در بیان نجاسات
و ان ده چیز است اول و دوم بول و غایط از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته
باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطهٔ امر خارج چون حیوان نجاست
خوار یا وطی شده ادمی بول و غایط حلال گوشت پاک است و فرقی در انواع حیوانات
نیست پس انچه از حرام گوشت صاحب خون جهنده است نجس است و انچه از حلال گوشت
است پاکست چه حیوان پرنده باشد و چه غیر ان و خفاش که او را در عرف عرب این
زمان خفاش مینامند و در عرف عجم شب پره و شبکور نیز میگویند گوشت ان حرام
و خطاف یعنی پرستوک حلال گوشت است سیم منی از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد

خواه حرام گوشت باشد یا نه ومنی حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست است چهارم میتهٔ
صاحب خون جهنده وهم چنین هر جزئی از ان که زنده کانی در ان قرار بگیرد وانچه از حیوان
زنده جدا میشود خواه در ان حلول نماید نجس است بلی پوستی که از لب یا جوششی بدن
یا سر یا کل باید بتجربه دار جدا میشود پاکست وهم چنین جزئیکه در بیخ مو وقت جدا شدن
ان بواسطهٔ شانه زدن وشبه ان جدا میشود پاکست وفأرهٔ مشکیکه از اهوی زنده
میشود پاکست بنابر اقوی اما هرگاه از اهوی مرده باشد پس در ان اشکالست واحوط
اجتناب از ان است بلی مشکی که در ان یافت میشود پاکست هر چند رطوبتی از
محل بان رسیده باشد وچیزیکه حیات در ان حلول نمیکند مانند شاخ واستخوان وسم و
وغیر اینها پاکست وشیریکه از مرده حیوان گرفته میشود پاکست اگر پوست روی
او سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر ان بلی هرگاه ملاقات نموده باشد
با مرده حیوان در حال رطوبت چنانچه وتوق شستنی ان لازم است وانفحهٔ که بشیردان
ونوغاله است بلکه انکه چیزی جوش بشوند با پنیر مایه که در اوست پاکست هر چند
از میته گرفته شود واگر ملاقات بان نموده باشد در حال رطوبت نجس است شستنی
پاک میشود وشیر در پستان میته پاکست وبسبب ملاقات با محل یا دو شدن
از سر پستان نجس نمیشود خواه از حلال گوشت باشد یا غیر ان واحوط اجتناب از شیر
میتهٔ حرام گوشت است پنجم خون حیوانیکه خون روند دارد هر چند از رگ نباشد

وخون ماهی

وخون ماهی وپشه وهر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست وهم چنین خونیکه
از غیر حیوان باشد درختیکه در روز عاشورا از ان خون می اید پاکست و از
این قبیل است خونی که در واقعه سید الشهدا علیه السلام دیده شد وهم چنین یکی از ایات
حضرت موسی بن عمران بوده وخون علقه که منشاء صورت حیوانیست نجس است
وخون تخم مرغ پاکست واحوط اجتناب از ان است واگر علقه باشد نجس است وخون
بیکه بعد از ذبح که حیوان ماکول اللحم یا غیر ماکول اللحم در بدن ان یا طفل در شکم او
میماند هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف باشد پاکست خواه
در جزء حلال باشد چون گوشت یا در غیر ان چون طحال وهرگاه خونیکه عادت بیرون
امدن ان انوقت ذبح که قرار گرفته خارج از او نشود نجس است وبسبب مخلوط
شدن با خون ذبیحه او را هم نجس میکند واحوط این است که از خون باقی مانده در
غیر ماکول اللحم هم چنین حد طفلی که زمان ذبح که در شکم مادر بوده اجتناب نماید
وهرگاه حال خون مشتبه بشود که از صاحب خون جهنده است یا غیر ان یا انکه
بشود که از خون باقی مانده بعد از بیرون رفتن خون زمان ذبح است یا غیر ان پس پاک
است واحوط اجتناب از ان است ششم وهفتم سگ وخوک هرگاه بری باشند
هر جزئی از انها چه حیات در ان حلول بکند یا نه مانند مو وناخن وهم چنین لعاب
دهن وشیر وسایر فضلات انها همه نجس است واگر یکی از انها با حیوان پاکی جفت بشود

وبچه ازان بهم برسد پس اگر سگ یا خوک گفته شود نجس است و اگر هیچ کدام از این
دو نباشد پاک است و هرگاه سگ و خوک بهم جفت شوند و بچه از انها متولد شود
که نه سگ باشد و نه خوک پاک است و سگ و خوک ابی پاک است هشتم شراب
از انگور باشد یا غیر ان پس هر مست کننده که در اصل روان باشد نجس است اما
بنگ و حشیش و مانند انها از هر چیزیکه در اصل روان نباشد هر چند او را آب
ممزوج کنند پس پاک است اگرچه با آب بجوشد و عصیر عنبی یعنی آب انگور هرگاه
که بجوشد بخودی خود یا باتش نجس است و حرام هر چند غلیظ نشود و اگر بجوش
نیامده باشد پاک و حلال است و عصیر زبیبی یعنی آب مویز و هم چنین عصیر خرما
پاک است و حلال و احوط بعد از جوشیدن خصوص عصیر زبیبی اجتناب از انست هر
چند با غیر عصیر ممزوج شده باشد و در جنب ان غیر مستهلک نشود بلی احتیاط
در این صورت کمتر است و اما انچه متعارف است از داخل کردن کشمش در کوفته و غیرها
از انچیزها انکه عصیر عنبی گفته نمیشود پس احتیاط در ان ضعیف تر است و از ان
ضعیف تر جوشاندن کشمش و خرما است با روغن و مانند ان از ... و احوط
در جمیع اجتناب از انها است نسبت بطهارت و حلیت نهم فقاع و ان شراب مخصوصی
ایست که غالب اوقات ان از جو است و مست کننده نیست و او را ... اند
نادران غلیان و جوشش حاصل شود و ان غیر ماء الشعیر است که بقول اطبا

دهم

دهم کافر و ان کسی است که بدین غیر دین اسلام باشد مانند یهود و نصاری و مجوس و دهری
یا انکه با اظهار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا صادر شود از او گفتار
یا رفتاری که اقتضای کفر او نماید و جمیع اقسام کفار از حربی و ذمی و خارجی و غالی
و ناصبی و مرتد خواه فطری و خواه ملی و غیر ایشان همه نجس میباشند و نجا
سات منحصر در این ده چیز است بنابر اصح و غیر اینها مانند روباه و خرگوش
و موش و چلپاسه و عقرب و مسوخات و ولد الزنا و غیر اینها پاک است و عرق
جنب از حرام پاک است و احوط اجتناب از نجس است و آهن پاک است بی اشکال
و مستحب است بعد از استعمال ان در ناخن گرفتن و سر تراشیدن انکه محل را باب
مسح نماید بحث دویم نجس نمیشود چیزی بملاقات نجاسات مگر انکه در یکی
از ان دو یا در هر دو رطوبتی باشد که بسبب ملاقات بدیگری سرایت کند
پس با خشک بودن هر دو یا رطوبت کمی که بدیگری سرایت نکند نجاست سرایت
نمیکند هر چند نجس مردار باشد و با سرایت نجاست هرگاه چیزی دیگری ملاقات
با ان متنجس نماید نجس میشود با سرایت رطوبتیکه در یکی از ان دو باشد
و هم چنین هر چیزیکه با متنجس دویم ملاقات نماید این حال و ادارد پس
هر متنجسی نجس کننده است هر چند بوسایط زیاد باشد و هر جسمیکه ملاقات
با نجس نماید در حال رطوبت بقسمیکه ذکر شد نجس میشود مگر در جاری

جای رطوبت

وگر در آب باران خواه بسته باشد یا روان بلی در مثل آب ابریق جزء عالی از آن نجس
نمیشود هر چند متصل است بجزء ملاقی با نجس و در اوایل کتاب ذکر شد و در غیر
جزء عالی از روان نجاست سرایت نمیکند و در جسم جامد چون روغن بسته و شیره
بسته همان موضع ملاقات نجس میشود و سرایت بغیر آن نمیکند هر چند اجزاء او متصل
بیک دیگر باشد بلی هر گاه جزئی بعد از نجاست موضع ملاقات متصل بهمان
موضع شود نجس میشود و همین است حکم در هندوانه و خیار و مانند آنها
از چیزهایی که در اجزاء متصله آنها رطوبتی هست پس نجاست مختص بموضع
ملاقات است و از آن سرایت بجزء دیگر نمیکند و هر گاه در بدن یا جزء دیگر رطوبتی
باشد مانند عرق و موضعی از آن نجس شود سرایت بدیگری نمیکند مگر آنکه
اجزاء عرق یا رطوبت از آن محل بموضع دیگر برسد در چنین حال نجس مینماید هم
گاه شک شود در اینکه جسم ملاقی بسته است یا روان تا کسب نجاست در
تمام اجزاء آن شده باشد حکم غایب باینکه بسته است و نجاست از غیر موضع ملاقات
تعدی ننموده و بدانکه هر چیز پاک است مگر آنکه یقینی حاصل شود بنجاست آن
یا آنکه صاحب ید و تصرف در آن خبر دهد بنجاست آن یا آنکه دو عادل شهادت
بدهند باینکه نجس است و شهادت یک عادل هم کافیست بنا بر اقوی و مظنه
در این باب کفایت نمیکند هر چند در غسالهٔ حمام باشد و یا شک در نجاست

حکم نجاست

اجتناب
حکم نجاست نمیشود که در بلل مشتبه پیش از استبرا بود و بعد از یقینی بهمنی است نجاست
لازم است تا یقینی بطهارت حاصل شود و آنچه ذکر کردیم فرقی در آنها ما بین اشتباه در اصل پیش
و اشتباه در ملاقات با آن در حال رطوبت نیست سیم در احکام نجاسات و پاره از آنها
گذشت و در اینجا چند حکم ذکر میشود اول معتبر است در صحت نماز و طواف خواه واجب و خواه
مستحب اینکه بدن و جامه هر دو پاک باشد و مو و ناخن و مانند اینها از توابع جسد است
و پاک بودن آنها نیز لازم است و فرقی نیست در جامه ما بین اینکه ساتر عورت باشد یا نه
بلی پاکی نسبت به نجاسات آنچه نتوان با آن ستر عورت نمود و بیان آن خواهد آمد و با توجه پیش
که مکلف بتبادر کرده در رختخواب است با اشاره بدل از رکوع و سجود احوط الستر که لحاف
رو پوش او و مانند آن پاک باشد خصوص هر گاه ستر عورت با آن نموده باشد و فی
نیست عورت شرط باشد کور باشد بین عالم و جاهل بنجاست نماز و بطلان آن پس اعاده نماز نجس بدن
در وقت و قضاء آن میکند بر خارج آن و اگر پس از یقین نجاست فراموش از آن نمود
و اتیان بعمل نمود عملش باطل است هر چند بعد از طهارتش نباید تا آنکه فارغ از آن شود و اما کسی
جاهل باصل نجاست بود یعنی نمیدانست بدن یا جامه اش نجس است در اثنای نماز
نماز صحیح است هر چند آن نجس از غیر ماکول اللحم باشد و اگر چه بیش از خروج وقت عالم
بآن شود بلی احوط اعاده است خصوصا هر گاه حرام گوشت باشد و اگر بعد از اثنای نماز دانست
که بدن یا جامه او نجس است پس هر گاه ممکن است تطهیر بدن و تغییر جامه یا کندن

باشستن آن لقمه میکه منافی محل بجا بیاورد و کشف عورة نماید اکتفا بهمان نماید عمل
صحیح است و اگر ممکن نباشد تطهیر یا تغییر در اثنا بطریقیکه ذکر شد پس هرگاه وقت تنگ
گنجایش آن دارد بوهم زند نماز را عمل و استیناف آن با طهارت بدن و جامه دارد بوهم بزند
و هرگاه وسعت آن ندارد نماز را تمام میکند و هرگاه کندن جامه ساتر مثلا ممکن باشد
برهنه نماز میکند و همچنین است حال هرگاه در اثناء عمل نجاست بدن یا جامه معلوم
یا آنکه بداند نجاست بود در اول نماز بوده یا در اثناء آن بهم رسیده و هرگاه ساتر عورت
منحصر به چند جامه باشد بعضی پاک و بعضی نجس مشتبه بیکدیگر شده است لیکن
چند نماز میکند تا یقین حاصل شود براینکه نماز در جامه پاک بعمل آمده و هرگاه وقت تنگ باشد
و زیاده از یک نماز نتواند بجا آورد برهنه نماز میکند و اگر بجهت سردی هوا و مانند
آن ممکن نیست برهنه نماز کردن نباشد با یکی از آنها یک نماز بجا آورد و اعاده بر او
نیست امر دوم حرام است خوردن و آشامیدن چیز نجس پس هرگاه بخواهد او را
نماید تطهیر میکند و لازم است پاک بودن ظرفی که در آن خوراکی قرار میدهند مگر
آنکه نجاست سرایت نکند همچنانکه معتبر است پاک بودن ظرفیکه آب غسل یا وضو
یا مانند آنها چیزها باشد لازم است پاک بودن آن در آن میریزند امر سیم
لازم است پاک بودن محل سجود و معتبر نیست پاک بودن مکان مصلی و سایر اعضاء
سجده غیر از پیشانی مگر آنکه نجاست متعدی به جامه یا بدن نماید و لازم نیست پاک

بودن تمام محل پیشانی بلکه کفایت میکند مقدار مسمای سجود هرچند پیشانی بر بعضی
از بعضی و پاک باهم قرار گیرد و اولویة آنستکه تمام محل پاک باشد و بنابرین لازم است اجتناب
از مشتبه بپاک است و احتیاطا محل طاهر و معین بلی هرگاه موارد شبهه غیر محصوره باشد اجتناب
واجب نیست و هرگاه غفلت کند که محل سجود نجس است یا آنکه فراموش کرده بود پس
باطل است که در وقت اعاده نماید و در خارج از آن قضا کند بلکه شاید اقوی
در مسئله همین باشد و هرگاه غیر از موضع نجس نیابد بر همان سجود میکند بنا بر
اقوی امر چهارم واجب است پاک بودن مساجد مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه
و قرآن و تربت سید الشهداء و غیر آنها از چیزیکه تعظیم آنها در شریعت مقدسه
بنحوی لازم باشد که با نجس بودن آن منافات داشته باشد و هرگاه مسجد یا چیزی
از اینها نجس باشد که تعدی و سرایت بآنها نماید لکن مخالف با احترام آنها باشد از
آنها لازم است بیرون بردن آنها یعنی اشیاء متنجسه هرگاه مسجد نجس شد از آنها
نماید و در کردن آنها لازم نیست و احوط اجتناب از جمیع است و فرش مسجد و فضاء
حکم زمین مسجد را ندارد و تنجیس جایز نیست منتفع شدن با اعیان نجاسات میته
یا غیر آن و در حکم آنها است متنجسیکه قابل تطهیر نباشد مگر در روغن نجس برای
سوختن و روشنائی و سزاوار آن است در زیر آسمان بسوزانند نه سقف
آن و نیز جایز است منتفع شدن بآنچه سیره قطعیه بر آن جاری شده از زرنیخ

نزول عشکاه و مانند آن بحث چهارم در بیان چیزهایی که عفو از آنها در نماز شده و آن چند
چیز است اول خون قروح و جروح در بدن مصلی باشد یا جامه آن تا آنکه زخم از آن خوب شود
و فرقی نیست مابین اینکه ازاله آن یا عوض کردن جامه دشوار باشد یا نه بلکه ظاهر آن است که
هرگاه تعدی از محل زخم بسوی غیر آن نماید نیز ضرری ندارد بشرط آنکه خود تعدی نکنند در
آلوده کردن غیر آن بلکه دور نیست عفو آنچه دشوار است حفظ از تنجس آن باشد در
بعضی اوقات و احوال تابع خون جروح و قروح باشد و خون بواسیر از قروح است بنا بر
اقوی و احوط ازاله آن است و همچنین است هر زخمی که در باطن باشد و خون از آن نقل
هم برسد دوم خون کمتر از درهم بغلی که از غیر حیض و نفاس و استحاضه باشد چه در
بدن یا در جامه و اما آنچه بقدر درهم یا زیاده از آن است یا آنکه از خونهای سه گانه مذکوره
است هرچند کمتر از درهم باشد پس نماز در آن باطل است بتفصیلی که ذکر شد و بعد
بودن درهم بالکلفی آن نیست و مراد بغلی درهمیست که از دراهم ابن ابی ... است
بقدرت تر است بلکه بعضی گفته‌اند از انگشت ابهام بزرگ تر است و نزدیک است که
بقدر گودی کف دست بوده باشد و این قول قوه دارد لکن احوط آن است که اجتناب
نماید از خونیکه زیادت از ... معروف است و فرقی نیست در کمتر از درهم تا آنکه
اینکه از حلال گوشت باشد یا غیر آن از حیوان پاک باشد یا از ... یا از خود و
یا از مرد ... و احوط اجتناب است و باکی نیست باب منتجس بخون که کمتر از درهم باشد

وهمچنین عفو شده است مانند آن لکن احوط اجتناب از آن است و هرگاه خون از یک طرف جامه
بروی دیگر آن نفوذ نماید یک خون محسوب میشود خواه جامه نازک باشد یا نه
و اگر خون پاشیده باشد در یک موضع جمع نباشد ملاحظه نماید هرگاه بر تقدیر
جمع شدن کمتر از درهم باشد ضرر ندارد و بدانکه اگر خونی مشتبه شود و دانسته
نشود که از خون معفو عنه است یا از حیض و استحاضه و نفاس پس حکم بر آن عفو است
تا خلاف آن یقینی شود و هرگاه بعد از فراغ از عمل معلوم شد که از معفو عنه نبوده
جاهل پس حکم در آن مانند حکم نجاست است و همچنین هرگاه اعتقاد این داشته که
کمتر از درهم است و لیکن بعد از نماز مشخص شد بقدر آن یا زیاده از آن بوده عمل
صحیح است و سزاوار آن است احتیاط نماید و هرگاه نداند که کمتر از درهم
است یا نه و ممکن نبود اختبار یا آنکه عمل تشخیص ننمود پس در آن دو وجه است
احوط اعاده است سیم چیزیکه با خود داشتن پس نماز با آن صحیح است هرچند نجاست
باشد که نتوان ستر عورت نمود و همچنین باکی نیست بهمراه داشتن چیزی یافت
غیر ... اما آن پس در آن اشکال است و احوط اجتناب از آن است و همچنین قوی
آن است که همراه داشتن نماز را باطل نمیکند و نیز باکی نیست بنماز کردن با خونی
که در زیر پوست بدن داخل شده باشد و همچنین با آب ... نجسی که بخواهند بدن
و مانند آن با آن دوخته باشد همچنانکه باکی نیست بنماز کردن با شراب که در

وهمچنین

وضو جاری که خورده شده باشد و مانند اینها از چیزهائیکه از لوازم یا توابع اینها است
میشود هر چند بتواند از ازاله آنها نماید و سزاوار ان است ترک احتیاط نماید چهارم
هر چیز نجسی که نتوان با ان ستر عورة نمود و مانند جوراب و عرقچین و پاپوش و بند ازار
جامه لبس نماز در ان جایز است هر چند ان نجاست از غیر ماکول اللحم باشد بلی جایز نیست
نماز در لباسیکه از جنس غیر ماکول اللحم ساخته شده باشد چون موی سگ و کافر یا پوست
خوک و سگ هر چند ان لباس بقدر ستر عورت نباشد پنجم زنیکه تربیت طفل شیر
خوار میکند و جامه اش منحصر ان چیز است که پوشیده است در شبانه روزی یک مرتبه
تطهیر جامه از بول طفل میکند و در اوقات نماز نماز میکند هر چند جامه اش نجس باشد
خواه زن مادر طفل باشد یا غیر ان طفل پسر باشد یا دختر یا خنثی یکی باشد یا زیاده
و فرقی نیست میان اینکه بتواند جامه دیگر بخرد یا اجاره نماید یا عاریه کند یا اینکه
متمکن نباشد و این حکم مخصوص جامه است و در بدن جاری نیست و هم چنین در زن
تربیت کننده است و در مرد جاری نیست و در نجاست بول است و در غائط
جاری نیست بلی مخصوص بزنیکه یک جامه داشته باشد نیست بلکه هرگاه
چند جامه داشته باشد لکن بسبب حاجت همه را پوشیده باشد همین حکم
را دارد و هرگاه طفل پسر باشد و هنوز غذا خور نشده باشد پاشیدن اب بمحل
نجس در تطهیر ان کفایت میکند لکن احوط در مقام اکتفا نمودن بیک شستن در شبانه
روزی

روزی انست که شستن را بعمل اورد و بپاشیدن اب اکتفا نماید هر چند بگوییم
پاکی جسد بهمین پاشیدن اب بر ان حاصل میشود و وقت خاصی از برای شستن
جامه نیست و بهتر ان است بعد از دخول وقت نماز قرار دهد و بهتر از ان
این است که در اخر روز پیش از نماز ظهر و عصر قرار دهد تا چهار نماز بجا
پاک واقع شود و فرقی نیست در عفو از نجاست جامه مربیه بعد از بجا اوردن
یک شستن در شبانه روز اینکه در نماز ادائی باشد یا قضائی قضا از جانب
خود باشد یا از دیگران و هم چنین فرقی نیست ما بین واجب و سنت و پاکی بهتر است اگر
نجاست از جامه ببدن بواسطه عرق و شبیه ان بلی سزاوار ان است چنین
وقتی در شب و روز یکدفعه بدن را بشوید و هرگاه بول طفل ببدن برسد
شستن ان بجهة نماز در همه حال لازم است و عفو از ان نشده و کسیکه ذکر
او را بریده باشند قطرات بول در غالب اوقات ازاو میاید یا ممکن
در وقت نماز تطهیر جامه و بدن نماید و عفو درباره ان ثابت نیست
پنجم در بیان مطهرات و چگونگی ازاله نجاسات باینها و چیزهائیکه قبول
طهارة مینماید و مطهرات چند چیز است اب مطلق و ان پاک
میکند هر چیز را که نجس شده باشد و اب در اجزاء ان فرو رود خواه نجس شده
نجاست اب باشد یا غیر ان مضاف باشد یا غیر ان بلی معتبر است در پاک

اکثر از جهات اضافه بیرون رود و اب مطلق گفته شود

نشدن اب مضاف هرگاه نجس شود در این حال قبول طهارة میکند باشد
اب مطلق نجس و نجس العین باب پاک نمیشود مگر مرده او مرکه بعد از غسل
دادن پاک میشود و اب نجس مضاف یا مطلق پاک نمیشود مگر باب کثیر
کر باشد یا جاری یا بحکم ان چون باران و غیر اب از سایر چیزها انکه نجس بشود
پاک میشود باب قلیل هم چنانکه باب کر یا جاری پاک میشود و معتبر نیست
در شستن باب کر یا جاری غیر زوال عین نجاست پس همانکه اب بر اجزاء چیز
نیکه نجس شده مستولی شد اورا پاک میکند و حاجت بفشردن در چیزها نیکه
اب با عماق ان فرو میرود نیست هر چند نجاست بول باشد بلی احوط
رعایت ان چیزهاییست که در تطهیر باب قلیل گفته میشود و معتبر است در
شستن باب قلیل سه چیز اول انکه اب مستولی بر چیز نجس شود و از ان
جدا شود پس همان رسیدن اب باجزاء نجس بدون اینکه بسبب زیاد
اب از ان جاری شود و جدا شود اورا پاک نمیکند مگر در بول صبی و از این
جا دانسته میشود که شستن در این باب غیر از شستن اعضاء وضوء و غسل است
چه در وضوء و غسل اکتفا مینمودیم باستیلاء اب بر محل هر چند از ان جدا
نشود و جدا شدن تمام اب از محل نجس لازم نیست دویم اینکه اب
وارد بر محل نجس شود پس هرگاه چیز نجس را وارد در اب قلیل نماید

هرچند اکثر زیاده از یکمرتبه شستن لازم نیست [illegible]

پاک نمیشود و اب نیز نجس میشود هر چند غساله را پاک بدانیم سیم تعدد دفعه شستن
هرگاه نجاست بول بغیر صبی باشد و در احکام استنجا شنیدی که هرگاه بول از مخرج عادی
تعدی نماید یکدفعه شستن کافی نیست و هرگاه انقدر اب بریزد که بقدر دو
دفعه شستن بشود کفایت نمیکند بلکه لازم است اب را قطع نماید دوباره بریزد
تا دو شستن بعمل بیاید و فرقی نیست در بول مابین بول انسان و غیر ان از
حیوان حرام گوشت و نه مابین اینکه با رطوبت باشد یا خشک شده باشد
در بدن باشد یا جامه یا ظرف و احوط در غیر بول نیز دو دفعه شستن است
اما فشردن و بیرون کردن غساله پس لازم نیست هر چند احوط است هم چنانکه
احوط انست که در جاییکه دو دفعه شستن لازم است بعد از هر شستن فشار
بدهد تا دو شستن و دو فشردن بعمل اید و در حکم فشردن است پیچاندن
و لگد زدن و زیر سنگ گران گذاشتن و در شستن فرشها و لحاف و مانند
اینها و لازم نیست که شستن معتبر بعد از زوال عین نجاست باشد
بلکه هرگاه در همان شستن عین نجاست زایل شود کفایت میکند بلی
بلی معتبر است که اب متغیر بنجاست نشود و اگر متغیر شود باید یکبار دیگر
تقسیم بشود که اب پیش از شستن متغیر شود و طهارت محل متغیر نشود
یا انقدر اب بریزد که در اخر شستن اب سالم از تغییر باشد و در جاییکه دو

مرتبه شستن لازم است لازم نیست در شستن اول عین زایل شده باشد
بلکه هرگاه بشستن دوم هم زایل شود تنها کافی نیست هر چند احوط انست که هر دو
شستن بعد از زوال عین نجاست باشد و کفایت میکند در بول پسر شیرخواری
که در زمان رضاع غذا خور نشده اینکه اب بریزند بر محل نجس تا همه اجزای
نجس شده را فرا گیرد و حاجت بفشردن ان نیست هم چنانکه لازم نیست جدا شدن
اب از ان بقسمیکه در سابق ذکر شد و هم چنین دو دفعه شستن ان لازم
نیست اگرچه احوط است و فرق نیست ما بین انکه اب در ان فرو رود یا نه و منزل
وارد نیست حکم بول بغیر صبی را عمل باید و هرگاه طفل شیرخوار یا زن کافر
بخورد یا انکه شیر بخورد ممزوج بنجاست مانند خون در هر باب از این
صور احوط ان است رعایت حکم سایر نجاسات شود و هرگاه اب مثلا
ببول کودک شیرخوار نجس شد و ملاقات نمود با چیزی دیگر همان حکم بول
بر ان جاری است بلکه دور نیست حکم هر ملاقی با نجاستی حکم همان نجاست
باشد مگر در ولوغ سگ چه هرگاه اب ظرفی که سگ از ان بظرف زبان خورده
باشد بظرف دیگر برسد حکم ان ظرف را ندارد و حکم ان مثل ملاقات نمودن
سگ است با رطوبت و هرگاه نجس شده از چیزهائی باشد که اب در ان فرو
میرود نجاست در اعماق ان نفوذ نموده باشد بقسمیکه ممکن نباشد

رسیدن

رسیدن اب بهر جائیکه نجاست در ان نفوذ نموده و منتهی باقی بحالت خود باشد
مگر بعد از بیرون رفتن بی است اطلاق و منقلب شدن تا بی است اضافه چیزی وقت
قابل تطهیر نیست و همچنین حال در مثل روغن روان و طلا و نقره گداخته
و چیزی که باب نجس خمیر نموده باشند پس هیچ یک از انها پاک نخواهد شد
باب کثیر یا هرگاه بدنبالد و سخت شود بنحوی که شستن ظاهر ان ممکن باشد
در اینوقت شستن ظاهر ان پاک میشود و هرگاه خمیر نجس را نان کنند و خشک نمایند
او را بقسمیکه اب در ان نفوذ نماید در اب کثیر ظاهر و باطن ان قبول طهارت میکند
و هم چنین است حال هرگاه خود خمیر را خشک کنند پس مدار بر رسیدن اب است بتهه
رسیدن فقط بکنه نجاست نفوذ نموده و جامه رنگین هرگاه بنحوی باشد که اب بنجاستی
با نهایتی از نعل اصلی شستنی مضاف شود بشستن پاک نمیشود خواهد کثیر
و جاری باشد یا اب قلیل و هرگاه اب بان رسید و مسمای شستن حاصل
شد در حالتیکه اب بر اطلاق خود باقی بود پاک میشود هر چند بسبب فشردن
اب متغیر شود و از اطلاق بیرون رود و هرگاه دانسته نشود که شسته شدن
جامه و بیرون رفتن چیزی از اب ان بعد از متغیر شدن برنگ جامه بوده
یا بجهت اکان بنا برین نجاست جامه بگذارد و اجزاء خود بلکه از رنگ محسوب
میشود که بتبعیت جامه پاک میشود هر چند بعض از انها باشستن اب غساله

حلال شود و چرک دست یا جامه یا ظرف یا گوشت که مانع از رسیدن آب بمحل
نباشد مانع از تطهیر نیست بلکه تابع محل است و شستن پاک میشود و گاه
مغز هندوانه و خربوزه و مانند اینها نجس شود پس با آب کر و جاری پاک
میشود قطعاً و اما با آب قلیل پس هرگاه آب قلیل آنقدر آب بر آن بریزند
که مستولی بر جمیع اجزای نجس شده بشود و چیزی از آن آب چنانچه سابقاً
ذکر شد از آن جدا شود پس پاک میشود و باقی ماندن بعضی از آب غساله
در آنها ضرر ندارد و همچنین است حال در باقی ماندن بعضی از غساله در ثقل آنها
و جامهای پنبه دار و صابون و سبوس و پنیر و گل و مانند اینها هرگاه ظاهر
نجس شود پاک میشود با آب قلیل و اگر نجاست در اعماق آنها نفوذ نموده
باشد پس باطن آن با آب کثیر که در آن نفوذ نماید خواه کر و خواه جاری پاک
میشود و احوط آنست با آب قلیل تطهیر آنها نماید هرچند اقوای آنستکه با آب قلیل
پاک میشود بعد از آنکه آب باعماق آن فرو رود و از این قبیل است و نانیکه از خمیر نجس
پخته باشند و بعد خشک نموده باشند یا آجریکه از گل نجس ساخته باشند
و در تطهیر آنچه فشرده میشود حاجت بدست مالیدن نیست و مستحب است
غسل کمال الیقین و خاطر جمع بدست کشیدن و نحو آن و چنانچه در اثنا
شستن دست کشند دست بتبعیت محل پاک میشود آنچه ذکر شد

در تطهیر

در تطهیر غیر ظروف اما احکام آنها پس بدانکه هرگاه نجاست ظرف بواسطه
غیر ولوغ باشد پس حکم آن مانند غیر ظروف است پاک میشود بیکمرتبه شستن
اگر نجاست از غیر بول باشد هرچند با آب قلیل بشویند و در بول دو مرتبه
هرگاه با آب قلیل باشد و ثلث مرتبه اگر در کر و جاری باشد و فرق نیست
ما بین اینکه بهمان شستن ازاله عین نجاست شود یا قبل از آن هرچند احتیاط
در آنستکه شستن تطهیر بعد از ازاله باشد و بنابر احوط سه دفعه شستن
است خصوصاً هرگاه با آب قلیل بشویند و احتیاط در آب جاری کمتر از
احتیاط در آب کر است و هرگاه سگ در آب و مانند آن که در ظرف است ولوغ
نماید یعنی ظرف زبان بیاشامد و بلیسد بواسطه ظرف نجس شود پس کیفیت تطهیر
آن اینستکه اول او را خاک مال نمایند بعد از آن دو مرتبه بشویند و اگر آب قلیل
باشد و در غیر آن یک مرتبه کافی است هرچند احتیاط شدید در دو دفعه شستن
است و در جاری احتیاط در آن کثر است و گذشت حکم مذکور مختص بولوغ نمایند
بلکه در همه اینها شرط ظرف بدهن جاری باشد مانند آب خوردن سگ با زبان ندارد
بالسبب ظرف و هرگاه بغیر دهن از سایر اعضا ملاقات نماید پس حکم ولوغ
هرچند احوط رعایت آنست و اگر آب دهن سگ با عرق یا سایر رطوبات
آن ریخت پس حکم آن چون سایر نجاسات غیر بول است و احتیاط در اقتضا حکم

مذکور شد نماید و هر چیزیکه ولوغ در ان صدق نماید خاک مالیدن واجب است
و از این قبیل ها وفه و جاون و مانند اینها و هر گاه ابی بسبب التفات یا اب
ولوغ نجس شود و در ظرفی بریزد پس اقوای آنستکه حکم اب ولوغ بر ان
جاری نیست اگر چه احوط مراعات ان است و اگر یک سگ در یک ظرف چند
بن دفعه ولوغ نماید یا چند سگ در یک ظرف ولوغ نمایند پس یک تطهیر
بجهة همه کفایت میکند و همچنین هر گاه نجاست غیر ولوغ نیز وارد بر ان
شود خواه دو دفعه شستن لازم داشته باشد یا نه و انچه ذکر شد از
خاک مالیدن بایست پیش از شستن باشد و بغیر از خاک و غبار پاک نمیشود
خاک مانند خاکستر کفایت نمیکند اگرچه بجهت نایافتن خاک باشد و تطهیر
ان است قدری اب بر خاک ریخته باشند بقسمیکه او را گل نمایند و احوط ان است
که اول خاک خشک بر ان مالند بعد از ان با خاک ابدار یکه از اسم خاک
بیرون نرفته باشد او را خاک مال نمایند و ممکن است بیان خاک این
احتیاط را بجا اورند و معتبر است در خاک تطهیر اینکه پاک باشد بنابر
اصح و هر گاه خاک مال نمودن ظرف ممکن نباشد بجهت تنگی سر ان یا بجهت
غیر ان پس هر قدر ممکن است در ان خاک بریزند و او را حرکت دهند
تا بهمه جای ان برسد و هر گاه بهیچ قسم ممکن نباشد دور نیست قائل تطهیر

بنا شد

نباشد و در شستن باب کر یا جاری خاک مالیدن ساقط نمیشود بلکه
گفتیم احوط رعایت دو دفعه شستن است هر چند باب جاری باشد و حکم
کور دو غیر سگ جاری نیست حتی در ناصبی که بدتر از ان است بلی سزاوار است هفت
دفعه شستن ظرف بجهة اشامیدن خوک از ان و بجهة مردن موش در اب
ان هفت مرتبه باشد یا غیر ان و همچنین هر گاه از ان شراب انگور یا غیر ان خورده
باشند یا سگ سیاه شده باشد و در هیچ کدام از این صور واجب نیست
بنابر اقوای بلی احتیاط شد بلکه در اب اشامیدن خوک رعایت عدد
مو لور است و بدانکه حال شستن ظروف باب کثیر واضح است باینکه در اب
بگذارند تا جمیع اجزای ان فرا گیرد و کیفیت تطهیر باب قلیل ان است که ابی
در ان بریزند و بگردانند بر دور ان بقسمیکه مستوعب تمام اجزای ان شود
بالنسبه بهمه ان گفته شود پس اب غساله را از ان بریزند و احوط ان
که پس از ریختن اب در ظرف بی انکه بحسب عرف زمانی فاصله شود
در ان بگردانند و پیش از انکه زمانی عرفا بگذرد اب ظرف را بریزند و هر
گاه ظرفی در گردانیدن اب یا در ریختن ان زود باشد پس اقوای آنستکه
پاک شود و در تطهیر حوض نجس باب قلیل و ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند
چند دیات انتی پوزه و قنادی و خم رنگرزی و امثال این قبیل است

چیزهائیکه ممکن نیست گردانیدن انها بجهة گرداندن اب در انها پس ابی بیرون
از اطراف ان جاری مینمایند و بعد از غساله که در ته ان جمع شود از ان بکشد
میاورند و هر گاه از ان غساله در وقت بیرون اوردن چیزی در ان ظرف
فرو ریزد ضرری ندارد و ظرفی که بان غساله را بیرون میاورند پاک است و هر گاه همان
ظرف را دوباره بخواهند داخل در ظرف نجس شده نمایند احتیاج بشستن ندارد
و دست شخصی که اب را بیرون میاورد و ملاقات بان نموده پاک است و ملاحظه
جانب احتیاط در جمیع این مسایل بهتر است دویم از مطهرات زمین است که ان
پاک میکند کف پا و ته زیر کفش را خواه نعلین باشد یا قبقاب که از چوب است
یا غیر انها بواسطه راه رفتن اگر عین نجس شود یا مالیدن بزمین یا بغیر انها پس بهر قسمی که
عین زایل شود پاکی حاصل میشود و هر گاه بدون راه رفتن و مانند ان عین نجس
مست زایل شود همان مس نمودن بازمین کفایت در تطهیر میکند و فرقی نیست
در زمین مابین خاک و سنگ و غیر انها از چیزهائیکه زمین گفته میشود
و معتبر است پاک بودن زمین و اینکه تر نباشد بقسمیکه رطوبت از ان بکف پا
تعدی نماید و اندک تری ضرری ندارد و اگر کسی به پشت پا یا
زانو راه برود و راه رفتن ان یکی از این اقسام باشد پس اقوی انست که
هر یک از انها حکم کف پا از برای او دارد و هم چنین است هر چیزی که حفظ دست

پا زانو

پا زانو بان نمایند پس از برای او حکم کفش را دارد و زمین او را پاک میکند و نعل
چهارپایان و ته چوبی که بر سر پایهای پا میبندند نیز زمین پس از زوال عین پاک است
و احتیاط در خلاف ان است و ته عصای کور و سر نیزه انکه بعصا نصب میکنند فقط
زمین پاک نمیشود بنابر احوط و اقوی و انچه از اطراف پا که حقیقة از پشت پا است
لکن نزدیک است از کف پا و خوشتر ان است زمین او را پاک میکند و انچه در اینها
لازم است زوال عین نجاست است و اجزاء ریزه که غالبا بغیر اب رفع نمیشود
پس اقوای ان است که بر طرف کردن انها واجب نیست هم چنانکه حکم در استنجاء
بغیر اب نیز اینست و احوط زایل نمودن انها است و هم چنین چیزی که از اجزاء
زمین که نجس بوده در کف پا و زیر کفش باقی میماند بعد از راه رفتن و مانند
ان ازاله انها لازم نیست و احتیاط نمودن بهتر است سیم افتاب است و ان پاک
میکند زمین و عمارات و در و پنجره انها را و درخت و میوه و گیاه و مانند انها
از هر چه منقول نباشند حتی ظرف و غیره که نصب نموده باشند و ثابت در زمین و شبه
ان باشند و پاک نمیکند از منقولات غیر حصیر و بوریا را و فرقی در لعیان نیست
ساخت نیست پس هر جائی از مذکورات که عین نجس در او نباشد و افتاب
او را بتابیدن بر ان بخشکاند پاک میشود و همینکه گفته شود محل با افتاب
خشک شده کفایت در تطهیر ان میکند هر چند وزیدن باد و گرمی هوا

را در آن مدخلیت باشد و احوط آن است که چنان بخشکد که هیچ اثری از رطو
بت باقی نماند و اگر در زمینی نجس مثلا رطوبتیکه بدست سرایت نماید
نمانده باشد و آفتاب بر آن بتابد و باقی رطوبت آن را بخشکاند پس اقوی
آن است که پاک نمیشود و بایست در زمان تابیدن آفتاب بر آن رطوبتی
در آن باشد که سرایت بغیر محل نماید و خشکیدن یکی بگرمی آفتاب که بر
محل نجس تابیده باشد و هم چنین آفتاب زمان ابری که مانع از تابش آن باشد
کفایت نمیکند و پس آنکه آفتاب ظاهر زمین را بخشکاند پنجه که از باطن
متصل بظاهر باشد و در این تابش آفتاب بخشکد پاک میشود و همچنین
است حال در مثل دیوار و شبیه آن و هرگاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل
پاره آجر دیوارها که صندوقچه بنا باشند پس خشکیدن طرفیکه آفتاب بر آن خورد
آن متابعه لکنی بواسطه تابیدن بطرف دیگر خشکیده او را پاک نمیکنند
و منقولاتی که در اصل از زمین بوده مانند کوزه و تنبح و انگشتر و نگین
و مهر و بالفعل نقل میشود با آفتاب پاک نمیشود و آنچه از زمین است
و از آن شمرده میشود و نقل نمیشود چون درخت و پاره سنگ و مانند
آنها از هر چه قابل نقل باشد لکنی بالفعل از غیر منقولات شمرده
میشود پس با آفتاب پاک میشود و آنچه را که منقول نباشد بالفعل و ان

اراضی باشد پس احوط در آن ها اکتفا نکردن بمطهر آفتاب است چهارم از
مطهرات استحاله است و آن عبارت از اینست که جسم نجس برگردد جسم
دیگر پاکی بشود پس هرگاه نجسی که بسوختن خاکستر شود پاک میشود هم چنانکه
دود آن پاک است خواه آن نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاس
ت نجس شده باشد و بخاریکه از چیز نجس بر خیزد پاک است و عرقیکه از
آن بهم رسد نیز پاک است و هرگاه چوب نجس بسوختن زغال شود یا خشت
خام نجس بپختن آجر شود یا سنگ نجس به پختن آهک شود یا گچ شود
پس هیچ پاک نمیشود و بر نجاست خود باقیست و هرگاه حیوانیکه از نجس
بهم رسد مانند عذره که کرم شود پاک است هم چنانکه حیوانیکه اصل آن خون
و منی بوده باشد پاک است اگر آب نجس را حیوانی حلال گوشت بخورد
اب و آن منقلب ببول یا عرق یا لعاب بشود پاک میشود هم چنانکه اگر غذای
نجس بخورد و سرگین شود پاک است و از این قبیل است میوه و سبزی و خیار
و هندوانه و شبیه اینها هرگاه با آب نجس بعمل آمده باشند پس همه پاک
است و سگی که در نمک زار بیفتد و نمک شود پاک ~~است~~ میشود و اگر شراب
سرکه شود پاک میشود خود سرکه شود یا چیزی در آن بریزند که او
را سرکه کنند خواه آن چیز مستهلک شود یا نه و هرگاه مستهلک شد پیش از

انکه شراب سرکه شود مستهلکات بسرکه شود یا بعد از ان یا همه نبات
مرتبه سرکه نشوند پس فرقی در قیچیات از این صورت نیست بلی هرگاه چند قطره
شراب در سرکه بریزد و مستهلکات در ان شود یا ان شراب هم منحل
بسرکه شود چنین وقتی پاک نمیشود و سرکه نیز نجس است واگر در سرکه
نجاست دیگر مانند بول نجس یا غیر ان وارد شود پس بسرکه شدن پاک
نمیشود واگر یک سمت از شراب سرکه شود و باقی بحالت شرابی باقی
باشد پس ان باقی نجس است وانچه را که سرکه شد نیز بملاقات نجس
میکند چه دربالا باشد ان سرکه شده یا در زیر و نیز بدان عصیر عنبی
که بواسطه جوشیدن نجس شده باشد هرگاه سرکه شود پاک میشود
وحکم ان مانند شراب است بخصوص ذهاب ثلثین در عصیر عنبی پس هرگاه اب
انکور پس از نجس شدن بسبب جوشیدن انقدر باتش یا افتاب بخت
شود که بحد رسد انچه در اول یعنی از جوشیدن بوده برود و یک سدس
از ان بماند چنین صورت پاک میشود واگر بوزیدن باد یا غیر ان مانند
گرمی هوا دو ثلث ان کم شود و پاک رسد بماند نجس است و مدار
در انچه ذکر شد زرفتن دو ثلث که عبارت از ذهاب ثلثین است
بوسد عرفیست پس همین که بگویند ذهاب ثلثین محقق شده کفایت

درحکم

درحکم حصول طهاره میکند خواه این معنی در نظر اهل عرف بحسب وزن و کیل باشد مثل
اینکه قبل ذهاب سه من یا سه کاسه اب بود و بعد از یکمن یا یک کاسه ماند یا انکه
بحسب مساحت باشد یا بمعنی که جای انچه از اب پس از جوشیدن یا باتش یا افتاب
مانده از ظرف سه یک جای تمام اب پیش از انها باشد و احوط رعایت ذهاب ثلثین
بحسب وزن و کیل است بلکه احوط همین رعایت وزن است و اب انکور پس نجس شدن
بشیره شدن پاک نمیشود مگر انکه ذهاب ثلثین ان بشود ششم انتقال است پس هرگاه
نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار گیرد چنانکه اجزاء ان بشود یا انکه
انتقال پاک میشود و از این قبیل است خون پشه که او را ازادمی مکیده باشد یا اب نجس
که در جای رو باشد ان کشیده شده باشد پس همین که بول حیوان پاک یا خون پشه یا اب
حیوان وهسته وانه وخربوزه گفته شود پاک است اگرچه بول حیوان از خوردن
اب نجس هم رسیده باشد و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود یا انچه در ان قرار گرفته
مانند خونیکه زالو میکید از بدن انسان میکشد که او را خون زالو نمیگویند در این حال
نجس است و همچنین نجس است هرگاه شک در نسبت حاصل شود هفتم اسلام در ن
کافر است پس او را پاک میکند و فرقی در اقسام کفر نیست بلی اسلام مرد مرتد فطری
او را پاک نمیکند بخلاف مرتد ملی و زن مرتد که از فطره اسلام و هم چنین خنثی که الت مرد
و زن هر دو دارد یا ممسوح که نه الت مردان دارد و نه الت زنان بلی توبه مرتد فطری

مقبول میشود در باطن بجهت خودش در باب صحت عبادت با اینکه شرط در ان طهارت بدنست
واشیا میدان انچه را که مباشرت بدن نموده و مانند اینها از انچه مشروط بطهارت است
و کسانیکه از مسلمین شمرده میشوند لکن انکار پاره از ضروریات نموده اند بجهت پاره
از شبهات نابا علم بفساد معتقد خود مانند طوایف جبریه و مفوضه و صوفیه حکم
موقف طهارت بر ایشان جاری نیست و توبه یعنی رجوع باعتقاد مسلمین و عدول
از عقاید فاسده سبب پاک شدن از برای احکام خود و سایرین میشود و اسلام
پاک میکند مو و ناخن و اب دهن و بینی و سایر رطوبات فضلیه را بلکه اقوای ان
لکن انکه قبل از اسلام بدن ملاقات با نجس دیگر کرده باشد یعنی باسلام او رخت ان
پاک میشود مگر انکه عین نجاست باقی مانده باشد و انچه را قبل از اسلام با رطوبت ملاقات
نموده از چند جامهای بدنش باشد باسلام او رخت ان پاک نمیشود هشتم تبعیت است
مانند تبعیت طفلیکه پدر یا جد یا مادر او اختیار اسلام نموده باشند ان طفل یعنی
پاک میشود و هم چنین پاک میشود طفلی که او را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر یا مادر
یا یکی از اجداد و جدات او با او نباشند و پاک میشود به تبعیت کنار چاهیکه اب ان نجس
شده باشد و اب نجس او را کشیده باشند پس انچه از اطراف چاه و کناران متنجس
و دلو و بدن اب کش و رخت ان بجهت اب کشیدن نجس شده باشد پس از پاک
شدن اب چاه همه انها پاک میشود و ظرف شراب پس از سرکه شدن ان پاک

میشود

میشود و هم چنین ظرف عصیر عنبی و انچه در شراب و عصیر پیش از پاک شدن ریخته باشند
پس از پاک شدن انها بتبعیت پاک میشود و بدن و جامه شوینده و هم چنین الات
شیره پزی بعد از ذهاب ثلثین پاک میشود و نیز پاک میشود الات غسل دادن
میت از تخته که در زیر ان است و کهنه که بران میاندازند و جامه یکه در انها او را غسل
داده باشند و دست غسل دهنده و احوط اینستکه اگر رخت غسل دهنده بابدن
ان نجس شده باشد او را تطهیر نماید و عرقیکه از شتر جلاله پیش از استبرای وی
امده پس از استبرای پاک میشود و حکم در تبعیت مخصوص نیست بانچه ذکر شد بلکه
در هر جا سیره قطعیه بران قایم شده جاری است نهم زوال عین نجاست از جوف
زنده و باطن انسان چون سوراخ بینی و فضای دهن و مانند اینها دهم غیبت پس اگاه
انسانی بعد از یقین بنجاست ان با رخت یا فرش و ظروف یا سایر چیزهای متعلقه
متعلقه بان غایب شود و احتمال این برود که پس از غیبت ان نجس پاک شده باشد
حکم بطهارت ان میکنند خواه ان شخص بمبالات در امر دین باشد یا نه عالم بنجاست
باشد یا نه عاقل بالغ باشد یا نه لکن بعد حسب خود یا فتوی خود یا تقلید مجتهد نجس
بداند یا نه و از این قبیل است غیبت سنی که قایل بنجاست پاره از نجاسات نیست با علم
بملاقات او بان نجاست و احتمال طهارت و حکم غیبت در تاریکی و کوری و غایب شدن
شخص از رخت و توابع خود جاری نیست بلی اگر کاه فروشی یا ظروف از توابع شخص دیگر

هم گفته شود چنانچه فتوی بعضی از آن شخص حکم بطهارت میشود و از باب آنست فروش و
ظرفیکه در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از غیبت ایشان و احتمال تطهیر حکم
بطهارت میشود باز دهم استبراء حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد یعنی
لکن گذشت زمانیکه اورا نجاست خوار نگویند بول و فضله اش پاک میشود و
در مسائل سابقه گذشت که کلوخ و سنگ و مانند آن پاک میکند مخرج غایط
را و باقی ماندن اجزاء ریزه که غالبا بغیر آب زایل نمیشود باکی در پاکی محل ندارد و
هم چنین است خونیکه در ذبیحه بعد از ذبح و بیرون رفتن خون آن بجهت عادت
میماند پاک است و هم چنین بنابر نجاست غساله آنچه از آن در محل بعد از بیرون
رفتن غساله بنحو متعارف باقی میماند طاهر است و زایل نمودن عین نجاست از جسم
صیقلی از شیشه و مانند آن کفایت در تطهیر میکند و هم چنین شستن باب مضاف چون
گلاب پاک نمیکند هم چنانکه زایل نمودن خون باب دهن و جوشیدن آن در عرف و
مزوج کردن روغن با آب نجس که نجس باب که دوران ساختن نجس هیچ باک کافی
نیست و نجاست بحال خود باقیست و در مسائل غسل میت ذکر شد که تیمم دادن
میت نجاست او را رفع نمیکند و نیز دباغی پوست نجس بدباغت یعنی اشی کردن پاک
بلی مستحب است پرهیز نمودن از پوست حیوان حرام گوشت بعد از تذکیه و دباغی
اند باقی نمودن بماند و مانند آن از چیزها پاکست اما پوست حیوان حلال گوشت

پس اشکالی

پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حال نیست و فرقی نیست در آنچه ذکر شد
مابین ظروفیکه از پوست ساخته شده باشد و غیر آنها و مابین اینکه جسم بسته در
آن قرار دهند یا روان و بدانکه پوستیکه در بازار مسلمین و دست ایشان یافته میشود یا مشک
پاکست هرچند ندانیم از حیوان تذکیه شده است و کرچه در دست کسانی
که پوست مرده را بدباغی شده را پاک میدانند و بدانکه مستحب است پاشیدن آب بر جاییکه
سگ و خوک بی تری باشد و چه خوک یا کافر با او ملاقات نموده باشد در
غیر حال رطوبت هم چنانکه سنت است پرهیز نمودن از عرق جنب از حرام و از
زردیکه از مقعد بجهت بواسیر یا جراحت دیگر بهم میرسد و از بول گوسفند
و شستن آنها در بول اسب و فضله الاغ پس اگر بقیه دارد بر سینه آن پس
شستن محل و پاشیدن در رسیدن پس اکتفا عابد باب پاشیدن جوان و هم
محل نجاست هرگاه موش یا رطوبت اگر اثر آن دیده شود شستن آن مستحب است و با
بدن اثر مستحب است آب پاشیدن بر موضع ملاقات و نیز سنت است آب پا
بر چیزیکه احتمال آن برود که ملاقات با بول یا خون نموده باشد خواه مظنون
باشد ملاقات یا مشکوک و نیز سنت است آب پاشیدن بر مصلی یهود
و خواندن مجوسی و جامه آن اگر بخواهد در آن نماز کند و اگر کسی با اهل کتاب مصافحه
نماید و نیز سنت تعدی از آن نکند مستحب است دست خود را بخاک یا دیوار

و دور نشود در دست زدن بسلک و حوالت همین حکم باشد و در مقام
با ناسی سببی بر فرض حال رطوبت شستن دست مستحب است و بعد از علم بنجاست
رعایت احکام آن لازم تا یقینی برفع نجاست حاصل شود یا آنکه دو عادل یا
عادل خبر دهند برفع آن و قول ذو الید نیز کفایت میکند در حکم بطهارة هم
آنکه مالک عین باشد یا منفعت یا بر سبیل عاریه در دست او باشد یا آنکه
باذن مجوزی در آن تصرف نماید بلکه اگر که متصرف بغیر حق باشد نیز کافیست در قبول
قول متصرف و کسیکه مباشر تربیت طفل است قول آن در تطهیر طفل کافیست و احوط
آن است که در قبول ذو الید معتمد بر آن اقتصار بمالک عین و ما دون در تصرف
نماید و ثابت میشود نجاست بعلم و قیام بینه و خبر دادن یک عادل یا صاحب
ید و اگر دو بینه یا دو عادل برخلاف یکدیگر خبر دادند یا آنکه اختلاف ما بین بینه یا
ذو الید با عادل یا ذو الید متعدد باشد پس اقوی حکم بطهارة است مگر آنکه سابقا
یقینی بنجاست بوده باشد و اختلاف در رفع آن باشد و اختلاف ما بین دو ذو الید
بو بیک چیز همین حال را دارد پس حکم بطهارة میشود مگر آنکه اختلاف در رفع
نجاست باشد پس بنا بر نجاست میگذارد مبحث ششم حرام است استعمال
اوانی طلا و نقره چه بجهت خوردن و آشامیدن باشد یا غیر اینها بلی ایجاد
آنها است حرام نیست هم چنانکه حرام نیست استعمال آنها بجهت خالی نمودن و نقل

کردن

کردن آنچه در آنها است بلی اگر خالی نمودن و نقل کردن بجهة خوردن و آشامیدن آنها بالتفصیل
طهارة باشد استعمال حرام است اگرچه قصد آن نقل و تفریغ باشد و هم چنین حرام است
نگاهداشتن اوانی طلا و نقره و زینت کردن مشاهد مشرفه و اماکن معظمه با نها
و آنیه عبارت از ظرف است و مرجع در آن عرف است و ظاهر آن است که از این قبیل
است قلیان و سر آن و سر شطب و جائی که سر شطب در آن گذاشته میشود وقت
کشیدن آن بلی اگر تمام قلیان یا سر آن نقره نباشد و بعضی آن چوب یا برنج یا چیز دیگر
باشد ضرر ندارد و غلاف شمشیر و خنجر مانند آن و هم چنین تیردان و قاب ساعت
خصوصا قاب بالائی که در بعضی از ساعتها هست اول است که ساعت را در او میگذارند
و از او جدا است و ظرف عطر و سرمه دان و حقه معجون و ظرف تنباکو و منقل عودسوزی
یا غیر آن و حوات همه آن اوانی است و اگر از نقره یا طلا باشد استعمال آن حرام است
خواه کوچک باشد یا بزرگ و خواه بر هیئت ظروف از غیر طلا و نقره باشد یا نه و
کفگیر و سینی و آب کشی در حکم اوانی است و قندیل و جای نگین انگشتر و جام آینه که
با نگین و جام یک چیز است نه ظرف و مظروف از اوانی نیست و زیور نقانه اگر از قبیل
ظروف است استعمال آن بر زنان حرام است و خلخال میان تهی چه در آن چیزی باشد
یا نه ظروف نیست هم چنانکه زیوریکه در غلاف شمشیر است در نه آن یا وسط
آن ظرف نیست و استعمال لوله از نقره که مرنج [illegible] یا غیر آن چون قرآن در آن میگذارند

ضرر ندارد و اما این حکم در لوله از طلا جاری است قول با ان قوت دارد لکن اولی
ترک استعمال است و باکی نیست بنقش کردن قران و کتب و عمارات و غیر انها
بطلا و نقره و استعمال انها چه انکه نقره کوب یا طلا کوب باشند یا انکه باب طلا و نقره
نقش نمایند و جایز است استعمال اوانی غیر طلا و نقره از چیزهای کران بها هر چند اضعاف
طلا و نقره قیمت داشته باشند و مکروه است استعمال ظرفیکه نقره بر ان کوبیده باشند
و اکر کاسه یا کشکولی بولب ان نقره قرار داده باشند احوط انست که در وقت چیز خوردن
از ان دهن را بر موضع نقره کوب نکذارد بلکه وجوب این معنی خالی از قوة نیست و
احوط اجتناب از ظرفیست که تمام ان را بپوشتی از نقره کرفته باشند بقسمیکه نقره ظرف
مستقلی کفته شود خواه بیرون او را نقره کرفته باشند یا اندرون او را و اقوی جواز
استعمال ان است با اینکه مجموع یک ظرف کفته شود و اکر بعضی از ان ظرف را نقره کرفته
باشند بقسمیکه اکر ان بعض را جدا کنند ظرف مستقلی کفته نخواهد شد
در اینوقت باکی باستعمال ان نیست و اکر تمام ظرف را اب طلا یا نقره بکشند
استعمال ان جایز است و ظرفیکه از طلا و غیر طلا یا نقره و غیر طلا ساخته شده باشد
استعمال ان جایز است و اکر ظرفی از طلا و نقره هر دو ساخته شود استعمال ان حرام
است و جایز است استعمال اوانی مشرکین مکر یقینی بنجاست حاصل شود و ظرف شراب
اکر بقسمی باشد که اجزای شراب در ان نفوذ کرده باشد بعد از تطهیر استعمال

ان مکروه

ان مکروه است بخلاف انکه نفوذ نکرده باشد پس استعمال ان پس از تطهیر بدون
کراهت جایز است و فرقی نیست در این باب ما بین ظرف چوب و کل و غیر انها
کتاب الصلوة و در ان چهار مقصد است مقصد اول در بیان مقدمات نماز و در ان
پنج است مقدمه اول در اشاره بسوی شماره فرایض و اوقات بجا اوردن نماز
های پنجکانه و نوافل شبانه روزی و پارهٔ از احکام انها و در اینجا چند بحث است
بحث اول بدانکه نماز بر دو کونه میباشد واجب و مستحب و نماز واجب در زمان غیبت
امام علیه السلام پنج کونه است اول فرایض پنجکانه شبانه روزی دوم نماز ایات سیم
نماز طواف چهارم نمازیکه باجاره یا نذر و عهد یا غیر انها واجب شده باشد
پنجم نماز میت اما نماز جمعه که جمعی اورا قسم علیحده قرار داده اند پس ان داخل فرایض پنج
کانه یومیه میباشد و انها عبارت است از دو رکعت نماز صبح و سه رکعت مغرب و چهار رکعت عشا
و چهار رکعت ظهر یا دو رکعت نماز جمعه و چهار رکعت عصر و چهار رکعت
و نمازهای چهار رکعتی در سفر یا در هنکام ترس از دشمن دو رکعت است و دو رکعت
جمعه کفایت از چهار رکعت ظهر میکند و صلوة وسطی که تاکید بر محافظت ان شده در ایه
شریفه حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی شده نماز ظهر است بنابر اصح و نماز
های سنتی بسیار است و این رساله کنجایش جمیع انها را ندارد و از ان جمله
نوافل شبانه روزی که انها را رواتب مینامند و تمام انها بغیر روز جمعه سی و چهار

رکعت است که با هفده رکعت فریضه پنجاه و یک رکعت میشود شانزده رکعت ان
نافلهٔ ظهر و عصر است پیش از هر فریضه هشت رکعت و چهار رکعت نافلهٔ
مغرب بعد از فریضه ان و دو رکعت نشسته نافله عشا بعد از ان و ان را وتیره می
نامند و محسوب است بیک رکعت ایستاده و دو رکعت نافلهٔ فجر پیش از فریضه
صبح و یازده رکعت نماز شب که سه رکعت اخر ان دو رکعت شفع و یک رکعت
وتر است و نافلهٔ فجر افضل از این سه رکعت است و وتر افضل رکعات نماز شب
است و جایز است و اکتفا نمودن بهشت رکعت نماز شب و بجا اوردن سه رکعت شفع
و وتر هم چنانکه اکتفا بوتر تنها جایز است و کسیکه قصر بر او واجب است شانزده رکعت
نافلهٔ ظهر و عصر از او ساقط است و هم چنین وتیره بنا بر اقوی و نافلهٔ روز جمعه بیست
رکعت است و سنت است بجا اوردن دو رکعت نماز غفیله ما بین مغرب و عشا
و مستحب است خواندن ایهٔ و ذا النون بعد از فاتحه در رکعت اولی و در دویم
بعد از حمد ایه و عنده مفاتح الغیب و نیز سنت است ما بین مغرب و عشا نماز
وصیت که در رکعت اول بعد از حمد سیزده مرتبه سورهٔ اذا زلزلت بخوانند
و در دویم بعد از فاتحه پانزده مرتبه سورهٔ توحید و این دو نماز از روایت ثابت نیست
و ترک انها بهتر است مبحث دویم در اوقات بجا اوردن فرایض و روایت بدان
همین که افتاب از نصف النهار میل بسمت مغرب نمود بانیکه نصف قرص افتاب

سمت مغرب بیشتر از نصف سمت مشرق باشد که او را وقت زوال میگویند وقت فریضه مشرق
ظهر داخل شده و بگذشتن زمانیکه بتوان ظهر را بجا اورد وقت عصر داخل میشود
تا وقت مغرب و مقدار ادای ظهر از اول ظهر مختص بانست و مقدار ادای عصر از
اخر وقت مختص باعصر و ما بین این دو وقت مشترک است میان ظهر و عصر و از
اول مغرب تا گذشتن زمانیکه بتوان در ان نماز مغرب بجا اورد مختص بنماز
مغرب است و بعد از ان مشترک میشود میان مغرب و عشا تا انیکه مقدار
چهار رکعت به نیمه شب بماند پس مختص با عشاء میشود و کسیکه بغیر از نوم شی
یا خواب رفتن یا غیر اینها از سایر عذرها حتی حایض بودن زن مثلاً در نصف
اول از شب نماز از او فوت شود در نصف دویم او را بجا باورد و در وقت ان
ادا مینماید و این را وقت اضطراری مینامند و مقدار چهار رکعت بنصف ما
مختص باعشاء او خواهد بود لکن از اول نصف دویم مختص بمغرب ان نیست
و بنا بر این است در وقت اضطراری شد که قصد ادا نماید چنانکه عاصی نیز بنا
از نصف اول شب که بعمد انرا ترک نموده و نماز او قضا شده نیت نماید بلکه ادا
و اول وقت نماز صبح اول پهن شدن سفیدی است در افق مشرق که فجر صادق باشد
و هر چه میگذرد روشنی زیاد میشود و جایز نیست پیشتر انداختن ان در وقت
فجر کاذب که ما بین سفیدی شبیه بدم گرگ است و افق تار است و همان

ضعیف میشود تا آنکه تمام شود و وقت نماز صبح اینست تا بیرون آمدن آفتاب از کنار آسمان
و آن بحسب بلاد مختلف است و اهل هر جائی رعایت بلد خود میکنند و فائده وقت مختص
بفریضه آن است که اگر در آن وقت مکلف غیر او را بجا آورد باطل است مانند اینکه در خارج
وقت بعمل آورده باشد و اگر در آخر وقت روز مختص بفریضه عصر است فریضه ظهر
را قضا نماید باطل است هرگاه نماز ظهر همان روز باشد و اما هرگاه قضاء ظهر روز
دیگر یا سایر نمازها باشد صحیح است و همچنین است حال آخر وقت مختص با عشا و اینها
وقتی است که فریضه وقت مختص بجا نیاورده باشد و اگر بجا آورده باشد مثلا
باعتقاد آنکه فریضه ظهر را بجا آورده یا آنکه وقت گنجایش هر دو نماز را ندارد عصر
را بجا آورد پس از آن دانست که ظهر را بجا نیاورده یا وقت گنجایش هر دو را داشته
پس در آنوقت میتواند ظهر را بجا آورد هر چند باقی مانده از وقت مختص بعصر باشد
دم که کسی نماز ظهر را پیش از وقت آن بجا آورده باشد بوجه صحیح در وقت مختص بظهر
عصر را بجا میاورد و ادا میباشد و کسی که یک رکعت از وقتی را دریابد شروع بنماز
آن وقت میکند و همه نماز اداست هر چند بقیه عمل در وقت دیگر واقع شود
پس پنج رکعت با خر روز مانده ظهر و عصر هر دو اداست و همچنین پنج رکعت از نصف
اول شب در حق مختار بالنسبه بمغرب و عشا اداست و همچنین از آخر نصف دوم در حق
معذور اما مقدار چهار رکعت مانده مختص با عشاست زیرا که وقت مشترک ما بقی

۴ این عبارت ظاهر کرا شد از مترجم زیرا که تقدیم هر نماز از وقتش غیر مجزی است و هر نماز که قبل از وقت واقع شود باطل است چه تمام آن نماز قبل از وقت واقع شود و چه بعض آن

و عشا که نشسته و کسیکه قصر میکند اگر مقدار سه رکعت از آخر روز را دریابد ظهر و
عصر را قصد ادا میکند و همچنین هرگاه مقدار چهار رکعت از آخر وقت مغرب و عشا
را دریابد و بدانکه شناخته میشود زوال که اول وقت ظهر است بزیاد شدن سایه
هر چیزی که بر زمین استوار باشد یا بظهور رسیدن سایه آن پس از آنکه سایه بکلی
ظاهر در سمت مغرب که نشانه شده بود تمام شده باشد و شناخته میشود مغرب به
بر طرف شدن سرخی سمت مشرق و گذشتن آن از بالای سر و احتیاط در این است که
صبر نماید تا چیزی از سرخی باقی سمت الراس بسوی مشرق نماند و آخر شب میکشد تا
اول طلوع صبح و نیمه شب را که وسط حقیقی این دو وقت است علامت معینه نیست
و بستارها میتوان مشخص نمود و بدان وقت بر دو قسم است اول وقت اجزائی که عمل
در هر جائی از آن واقع شود اداست هر چند درک فضیلت آن نشود و بیان
کرده شد دویم وقت فضیلتی و وقت فضیلت ظهر اول زوال است و آخر آن
وقتی است که سایه که از او بعد ظهر بهم رسیده مقدار سایه اندازه باشد یعنی
شاخصی که باعتدال نصف شده باشد و آخر فضیلت عصر وقتی است که سایه
دو مقدار سایه اندازه باشد و اول فضیلت آن بنابر احوط نماز بیستکه سایه
مثل شاخص شده باشد بنابراین وقت فضیلت عصر در میان دو وقت از اجزاء

بود یکی یعنی از انکه سایه مثل شاخص بشود دیگری بعد از انکه دو مثل شاخص باشد
و این چند قوت دارد قول بدرات فضیلت عصر یعنی ان که سایه مثل شاخص بشود
بعد از انکه بقدر چهار قسمت از هفت قسمتان رسیده باشد که ان قسمی
را قدم مینامند و از وقت فضیلت است نماز ظهر زمانیکه سایه بحد دو قدم برسد
و مستحب است تفریق مابین ظهر و عصر و بجا اوردن نافله عصر کفایت میکند از برای ان
و وقت فضیلت مغرب از اول ان است تا وقتیکه شفق یعنی سرخی از سمت مغرب زایل
شود و باقی ماندن زردی اعتبار ندارد و وقت فضیلت عشا از هنگام بر طرف
شدن شفق است تا ثلث شب و بلوغ یعنی از وقت فضیلت هم زمان اجزاء خوا
هد بود و فضیلت نماز صبح از اول فجر است تا ظاهر شدن سرخی سمت مشرق
و افضل اوقات این سه وقت یعنی از السنکه تاریکی شب تمام شود و تعجیل در زمان
فضیلت افضل است از غیر ان و همچنین تعجیل در اوقات اجزاء لکن بعد از گذ
شتن زمان فضیلت و وقت نافله زوال از اول ان است تا زمانیکه از دو قدم سایه
یعنی دو قسمت از هفت قسمت سایه اندازد که باقی ذراع مینامند مقدار ادای
فریضه باقی بماند و هرگاه سایه بحد مذکور برسد و هنوز شروع در نافله نکرده باشد
پس بقضا اوردن فریضه است و اگر یک رکعت از نافله را یعنی از رسیدن وقت

مذکور

مذکور که مقدار زمان ادای فریضه هم در وقت فضیلت ان بجا اورد بجا اوردن تمام میشود
مذکور داخل شود باقی مانده از نافله را اتمام نماید و هرچند در وقت خود واقع
لکن تخفیف در کیفیت عمل دهد باینکه اختصار بر حمد نماید و اکتفا بقدر کم
از اذکار کند و جایز است پاره از رکعات نوافل را بجا اورد و باقی را ترک نماید و جا
یز است پیشی انداختن نافله ظهر بر زوال ممکن در روز جمعه که نافله ان
بیست رکعت است و افضل انست که باینها است یعنی از زوال و سزاوار این است
که شش رکعت را در وقت پهن شدن افتاب بجا اورد و شش رکعت هنگام
بلند شدن افتاب و شش رکعت یعنی از زوال و دو رکعت در وقت ان و دو
وقت نافله مغرب یعنی از فراغت از فریضه است تا اول وقت فضیلت عشا یعنی
که بر طرف شدن سرخی مغربی است و اگر بیست رکعت از نافله را در وقت کرده باشد
و سه رکعت دیگر را با گذشتن وقت ان تمام نماید با تخفیفیکه اشاره بان شد و وقت
نافله عشا که وتره باشد میکشد تا اخر وقت عشا و سزاوار انستکه متصل بفریضه
عشا بجا اورده و مابین انها زمانی فاصله ندهد بلکه سزاوار است نافله را اخر از همه
نمازهای دیگری که اراده ان بعد از عشا است قرار دهد هرگاه بجا اهد ان
را بجا اورد و وقت نافله فجر از فجر کاذب است تا انکه باقی بماند از ظاهر شدن
سرخی سمت مشرق زمان ادای فریضه صبح و جایز است بجا اورده افضل اخر شب

هرچند در نیمهٔ شب باشد بلکه دو رکعت نیز جایز باشد پیش انداختن پیش از نیمهٔ شب با عذر
وافضل در این صور آن است که بعد از طلوع فجر صادق آنرا اعاده نماید هرچند دو رکعت را بجا آورده
باشد که بعد از آن دو رکعت خوابیده باشد و اگر یک رکعت از نافله را بجا آورده بود و
تمام آن کند شنیدی و را تمام نماید با تخفیف در کیفیت و وقت نماز شب اول نیمهٔ
شب است که وسط حقیقی ما بین مغرب و طلوع فجر صادق باشد و در وقت سحر افضل
و ورمان آن پیش از سدس اخیر است بلکه دو رکعت ثلث آخر شب تمام سحر باشد و افضل
اوقات سحر نزدیک بفجر است و جایز نیست نماز شب پیش از نیمهٔ شب مگر از برای مسافر
و کسیکه دشوار باشد برای او آوردن در وقت بجهت پیری یا سردی هوا
و خوف از احتلام یا بیدار نشدن یا بیماری یا غیر اینها از سایر اعذار و سزاوار است درحق
مثل کورین که نیت ادا نکنند بلکه نیت تعجیل پیش از وقت نمایند و قضا کردن نافلهٔ شب
بعد از گذشتن وقت آن افضل است از پیش انداختن بر وقت و کسیکه پیش انداخت
بسبب یکی از اعذار هرگاه در وقت بیدار شود ممکن از بجا آوردن ادای آن شد پس
احوط و اقوی آن است که دوباره بجا آورد و اگر فجر صادق طالع شد و چیزی از نماز را بجا
نیاورده همان دو رکعت نافلهٔ فجر را بجا آورد پس از آن فریضهٔ صبح را و اگر چهار رکعت پیشتر
انرا فرغ کرده باشد و فجر طالع شد نماز شب را با تخفیف در اذکار و اوراد تمام نماید و اگر
گمان این داشت که وقت گنجایش دارد و مشغول بعمل شد هنوز چهار رکعت بجا آورده

ظاهر شد

ظاهر شد که وقت تنگ شده بود پس ابتدا این است نماز بوده که مشغول با او است تمام نماید پس از آن
مشغول بنافلهٔ صبح و فریضهٔ آن بشود و اگر گمان کرد که این وقت گنجایش چهار رکعت از نماز شب له
ندارد شروع بآن کند هرگاه چهار رکعت پیش از فجر درک نمود هفت رکعت دیگر را بجا
میآورد و اگر درک چهار رکعت ننمود آنچه باقی مانده بعد از فریضهٔ صبح بجا میآورد و جا
یز است در اینصورت بجا آوردن آنچه را که وقت گنجایش دارد پس همین که صبح شد وترا
بجا آورد و باقی مانده را بعد از فریضه بجا آورد و امر در این امور وسعت دارد چون بجا
آوردن نافله در وقت فریضه پیش از تنگ شدن وقت آن جایز است هم چنانکه جایز است
بجا آوردن نافله در حق کسیکه ذمهٔ او مشغول بقضا است قضا از خود او فوت شده باشد یا
از دیگری باشد بلی احوط ترک نماز مستحبی است با اشتغال ذمه بهمان فریضه خصوص فریضه حاضره یا
نیه و اگر نماز مستحب را بیکی از اسباب بر خود واجب کند از احتیاط مزبور فارغ نمیشود در زمان
نذر عمل مستحب را مقید بوقت فریضه نماید با آنکه بگوید نذر نمودم در وقت فریضه چند رکعت
نماز مستحبی بجا آورم بلکه با اطلاق واگذارد مثل نذر کند که از برای خداوند عالم صد رکعت نماز
مستحب بجا آورد باشد پس از منعقد شدن نذر میتواند که در همه وقت بجا آورد حتی
وقت فریضه و احتیاطی که در نماز فضیله و نماز وصیت گذشت نه بهمین کیفیت بود و
میشود بحث سیم از مقدمهٔ اول در احکام اوقات است بدانکه هرگاه در تمام وقت عذری
باشد که بسبب آن تکلیف بنماز ساقط باشد چون دیوانگی و بیهوشی و حایض بودن زن قضا

واجب خواهد شد و در زمان رفع عذر هرگاه بگذرد از اول وقت آنقدر زمان که شخص بحسب
حال خود بتواند در آن نماز تمام با شرایط ادا بجا آورد و پس از آن عذر رود هم قضا لازم
خواهد بود هرگاه در وقت آن نکرده باشد و احوال اشخاص در این باب مختلف میشود یکی
حاضر است و دیگری مسافر یکی با طهارت است و دیگری بی طهارت یکی تند زبان است و دیگری کند
زبان و هم چنین بالنسبه بشرایط دیگر پس هر کس اعتبار حال خود نماید و مقدار بر اقل واجب از
قرائت و اذکار است و اگر زمان مذکوره نگذشته عذر رود هم قضا واجب نخواهد بود
در جمیع حالات هرگاه یک رکعت از آخر وقت مانده عذر مانع از نماز رفع شود اتیان بآن یک رکعت
در وقت میکند و باقی مانده از عمل که در وقت و بعد دیگر واقع میشود مثل آن یک رکعت
ادا است و در رکعت از اول بدل در رکعت اول تکبیرة الاحرام است تا هنگام بر داشتن سر
از سجده دویم و هرگاه یک رکعت تمام نتواند درک کند چیزی بر او واجب نمیشود و هیچ
حال و بدان جایز نیست شروع در نماز پیش از یقین بانکه وقت داخل شده و چنانچه
هرچند انداخت عمل باطل است بحکم مسئله را انداخته باشد پس از آن که وقت تمام اوشد اعاده نماید و هرگاه بغفلت
عمل از رعایت دخول وقت و آگاه نشد تا آخر عمل و دانسته شد تمام آن در وقت
نمازش صحیح است و احوط اعاده است و هرگاه در میان نماز آگاه شد که رعایت رسیدن وقت
نکرده و ندانست که وقت داخل شده یا نه عمل را بر هم بزند و احوط این است این نماز را تمام کند
و با یقین بعد دخول وقت اعاده نماید و هم چنین هرگاه جاهل بحکم عمل از او بعمل آید بدون قصد قربة الی الله

واقع شود

واقع شود و بعد دانسته شود که در وقت بجا آمده عملش صحیح است و احوط اعاده است و بینه
و شهادت عادل بمنزله یقین است و احتیاط در کفایت نکردن بان است و جایز نیست اعتماد بر اذان
هر چند شود از عادل و وقت شناس باشد و هم چنین مجرد اذان از چیزهای که یقین از آن حاصل نشود
کفایت نمیکند هر چند صورت مظنه باشد بلی کفایت میکند مظنه بداخل شدن وقت از برای
کور و زندانی و مانند اینها و هم چنین در روز ابر و افضل و احوط در جمیع اینصور انتظار زمانی
یقینی است و هرگاه بعد از بجا آوردن نماز ظاهر شد که تمام آن پیش از وقت واقع شده دو
بار دیگر در وقت بجا آورد و هرگاه چیزی از نماز در وقت واقع شده باشد هرچند سلام واجب
باشد عمل صحیح است و هرگاه یقین شود که چیزی از عمل واقع شده و شک در این باب یا مظنه در وقت
اعتبار ندارد هر چند اصل عمل بواسطه اعتقاد کرده باشد و هرگاه اعتقاد داشت که وقت داخل
شده و دانسته شد که در اعتقاد خطا کرده همین تفصیل در آن جاری است و بطلان واجب بجا آورد
در فریضه عصر بعد از فریضه ظهر و فریضه عشا بعد از فریضه مغرب و با مخالفت ترتیب هرچند
بواسطه ندانستن حکم مسئله باشد آنچه را پیش انداخته اعاده نماید و هرگاه سهوا عصر را
پیش از ظهر بجا آورد و هر دو در وقت مشترک واقع شده باشد عمل صحیح است
و اگر در اثناء فریضه عصر یا عشا بخاطرش آمد که نماز ظهر یا مغرب را نکرده در نیت خود
عدول بنماز پیش نماید و اگر ظهر یا مغرب خود را قرار دهد و این در وقتی است که
عمل در وقت مشترک واقع شده باشد بی اشکال است و اگر در وقت مختص بنماز سابق

باشد پس نیز وجهی از مخالفت ان کمی احوط اکثر اقوای ندانیم این است که این عمل را پس از ترتیب عدول

تمام نموده اعاده نماید و زمان عدول از عشا بمغرب وقتیست که داخل در رکوع رکعت چهارم نشده باشد

الحمد به عشا را تمام بکند و مغرب را پس از ان بجا بیاورد و پس از فراغ از عمل عدول فایده ندارد هم

عدول در چند فور رکعات موافق یکدیگر باشند چون ظهر و عصر و کسیکه قضا میکند نمازهائی را که در انها ترتیب

معتبر است یا نه لغت در ترتیب عدول بنماید مانند نماز ادائی و مستحب است عدول از نماز حاضر

بسوی فوت شده که قضا ان لازم است مثل اینکه در اثناء ظهر بخاطرش بیاید که نماز صبح از او فوت

شده و هنوز رکعت سیم را بجا نیاورده و بدان افضل ان است که نماز را در اول وقت فضیلت ان

بجا اورد مگر فریضه عصر در روز جمعه و مرتبه که عصر را در پی ظهر اوردن افضل است هرچند وقت

فضیلتی هم واقع نشود و کسیکه از عرفات روانه میشود عشا را بگذارد در مزدلفه بجا اورد

هرچند تا ربع یا ثلث شب بکشد و کسیکه بیم از گرمی هوا دارد ظهر را تاخیر بیندازد تا سایه

مثل شاخص بشود و کسیکه قضائش توجه و اقبال بسوی عمل ندارد انتظار زمان اقبال بکشد

و سزاوار نیست ایر اعادت قرار دهد و انتظار جماعت بعضی از رعایت اول وقت است هم

که زیاد طول نکشد قسیکه اهمال در نماز کفته شود و روزه داریکه شوق بافطار دارد

نماز را بعد از افطار قرار دهد و همچنین هرگاه کسی با انتظار او باشد و زن مستحاضه کثیره

ظهر را در اخر وقت فضیلت ان بجا اورد تا درک عصر در اول وقت فضیلت ان نماید و هم

چنین مغرب را در اخر وقت فضیلت ان بجا اورد تا درک فضیلت عشا نیز نماید و مستحب است

طفلیکه

طفلیکه در شبانه روزی بایست یکدفعه جامه خود را بشوید و شاید حکم ان ذکر شد صبر نماید

تا اخر روز و بعد از شستن جامه نمازهای ظهر و عصر را بجا بیاورد مغرب و عشا را در اول

وقت ان درک نماید و نیز مستحب است از برای کسیکه تکلیف ان تیمم است یا وضو جبیره

یا وضو بطور تقیه و هم چنین هر صاحب عذری اینکه تاخیر نماز نماید تا عذر ان رفع شود

هرگاه امید رفع شدن ان داشته باشد و نیز مستحب است با حاجب تعجیل نماز را بعد از ان

بجا اورد هرچند وقت فضیلت از او فوت شود و کسیکه نافله که از ان تاخیر فریضه از

اول وقت فضیلت ان منتهی باید نافله را تمام کند و کسیکه نماز قضا بر ذمه او میباشد

نماز ادائی را با اخر وقت ان بخلاف احوط است و تاخیر فریضه در موارد مذکوره واجب

نیست بنابر اصح و بدان مکروه است بجا اوردن نافله که سبب معینی ندارد در وقت طلوع

افتاب و غروب ان در حال قیام ان که قریب بوقت زوال است و بعد از نماز صبح و بعد از

فریضه عصر هم مکروه نیست در این اوقات بجا اوردن نماز زیارت و حاجت و طواف و شبه

ان از نمازهائیکه بخصوص از شرع وارد شده و هرگاه شروع بنافله نمود و یکی از اوقات

مذکوره داخل شد تمام کردن کراهت ندارد مقدمه دویم در قبله است و در ان چند

بحث است بحث اول در بیان قبله و ان مکانیست که خانه کعبه مشرفه در ان بنا شده

و محاذی ان تا باسمان و همچنین تا با اخر زمین قبله است و در ان کعبه و ... بیت ان هر

قبله یک حکم دارند و قبله جمیع مردم همان فضائیست که خانه در ان قرار دارد و حجر اسماعیل

داخل در قبله نیست هر چند در طواف که داخل است و واجب است بر نماز گذار توجه بقبله
بقسمیکه در عرف بگویند رو بقبله است هر چند بجزء البدن محاذی آن نشود بلی احوط
آن است بتمام بدن متوجه قبله شود و سمت و جهة را که بعضی قبله دور از خانه دانسته
اند کفایت نمیکند بلکه بر همه لازم است رو بخانه ایستادن و ضرر ندارد رو بقبله ایستادن
صف بسیار بلندی با آنکه هر گاه از موقف هر کدام خطی مستقیم بیرون کنند همه آن
خطها بخانه نمیرسد زیرا که همه در عرف رو بخانه ایستاده اند مانند رو کردن بستاره
رها و اجرام دور از شخص و شناخته میشود قبله بخبر اینکه معصوم در آن نماز کرده باشد
و هم چنین بقبری که معصوم در آن کسی را دفن نموده باشد و باین دو و مانند اینها
یقین بقبله حاصل میشود و از علامتیکه میتوان بان تشخیص قبله نمود چند چیز است
اول ستارهٔ جدی که یکی از ستارهای بنات النعش کوچک است پس اهل اوا
سط عراق مانند کوفه و بغداد ستاره جدی را در پشت منکب راست که میان
شانه و گردن است قرار دهند و احتیاط در این است که خط نصف النهار را که جدی
در آن از ارتفاع و پستی بان میرسد در پشت منکب قرار دهند و سزاوار است
محاذی جزء مقابل گوش راست قرار دهند و اهل سمت غربی مثل اهل موصل میان
دو شانه قرار دهند و اهل شام جدی را پشت شانه چپ قرار دهند و اهل یمن
واهل عدن در میان دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نوبه بر گونه چپ قرار دهند

و اهل صفا بر گوش راست جدی را قرار دهند

و دیگران

و دیگر آن از اهل بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند علامت دوم ستاره سهیل است و آن
در جمیع انچه ذکر شد عکس ستاره جدی میباشد پس اهل اواسط عراق او را در پیش
سینه که مقابل پشت منکب است قرار میدهند و باین قیاس دیگران علامت سیم مغرب
آفتاب است بجهت اهل عراق پس همین که آفتاب از نصف النهار بگذرد بطرفی که
آن شخص رو بنقطه جنوب بایستد آفتاب از طرف بینی او بگذرد و آفتاب محاذی
قبله خواهد بود هر گاه مقابل او بایستد متوجه قبله خواهد بود علامت چهارم مغرب
و مشرق اعتدال که اول حمل و میزان است از برای اهل عراق پس مغرب را بر دست
راست و مشرق را بر دست چپ قرار دهند و علامات دیگر نیز ذکر شده که بقیاس
این علامات مشخص میشود و باینکه بتواند تحصیل یقینی بقبله نماید جایز است عمل
کند بعلامات و اماراتیکه یقینی از آنها حاصل نمیشود اگر چه احوط آن است که عمل
را بیقین بنماید و هر گاه ممکن شود و جایز نیست منحرف شدن از انچه بعلامات مشخص
شده و گاه میشود باندک انحراف از محاذی بودن قبله بیرون رود و از اینجا
دانسته میشود که هر جهتی را که عرفا سمت قبله بگویند رو بان ایستادن کافی نیست
مگر آنکه موافق یکی از علامات باشد و کسیکه نتواند یکی از علامات مذکوره را بفهمد
باید تحصیل ظن نماید بقبله سعی نماید در تحصیل ظن از انچه حاصل شود
و عمل بان نماید هر چند قول کافری باشد اگر ظن از آن بهم رسد و همچنین

مظنه کند بانکه قبله در کجی است اعتنا نکنند بقول یك عادل بلکه دو عادل که برخلاف
شهادت بدهند بعد از انکه قول ایشان برخلاف مظنون باشد و بینا و کور هر دو مانند
ان در رجوع بمظنه و اکتفا بان شرکت کنند و اگر مظنه بقبله حاصل نشود باید رو بطرفی نمودن
که او را اعرف بسمت قبله میدانند و هر که سمت قبله را هم نشناخت اقلا
نماز کنند که یقین حاصل نماید بر اینکه یکی از نمازهای او پشت بقبله نموده و همچنین قبله
دست راست او و جهتی که او بان نماز کرده نبوده است یا بیان دست چپ و جهت مذکوره
و گاه میشود این یقین در دو نماز حاصل میشود بانکه قبله در دو سمت مشتبه باشد و گاه
میشود حاصل نمیشود مگر در چهار نماز و زیاده بران نخواهد شد و اگر مظنه داشته باشد
که قبله از این دو سمت بیرون نیست بهمان دو سمت نماز کند بلی احوط ان است که
بر چهار نماز بجا اورد تا یقین که ذکر شد بعمل اید و در مقامیکه بایست مکرر نماز کند اگر
وقت کنجایش زیاده از یك نماز یا دو نماز نداشته باشد هر قدر که زمان کنجایش
دارد او را بجا اورد و بعد از بیرون رفتن وقت بر او چیزی نیست اگر وقت کنجایش
از یك نماز داشته و اهمال نمود تا وقت تنك شد پس انچه میتوان در وقت بجا
همان را بجا اورد و زیاده بران چیزی لازم نیست اگر چه بسبب اهمال معصیت نموده و باقی
نداشتن زمان از برای تکرار نماز انچه را میتواند بجا اورد بهر سمت میخواهد قرار
دهد و اگر دو نماز بر او باشد واجب نیست در نماز دویم بهمان سمتهائی که در نماز

اول الفعل را اختیار کرده عمل را بجا اورد و همچنین واجب نیست در مثل نماز عصر که او
بعد از فراغ از ظهر بجا اورد بلکه میتواند هر ظهر و عصر بر یک سمتی نماز کند بلی اوّل احوط است
بعد از فارغ شدن از وظیفه ظهر و یکرابجا اوردن ان شروع بنماز عصر و وظیفه ان
نماید نتمه جایز است اعتماد نمودن بر قبله مسلمین در مساجد و قبرستان ایشان
و اگر باجتهاد خود مظنه کند که قبله برخلاف قبله است که قرار داده اند اعتماد
بر قبله بلد نماید و اعتناء بمظنه خود نکنند و احتیاط در این است دو نماز کند یکی
بقبله بلد و دیگری موافق مظنه خود و قبله بلد شناخته میشود بیقین و قول
عادل در ان کافی نیست مگر انکه اطمینان حاصل شود بخبر ان مبحث دویم
در بیان چیزها ئیکه واجب است در انها رو بقبله بودن و انها پنج چیز است اول
نماز واجبیه نمازهای شبانه روزی باشد یا غیر ان و از انجمله است نماز میت
و نماز مستحبی که بنذر و مانند ان بر خود واجب کرده باشد و نماز عید فطر
و انچه که در این زمان واجب نیست حکم نماز واجب دارد و همچنین قربانی
که بر سبیل استحباب اعاده ان مینماید احتیاطاً یا قضا ئیکه بنوعا از جانب میت بجا
میاورد حکم واجب دارد اما نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین
باشد پس واجب است در انها رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری
باشد پس واجب نیست حتی در وقت تکبیر گفتن و غیر ان از سایر ارکان نماز خواه

در سفر باشد یا حضر در محمل باشد یا غیر ان بر شتر باشد یا غیر ان نحو شتر عارف سوار
شده باشد یا نه و واجب نیست رو نمودن بجهتیکه حیوان سوار رو بان
و حکم کشتی مانند حکم حیوان سواری است دوم انسان در حال احتضار بانکه
پشت بزمین و شکم بالا رو بقبله باشد و فرقی میان کوچک و بزرگ و عاقل
و دیوانه نیست سیم میت در هنگام نماز کردن بر او بقسمیکه سر او بطرف
راست نماز کننده و پاهای او بسمت چپ او باشد چهارم میت در هنگام
دفن بانکه او را به پهلو بخوابانند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم و پیش
روی بدن او رو بقبله باشد پنجم حیوانی که ذبح مینمایند چه شرط است رو
بقبله نمودن ان در زمان ذبح بحث سیم در احکام خلل واقع در قبله
بدانکه کسیکه تقصیر نمود در شناختن قبله و بسمتی نماز کرد و دانسته شد
خطای ان در قبله دوباره نماز میکند خواه در وقت بداند که خطا نموده است
یا بیرون وقت و هرگاه جهتی را تشخیص کردن و قضاء ان ظاهر شد یا فراموش
کرده قبله را و بسمتی نماز کرد حتی اعتقاد اینکه قبله است یا انکه جاهل بحکم بود یعنی ندانسته
است که باید نماز او رو بقبله واقع شود و عمل را قربة الی الله بدون تزلزل
در صحت و بطلان ان بجا اورد و خطا ظاهر شد در هریک از سه صورت ملاحظه
نماید هرگاه قبله در پشت سر او یا در دست راست او یا در دست چپ او

یا مابین

یا مابین دست راست و پشت سر یا مابین دست چپ و پشت سر بوده در هر پنج
قسم نماز را در وقت اعاده مینماید و در بیرون وقت بر او چیزی لازم نیست
مگر اینکه فراموش کرده باشد قبله را یا جاهل بحکم ان باشد چه اقوای
در حق ایشان لزوم قضا است هم چنانکه احوط در جمیع اقسام قضا نمودن
است خصوص هرگاه دانسته شود که قبله در پشت سر بوده و هرگاه در
اثناء عمل دانست یکی از اقسام مذکوره خطا نموده نماز را برهم بزند و هر
گاه دانسته شد قبله مابین دست راست نماز کننده و پیش روی او بوده
یا انکه مابین دست چپ او و پیش روی او بوده عمل صحیح است و هرگاه در بین
نماز دانست که چنین خطائی نموده است یعنی منحرف مابین یمین و شمال بوده
انچه گذشت صحیح است و از برای باقی مانده از عمل رو بقبله بایستد و هرگاه
وقت کنجایش برهم زدن بجهة از سر گرفتن عمل داشته باشد یا نه و هر گاه
متحیر در قبله بود و بجهة تنگی وقت یک جهتی نماز کرد و بعد ظاهر شد
خطای ان ملاحظه تفصیل مذکوره نماید و هرگاه ملتفت بقبله بهم رسانید
و ادراک یک رکعت از اخر وقت نموده داخل در نماز شد و ظاهر شد
که خطا نموده رو بقبله بایستد و نماز را تمام کند و بر او چیزی نیست مقدمه
چهارم در بیان احکام پوشانیدن عورة و پوشاک است و در ان چند بحث است

مبحث اول واجب است پوشانیدن عورة در غیر نماز نیست از سایر نمازها و همچنین در
هرچه تابع نماز است از اجزاء فراموش شده و سجده سهو خواه پسندیده باشد یا غیر ان
در نماز دیگر باشد یا غیر ان و لازم است پوشانیدن ظاهر بشره بقسمیکه رنگ آن
تمیز داده نشود و سایه که از زیر جامه نمودار میشود ضرر ندارد اگرچه احوط پوشا
نیدن ان است و اگر جامه را بر عورت به پیچد و شکل ان دیده شود نماز بی اشکال
صحیح است و با نپوشانیدن عورت نماز باطل است از روی عمد باشد یا جهل بحکم
مسئله یا فراموش چه فراموشی از اول نماز باشد یا در اثناء ان و هرگاه عورت نمودار
شود و فراموش کنند که بپوشانند بلی کسی بوزیدن باد و مانند ان عورت در میان
نماز نمودار شود یا انکه دانسته شود که از اول عمل بیرون بوده لکن غفلت از ان نمود
نماز صحیح است و لیکن پس از آگاه شدن باید بپوشانند و احوط آن است که چنین نمازی را تمام
کنند و دوباره اعاده نماید خصوص هرگاه بعد از آگاه شدن در اثناء پوشانیدن
عورت محتاج بگذشتن زمان زیادی باشد و عورت مرد چنانچه در احکام تخلی
گذشت دبر و ذکر و بیضتان است و سنت است پوشانیدن ناف و زانو و آنچه
که مابین ناف و زانو است و احتیاط آن است که ترک آن نکنند و عورت زنان در نماز
تمام بدن و موی ایشان است بلی واجب نیست بر ایشان پوشانیدن آن قدر
از رو که در وضو شستن ان لازم است و همچنین واجب نیست پوشانیدن دستها

بلکه

بلکه ظاهر پاها تا بند ساق و کف پا مثل پشت آن است و واجب نیست بر زنان پوشا
نیدن توی زبان و دندانها و مانند آن از آنچه در اندرون بینی و دهان است همچنانکه
واجب نیست پوشانیدن سرمه چشم و وسمه و خضاب و غیر اینها از زینتها چون
دستبند و موی که بموی خود بچسبانند بلی واجب است پوشانیدن غیر از اطراف
رو و دست و پا تا بقدری شود که تمام آنچه باید پوشیده شود پوشانیده شده فرقی
نیست در آنچه ذکر شد میان آنکه بیننده اجنبی یا محرم باشد یا نه و اگر دانست که
روی یا دست و پای او یا زینت آن را نامحرم نگاه میکند و خود را از آن نپوشانید نماز
زنش صحیح است هرچند گناه کرده و پوشانیدن سر و گردن بچه از نه سال شرط صحت نما
ز دختر نیست و واجب نیست بر کنیزی پوشانیدن سر و گردن هرچند از آقای خود صاحب
طفل باشد و اگر بعضی از آن آزاد شده باشد باید مثل زنی که تمام آن آزاد است همه
بدن خود را بپوشاند مگر آنچه مستثنی شد از رو و دست و پا و هرگاه زن کنیزی که
مشغول بنماز کردن بود تمام او یا بعضی از او آزاد شد پس اگر در اثناء عمل
آگاه نشد نمازش صحیح است و همچنین صحیح است اگر در بین نماز دانست که
آزاد شده لکن چیزی نداشت که خود را بپوشاند یا آنکه وقت گنجایش پوشانیدن
نداشته باشد و هرگاه پس از دانستن خود را بپوشاند بدون آنکه منافی بعمل
آورد نمازش صحیح است و اگر در این وقت با امکان کوتاهی نماید نمازش باطل است

هرچند بجهت ندانستن حکم مسئله باشد و اگر پوشانیدن موقوف باشد بر جلکه نمازش نماز
برهم زند و احوط آن است که همین نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده نماید صحبت دوم
در ساتر ظهر و معتبر شود در آن چند چیز اول پاک بودن و این شرط است در هر جامه که پوشیده باشد
مگر در چیزها بعضی که پوشانند عورت نباشد و تفصیل این احکام در کتب طهارت ذکر شد دوم
مباح بودن آنچه سوی که در حال نماز پوشیده چه بقدر ساتر عورت باشد یا نباشد بلند و بر جامه
و نماز بر این حالت باطل است هرچند بجهت ندانستن حکم مسئله بغیر حرام بودن نماز در جامه غصبی یا فا
بودن آن باشد خواه حکم مسئله بنا بر موضعی بکند یا بسیار از موضعی مقرر که [illegible] نماز جاهل
معذور است بلکه متعبد به سوال از حکم نشده بکند یا اگر احتمال تحقیق نموده باشد صحیح است و اگر مطلع بر
غصبیت نباشد یا آنکه بیاید و دانستن فراموش کند نماز صحیح است و احوط در صورت فراموشی اعاده نمودن
است خصوصا هرگاه [illegible] بکشد و در جمیع صور [illegible] که این جامه هرگاه [illegible] کم این [illegible] باشد
بر [illegible] نماز کند و قرار بگیرد و اگر صاحب جامه اذن بدهد در غصب یا بعد از آن در نماز کردن نماز صحیح
لکن در صورت اذن دادن [illegible] تلف [illegible] و اگر صاحب جامه
بگوید اذن دادم بجهت نماز در جامه [illegible] بغیر این بکند که غصب [illegible] در این اذن اراده
نماز او صحیح است و اگر این سخن [illegible] نماز او باطل است و تصرف غیر حرام است و اگر
بگوید اذن دادم هر کسی که در آن نماز کند در این وقت از برای [illegible] جامه است نماز در آن
و احوط نزد آن است و اگر سخن [illegible] مقصود در اذن [illegible] در [illegible] نماز

بر اشکال صحیح

بر اشکال صحیح است و با خود داشتن چیز غصبی جامه پوشیده باشد یا غیر آن [illegible]
یا اعتبار [illegible] این است که حکم جامه بر آن جاری نباید و نماز مرد در پوشاک زنان یا
بعکس اگرچه حرام است لکن صحیح است و احوط اعاده این نماز است و نیز صحیح است نماز در لباس که زی
شخص نباشد مانند [illegible] شکل [illegible] از برای فقها و امثال ایشان هرچند ساتر عورت
باشد سیم تذکیه اگر در پوست یا اجزاء حیوان که حیات در آن قرار میگیرد نماز کنند و آن
در حیوانیکه خون جهنده دارد بی اشکال است و با عدم تذکیه نماز در آن باطل است هرچند
هفتاد دفعه او را دباغت داده باشند و در حیوانیکه خون جهنده ندارد صحیح است
اگرچه احوط اجتناب است و جایز است نماز در پوستیکه از دست مسلمان گرفته باشد
یا آنکه اثر استعمال و تصرف مسلمان در آن یافت بشود مگر وقتیکه بعد از علم شدن
ظاهر شود که از مردار بوده نماز عمل صحیح است و پوستیکه در اراضی مسلمین و بلاد
ایشان یافت بشود و اثر استعمال نیز دارد مثل اینکه دباغی شده باشد پاک است
و نماز در آن جایز و صحیح است هرچند دانسته نشود که استعمال از مسلمان بوده یا غیر آن
و در پرهیز کردن از آن است هم چنانکه احتیاط در پرهیز کردن است از پوستیکه یا
بشود در دست مسلمانی که مردار را بعد دباغی پاک شده اند و جایز است نماز کردن در
اجزاء مردار حلال گوشتی که حیوة در آنها قرار نمیگیرد مثل پشم و کرک و پر و مانند
اینها چهارم آنکه اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد هرچند تذکیه شده باشد

چون جهند نباشد خواه ساتر عورت باشد یا نه عالم باشد یا جاهل از فراموشی باشد
یا از عمد لباس باشد یا جزو ان یا تابع ان جزوی باشد که زنده گانی در ان حلول میکند
یا نه مثل مو و دندان و استخوان و هم چنین لعاب دهن و شیر ان در جامه مصلی باشد
یا بدن او بلی جایز است نماز با اجزاء انسان از خود مصلی باشد یا غیر هم چنانکه جایز
است نماز در جامه که از موی انسان بافته شده باشند هر چند بقدر ساتر عورت باشد
لکن کفایت نمیکند ساتر عورتیکه از موی انسان باشد و با خود داشتن جزو حرام گوشت
مانند غلاف ساعت و دسته خنجر و امثال اینها ضرر ندارد و احوط ترک
ان است و موئیکه بجامه یا بدن می چسبد ضرر ندارد و احتیاط شد بلکه ترک
است و هم چنین هرگاه بریسمان پیچیده شده باشد بقسمیکه جزو لباس گفته نشود
و جایز نیست پوشیدن چیزی که معلوم نشده باشد که از حلال گوشت است یا غیر
ان و نماز در ان باطل است بلی ضرر ندارد لعاب و رطوبتی که در جامه یافت شود
و حال ان معلوم نباشد و باکی نیست بموم و عسل و ابریشم ممزوج بغیر ان و هم چنین
باکی نیست بخون پشه و شبه ان از حیوانیکه صاحب گوشت گفته نشود و احتیاط
در اجتناب از موم و مانند ان است و جایز است نماز در کرک و پوست خز و ان
پوستیکه اهل داد و ستد او را خز مینامند و سابق این وقت مسمی قسمی از خز است
و نماز در ان جایز و صحیح است و جایز نیست نماز در پوست و مو و کرک خرگوش مانند

ان خواه

ان خواه تمام جامه از ان باشد یا ممزوج باشد بکرک خز و شبه ان و نیز جایز است نماز
در پوست و کرک و موی سنجاب و اما در روباه و سمور و حواصل خوارزمیه که
از مرغهای شکاری است که حوصله یعنی چینه دان او بزرگی دارد پس نماز در انها
باطل است بنا بر احوط و اصح پنجم از اموریکه معتبر در لباس است اینکه از طلا نباشد پس نماز در جامه
نیست از برای انسان پوشیدن جامه که زر طلا دارد و نماز در ان باطل است
خواه بقدر ساتر باشد یا نه مانند دو پوت هر چه از زر باشد یا نه و نقره طلا
همان حکم طلای خالص دارد چه انکه اب طلا و کشیده باشند یا انکه روکش ان
طلا باشد و اگر چیزی را با طلا ملمع نموده باشند نماز در ان باطل است و زیور طلا
مانند انگشتر و نشان و قلاب کمربند همه بحکم پوشاک است و نماز در انها باطل
است و ضرر ندارد با خود داشتن طلا خواه سکه دار باشد یا نه از برای حاجت مصارف
برداشته باشد یا نه و هرگاه ندانی را طلا است باشد باکی بجهة نماز ندارد و
صحیح است نماز در زر بور شمشیر و خنجر که از طلا باشد هر چند پوشاک گفته شود
و احتیاط در ترک ان است ششم اینکه جامه مرد از ابریشم خالص نباشد چه
پوشیدن ان از برای انسان حرام و نماز در ان باطل است و این شرط است در جامه که
بتوان عورت انسان متعارف مستوی الخلقه را با ان پوشاند و هرگاه بقدر ان نباشد
چون عرقچین و کلاه و بند زیر جامه و کمربند پس پوشیدن ان جایز و نماز در ان صحیح است

وجایز است پوشیدن جامه ابریشمی بجهة ضرورة مانند سرما وگرما ودر اینحال صحیح است و
همچنین جایز است وهم پوشیدن ان در حال جنگ ونماز صحیح است وهر چند بتواند وقت نماز
جامه را بکند وفرقی نیست میان آنکه جامه ابریشمی زیر زره باشد یا بر روی ان
وبهتر ان است که در زمان ضرورة وهنگام جنگ چیزی غیر از حریر عورت خود را بپوشا
نند وجایز است از برای زنان پوشیدن جامه ابریشمی هرچند وقت نماز باشد و
احوط اجتناب از ان است وهمچنین جایز است از برای خنثی مشکله وصحیح است
نماز در ان وهرگاه مقداری از جامه حریر را که بتوان عورت را بان پوشانید بود
ویا بکدیگر گذاشته عرقچینی بسازد نماز در ان جایز وصحیح است وتکه از ابریشم
را که بجای عرقچین عرقچینی بسر بگذارد یا بجای غیر زیر جامه استعمال نماید نماز
در ان صحیح است هرچند بانها کفته نشود وبا خود داشتن ابریشم یا چسبیدن بان
بجامه باکی ندارد وجایز است استعمال فرش ابریشمی وخوان وهمچنین دستمال ابریشمی
اگرچه در نماز باشد وانچه پوشاک گفته نشود مانند بانند وتکمه وقیطان
وبند عبا اگرچه زیاد باشد وابریشمیکه جامه بان دوخته شده وتکمه که زخم بان
بسته شده مانند موضع فصد وجبیره وهمچنین تکه جامه که صاحب سلسله بول
وشکم روش باخود میکیرد ضرر ندارد وهمچنین ضرر ندارد کهنه که زن مستحاضه با
خود میکیرد با وجود انکه احوط در حق زنان این است که از لباس ابریشمی اجتناب نمایند

پوشاکی [illegible]

وجایز است

وجایز است ابریشم را بجای پنبه در میان رخت مانند کلاه وارخالق کذاشتن
بقسمیکه خود ابریشم جامه کفته نشود واحوط در جمیع اینها ترک است وانچه که
در ابریشم خالص بود اما انچه خالص نباشد خواه با پنبه بافته شده باشد یا با
ان مانند جامه زربافت نقره که غیر از ابریشم ونقره ندارد پس نماز در انها جا
یز است مگر انکه جامه را در عرف وعادت ابریشمی خالص کویند مثل انکه ریسمانی
غیر ابریشمی در ان کار رفته باشد یا کمتر از انچه ابریشم باشد یا استر غیر ابریشمی
بان دوخته باشد پس در همه اینها نماز باطل است بلی ضرر ندارد که جامه
سجاف یا جیب یا سر استین ان مانند جبه عربی از پارچه ابریشم باشد هرگاه
زیاده از چهار انگشت باشد ونیز ضرر ندارد جامه که بپارچه ابریشمی
زده باشند وباکی نیست بجامه که یک راه ان ابریشم تمام وراه دیگر ابر
یشم خالص نباشد مگر انکه راه ابریشم پوشاک گفته شود وبقدر ساتر
عورت باشد واز این قبیل است کمر یا پارچه عمامه که از هند میاورند پس
اگر بقدر ساتر عورة باشد نماز در ان باطل است وهمچنین حال اوارد جامه
از پارچهای ابریشم خالص وغیر ان دوخته باشند واحوط در جمیع مسائل که کفته
شده اجتناب است وصحیح نیست نماز در جامه که استر ان ابریشم خالص باشد
وهمچنین جایز نیست نماز در جامه که لفف ان از پارچه ابریشم خالص باشد

وصف دیگر از عریان مبحث سیم واجب است پوشانیدن عورت بهر قسم که پوشا
نده شود بهر چه او را بپوشاند و کیفیت خاصه در پوشانیدن با ساتر اعتبار
ندارد پس جایز است پوشانیدن به پنبه و پشم و برگ درخت و امثال اینها
غرابتی که شنیدی که استعمال آن مطلقا یا در نماز جایز نیست و احوط آن است در حال
اختیار اکتفا به برگ درخت و گیاه صحرا نکنند و پوشانیدن عورت بگل و
آن اگر چه بجهت حفظ از نگاه کننده محترم کافی است لیکن کفایت از برای
نماز نمیکند نه در حال اختیار و تمکن از عریان و نه در حال اضطرار و هم چنین
کفایت نمیکند در هیچ حال پوشاندن عورت به دستهای خود یا زنان و کنیز
اگر چه کفایت میکند در حفظ از بیننده و هر گاه متمکن از ساتر نباشد پس
با ایمن بودن از اطلاع اجنبی ایستاده بر نحو معروف نماز میکند هر چند در حال
قیام یا رکوع و سجود عورت او ظاهر شود و واجب نیست در اینحال دست بر
روی عورت گذاشتن یا گل و مانند آن بان مالیدن بلی احوط رعایت پوشانیدن
است بهر قسم پوشیده شود و احوط آن است که بعد از نماز ایستاده نشسته نماز
باشاره پس بدل از رکوع و سجود بجا آورد و اگر ایمن نباشد از دیدن کسیکه
پوشاندن عورت از آن واجب است پس هر گاه بتواند بگل و مانند آن عورت
را بپوشاند ستر عورت نماید و ایستاده نماز کند و هم چنین اگر بتواند در

گودی

گودی برود که عورت او دیده نشود واجب است در آن زمین مثل حال اختیار ایستاده
نماز کند و اگر آب گل آلودی یا غیره رنگی باشد داخل در آن شود و از برای رکوع
و سجود اشاره پس نماید مگر آنکه بتواند بدون کشف عورت رکوع و سجود بر نحو
متعارف بجا آورد چنانچه وقتی نماز مختار میکند و اگر هیچیک از اینها ممکن
نباشد نشسته نماز میکند و از برای رکوع و سجود پس اشاره مینماید و سزاوار آن
است از برای سجود سر را پست تر نماید بالنسبه باشاره از برای رکوع و خم نشدن
تا بحدی که عورت دیده نشود واجب نیست هم چنانکه واجب نیست بلند کر
دن سجده گاه از برای سجود نمودن و احوط رعایت جمیع اینهاست اگر عورت بسبب
اینها دیده نشود و مشروع است از برای جماعتی از برهنها اینکه بجماعت نشسته
نماز کنند پس امام ایشان از برای رکوع و سجود اشاره میکند و هم چنین از ما
مومین اگر ایمن از اطلاع غیر باشند رکوع و سجود مختار بجا بیاورد هر چند در صف
اول باشند و هر گاه ایمن نیست از بیننده از برای رکوع و سجود اشاره میکنند هم
چنانکه در صف اول باشند اگر همه در مکان تاریک یا شب تاریکی نماز کنند
نماز مختار را بجا بیاورند و هم چنین هر گاه بگل و مانند آن عورت را حفظ از بیننده
نموده باشند نماز را ایستاده با رکوع و سجود تمام بجا بیاورند مبحث چهارم و
اجب است بر کسیکه ساتر عورت ندارد اینکه تحصیل آن نماید نظیر آنچه در باب

وضوء کند شست و واجب نیست بر او صبر نمودن تا آخر وقت مگر آنکه یقین داشته باشد
شد در آخر وقت متمکن از ساتر خواهد شد بلی مستحب است صبر نمودن با امید آنکه
خواهد ساتر یافت و هرگاه با وسعت وقت و نیافتن ساتر برهنه نماز کند و بعد از
فراغ از نماز متمکن از ساتر شد اعاده نماز بر او واجب نیست هرچند صحیح است
و اگر در اثنای بجا آوردن نماز ساتر یافت و توانست بدون فعل منافی خود را بپوشاند
نه ساتر عورة نماید و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده نماید و اگر نتوانست بدون
فعل منافی خود را ستر نماید نماز را بر هم زند و بعد از ستر عورة بجا آورد و اگر چاره از نماز
نا هر و مانند آن بحث سرها و شبیه آن نداشته باشد بآن ستر عورة نموده نماز
بجا آورد نماز میکند هرچند ساتری غیر آن نداشته باشد و هرگاه امر مردد باشد میان
آنکه ستر نماید بچیزی که در همه حال پوشیدن آن حرام است چون طلا و ابریشم و
جامه غصبی و چیزی که همان حال نماز حرام است مانند پوست غیر ماکول اللحم
اختیار دوم نماید و اگر امر مشتبه شود مابین استعمال طلا یا ابریشم خالص و
استعمال غصبی اختیار اول نماید اینها همه در حال اضطرار است اما در غیر
آن پس جایز نیست نماز کردن در هیچیک از اینها بلکه برهنه نماز میکند و اگر
ساتری که نماز در آن جایز است مشتبه شود بغیر آن پس هرگاه استعمال آن
غیر در همه حال حرام باشد خواه در نماز و خواه غیر آن از همه اجتناب کند و برهنه

نماز بجا آورد مگر آنکه متمکن باشد از تحصیل غیر مشتبه و هرگاه استعمال آن
غیر در همان نماز جایز نباشد مثل آنکه ساتر جایز مشتبه شده باشد بجامه از غیر ما
کول اللحم حیثی وقتی در همه آنها نماز کند تا یقین نماید بنماز در جامه بی عیب پس
اگر یک جامه که نماز در آن صحیح است مشتبه شود بدو جامه که نماز در آن صحیح
نیست سه نماز کند و اگر بعکس باشد یعنی دو جامه بی عیب مشتبه شود بیک جامه
که نماز در آن جایز نیست دو نماز کند و اگر وقت تنگ باشد و اقل گنجایش
ندارد تا تحصیل یقین نماید بنماز صحیح یک نماز برهنه بجا آورد و باقی را در جامه
مشتبه هرچند وقت باقیست و اگر زیاده از یک نماز وقت ندارد برهنه نماز
کند و اگر یک جامه بیشتر نداشته باشد و حال آن جامه مشتبه است که
از ابریشم است مثلا یا غیر آن پس در صحت نماز پوشیدن آن جایز است و اما در نماز
پس احوط آن است و نماز بکند یکی را در آن جامه و دیگری را برهنه بقصد کفایت
ست هرچند اقوی آن است که نماز در آن کافی است و جایز نیست نماز در مشتبه
با تمکن از نماز در غیر آن بنابر اقوی و احوط ... هرگاه نماز کند از بر طرف بام یا
بر کنار سوراخ سقفی ایستاده باشد واجب است پوشاندن عورة بقسمیکه از
زیر دیده نشود اگرچه کسی که پوشاندن از آن لازم است حاضر نباشد و این در
وقتی است که عورة نمودار شود از پائین بام و زیر سوراخ و در غیر اینصورة

ضرر ندارد و هر گاه از شکاف جامه یا گریبان پیراهن عربی در وقت رکوع
یا سجود عورة او دیده شود واجب است حفظ خود نماید هر چند بگرفتن جای شکاف
یا پوشاندن بریش بوده باشد و نماز صحیح است هر گاه گفته شود عرفا بجامه ستر
عورة نموده و اگر نگویند نماز باطل است بحث ششم در مستحبات و مکروهات
لباس است اما مستحبات پس پنج چیز است اول عمامه از برای امام جماعت و غیر ان
اگر چه مکروه است ترک ان در باره امام جماعت نه دیگران و مستحب است در همه
حال | او تحنک تحت الحنک خصوص در هنگام بیرون رفتن از برای حاجت و سفر و
مکروه است نماز در عمامه که نه طرفی از ان اویخته و نه تحت الحنک داشته باشد
و کفایت میکند تحت الحنک از وظیفه اویختن کنار دیگران و معنی بستن در
ودر | تحت الحنک اینکه از طرفی بگردد طرف دیگر عمامه برده شود بلکه کفایت میکند
که جانبی کناری از عمامه را بطرف زیر زنخ دو ... پوشیدن ردا عبا باشد
یا غیر ان بلکه مکروه است از برای امام جماعت ترک ان سیم زیر جامه پوشیدن
چهارم نماز کردن در نعلین عربی ... پنجم مستحب است از برای
زنان با خود داشتن زیور از گردن بند و مانند ان و اما مکروهات پس چهار
ده چیز است اول مکروه است از برای مردان و زنان نماز کردن در جامه سیاه
بلکه هر چه رنگ ان تیره باشد یا انکه او را بگل کاشته و زعفران رنگ سیری عوره

باشند

باشند و بهتر این است که نماز نکنند در جامه رنگ دار و لکن کراهت ندارد نماز در
ردای سیاه چه عبا باشد یا غیر ان و هم چنین در عمامه سیاه و موزه سیاه دوم نماز در ساتر
عورتی که بشره را بپوشاند لکن بجهت نازکی این شیئی از عورة نمایان باشد سیم نماز
در یک زیر جامه هر چند پارچه ان نازک نباشد و بهتر ان است که جامه های خود را
در وقت نماز زیاد نماید چهارم کنار بستن از روی پیراهن پنجم بیرون اوردن
دو طرف ردا و یا غیر ان از زیر بغل راست یا چپ و انداختن ان بر سر شانه چپ
احرام بستن یا شانه راست و این است مقصود از التحاف صما و کراهت این در غیر
شد در حق امام بیشتر است ششم بستن کمر بکمر بند یا شال هفتم دهان خود را با
بستن هشتم نقاب اویختن زنان نهم بستن قبا به بند های ان چنانچه در قباهای عجم
ول است یا بشال و مانند ان دهم نماز کردن در جامه کسیکه پروا از نجاسات یا حرام
ند یازدهم نماز در جامه که در ان صورت باشد و هم چنین در انگشتری که نقش صورت
دارد دوازدهم نماز در چیزیکه پشت پا را بپوشاند و ساق پا بیرون باشد سیزدهم
مکروه است با خود داشتن انگشتر اهنی و از این قبیل است اهنی که برهنه باشد چهار
دهم مکروه است از برای زن نماز در خلخالی که با او از باشد بلکه هر چیزیکه خواطر را
پریشان نماید مقصد سیم ... چهار ... در مکان ... چند بحث است بحث اول
نباید نماز در مکان غصبی و هر گاه دانسته در حال اختیار نماز کرد نماز او باطل است

هرچند نماز مستحب باشد یا خود غاصب نباشد و اگر جاهل بود بغصبیت مکان یا پس از
اطلاع فراموش نموده بود یا چاره از ارتکاب غصب نداشت مثل آنکه او را بغیر حق در
آن مکان حبس کرده باشند یا آنکه بجهت حفظ نفس محترمه خود یا دیگری ناگزیر شد
برفتن در مکان مغصوب پس نماز کرده در آن در جمیع این احوال صحیح است هرچند
اجرة المثل تصرف بر ذمه مصلی نمازگزار و لازم است اتیان بنماز با رکوع و سجود تا آن
بر شیکه بر شخص قادر لازم است و اگر غصب از این راه داشت که مکان صلوة مباح است پس خلاف آن ظاهر شد
نماز صحیح نخواهد بود مگر آنکه [illegible] غصبیت و قدم اول از ارباب آن نماز کند پس مستحق شود که مکان مباح بود
و صاحب آن راضی بتصرف او نخواهد بود و قبل از آن باطل است و نه ایشان حکم مسئله که حرام است تصرف در مکان
مغصوب و آنچه اذن مالک در آن معلوم نشده باشد ایشان نیز که نماز در این حال باطل است فایده منتفی شد
بلکه در هر حال صورت نماز باطل است مگر چنانچه جاهل معذور باشد بغیر تمیز متنبه از برای سئوال نشده باشد
و در حال حرمت یا بطلان نه بود پس در این وقت عملش صحیح است هرگاه قرینه از آنکه نماز را بعمل آورده باشد
و بدانکه معتبر است در مکان مصلی که از چند چیز خالی باشد اول آنکه مباح یا صاحبش راضی باشد بغیر آنکه کسی بر آن قرار
نگرفته باشد یا جایی مغصوب نبود و غیر آنکه مالک منفعت آن شده خواه مالک عین آن شده باشد یا نه مثل
آنکه اجاره کرده باشد و اگر کسی زمینی را اجاره و یا غیر آن بدهد بدون اذن مستاجر باز در آن از برای او جایز نیست
و موقوف علیهم را در اوقاف خاصه و عامه مالک منفعت آن میباشند و بغیر اذن ایشان تصرف
جایز نیست الا آنکه واقف قرار داده باشد اطلاقات و منافع آن را با جماعتی از فقراء و مسلمین مثلا بدهند

اجرت و مصالح شریعت شامل نیست [illegible] جمیع تصرفات ممنوع با اذن از حاکم یا متولی آن شده و بدان که هرگاه کسی
در یکی از [illegible] مباحات عامه مسلمین چون مسجد و روضات مقدسه و [illegible] بنشیند که در مطالب اولی
بتصرف [illegible] و اگر کسی در اثنای [illegible] نماز کند عملش صحیح است هرچند حرام [illegible]
واجب است [illegible] سیم آنکه ماذون باشد [illegible] که مالک منافع آن خواه مالک
[illegible] یا نه مانند [illegible] منفعت [illegible] قسم داشته باشد
پس هرگاه مالک [illegible] اجاره [illegible] خود [illegible] منفعت کند [illegible] و دیگری را
[illegible] پس در این صورت نه اذن مالک [illegible] نه اذن مستاجر و هرگاه هر دو اذن
[illegible] تصرف [illegible] اقسام اول آنکه اذن صریح در همه تصرفات یا در بعضی
[illegible] اذن [illegible] عرف و عادت [illegible] رضای مالک و از این قبیل است [illegible]
[illegible] اذن [illegible] معتبر است [illegible]
[illegible] بعدم رضا [illegible] سیم اذن [illegible] عبارت [illegible] رضا [illegible]
چهارم [illegible] بر آن جاری است قرار [illegible] و طریقه مسلمین است بر تصرف
انحال [illegible] ملک [illegible] [illegible] مالک صغیر یا مجنون یا غایب است یا نه و اگر کسی [illegible]
[illegible] کند منع از تصرف [illegible] مباح [illegible] هرگاه در این اراضی
[illegible] مالک صغیر [illegible] نماز در آن جایز است بلکه [illegible]
[illegible] مسلمین [illegible] ممکن نیست [illegible]

مالکین آن راضی بتصرف دران نباشند و بدان معنی که معتبر است دران یکی از این چهار چیز
جایست که نماز گذار بران قرار میگیرد اگرچه بجهت در وسط باشد و فضائیکه در هنگام ایستادن
و سجده دران تصرف مینماید پس ضرر ندارد نماز در خیمهٔ مغصوب چه جای آنکه ریسمانهای آن
غصبی باشد یا خانه که دیوارهای آن غصبی باشد و احوط اجتناب از جمیع اینهاست و احوط
نیز نماز نکردن بر حیوان سواری است که نعل آن غصبی باشد چه جای آنکه هرگاه زین یا پالان یا رو
آن یا خود آن غصبی باشد باقی ماند چند مسئله اول هرگاه وقت تنگ شد و غاصب شروع
نمود به بیرون رفتن از مکان مغصوب در همین حال نماز کند و رعایت قبله و سایر شرایط
را نماید و اختیار کند نزدیکتر راهی را که او را از غصب بیرون کند و احوط آنست بعد از
فراغ از آن قضا نماید خصوصا هرگاه بیرون رفتن بجهت پشیمانی و توبه از تصرف غصبی نباشد
و اگر باذن مالک در مکان او بود و بعد او را منع نمود بیرون میرود و اگر در اثنای
بیرون رفتن وقت نماز تنگ شد مشغول نماز کردن میشود در حال بیرون رفتن
چنانکه در غاصب گذشت مسئلهٔ دویم هرگاه با رضای مالک شروع در نماز نمود و
پس از شروع او را منع از تصرف کرد نماز در این مکان با منع مالک آن صحیح است
خواه وقت گنجایش برهم زدن و بجا آوردن عمل در مکان دیگر مباح داشته باشد یا نه
باذن صریح تصرف نموده باشد یا نه اذن در صلوة باشد یا هر تصرف که بخواهد و لکن
آنست در وقت اعاده کند یا در خارج وقت قضا نماید بلی هرگاه فرض شود که بواسطهٔ

اینماز

این نماز ضرر زیادی بر مالک وارد میشود چنین وقتی بیرون میرود در حالتیکه مشغول
نماز است مسئلهٔ سیم هرگاه با اعتقاد اینکه مالک راضی بر تصرف است شروع در نماز نمود
بعد ظاهر شد که راضی بران نیست پس اگر وقت تنگ است بیرون میرود در حالتیکه
مشغول بنماز است و اگر وقت گنجایش دارد نماز را برهم میزند و احوط آنست که برهم نزند
بیرون برود و بعد از فراغ از آن استیناف نماید بحث دویم مکروه است از برای هر یک از مرد
و زن در نماز اینکه راست هم بایستند یا آنکه زن پیش بایستد و نماز بکند و صحیح است بنا
بر اقوای بلی احوط ترک آن است و هرگاه بیک مرتبه احرام نماز ببندند احوط آن
است که هر دو اعاده نمایند هم چنانکه اگر یکی بعد از دیگری داخل نماز شود احوط در بارهٔ او
اینست که اعاده نماز نماید بلکه احوط در بارهٔ هر دو بر اعاده است هم چنانکه احوط آنست که
در صورت جهل بواقعه حال نیز اعاده نمایند و زایل میشود کراهت و احتیاط بیکی
از دو چیز اول آنکه در میان ایشان حایلی باشد مثل دیوار یا پرده باشد و بهتر آنست که
حایل بحدی باشد که مانع از دیدن یکدیگر شود دویم آنکه مقدار ده ذراع بذراع دست
دوری در میان ایشان باشد و بهتر اینست که این مقدار از دوری را از سجده گاه
مرد تا قدمگاه زن در جمیع احوال رعایت نمایند و اگر مکان نماز یکی بلندتر باشد از مکان
دیگری بقسمیکه عرفا گفته نشود راست هم ایستاده اند یا زن پیش از مرد ایستاده
در چنین حال باکی بنماز ایشان نیست و آنچه ذکر شد وقتی است که نماز هر یک

صحیح باشد و اگر یکی از آن دو بدانند که نماز کسیکه پهلوی او ایستاده بجهت مانع از موانع
صلوة یا بنوعی شرط فاسد است چنین وقتی نماز او بی اشکال صحیح است و محل رعایت
احتیاط نیست و هم چنین است حال اگر زن بداند مردی که پشت سر او ایستاده
نمازش فاسد است یا مرد بداند زنیکه پیش از او ایستاده نمازش فاسد است
پس در صورت اول نماز زن و در صورت دویم نماز مرد صحیح است مبحث سیم معتبر
است در سجده گاه مصلی اینکه پاک باشد پس جایز نیست سجده بر محل نجس و نه
بر محلیکه مشتبه بنجس باشد با انحصار موارد شبهه و نیز معتبر است اینکه سجده بر یکی از
سه چیز باشد اول زمین دویم نبات یعنی گیاه از چوب و غیر آن سیم کاغذ و
صحیح نیست سجده بر غیر اینها اما زمین پس جایز است سجده بر هر چیزیکه تیمم بر آن
جایز است و بیان آن گذشت که فرقی در آن میان خاک و غیر آن نیست اما گیاه پس
جایز است نماز بر هر چه از زمین روید و از خوردنیها یا پوشیدنیها نیست که در میان
مردم متداول است نباشد پس جایز نیست سجده بر نان و پختنی و گندم و جو و میوه
و سبزی خوراکی مانند تره و نعناع و اقوای آن است که نماز بر میوه و پوست و استخوان
آن بر همه جایز نیست خواه پوست یا استخوان آن از آن جدا شده باشد یا چسبیده باشد
و خواه زمان خوردن میوه رسیده باشد یا نه و جایز نیست نماز بر نخاله گندم و جو
و پوست برنج و پوستان هر چند از آن جدا شده باشد و پاره گیاهها که بر روی آب میروید

وازرمی

وازرمی نیست سجده بر آن جایز نیست و جایز است سجده بر حنظل و خرنوب و آن میوه خار
بیست که او را میسوزانند و هم چنین جایز است سجده بر کاه و فصیل و تنباکو و در ریشه
کاسنی و غیر آن از ریشه ها و گیاههای چند که در زمان حاجت معالجه شیره آن یا خود
آن خورده میشود و نیز جایز است سجده بر آنچه از زمین روییده باشد و عادت
بر پوشیدن آن قرار گرفته باشد چون پنبه و کتان هر چند رشته نشده باشند بلکه
احوط اجتناب از آنهاست پیش از آنکه برسد بحدیکه قابل از برای رشتن بشود
و اما سجده بر چوب پنبه و برگ آن نیست و اعتیاد بر پوشیدن آن
قرار نگرفته مانند لیف خرما و برگ آن پس سجده بر آن جایز است هر چند
از او جامه یا غلاف شمشیر و غیر آن بیافند یا از آن فرشی بسازند مانند بوریا
و حصیر و جایز است سجده بر قلب و احوط اجتناب از آن است خصوصا هر گاه از
او پوشاکی بسازند و اما کاغذ پس جایز است سجده بر آن هر چند از ابریشم یا پنبه
یا کتان ساخته باشند یا در آن اجزایی از آهک باشد بلی مکروه است سجده
کاغذ نوشته هر گاه سجده بر غیر جای نوشته شده قرار گیرد و اما اگر بر نوشته
قرار گیرد و آن نوشته بمنزله رنگ باشد بغیر جرمی که حایل شود ما بین پیشانی و خود
کاغذ نباشد همچنین وقت نماز صحیح است و هم چنین صحیح است هر گاه آن جرم حایل از
چیزهای باشد که بتوان سجده بر آن نمود و اگر سجده بر آن جرم حایل جایز نباشد

هر زمان قلم و غلاف شمشیر [illegible] حریر
بشرط عدم [illegible]

نماز باطل است و از این جا دانسته میشود که جایز است سجده بر کاغذ رنگین و بوریا [illegible]
های رنگین باشند رنگ دار و سجده بر زمین افضل است از سجده بر غیر آن و سجده
بر تربت سید الشهداء علیه افضل التحیة و الثناء افضل است از سجده بر غیر آن
و در حدیث وارد شده است که نور و روشنی تربت مقدسه از آسمانها
حجابها میگذرد و تا هفتم طبقه زمین روشنی می بخشد و بدان هر گاه نیافت
چیزی را که سجده بر آن جایز باشد یا آنکه یافت لیکن بجهت سرما یا گرما یا تقیه نتوا
نست سجده بر آن نماید چنانچه وقت سجده بر هر چیزی که پیشانی بر او قرار گیرد
جایز است و پیشانی در این حال مانند شش عضو دیگر است و لیکن بلکه احوط این
است که در این حال سجده بر جامه از پنبه یا کتان و مانند آن مقدم بر غیر آن بدارد
و هر گاه ممکن نشود سجده بر معادن زمین چون فیروزه و مانند آن را اختیار
نماید بر غیر آن و بعد از اینها اختیار نماید سجده بر پشت دست ها را و نیز بدان جا
یز نیست سجده بر گل مگر آنکه پیشانی در آن قرار بگیرد پس سجده بر آن جایز است
لیکن هر گاه بر پیشانی چیزی از گل بچسبد بجهت سجده دیگر آن را پاک نماید اگر
حایل شود مابین پیشانی و سجده گاه و این حکم در خاک خشک نیز جاری است و اگر جای
او منحصر باشد در سجده کردن بر گل با آنکه پیشانی بر آن قرار نمیگیرد سجده نماید و قرار
نگرفتن پیشانی در این وقت ضرر ندارد و هر گاه زمینی بقسمی گل باشد که اگر بخواهد بنشیند بر زمین

نماز کنند

نماز کنند رخت های او بگل آلوده خواهد شد در چنین حال جایز است برپا ایستاده
بعد از رکوع بجهت سجود اشاره نماید بلکه واجب است در این وقت نشستن
از برای تشهد بنا بر اقوای مبحث چهارم معتبر است در مکان نماز فریضه اینکه مصلی
مستقر باشد در چیزهایی که طمانینه در آن لازم است پس جایز نیست نماز بر کشتی
در حال اختیار و همچنین جایز نیست بر حیوان سواری و سریر و غیر اینها از هر چیزی
که مصلی در هنگام نماز نتواند بر آن قرار و آرام گیرد بلی جایز است نماز در کشتی بعد
از رعایت استقبال قبله هر گاه آرام و حرکت نماید بقسمی که عرفا گفته شود مصلی در حال نماز
مستقر است و اگر چه در اول ایستادن بجهت قرائت یا خم شدن بجهت رکوع یا
سر گذاشتن بجهت سجود مستقر نباشد لیکن بعد از زمانی مستقر شود نمازش
صحیح است و اتیان نماید بقرائت و ذکر در زمان استقرار و این وقتی که زمان
زیاده طول نکشد که ماحی صورت نماز بشود و هر گاه کسی اول شروع در نماز آرام
داشته باشد لیکن اطمینان بر اینکه تا آخر عمل آرام خواهد داشت ندارد نمازش
صحیح است پس هر گاه باقی ماند بر حالت استقرار تا آخر عمل نمازش صحیح است و اگر باقی
نماند نماز را بر هم زند و احتیاط در این است که نماز نکند بر چیزی که اطمینان باستقرار
آن تا آخر عمل ندارد آنچه ذکر شد در حال اختیار بود اما در حال اضطرار پس جایز است
نماز بر حیوان سواری و الی در این حال میتواند رو بقبله باشد باید رعایت آن نماید و اگر

حیوان منحرف از قبله شود او را رو بقبله نماید و هرگاه نتواند رعایت بکند
اکتفاء کند باستقبال در وقت گفتن تکبیرة الاحرام و هرگاه تمکن از ان هم نشود
رعایت قبله ساقط است و لازم نیست در این وقت بنا بر اقوای احتیاط
سمتی که بقبله نزدیکتر باشد هر چند احوط رعایت ان است و از انچه ذکر کردیم
دانسته میشود سایر واجبات غیر از رو بقبله بودن پس انچه را که تمکن از ان
باید ان را دارد رعایت میکند و باقی ساقط میشود باعتبار ان و وقتیکه ضرورت
در ترک ان باشد و فرقی نیست در این احکام میان پیاده و کشتی سوار و غیر ان
اگر کسی اینکه نتواند در وقت نماز قرار بگیرد مبحث پنجم جایز است بجا اوردن نماز
مطلق و چه فریضه باشد و چه نافله در میان خانهٔ کعبه هر چند رو بدرگاه
بسته باشد و هم چنین بر بام ان بلی اولی بلکه احوط اختیار غیر ان از مکان است و هرگاه
خواست بر بام کعبه نماز کند واجب است چیزی از خانه رو بپیش روی خود قرار دهد
تا در همه حال رعایت قبله بعمل اید و انچه گفتیم در نماز فریضه است از برای شخص
مختار اما مضطر و نافله گذار پس نماز ایشان بلا اشکال صحیح است و اما مقدم بودن قبر
معصوم ایستادن یا محاذی ان شدن بر وجهی که مکان نماز مساوی با قبر مطهر باشد
پس هرگاه حایلی از دیوار و شبه ان در میان باشد که رفع بی ادبی نماید بعید نیست
جایز است و اگر حایلی در میان نباشد چنین و منع اولی و احوط ترک ان است هر چند اقوی

صحت نماز است

صحت نماز است هر چند پیش روی قبر مطهر بایستند و بعضی ان است حایلی که قرار بدهند
غیر از ضریح مقدس یا صندوق مبارک و روپوش ان باشد مبحث ششم در مکروه
هات نماز مکروه است نماز در حمام هر چند پاکیزه باشد زمینی ان و بعضی ان است در مسلخ
حمام هم نماز نکنند بلی نماز در بام حمام باکی ندارد و نیز مکروه است نماز در مزبله و جایکه
کشتارگاه گوسفند و مانند ان است و هم چنین مکانیکه اب غساله از نجاسات در ان
ریخته میشود و یا جائیکه در ان بول میشود و نیز مکروه است نماز در شراب خانه و
قرارگاه شتر که ان را معطن مینامند بلی کراهت در ان ثابت میشود باینکه از ابخور
و اب بر ان بیاشامند و نیز مکروه است نماز در جاهای خیل و قاطر و الاغ که انها را مرابط
مینامند و گاو و گوسفند بلی کراهت در مرابض غنم یعنی خوابگاه گوسفند کمتر است از غیر
ان از سایر اقسام حیوان که ذکر شد و نماز در هر مکان غیر نظیفی مکروه است هر چند
غیر اینها کثافات باشند و نیز مکروه است نماز در شارع هرگاه مضر بعابرین نباشد و در
صورت ضرر حرام و باطل است و مکروه است نماز در زمینی که خانه های مورچه
در ان است هر چند وقت نماز مورچه در روی زمین نباشد و نیز مکروه است نماز در
کف نهر و رود خانه و سیله اگر چه خوف امدن اب در وقت نماز نباشد
و مکروه است نیز نماز در مکانیکه بجهت اب ایستاده قرار شده مانند نماز
کردن در حوض اب و کف انبار و نیز باکی نیست بنماز در بام سقفیکه از

زیرا ان اب روان میکند چون پل و جسر و مانند اینها و مکروه است نماز در شوره زار
و در چهار مکان که ضجنان و وادی شقره و بیداء و صلاصل میباشد و ضجنان بفتح
ضاد نقطه دار و سکون جیم بعد از ان کوهیست در ناحیهٔ مکه و شقره بفتح شین
نقطه دار و سکون قاف یا بفتح اول و کسر دوم در راه مکه است و بیداء مابین مدینهٔ
مشرفه و مکه معظمه است یک میل بذی الحلیفه مانده و صلاصل بین مکه است و بین
ها زمینی ها ئیست که خداوند عالم در انها غضب فرموده بعذاب نازل کردن بر اهل
ان یا بخسف و فرو بردن ان بلکه این کراهت در همه جای عذاب و خسف جاری
است و نیز مکروه است نماز بر برقعد در اتشکده و هر جائیکه قرار داده شده باشد
بجهت اتش برافروختن چون مطبخ و گلخن حمام و هم چنین مکروه است در خانهٔ مجوسی
چه در حجرات باشد یا فضاء و صحن خانه و اگر بریزند ان اب بپاشند و ارام گیرد تا خشک
شود کراهت زایل میگردد و باکی نیست بنماز کردن در عبادت خانهٔ یهود و نصاری
که اول را در لغت عرب بیعه و دوم را کنیسه مینامند هر چند اب بران نپاشند
و در انها حاجت باذن گرفتن از اهل انها یا متولی و ناظر در انها نیست هم چنانکه
در مساجد عامه احتیاج باذن خواستن نیست و نماز در انها در همه حال صحیح است
و مکروه است نماز کردن با اینکه اتش برافروخته یا مرغ در پیش روی او باشد یا اینکه
صورت حیوانی در پیش روی او باشد چه انکه ان صورت از اجسام باشد یا نقش

در راه

چه انکه

چه انکه اجزاء ان صورت تمام باشد یا نه و زایل بشود کراهت بپوشانیدن
ان صورت بچیزی و بهتر ان است که پرهیز نماید از نماز در او طاقیکه در ان صورت
باشد بلکه خانه که در ان صورت باشد و هم چنین مکروه است هر گاه در پیش روی
ان قران یا کتاب گشوده باشد بلکه مکروه است از برای نماز گذار نماز رو بچیزیکه
نگاه کردن در ان خاطر را پریشان نماید چه انکه نقش باشد یا غیر ان و نیز مکروه
است نماز رو بدیوار یکه رطوبت بیت الخلا و کنیف از ان ظاهر شده باشد و رفع
بشود این کراهت با اینکه در پیش رو چوبی و مانند ان بگذارد و سزاوار است
اینکه اجتناب نماید جائز است که در پیش رو او نجاست عذره نباشد و نیز مکروه است
نماز بر قبر و در میان دو قبر چه انکه یکی پیش رو باشد و دیگری پشت سر یا انکه یکی
در یمین باشد و دیگری در یسار و اگر یکی در طرف راست یا چپ باشد و دیگری
پشت سر ضرر ندارد و یکی اینکه در پیش روی قبرها باشد و در گورستان بلی رفع
بشود کراهت صورت دوم و سیم بقرار دادن حایلی که معتد به باشد در یکی از
اطراف خود یا پیش روی خود اگر چه ان حایل چوبی یا مانند عصا باشد و نیز رفع
بشود کراهت بدور بودن از قبر بمقدار ده ذراع پس اگر در میان چهار قبر
باشد باید از هر طرف ده ذراع دوری او باشد از قبر و اگر بخواهد رفع کراهت
بنصب حایل نماید باید حایل از طرف یمین یا یسار قرار دهد و یکی پیش رو یا پشت سر

و کراهت نماز با مو فرو بودن و بجای آوردن [illegible] پیش روی نمازگزار و کراهت رو به بعضی نماز کردن مثل خوابیده است

اگرچه اگر شیعه در حضور ائمه علیهم السلام بود اما [illegible] به بعضی ایستادن با در طرف

بالای [illegible] بودن [illegible] است بسمت سر معصوم [illegible] مقصود واقع شود و مستحب است

از برای نمازگزار که پیش روی خود ستره بگذارد [illegible] برای آنکه [illegible] که از پیش رو

با پیش رو باشد بلکه ظاهر آنست که حکم ستره جاری است [illegible] کافی میداند کسی از پیش روی او بگذرد

و کسی که پیش روی او [illegible] ستره [illegible] عصا و چوب [illegible] کردن [illegible] پیش رو

و سجاده [illegible] حلال و پاک باشد [illegible] مستحب است نماز

در مسجد و بعضی مسجدها [illegible] مسجد الحرام است و مسجد رسول صلعم و مسجد کوفه و مسجد اقصی و بعضی از جهت مسجد الحرام

[illegible] هزار برابر است [illegible] هزار نماز و نماز در مسجد رسول صلعم معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و نماز در مسجد کوفه

و مسجد اقصی معادل با هزار نماز در غیر آنها است و مسجد جامع بلد با صد نماز [illegible] و نماز در غیر آنها و نماز در مسجد

محله و مسجد [illegible] بیست و پنج نماز در غیر آن و نماز در مسجد بازار معادل با دوازده نماز در غیر آن است و در [illegible]

[illegible] افضل از غیر آن است و [illegible] به جهت آن است [illegible]

که [illegible] نماز [illegible] علیهم السلام [illegible] افضل نماز [illegible]

[illegible] صلوات الله علیه معادل با [illegible]

[illegible] مسجد الحرام است [illegible]

[illegible] اول در اذان و اقامه [illegible] در نمازهای یومیه [illegible] و در غیر آنها

مشروع نیست و فرقی نیست در فرایض یومیه ما بین آنکه نماز ادائی باشد یا قضا و در

[illegible] در نماز [illegible] شیعه [illegible] و جماعت

[illegible] مردان [illegible] اهم [illegible]

[illegible] شارع مقدس [illegible] استحباب اذان و تاکید آن [illegible]

از برای مردان حتی آنکه بعضی از فقهای رضوان الله علیهم اقامه را بر مردان واجب دانسته

اند اگرچه اقوای خلاف آن است و در روز جمعه در مواضعی که مستحب است جمع کردن

ما بین فریضه ظهر یا جمعه با عصر اذان از برای عصر هر گاه جمع نماید آن را با ظهر ساقط است

و اقوای و احوط آن است که آن را ترک نماید و هر گاه جمع نکرد آن دو را با یکدیگر

بلکه وقت [illegible] یکدیگر [illegible] با آنکه جمع نمود در غیر وقت استحباب جمع در این

صورت ساقط نیست اگرچه احوط در دوم [illegible] آن است و همچنین در روز عرفه

هر گاه جمع ما بین عصر و ظهر نماید اذان عصر ساقط میشود و نیز ساقط میشود در شب عید

در لیله مزدلفه و در نماز عصر و عشا [illegible] النهار را با ظهر و مغرب جمع نمایند

نیز ساقط میشود و همچنین است حال در هر موضعی که جمع ما بین دو فریضه مستحب باشد

و کسی که چند نماز قضا دارد و میخواهد آنها را در یک مجلس بجا آورد در اول آنها اذان

میگوید و برای سایر نمازها سنت مؤکد نیست اگرچه خالی از استحباب هم نیست و در

نماز جماعت منعقد بعضی از ایشان که اذان و اقامه بگویند [illegible] ساقط میشود

جایی که شخص در وقت جماعت حاضر باشد یا آنکه پیش از فراغ از جماعت پیش از متفرق
شدن اهل آن حاضر شود خواه نماز جماعت در مسجد منعقد شده باشد یا در غیر آن بقصد
ادراک جماعت حاضر شود یا نه یا آن جماعت نماز گذارد یا با غیر آن یا فرادای فریضه که
میخواهد بجا آورد موافق با فریضه اهل جماعت باشد یا نه و با اختلاف در اداء و قضا
بانکه اهل جماعت نماز [illegible] میکنند و شخص میخواهد فریضه ادائیه بجا آورد یا قضا
بعکس یا آنکه مختلف باشند در قضا بودن از جانب خود و از جانب دیگری [illegible]
مقام اشکال هست و احوط ترک اذان و اقامه است و اگر چند کرده شد و [illegible] مکان
شخص [illegible] جماعت [illegible] گفته شود [illegible]
یا متفرق شدن [illegible] متفرق شده [illegible]
نشستن [illegible]
و اقامه در موضع مذکور [illegible] اذان و اقامه [illegible] مؤذن [illegible]
با [illegible] اذان و اقامه [illegible] تمام [illegible]
[illegible] اذان [illegible] الله اکبر [illegible] اشهد ان لا اله الا الله
دو دفعه [illegible] اشهد ان محمدا رسول الله دو دفعه [illegible] حی علی الصلوة [illegible] حی علی الفلاح [illegible] حی علی خیر العمل [illegible] الله اکبر
الا الله [illegible] لا اله الا الله
[illegible] قد قامت الصلوة [illegible]

[illegible] حجة الله [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
و [illegible] اذان [illegible]
و [illegible] اشهد ان لا اله الا الله [illegible] اشهد ان محمدا رسول الله [illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible]
اذان و اقامه [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] حی علی الصلوة [illegible]
[illegible]
[illegible] اذان و اقامه معتبر است [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] اذان [illegible]
[illegible] اذان [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] اقامه [illegible] اذان [illegible] اقامه را اعاده [illegible]

و هم چنین اگر بعضی از فصول اذان یا اقامه را بر بعضی دیگر مقدم داشته باشد آن جزو بعضی [illegible] را با آنچه بعد از آن است اعاده نماید

تا موالات و ترتیب که در باب وضو گذشت و اگر [illegible] یکی از فصول را و بعضی [illegible] در [illegible]

[illegible] را با آنچه بعد از آن است [illegible] بعد از [illegible] اقامه [illegible] متحقق شده اقامه [illegible]

در [illegible] اقامه [illegible] و گفتن اذان [illegible] فصل [illegible] اذان [illegible] عشا [illegible]

[illegible] آورده [illegible] را بجا آورد [illegible]

[illegible] اذان و اقامه و فصول هر یک [illegible] واقع نشود [illegible] ششم

[illegible] آنکه [illegible] بجا آوردن [illegible] بعد از [illegible] باشد [illegible] تمام [illegible]

بعضی از [illegible] بعضی [illegible] وقت واقع [illegible]

[illegible] وقت [illegible] اذان و اقامه [illegible] احوط [illegible] جمع [illegible] و در [illegible]

اول [illegible] جواز [illegible] اذان [illegible] اعلام [illegible] اذان اعلام [illegible] اذان [illegible]

[illegible] اذان [illegible] اذان صلوة چنانچه [illegible] موالات [illegible]

[illegible] اذان [illegible] اول وقت [illegible] اذان [illegible] اعلام [illegible]

[illegible] اذان صلوة [illegible] احوط آنست [illegible] اذان [illegible] چنانچه احوط است

[illegible] مستحب است در اذان [illegible] و گفتن [illegible]

[illegible] سنت موکد است و [illegible] گفتن [illegible] مکروه است [illegible]

[illegible] گفتن [illegible] بعد از گفتن قد قامت الصلوة

[illegible]

مگر در امور که متعلق به نماز باشد مثل [illegible] پیش نماز و [illegible] صفوف [illegible] کلام [illegible] گفت مستحب است

[illegible] اقامه [illegible] در صلوة [illegible] و غیر آن [illegible] گفتن با این اذان و اقامه [illegible]

[illegible] و مستحب است [illegible] اذان و اقامه [illegible] آخر [illegible] اذان [illegible] و در اقامه [illegible]

[illegible] وقف [illegible] گفتن الف [illegible] که در [illegible] فصل [illegible] نماید و مستحب است [illegible] نمودن [illegible]

انگشتان [illegible] بلند نمودن آن [illegible] و مستحب است [illegible] اقامه بلند کردن آواز [illegible]

[illegible] بلند نمودن آن [illegible] و مستحب است [illegible] با این اذان و اقامه [illegible] نماز [illegible]

[illegible] نماید [illegible] سکوت [illegible] نماز [illegible] کلام [illegible]

[illegible] سجده نمودن [illegible] ذکر و دعا [illegible] صبح [illegible] کلام [illegible] سکوت نمودن

[illegible] فصل نماید [illegible] نماز جماعت فصل [illegible] اذان و اقامه [illegible] کلام [illegible]

و مستحب است [illegible] اذان شخصی [illegible] عادل [illegible] وقت [illegible] بلند آواز باشد [illegible]

[illegible] مناره [illegible] اذان [illegible] اذان [illegible] اعلام [illegible] نماز [illegible]

[illegible] اذان مکروه [illegible] اذان [illegible] اذان [illegible]

[illegible] حکایت [illegible] حکایت اذان [illegible] موذن [illegible]

دیگر [illegible] در زمان گفتن موذن حی علی الصلوة یا حی علی الفلاح

[illegible] حکایت کننده لا حول و لا قوة الا بالله [illegible]

[illegible] حکایت اذان [illegible] صورت لا حول و لا قوة الا بالله [illegible]

[illegible]

نماید و [illegible] مستحب [illegible] در [illegible]

وازورای جایکه بهتر از برای کسیکه در بیت الخلا است وحکایت اذان میکند اینستکه لا حول ولا قوة الا بالله بگوید بجای حی

تکلم بسخن ادمیان نکرده باشد وبهتر از برای حکایت کننده اینست که در وقت حکایت شهادتین بگوید وانا اشهد

ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله اکتفی بها عن ابی وجحد واعین بها من اقر وشهد وظاهر اینست این فقره

از برای حاکی وغیر ان مستحب باشد وهمچنین سنت است حکایت اقامه ایضا بتفصیلیکه ذکر شد ودر بدل حی علی

لا حول ولا قوة الا بالله میگوید مثل انچه در اذان ذکر شد ومستحب است که بعد از قد قامت الصلوة شنیدن بگوید

اللهم اقمها وادمها واجعلنی من خیر صالحی اهلها وکسیکه حکایت اذان نموده بهمان اکتفا مینماید بجهة نماز

خود بلکه شنیدن ان با اقامه بجز از انهاست چنانکه شنیده بجهة حکایت نماید اگرچه اذان گو یا اقامه گو

منفرد باشد وشنونده امام جماعت بلکه ظاهر اینست شنیدن امام جماعت کفایت از برای ماموین ایشان نماید

بلی بنابر انچه ذکر شد این حکم در جائیستکه تمام اذان یا اقامه را بشنود واگر بعضی را بشنود ومؤذن تمام نکند ناشنیده

تتمه را میگوید ودر اینجا اذان مرکب میشود از شنیدن وگفتن مبحث پنجم در احکام اذان واقامه

بدانکه هرکه ترک ان دو یا یکی از انها عمدا نموده ودر عمل نماز شد جایز نیست قطع نماز نماید بجهة بجا آوردن انها

واگر ترک اذان واقامه از روی فراموشی نموده جایز است بجهة پیش از دخول در رکوع از رکعت اول هرگاه بخاطرش

رسید قطع صلوة نماید تا انها را بجا آورد وخواه در نماز فرادی باشد یا غیر ان واگر بعد از بجا آوردن رکوع رکعت

در اثنای نماز عازم بر این باشد که قطع نماید نماز را بجهة اتیان بفراموش شده ویا آنکه متردد باشد در آنکه رجوع

نماید یا نه قطع نمودن پس از گذشتن ان زمان جایز نیست وبهتر اینست در محلیکه قطع از برای ادراک انها جایز است

وبخواهد بر هم زند حال قطع صلوة بر پیغمبر ص وآل او نفرستد ودر حیثیت انکه عدول از فریضه حاضره بنوافل

فائده نماید

فایده نماید واز اول تمام کند پس از ان با اذان واقامه داخل اداء به بشود ولکن جایز است

وجایز نیست اینکه عدول بنافله نماید تا انکه پس از عدول بسوی ان قطع نافله نموده باشد

واگر هرگاه اذان را فراموش نموده باشد قطع نمینماید بلکه احوط این است در فراموشی

اقامه با اینکه اذان سهو گفته باشد رجوع نماید واگر فراموش کرده باشد بعض از فصول

اذان واقامه سهو قطع جایز نیست بلکه در صورت فراموشی شرایط معتبره در انها نیز احوط

اینست قطع ننماید ودانستی پیشتر که جایز است از برای مصلی اکتفا نمودن بیکی از انها

عمدا واگر اقامه گفت باعزم بر اینکه ترک اذان نماید پس از ان خواست او را بجا

آورد اذان میگوید واقامه را اعاده مینماید خاصه فقط ترتیب شده باشد همچنانکه

حکم سهو از ان اینست واگر در اثنای اذان یا اقامه خوابید یا انکه دیوانه یا بیهوش

یا مست شد یا مرتد ملحق شد پس از ان بیدار شد یا بهوش امد یا توبه نمود بجا باید اورد

محل که بجا اوردن اخیرا را بعد از عمل اتمام کند بشرط انکه موالات که سابقا کرده شده فوت نشده

واگر در اثنای اذان یا اقامه صلوة روی دهد که تحقیق طهارت نماید پس تمام کرده تحصیل طهارت کند بنابر رعایت موالات وافضل

انست که بعد از اقامه تا بر سبب ... ان روی دهد واگر کسی بعد از اذان مرتد شود جایز است

از برای دیگران اکتفا نمودن باذان وهمچنین است حکم در اقامه واگر کسی اذان واقامه گفت پس از ان خواست

امامت نماید مستحب است اعاده انها کند مبحث ششم مستحب است اذان گفتن در گوش راست طفل مولود

واقامه در گوش چپ او ونیز مستحب است اذان در وقت نظر ... سحر وجن در بیابان یا غول در بیابان

اذان گفتن در گوش کسی که همیشه غمگین شود و کسی که خواهد که [illegible] و سزاوار آنست که در گوش راست اذان و در گوش چپ اقامه گفته شود

مستحب است اذان گفتن در گوش کسی که خلق او بد شده باشد و مقصد دوم در بعضی اعمال صلوة و آن بر دو نوع است

واجب و مستحب و واجب بر دو قسم است رکن و غیر رکن و رکن آن چیزیست که زیاد کردن یا کم کردن آن

در هر حال خواه عمدا و خواه سهوا باطل کند و غیر رکن آن چیزیست که زیاد کردن و کم کردن عمدا باطل کند و سهوا مضر نیست و واجبات غیر رکنیه

عبارتست از تکبیرة الاحرام و قیام در رکوع و سجود و واجب چهار رکن در صلوة هستند و قرائت و جلوس بعد از قیام

و ذکر در رکوع و سجود و تشهد و سلام و این چهار اجزاء غیر رکنیه میباشند و ترتیب و موالات و اینها که گفته شد

که رعایت آنها در اعمال صلوة واجب است و سزاوار نیست که ترک رکوع یا سجود و رکن دیگر کند بجهة قیام پس اینها

از مقومات اعمال دیگر صلوة هستند که از افعال آن و ماهیت آن پس از افعال و جمله صلوة نیست هر چند

شرط در صحت آنست و اخلال بآن موجب بطلان میشود و زیادتی در آن منصور نیست و هرگاه زیادتی در غیر رکن شود

عمل باطل نمیشود و در هر یک از افعال رکنیه و غیر رکنیه امور واجبه و مستحبه دیگر است که ذکر آنها سبب بطول کلام

و در مقصود ذکر میشود بقصد اختصار و نیت و آن قصد بسوی عبادت است از روی خلوص و قصد قربت و منع حظوظ نفسانی است

و در هر حال رعایت آن لازم است و چیزی که مطلوب شخص است از آن برای اطاعت و بندگی پروردگار است از تحصیل رضای او

و حضور معبود و بجهة شکر نعمت و جزا و ادای بجهة طلب رضا و خوشنودی او بجهة رسیدن بلطف او و چیزی که ای که از قصد بجهة ثواب

و احتراز کردن از عقاب و خوف است که حلال الهی که در زبان شرع نیز او را بجهة قرار داده باشد بجهة تحصیل شفاعت که از مقتضای حوائج دنیویه

و رسیدن بآن مشروع شده و افعال در جمیع صفت قربت حضور شرط هر گاه قصد رسیدن با بندگی و نیت قصد بسوی عبادت و معبود

و ابلاغ ثواب بردن و خلاص جستن از عقاب که حسب به اینها پیوسته بر او و بهتر و جمیع آنست که قصد او بندگی ذات بجهة ذات

اقدس جل شانه

اقدس جل شانه و شکر بر نعمتهای ظاهر و باطنه و الطاف خفیه اش و نکو

اینها و بثواب بردن یا خلاص از عذاب بر نحو امید داری از رحمت و اسعاد وی قرار

داده شده مقصود اصلی در عبادت و واجبست تعیین عمل مقصود هر گاه عمل مشترک

ما بین دو فرد باشد و پس از نیت قربت و تعیین عمل اگر محتاج بآن باشد لازم نیست

تفصیل سایر صفات مانند وجوب و استحباب و قضاء و اداء و قصر و اتمام الا در جائیکه

در مواضع تخییر ما بین قصر و اتمام باشد و هرگاه تعیین بر قصد یکی از امور مذکوره موقوف باشد

در تعیین و ترک رعایت آن لازم است و هرگاه در واجب یا مستحب قصد خلاف نمود

عمل صحیح است و هم چنین است حال اداء و قضاء و قصر و اتمام پس قصد خلاف بجهت

ضرر ندارد و احوط در جمیع صور مذکوره در قصر و اتمام اعاده عمل است خصوص اگر

قصد عمدا نموده باشد در غیر محل آن و لازم نیست اتمام کردن عمل بر نحوی که اول

قصد آن نموده پس اگر گاه نیت اتمام داشته جایز است عدول بقصر پیش از آنکه

تشهد از محل آن و هم چنین میتواند اتمام نماید اگر بقصد قصر داخل عمل شده باشد

بلکه لازم است عدول از قصر باتمام در حق کسیکه شک در عدد رکعات نماید

بقسمیکه نتواند نماز چهار رکعتی از برای آن علاج باشد و لیس از عدول وظیفه ثانی نیست

عمل نماید بلکه نیت عبارت از اراده است که داعی بر عمل میشود و ملتفت بشود از

نظر آوردن فوائد و اموریکه بر آن عمل مترتب است و احتیاط آن و اوصاف آن

در قلب خود وگذرانیدن ان در فکر لازم نیست وتفصیل در نیت هر یک از
افعال واجب نیست وهمان قصد بسوی صلوة اجمالا کافیست وقصد انچه
نماز واجب میکنم با اینکه پارهٔ افعال مستحبه بجا اورد ضرر ندارد وهنگام اتیان
بانها نیت استحباب لازم نیست چنانچه بنظر گرفتن انها در اول عمل لازم نیست
ولازم است در نیت قصد بسوی تمام عمل نماید اجمالا یا بسوی اجزاء ان
بقسمیکه راجع به نیت تمام عمل شود ونیت اجزاء یک یک بدون قصد جمیع نیت
وبجا اوردن در ضمن مجموع عمل مجزی نیست مثل اینکه نیت تکبیر نموده ورا بگوید
وبعد نیت قرائت نموده ورا بجا اورد وهمچنین در سایر اجزاء بدون
انکه قصد صلوة واتیان باجزاء ان نماید وکسیکه نماز را نداند وپس از نیت
باموختن وتلقین دیگری افعال انرا بجا اورد عمل او صحیح است وبزبان
اوردن انچه نیت مینماید صحیح است واحتیاط در ترک ان است اگرچه اقوی
صحت است وقصد ریاء در ابتداء عمل واثناء خواه در اجزاء واجبه باشد
وخواه در غیر ان مبطل است بنابر اصح اگرچه ان ریاء مقصود بالتبع باشد وریاء
در صفات عمل چون رعایهٔ اول وقت ودرک جماعت واختیار مساجد انرا
باطل میکند وریاء بعد از فراغ اگرچه حرام است مبطل نیست وهمچنین ریاء
در ترک موانع چون قهقهه وبکاء وجز وخطور ریاء در قلب اگرچه در اثناء

عمل وهنگام

عمل وهنگام نیت باشد ضرر ندارد چنانکه ضرر ندارد عجب پس از فراغ
اگرچه حرام است بنابر اقوی وهرچه جمع ان باخلاص نیت در عبادت
نشاید اورا باطل نماید وازین قبیل نیست ضم نمودن پارهٔ از غایات راجحه
بجهة عمل واحد ومقصود بالتبع منافات با اخلاص ندارد هرچند از امور را
جحه نباشد مثل اعلام غیر به بلند کردن اواز در قرائت وذکر ونحو ان
واگر در پارهٔ افعال قصد صلوة وغیر ان هر دو نماید مثل انکه در قیام ورکوع
قصد تعظیم غیر یا در سلام قصد کند اقوی بطلان است اگر در افعال واجبه باشد
چه محل ان باقی باشد وتدارک نماید یا نه چه قلیل باشد ان فعل یا کثیر بلکه
احوط در مستحبات نیز همین است وهرگاه قصد محض غیر صلوة نماید عمل از جهة
باطل نمیشود ویا عتبار دیگر چون کثرت فعل یا بودن ان امور یکه اتیان بان در
بین نماز جایز نیست فاسد خواهد شد وبدانکه وقت نیت هنگام شروع در
تکبیرة الاحرام است واستمرار ان بنابر مذهب مختار سهل است اما بنابر لزوم اخطار
پس اکتفاء میکند باتصال اخر جزء از تصور ان باول تکبیر واحتیاط در مستمر داشتن
انست تا اخر تکبیر وواجب است مستدام داشتن نیت تا اخر صلوة وخالی نکند [illegible]
جزئی از افعال را از ان وهرگاه قصد بر هم زدن عمل وبیرون رفتن از ان کرد بعد از
انکه نیت صحیحه نموده بود واز این عزم عدول کند پیش از انکه منافی عمل بجا اورد

از افعال صلوة بقصد ان بجا بیاورد نمازش صحیح است باعود بسوی نیت اولی بنا بر

اقوی وهم چنین اگر در رکعت اول قصد نماید برهم زدن در رکعت دوم را

باانکه معلق کند قصد بیرون رفتن از عمل را برامر ممکنی چون داخل شدن کسی و داخل

شد باانکه قصد اتیان بیکی از منافیات نماید و بجا نیاورد پس اقوی در جمیع صحت است

باانکه در اول عمل با نیت صحیحه داخل دران شده باشد و احوط استیناف عمل است

وهرگاه مترددشد در صحت عمل یا بطلان بواسطه روی دادن چیزی دران

پس با اشکال عمل صحیح خواهد بود و اگر قصد صلوتی نمود بعد بخاطرش امد صلوة

سابقه بران عدول میکند بسوی ان چه هر دو ادا باشد مثل انکه در عصر ادائی

بخاطرش امد که ظهر ادائی را بجا نیاورده یاد رعشا ادائی شد که مغرب گذشت یا

هر دو قضا مثل کسیکه از او ظهر و عصر هر دو فوت شود و داخل در دوم شد

و اول بخاطرش رسید باانکه دوم ادائی باشد و اول قضا لکن معتبر است در جمیع

نگذشتن از محل عدول پس هرگاه فوت شود از او نماز صبح و او در نماز دیگر رکعت

سیوم را بجا اورد یاد اخل در رکوع ان شد عدول نمیتواند کند بخلاف انکه در حال

قیام از رکعت سیوم باشد چنین وقت هدم قیام نماید بنا بر اقوی و بعد از گذشتن

محل عدول عمل را تمام کند بعد ایشان بنماز سابق نماید و واجب نیست عدول مگر در

جائیکه هر دو ادائی باشد و یکی مترتب بر دیگری چون ظهر و عصر و مغرب و عشا

باهم و

باهم و قضائی باشند با ترتیب مذکور لما عدول از ادا بقضا پس ممنوع است

بنا بر اقوی و عدول از قضا بسوی ادا و جایز نیست بنا بر اقوی پس هرگاه داخل

در قضا شد بعد منکشف گردید که ادا تنگ گشت و وقت ان تنگ شده ان عدول بسوی ده

شروع در ادا نماید و جایز نیست عدول از فرایض بسوی مثل ان در غیر ان

چه شنیدی و جایز است عدول از صلوة جمعه بنافله در باره کسیکه فراموش کند

نماید سوره جمعه را و بدل ان شروع در سوره توحید کند با قران و از نصف گذرد

پس عدول بنافله نموده نماز را تمام کند و هرگاه شروع در غیر توحید نمود و از

نصف نگذشته مثل کرده عدول بسوره جمعه نماید و عدول بنافله نماید

وهم چنین جایز است از برای کسیکه در بین فریضه بود و اقامه جماعه شد و ترس

فوات پیشی گرفتن امام را بر کعتی انکه رجوع بنافله نموده نماز را تمام کند و درک

جماعت نماید و این در صورتیکه بعد از دخول در فریضه جماعت منعقد میشود

و از محل عدول بسوی نافله نگذشته باشد و جایز نیست عدول از نافله بسوی

فریضه و نه از نافله بسوی نافله بنا بر اقوی حتی در جائیکه چون فرایض موقت

و مرتب باشند و باکی نیست بعدول بعد از عدول باینکه پس از عدول گرد

دیگری گشت پس عدول نماید وهم چنین از تیمم بسوی دیگری و مجزی است در عدول

مجرد نیت و حاجت بسوی انچه ذکر شد در ابتدا و نیت نیست و هرگاه عدول نمود

در جائیکه جایز نبود اول و دویم هرد و باطل خواهد بود و هم چنین هرکاه نیت عصر در ظهر غایبد
بر همان حال تمام کند و اگر داخل در ظهر شد بخیال انکه ادا و فریضه ان نکرده و بعد در اثنا عمل
منکشف شد که ظهر را بجا اورده صحیح نیت عدول بسوی عصر و اگر عدول نکرده بگمان انکه محل
ان است و خلاف ان بعد از فراغ یا در اثنا صلوة منکشف شود یا انکه از عصر عدول بظهر
نماید و بعد معلوم شود که ظهر را بجا اورده پس اقوا صحت عمل است و محبوب از عصر می شود
و احتیاط در اعاده و استیناف است و هرکاه پس از دخول در فریضه غفلت از ان نموده
باعتقاد نافله تمام عمل یا بعضی از ان را بجا اورد عمل صحیح خواهد بود و اعتبار بقصد اول است
و هم چنین است حال در نافله بالنسبه باتمام ان باعتقاد فریضه و هرکاه نیت نمود در عمل خود
که نیت ظهر بعد باعصر بگذارد بر انچه حرکت بر ایستادن بجهت صلوة شده هرکاه او
نداند و عدول همان باشد عدول نماید و اگر نباشد نماز باطل است و هرکاه ایستاد بجهت
ظهر پس خیالش خطور بعصر نمود ان خطور ضرر ندارد و اعتبار بر داعی بصلوة است تتمه
این مقام بدانکه سزاوار است از برای نماز گذار اینکه تمام قلب خود را مشغول
کند با حضور تمام در اقوال و افعال از زمان دخول در عمل تا اخر ان اقدام نماید
زیرا که محبوب نمی شود مگر انچه مقرون بحضور و اقبال باشد و سزاوار است که با خضوع
و خشوع باشد و تکبر خود در جمیع افعال در اطاعت اقا و مولای خود تقرب است و انکه
بالبنده از برای بنده که شغلی ایستادن بنده ذلیل خوار در خدمت اقا و مولای خود و بدانکه
وانکه مسئلت

وانکه مسئلت مینماید و باکه مناجات میکند و سعی نماید که در گفتن ایاک نعبد
و ایاک نستعین راست گو باشد و عبادت و استعانت خود را حقیقه
مخصوص کند به پروردگار عالم چه عبادت غیر او را نشاید و عبادت هوا
نفسانی نکند و استعانت از غیر خداوند عالم نجوید و باطن خود را موافق ظاهر
عبادت رکوع و سجود نماید و بدانند عابدی که باطنش بر حقیقه عبادت نیست
مانند زنی است که جامه نیک با و پوشانده باشند و اگر کسی قصور داشته باشد
و نتواند تحصیل این مقام کند علاجش این است که رجوع بکتب علماء نماید و بر اسرار
و بکه از برای صلوة ذکر فرموده اند اگاه شود و هرگاه بنده نیک تامل نماید بلکه خوا
دانسته شخصی که عبادت مینماید و قلبش مشغول با مور دنیا و فکر در انها است معامله
نکرده است با خدای خود مثل معامله که با بنده کاف او میکنند در مخاطبه با ایشان
و احضار قلب خود در توجه با ایشان و هرگاه انصاف دهد باید از حیا و شرم
گداخته شود پس باید است بذل جهد نماید در حفظ خود از تفکر در امور دنیا
و پریشان شدن خیال هم چنانکه سزاوار است سعی نماید در پرهیز نمودن از
مکاید شیطان و وساوس او چون از دشمن خدا و بنده گان او و همیشه در پی این است
شخص عابد را در شک بینداز و او را از توجه و عود بسوی خداوند عالم
معروف سازد پس هیچ ناکه انسان دانست که شیطان دام خود را نداخته سعی نماید

در مخالفت ان و او را مایوس سازد از راه طمع پیدا کردن بسوی بنده و دماغ او
بحالت عمال و فکر رد عمل و عبادت شد از ثبت عابد و از جمله دامهای ان ابلیس که
شخص را بعجب بیاندازد تا انکه مانع شود از قبول عبادت او زیرا که عبادت با عجب باطل
میشود بلکه گناهیکه پشت سر ان پشیمانی و توبه باشد بهتر است از عبادت با عجب و
بدانکه حبس زکوة و حقوق واجبه و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر
و نافرمانی زن و گریختن غلام و غیر اینها از سایر گناهان حبس میکند عبادت را و مانع میشود
از قبول ان بلکه بمقتضای آیه شریفه انما یتقبل الله من المتقین این است که از هیچ فاسقی
قبول نشود و پرهیز کن از انکه با کسالت و سستی خواب بنماز بایستی یا در ان بازی کنی
یا سعی نمودن باشد برودی اولتمام و در حالت حاجت بتخلی یا حبس باد در نگی
ترک عبادت کنی و اب دماغ یا سینه یا دهن در نماز بیرون بیندازی و رو بآسمان
نگاه مکن و چشم خود را بهم مگذار بلکه چشم خود را بجای سجده بینداز بلکه پلکهای چشم
خود را برهم گذاشته باشد و دست خود را بر کمر مگذار که تکیه ات بر ان
باشد بلکه سزاوار است شخص پرهیز نماید از هر چه منافی با خشوع باشد
با انکه لعب و بازی کنند شود یا حبس عرق و عادت منافی با عبادت باشد
با انکه شعر باشد بتکبر یا غفلت و چنین قرار دهد که اخر نماز است که بجا میاورد و توبه
و بازگشت در ان نماید و سزاوار است با خشوع و وقار و ارامی و بوی خوش و لباس

خوش باشد

خوش باشد و پیش از دخول در عمل مسواک نماید و ریش خود را شانه نماید و
در انگشت انگشتر عقیق داشته باشد زیرا که یک رکعت نماز با انگشتر عقیق معادل
با هزار رکعت است مقام دوم در تکبیرة الاحرام و در ان چند مبحث است اول بدانکه تکبیرة
الاحرام رکنی در صلوة است با اخلال بان چه عمدا و چه سهوا و هم چنین بزیاد نمودن
عمل باطل میشود و هرگاه انکه تکبیرة الاحرام دوم باطل شد محتاج بتکبیرة الاحرام سیم
خواهد شد و هم چنین در هر زوجی باطل و در هر فردی صحیح است و معتبر نیست در
ابطال بزیادتی قصد بسوی نماز دیگر بلکه بمجرد قصد بسوی تکبیر افتتاح بطلان متحقق
میشود و هر گاه از روی سهو شروع در صلوة دیگر نمود تکبیر کفایت میکند احتیاطا
تمام نموده استیناف نماید و صورت تکبیرة الاحرام الله اکبر است و صلوة منعقد نمیشود
بلحن ان اگر چه افاده همین معنی نماید و لحن در ان موجب بطلان است چه در ماده کلمه
باشد بانکه اداء حرف از غیر مخرج نماید یا کم کند حرفی را یا زیاد نماید یا اعراب ان
در هیئت یا موالات ما بین حروف باشد و هم چنین ادغام در غیر محل و فاصله نمودن در موضع
ان و اشباع زاید در هاء جلاله یا مد همزه یا بنحوی که از صورت معهوده تکبیر عرفا خارج
شود مبطل است و جایز است حذف همزه از جلاله بواسطه متصل نمودن ان بسابق
از دعا یا الفاظ نیت هرگاه متلفظ بان نماید و احوط ترک این معنی است نه بانکه اقوی وجود
وصل بسابق اداء همزه نماید که در چنین حال باطل خواهد شد بلکه قطع کلام با دعاء سابق

نماید و ابتداء بتکبیرة الاحرام کند و هم چنین احوط رعایة وقف بر آن است در اخران

و اقوی عدم وجوب است پس بتواند اظهار اعراب ان نموده نماید و ان متصل نماید

و اکر با اتصال ترک اعراب نماید اقوی بطلان صلوة است و احوط اقتصار بر تکبیر

و زیاده نکردن چیزی در اخر ان است اکر چه در بیان معنی تکبیر از شارع رسیده باشد مثل

من کل شیء یا من ان یوصف بقیام او قعود یا من ان یلبس بالبدل او بدلت باعلی حس

و هرکاه چنین کار کرد پس احتیاط ان است که عمل بر تمام کند و پس از تمام نموده اعاده

نماید لکن اقوی صحت و عدم وجوب اعاده است و احتیاط در ترک تفخیم لام و راء

و ترک مد و اشباع در حرکت همزه و با است بنحوی که از قانون عربیه خارج نشود

و اکر خارج شود عمل باطل است و واجب است در تکبیرة الاحرام قیام تمام و باخلال

در ان عمدا یا سهوا نماز باطل است بلکه لازم است از باب ارتکاب مقدمه یقینی

اندا ختن قیام بر تکبیرة الاحرام تا یقین نماید که اول جزء از ان در حال قیام واقع شده

و فرع بر ان است در این معنی ما بین ماموم که در ک امام در حال رکوع نماید و غیر ان بنا بر اصح

و لازم است بر ماموم در چنین وقتی ان لم کرفتن بعد از تکبیر فی الجمله تا یقین کند ادای

تکبیر با لتمام در حال قیام و معتبر است در قیام استقرار لکن اکر سهوا استقرار نداشت

و احتیاط مقتضای رعایة حکم قیام است در استقرار در بطلان نماز اخلال ان در حال — عمل باطل نیست

چه از روی عمد باشد یا سهو و هم چنین واجب است مقرون بودن ان به نیت بنحوی که

شنیدی

شنیدی و امر در ان بنا بر اجماع سهل است و واجب است تلفظ بان بنحوی که خود بشنود ان را حقیقة

با قصد بر او واجب است اموختن تکبیرة الاحرام بر کسیکه او را نداند

و جایز نیست از برای او داخل شدن در صلواة با وسعت

وقت و امکان اموختن ان و هرکاه تقصیر نموده در اموختن تا انکه وقت

تنک شد معصیت کرده و نمازش صحیح است بنا بر اقوی و احتیاط در قضاء است

بعد از تعلم ان و اکر نتواند مستقلا اتیان بان نماید تبعیت کند کسی را که حرف بحرف

تعلیم را بهمان بکوید و اکر متمکن از جمیع نشد پس احوط ان است اتیان نماید بانچه بتواند

و در باقی اکتفا بترجمه کند بعد اعاده نماز کند و در تکبیر ترجمه جمیع را بکوید و اکر از تکبیر

هیچ چیز نداند بدل ان ترجمه اش را از غیر عربی بکوید و اقوی عدم لزوم ترجمه بلغت

مصلی است اکر چه احتیاط در ان است و هم چنین اقوی عدم لزوم رعایة لغات کتب

سماویه و لغت مناسبه عربیت اکر چه احتیاط در ان است و اکر احتیاط تمام

موقوف بر تکرار عمل باشد مکرر نماید مثل انکه یک نماز نماید با ترجمه بلغات

کتب سماویه و یک نماز کند بلغت نزدیک بلغت عربیه و مخیر نیست بدل

ترجمه تکبیر غیر ان از سایر اذکار اکر چه عربیه باشد مکر انکه مرادف تکبیر باشد

یعنی معنی ان را داشته باشد پس لازم است مقدم داشتن ان بر ترجمه چنانکه باید

مقدم بدارد ملحون در ماده و اعراب را که لازم باشد که نتواند اتیان بتمام تکبیر

مجمله نماید اکتفا بر قدر ممکن نماید و با عجز تمام بر قلب خود بگذراند آن را و بدست
و زبان و او از اشاره نماید بنحوی که بیان سایر مقاصد خود میکنند و اقوی جریان
احکام مذکوره است در تکبیرات مستحبه و جاری است حکم تکبیرة الا
حرام از باطل شدن بزیاد نمودن و کم کردن و سایر احکام در بدل آن حتی در
اشاره اخرس مبحث دوم مستحب است اضافه کردن شش تکبیر بسوی تکبیرة
الاحرام تا مجموع آن هفت تکبیر بشود و این افضل است و اقل از آن در فضیلت پنج تکبیر
و پس تر از آن سه تکبیر است و مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام اتیان بجمیع تکبیرات
صلوة و فایده آن این است که هرگاه یکی از تکبیرات در محل خود فوت شود آنچه
که اول گفته بدل از آن قرار بگیرد و عدد آن در صلوة صبح غیر تکبیرة الاحرام
یازده است و در مغرب شانزده و در چهار رکعتی بیست و یک پس مجموع این
تکبیرات در جمیع صلوة نود تکبیر است و باضافه تکبیرة الاحرام نود و پنج است
و افضل خواندن دعاهای ماثوره است مابین تکبیرات افتتاحیه و جایز است ترک آن
و گفتن هفت تکبیر در عقب یکدیگر و مخیر است در تعیین تکبیرة الاحرام از مابین تکبیرات
و بعضی قرار دادن تکبیر آخر اظهر است و هرگاه اتیان بجمیع تکبیرات نماید و قصد افتتاح کند
بیکی از آنها بدون تعیین آن با آنکه نیت که عبارت از داعی است مقرون بهمه باشد
پس وجه قوی صحت عمل است و در واقع محتمل است اول از آنها تکبیرة الاحرام شود

واحتمال

واحتمال اخیر هم میرود و احتیاط در خلاف او است و استینا فی عمل است و نیت احرام و تکبیرة
آن در جمیع هفت تکبیر یا پنج یا سه جایز نیست بنابر اقوی و مستحب است جهر
بتکبیرة الاحرام از برای امام جماعت بر وجهیکه بشنود کسیکه با و اقتدا نماید
بخلاف شش تکبیر دیگر که مستحب در آن اخفات است و مستحب است بلند کردن دستها
تا بگوشها در حال تکبیر و پست تر از آن تا محاذی رو و پست تر از آن نا کردن و ابتداء
به بلند کردن دستها در ابتداء تکبیر نماید و بانتهاء آن ختم نماید بعد دستهای
خود را سرازیر کند و لازم نیست انطباق مذبور و مداقه در آن با صعوبت
محافظت بر آن بلکه کفایت میکند مقارنه تکبیر با بلند کردن دستها بدون مراعات
مطابقه متوسطه شبیه آن بلکه ظاهر کفایت بلند کردن حال تکبیر است بدون ملاحظه
دقت مزبوره و هرگاه اداء تکبیر نمود دستها را تا بعد آن بلند کرده سرازیر نماید
و سزاوار نیست که بلند کند دستها را زیادی از محاذی گوشها و سزاوار است که انگشتان را
بهم بچسباند حتی انگشت کوچک و شصت و باطن دستها را رو بقبله نماید و ظاهر
آن است که بلند کردن دستها شرط در تکبیر نیست مقام سیم در قیام و در آن چند مبحث است
مبحث اول بدان قیام رکن است در تکبیرة الاحرام و همچنین در رکوع باین معنی که
لازم است از آن منتقل شود برکوع و با اخلال بآن در این دو جا چه از روی عمد یا از
روی سهو باطل است و واجب غیر رکنی است در حال قرائت پس با اخلال بآن در صلوة صلوة

عمداً عمل باطل و در صورت سهو صحیح است و جایز است در غیر اینها ترک آن چون قیام در
حال قنوت پس مشخص شد که آن تابع عملیست که در آن واقع میشود در وجوب
و غیر آن و در رکنیت و غیر آن و واجب اصلی مستقل نیست مگر در قیام متصل برکوع قبل
از آن و بعد از آن لکن قیام قبل از رکوع رکن است بخلاف قیام بعد از آن پس هرگاه
اتیان نماید بتمام رکعت در حالت جلوس صلوتش قطعاً باطل است اگرچه در حال رکوع
متذکر شود و بر همین حالت منحنیاً برخیزد و همچنین هرگاه پیش از رسیدن بحد رکوع
منتقل شود و بر همین حالت با عدم اعتدال قامت برخیزد اگرچه سهواً باشد بنا
بر اقوی و اگر بعد از انکه قیام بعمل آورد اتمام قرائت نموده یا نموده سهواً نشست و
بخاطر آورد رکوع او و ایستاد بدون انکه قامت خود را معتدل سازد بجهت انکه
اتمام قرائت نماید یا انکه برکوع رود صلوتش باطل است بنا بر اقوی و اما زیادتی
قیام سهواً مثل انکه بالزوم نشستن از برای تشهد یا اتیان بسجده دیگر برخیزد نماز
باطل نمیشود و مراد از قیام اعتدال و راست ایستادن بحسب حال نماز گذار است
و احوط آنست که رعایت این معنی در گردن نماید اگرچه اقوی این است که باکی نیست بزیر
انداختن سر چنانکه باکی نیست بفراخ گذاشتن پاها اگر فاحش و زیاد نباشد و واجب است
در حال قیام ایستادن بر هر دو پا و ایستادن بر یک پا مجزی نیست و احوط آنست که بر تمام قدم
پاها ایستد نه بر سینه پا و انگشتان بلی هرگاه پای سیم زایدی بسبب اصل خلقت داشته باشد

ایستادن بر آن لازم نیست و واجب نیست رعایت تسویه ما بین دو پا در تکیه و اعتماد
بر آنها و واجب است در صورت اختیار استقلال و تکیه نکردن بر دیگری در حال قیام نماز و
با تکیه دادن با قدرت و توانائی بر مستقل ایستادن باطل است اگر در حال عمد باشد و
در حال سهو احتیاط در اعاده است بالنسبه بقیام رکنی و اقوی صحت است و با اضطرار و
عدم تمکن از استقلال تکیه میکند بر چیزی خواه انسان باشد یا غیر آن بدون
تفاوت در افراد آن و اینها مقدم بر دو نشستن و زیاد فراخ گذاشتن پاها
و خم شدن و میل کردن بیکی از دو پهلو بحیثیتی که بواسطه یکی از اینها از حد قیام
بیرون رود و با فرض قدرت نداشتن مگر بر یکی از اینها مخیر است در اختیار هر یک و اقوا واجب
است ضرر بیند چیزی که بر آن اعتماد کند یا اجاره کردن کسی که بر آن تکیه نماید با توقف آن
و معتنی نیست از برای بریده یا انکه تکیه نماید بر چوبی که از برای راه رفتن خود قرار داده
بلکه جایز است اعتماد بر غیر آن و اگر متعذر شد از ایستادن در تمام احوال یا بعض آن
بحد قسمی حتی بصورت رکوع نشسته نماز کند لکن راست بنشیند و انتصاب عرفی
حال را بدل از ایستادن قرار دهد و جمیع آنچه شنیدی در قیام با اعتدال قامت
در بدل آن از نشستن بکیفیت مزبوره جاریست و با تعذر از نشستن بر پهلوی راست
بخوابد مثل هیئت مدفون در قبر و با تعذر خوابیدن بر پهلوی راست بر پهلوی
چپ بخوابد عکس اول و با تعذر از این اخیر هم به پشت بخوابد مثل حالت احتضار و با تعذر

از رکوع و سجود با اشاره نماید بسر خود و تعذر از اشاره بسر بچشم اشاره نماید و در اشاره
بسر بجهت سجود زیادتر سر خود را میل دهد که نماید بالنسبه با اشاره بدل رکوع و احتیاط در
اشاره بچشم اینست که زیادتر چشم هم گذارد در سجود بالنسبه با اشاره بدل رکوع و اقوی انست
که واجب نیست و پس از عجز از مراتب مزبوره وظیفه معینه در شریعه مطهره نیست بلکه
بهر نحو که توانائی بران دارد نماز گذارد و سعی نماید در رعایت اقرب احوال بحالت مختار پس ازان
اقرب احوال بحالت مضطر بنابر احوط و با قدرت بر قیام در بعض احوال واجبست رعایت ان
و با وجود عدم عجز بنشیند و مراعات نماید در این زمان ترتیب افعال صلوة و نظم انرا پس بایستد
از برای قرائت اگرچه بداند در زمان رکوع عاجز میشود از ایستادن بنابر اصح و اگر عاجز شود
از رکوع و سجود اگرچه در حال جلوس باشد نه قیام بایستد و بجهت رکوع و سجود اشاره نماید
و بعضی گفته اند از برای اشاره سجود بنشیند و واجب نیست با عجز از این دو خم شدن بقدر
امکان و اگر متمکن شود از رکوع و سجود در حال نشستن بنشیند از برای این دو بنابر اصح و اگر
امر دایر شود ما بین ایستادن و اشاره کردن بدل از این دو و نشستن با درک رکوع و سجود
اختیار ایستادن نماید و اشاره کند و احتیاط در اعاده صلوة است در حال نشستن و
درک رکوع و سجود و اگر در اثناء عمل عجز یا قدرت روی داد بوظیفه ان عمل نماید
پس اگر عاجز شد از قیام در اثناء بنشیند و با عجز ازان بپهلو بخوابد و کسیکه بپشت خوابیده بود
و قدرت بر قیام هم رساند منتقل بسوی ان شود و با عجز ازان بسوی نشستن منتقل شود و با

عجز ازان

عجز ازان بسوی پهلو خوابیدن منتقل شود و همچنین است حال در بقیه
صور و در اثناء قرائت ترک ان نماید تا در مرتبه دیگر قرار گیرد خواه از قدرت
بعجز باشد یا عکس ان و با قادر شدن بر ایستادن بعد از اتمام قرائت بایستد
از برای رکوع و مستحب نیست از برای او اعاده قرائت و اگر در بین رکوع در حال
نشستن پیش از طمانینه در ان قادر شود بر همین حالت انحنائیکه در او است و
بحد رکوع حال قیام قرار گیرد و راست ایستادن در این وقت بجهت درک
رکوع قیامی جایز نیست و همچنین جایز نیست بعد از طمانینه در رکوع بر حالت
جلوس پیش از ذکر از ذکر واجب بنابر اصح بلکه پیش از ذکر مستحب و هر گاه بعد از
رکوع و ذکر ان قادر شد بایستد بجهت درک قیام بعد از رکوع و اگر بعد از رکوع است
نشستن از رکوع قدرت بر قیام هم رساند واجب نیست ایستادن از برای منتقل
شدن بسجود اگرچه احتیاط در ان است و پوشیده نیست حال عکس این صور در
جمیع انچه ذکر شد پس اگر عاجز شد از ایستادن در حال رکوع بعد از ذکر نشسته
بجهت معتدل شدن بعد از رکوع و اگر پیش از ذکر حالت عجز رو دهد پس اگر
متمکن شود از اینکه بر همین حالت سر از بر شود تا زیاده از رکوع بعمل بیاید بهمین
حالت رکوع سر از بر شود بجهت نشستن پس از قرار گرفتن ذکر بگوید و اگر
متمکن نشود از کیفیت مذکوره بنشیند بجهت اعتدال و دیگر رکوع نکند و احتیاط

در رکوع حال ایستادن بنشیند بشود

استقرار در قیام و غیر آن از افعال چون رکوع و سجود و نشستن حتی در قدر مستحبات
آنها اگرچه بوجوب شرطی باشد نظر بوجوب و جواز برای نافله و در رتبت
اعتبار استقرار در جلسه استراحه بعد از سجده یعنی پیش و اگر از بر خواستن
و با تعذر استقرار و غیر آن مقدم بدارد ایستادن بدون قرار را بر نشستن با برای مع
و همچنین رکوع قیامی با اضطراب مقدم است بر رکوع در حال جلوس با استقرار
و همین حال دارد قیام از رکوع و سر بلند کردن از آن و اگر امر دایر شود میان صلوة
رعایت در حال راه رفتن بجهت قیام و ما بین نشستن با استقرار نشستن را مقدم دارد بلکه
سایر مراتب مذکوره بعد از جلوس مقدم است بر راه رفتن در حال ایستادن و اگر
در هیچ حال ممکن از قبله گرفتن نشود وجوب ساقط و مراعات کند در این وقت
اقرب بحال قیام را پس ایستادن با اضطراب را مقدم دارد بر نماز در حال راه رفتن
و اولی بر حال سواری مبحث دوم مستحبات انداختن شانه‌ها و سر از بر کردن دستها
و گذاشتن دست راست بر ران راست و چپ بر چپ محاذی زانوها و چسبانیدن
انگشتان بیکدیگر و نگاه کردن بسجده گاه و راست کردن گردن و فقرات پشت و تکیه
انداختن بر هر دو پا بالسویه و گذاشتن پاها محاذی یکدیگر بنحوی که پیش و پس نباشد
و رو بقبله کردن انگشتان پاها و دور گذاشتن قدمها از یکدیگر اگرچه بقدر سه
انگشت باشد و منتهای فضیلت یک شبر است و مستحبات از برای نماز گذار

در حال نشستن اینکه دو ران و ساقهای خود را بلند نماید در حین قرائت اما در حال
رکوع پس نه نماید پاهای خود را و ما بین دو سجده پشت پای راست را بر شکم پای
چپ گذارد و پای چپش را از طرف یعنی بیرون نهاد و همچنین در وقت تشهد بنا بر
اظهر مقام چهارم در قرائت و در آن بحث و مبحث است اول واجب است در رکعت اول
و دوم از فرایض خواندن فاتحة الکتاب و یک سوره تمام پس از آن و جایز است اکتفا
کردن بحمد در حال مرض و تعجیل بجهت امر مهمی و واجب است اسقاط سوره با تنگی وقت
و خوف و شبه این دو از مقامات ضرورت و هرگاه عمدا مقدم بدارد سوره را بر حمد
اعاده صلوة نماید بنا بر اصح و اگر سهوا باشد و پیش از رکوع متذکر شود اعاده نماید
سوره را بعد از حمد و بهتر آن است که همان سوره را اعاده نماید و واجب نیست اعاده
حمد اگر خوانده باشد آن بنا بر اصح و جایز نیست خواندن سوره که بخواندن آن وقت
فوت شود و با تعمد بر این عمل باطل و استیناف واجب است اگرچه سوره را تمام نکرده
باشد و با غفلت و سهو تا که در اثناء خواندن سوره عدول نماید بغیر آن با وسعت
وقت و هرگاه متذکر شد پس از فارغ شدن از خواندن آن و فوت نشدن وقت
نماز را تمام کند اگرچه مقدار یک رکعت در وقت نکرده باشد اعاده سوره نماید و جایز
نیست خواندن سوره‌های که در آن سجده واجب هست و اگر عمدا چنین کرد استیناف
صلوة کند اگرچه بعض آن را خوانده باشد حتی بسمله و در صورت سهو ترک آن نموده

سوره دیگر بخواند خواه از نصف گذشته باشد یا نه متذکر شود پیش از تمام کردن آن
یا بعد از آن و با خواندن آیه سجده از روی غفلت از آن تاخیر نماید از سجده تا از عمل و
فراغ از آن بجا آورد و احتیاط در آنست که با این عز اشاره نماید بدل از سجده حال
صلوة و اعاده صلوة نیز نماید و هم چنین هرگاه واجب شود سجود بواسطه شنیدن
آیه آن و خواندن سوره های مذکوره در نماز نافله ضرر ندارد و سجده آن بجا بیاورد
بعد بر خواند و عمل تمام میکند و هم چنین است حال هرگاه در بین نافله استماع نماید و
مجزی است در سوره یکی از سور مثبی بنابر اصح و اقوی آن است که و الضحی و الم نشرح یک سوره
و هم چنین الم تر کیف و لایلاف پس خواندن یک از اینها مجزی نیست بلکه جمع میان هر دو باید
بترتیب مذکور و گفتن بسمله ما بین آنها بنابر احوط و احوط اجتناب و اختیار غیر اینها است
جزو هر سوره است در اول آن مگر در سوره برائت و اقوی عدم وجوب تعیین سوره است
گفتن بسمله بسم الله الرحمن الرحیم اگرچه احوط رعایت آن است و جایز است عدول کردن در
سوره بغیر آن مادامیکه از نصف نگذشته باشد مگر در جحد و توحید که عدول از این دو بغیر اینها
مطلقا بلکه احوط عدول نکردن از یکی از این دو است بدیگری بلی جایز است عدول نمودن از این دو
بسوره جمعه و منافقین در فریضه ظهر روز جمعه چه انکه ظهر باشد یا جمعه که در این حال میتواند
نماید مادامیکه از نصف نگذشته باشد و هم چنین از غیر جحد و توحید عدول بجمعه و منافقین
باشرط مذکور و اینها در وقتی است که با غفلت داخل در غیر جمعه و منافقین شده باشد اما با التفات

و همچنین است خواندن دو سوره در یک رکعت و احتیاط در ترک آنست

پس احتیاط

پس احتیاط در عدول نکردن است هر چند احتیاط در عدم عدول است با تجاوز از نصف بلکه احوط
نیز از عدم عدول از جحد و منافقین است پیش از رسیدن بنصف و تجاوز از آن در دو نماز مذکور
و تمام آنچه شنیدی در وقتی است که فرصت داعی بر عدول نشود مثل فراموش کردن بعض
سوره یا تنگ شدن وقت یا غیر این از اسباب و دواعی پس با هر یک از اینها عدول میکند اگرچه
جحد یا توحید باشد یا تجاوز از نصف آن و لفظ بلکه احوط عدول است بسوی توحید با امکان آن و
بعد از آن در صبح و مغرب و عشاء جهر در قرائت و در ظهر و عصر اخفات آن مگر در بسمله و این
غیر روز جمعه است اما در آن پس مستحب است که جهر نماید در صلوة ظهر بنابر اقوی خواه امام باشد یا
آن و هر گاه در موضع جهر اخفات و در محل اخفات جهر کند نمازش باطل است با تعمد یا
فراموشی از آن یا جهل بحکم مسئله و غفلت از سوال صحیح است و هر گاه در اثناء قرائت متنبه
شد آنچه را که خوانده اعاده نمیکند بنابر اقوی و جاهل بحکم جهر و اخفات هر گاه غافل از تفاوت
این دو شد و لهذا متنبه سوال نکرد بد عملش صحیح است و هر گاه متنبه شد و سوال نکرد
تا استنباط فعل است حکم چنین احتیاط نماید کسیکه فی الجمله بداند حکم جهر و اخفات و
حال ما بین این دو را لکن حمل بمحل هر یک از این دو داشته باشد یا فراموش نماید اگرچه
در جمیع محتمل است با فرض حصول نیت قربت بلی جاهل بحکم جهر و اخفات عذر نیست و
واجب است اولا احوط و سنتی فعل است با جهل بوجوب اخفات در قرائت از برای ماموم در جاهائیکه
ذکر شد از جهر و حکم آن در حق مردان بود اما زنان پس واجب نیست بر ایشان جهر حتی کسیکه

اعادت از برای شمل خود میکنند و مخیر است ما بین جهر و اخفات با اینی بودن از نا محرم و قای حدت
بر ایشان اخفات در مواضعیکه برهان واجب است و مسایل معذوریت جاهل در بارهٔ
ایشان نیز جاریست و اقل مرتبه جهر آنست که شخص صحیح گوش نزدیک بمصلی بشنود آواز او
اخفات لیس ظاهر متحقق آنست تحقیق اصل لفظ بنحوی که خود متلفظ خالی از مانع بشنود هم
چنانکه در تکبیر گذشت و شنیدن کسیکه در اهلیت از برای شنیدن اقرب است از خود مصلی
باواز او یا بمنزله او است اعتبار ندارد بلی شنیدن غیری که دورتر از خود مصلی باواز او باشد
مدعام لفظ معتبر است اگر چه این خواندن باواز خفی باشد بنا بر علیه اجماع که بعضی میکنند زند
اخفات است لکن دور از مصلی او را بشنود مدعی محل است شبیه خواندن او انکه فتنه دام
مرتبه جهر آنست که از حد معتاد متعارف خواندن بیرون نرود و با بیرون رفتن از مقتضا حدود
محل فاسد میشود واجب است در قرائت رعایت اداء حروف از مخارج و هم چنین رعایت حرکت
اعرابیه و بنائیه و مد واجب و تشدید و سکون لازم و نیز واجب است حفظ ترتیب ما بین
آیات و کلمات و حروف و موالاة ما بین اینها و با محافظت نکردن امور مزبوره قرائت
فاسد است و اثبات همزه وصل در وصل و حذف همزه قطع در آن مبطل است و اقوی و احوط در
قف و وصل اجتناب از وقف بر حرکت و وصل بسکون است بلکه ظاهر وجوب رعایت جمیع
آن چیزها نیست که در علم نحو و صرف علما و آن لازم دانسته اند بلی واجب نیست محافظت
بر محسنات علم قرائت مگر آنکه راجع شود بامور مذکوره حتی ادغام تنوین یا نون ساکنه

و یکی از

و یکی از حروف یرملون که واقع باشد در ابتدای کلمه دیگر مثل لم یکن له و من ربک اکر
چه احوط رعایة آن است و ملاک در قرائت بر استقرار استعمال عرب است اگر چه خارج
از قراءات سبع باشد و احتیاط در متابعت یکی از قرائت قراء سبعه است اگر چه واجب
نیست خصوص بعد از آنکه خود لازم ندانند و کسیکه عالم بقراءات نباشد او را باید اگر چه
متمکن از اقتداء نمودن باشد و اگر عاجز باشد از آموختن آن محرم است او را آنچه که قادر بر آن
باشد و واجب نیست بر او دخول در جماعت هم چنانکه بر اخرس لازم نیست و بعض از
بلی هر چه اقتداء و اتمام است و هر گاه قابلیت از برای آموختن داشته باشد لکن سوتا
فی ادا آن نماید تا وقت تنگ شود پس احوط از برای او اقتدا کردن است اگر متمکن از
آن شود و اگر نه بخواند آنچه را که میداند از قرائت بشرط آنکه صدق کند او را قرآن بکوید
بحاجت بفصل و بقدر آنچه را که نمیداند از جای دیگر قرآن بخواند و احوط این است بالجملة
کیفیت مذکوره آنچه را که میداند مکرر نماید بقدر تمام قرائت و اگر چیزی از قرائت
را نداند یا آنکه آنچه که میداند معتد به نباشد مثل کلمه الحمد لله میخواند از قرآن بعدد
آیات فاتحه و رعایت میکند هم قدر بودن در شماره حروف فیکه خوانده میشود زیاد
بودن بحروف فاتحه ضرر ندارد و اگر او را هم نخواند تسبیح و تکبیر میگوید و احوط آن تسبیحات
اربع را بگوید هم چنانکه احوط آن است ملاحظه مقدار حروف فاتحه بنماید آنچه ذکر شد بدر
حمد بود اما سوره پس واجب است آموختن آن و اگر بواسطه تنگی وقت یا عجز از آن متمکن از آموختنی

نشود آنچه را که از سوره بداند میخواند و اکتفا بخواندن آن میکند و اگر هیچ نداند اکتفا
بهمان فاتحه میکند و کسیکه در زبان او خوشی است که بواسطه آن نمیتواند تلفظ نماید در
نفس خود بگذراند الفاظ قرائت را و احوط آن است که زبان را نیز حرکت بدهد بر طبق اعه
در خیال میگذراند و لالی که نمیتوان چیزی باو فهماند در ضمیر خود قرار بدهد معانی
قرائت را و زبان را حرکت بدهد و اشاره نماید بدست خود مانند اینکه بخواهد امری
بکسی بفهماند و خبر دهد و کسیکه معانی قرائت را نمیتوان باو آموخت همان زبان حرکت
میدهد و اشاره نماید بسوی اینکه عمل او بدل قرائت است و در تحریک زبان ملاحظه
مقدار قرائت نماید و معتبر نیست در قرائت اینکه از حفظ خود باشد بلکه جایز است
از روی نوشته خواندن هم چنانکه جایز است متابعت دیگری نمودن اگرچه احوط خلاف
اینها است مگر در صورت تعذر از حفظ و احوط در این حال اقتدا بدیگری است و تخییر است
در رکعت سیم از مغرب و هم چنین در دو رکعت اخیره از عشاء و ظهر و عصر ما بین خواندن
فاتحة الکتاب و گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر اگرچه در دو رکعت
اول فراموشی نموده باشد حمد را و مجزی است گفتن آن یک دفعه و احتیاط در سه دفعه است
که مجموع اذکار آن دوازده میشود و احوط آن گفتن استغفر الله ربی و اتوب الیه است
در آخر آنها و افضل اختیار تسبیحات است از برای امام و ماموم و منفرد و کسیکه متمکن از اذکار
کار مذکوره نشد اتیان بمطلق ذکر نماید و معین نمیشود فاتحه یا تسبیح بشروع در آن

پس میتواند

پس میتواند بعد از شروع عدول نماید از آن بغیر آن اگرچه احتیاط در ترک عدول است و هرگاه
قصد تسبیح نماید لکن زبانش سبقت نمود بفاتحه پس احتیاط در کفایت نکردن بآن است
و هرگاه شروع در یکی از این دو نمود با غفلت از تعیین و قصد سوی معینی پس اقوی کفایت
اگرچه عادت مصلی بر خلاف آن باشد و عزم از اول صلوة بر یکی از این دو نداشته اگرچه احوط
در استیناف است و واجب نیست موافقت دو رکعت اخیره بیکدیگر در فاتحه و تسبیح بلکه
میتواند در یکی حمد بخواند و در دیگری تسبیحات و لازم است اخفات در دو رکعت اخیره
و احتیاط اخفات در بسمله است هرگاه اختیار فاتحه نماید و اقوی استحباب جهر است و حکم
جهل و نسیان در این دو رکعت آن چیزی است که سابق گذشت و الله اعلم مبحث
[illegible] مستحب است گفتن اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم در رکعت اول پیش
از شروع در قرائت با اخفات و جهر در بسمله در مواضع اخفات حتی در دو رکعت
اول و ترتیل و نیکو کردن آواز بدون غنا و حروف را از مخارج آن ادا نمودن و وقف
بر سر آیه‌ها و مراعات معانی آنچه میخواند و متخطر شدن بمضامین آن و سؤال نمودن در وقت
خواندن آیه نعمت یا نقمت آنچه را که مناسب مقام است و سکوت نمودن ما بین فاتحه
و سوره بمقدار نفس کشیدن و هم چنین ما بین سوره و تکبیر از برای رکوع یا قنوت و گفتن
کذلک الله ربی بعد از خواندن توحید و اختیار نمودن سوره های کوچک از مفصل که از
سوره محمد تا آخر قرآن است چون اذا جاء نصر الله و الهیکم التکاثر از برای عصر و مغرب و سوره

وسط چون اعلی و والشمس در عشا و ظهر و سورهای طولانی چون هل اتی و واقعه
در صبح و بهتر اختیار سوره قدر است از برای رکعت اولی و توحید از برای دوم
در جاهائیکه سوره کوچک اختیار نماید بجهت اشتمال این دو سوره بر تفصیل
تامه بلکه دور نیست استحباب این دو و اختیار آنها در جمیع فرایض بلکه هر گاه
عدول نماید از غیر این دو سوره بسوی این دو از جهت درک فضیلت ثواب دو
خواهد داشت و وارد شده از ائمه صلوة الله علیهم که نیکو نمیشود نماز مگر با این
دو سوره بلکه نهی شده از ترک خواندن توحید در تمام فرایض یکماه بلی مستحب است
در صلوة جمعه و هم چنین صلوة ظهر و عصر یوم جمعه خواندن سوره جمعه در رکعت اولی
و منافقین در رکعت دوم از آن بلکه احتیاط در محافظت بر این سنت و هم چنین مستحب
در فریضه صبح روز جمعه خواندن سوره جمعه در رکعت اول از آن و خواندن سوره
توحید در دوم از آن و هم چنین در رکعت اول از مغرب و عشا شب جمعه سوره جمعه
میخواند و در دوم سوره اعلی و در صبح روز پنجشنبه و دوشنبه در رکعت اول از آن سوره
هل اتی میخواند و در دوم سوره غاشیه مقام چهارم در رکوع و در آن نه بحث است
بحث اول واجب است در هر رکعت از فرایض و نوافل یک رکوع و آن رکن است و بزیاد
کردن و کم نمودن آن عمدا یا سهوا عمل باطل میشود مگر در جماعت که زیادتی در آن نمی‌شود که
خواهد آمد بسط او نیست و لازم است در آن خم شدن بنحو متعارف تا حدیکه هر دو دست

او موافق

او موافق حال او باشد بتواند دست خود را اگرچه بتمام سر انگشتان باشد بزا
نوی خود رساند و احتیاط رعایت زیاده بر اینست تا حدیکه بتواند کف دست خود را
بزانو برساند و هر خم شدنی کفایت در تحقق اصل رکوع نمیکند و آنچه را که از ظاهر
متعارف رکوع بیرون است مجزی نیست مثل بیرون آوردن پشت و پیش کردن شکم
و سینه و بلند نمودن زانوها و کسیکه دستهای او موافق خلقت سایر بدن او نیست رجوع
نماید بمتعارف از مردم در کوتاهی و بلندی دست بحسب خلقت او و کسیکه نتواند رکوع
شرعی بجا آورد اگرچه بتکیه کردن بر عصا باشد آنچه میتواند خم شود و اختیار نشستن
هر گاه ایستادن نماید اگرچه بتواند اتیان بکیفیت رکوع نشسته کند و متمکن از خم شدن بقدر ضم
نباشد اگر بتواند نشسته رکوع نماید بنابر اقوی و اگر نتواند بسر اشاره نماید در حال
قیام و اگر نتواند سر خود را حرکت دهد بدو چشم خود اشاره نماید پس بهم گذاشتن
چشم قصد رکوع نماید و بگشودن قصد رفع از رکوع کند و رکوع در حال نشستن همان قدر
که خم شود اگرچه بمقابل شدن رو با زانو باشد و افضل رعایت زیاده از این است بحیثیتی که
رو او محاذی سجده گاه او شود و واجب نیست در این حال راست نشستن بجهت رکوع
اگرچه احتیاط در این است و کسیکه در اصل خلقت یا بواسطه ناخوشی یا مشتنا و خمیده
برای او شود تا بحد رکوع اکتفا نماید بلیت از برای قیام و رکوع و واجب نیست زیاد خم شدن با
شدن بجهت فرق میان قیام و رکوع و احوط رعایت است مگر آنکه بر حالتی باشد که بیشتر

از حد رکوع بیرون رود و نتواند راست بایستد بجهت رکوع کردن بلی احتیاط در ایماء
کردن بسر باید و همچنین است از برای رکوع و رفع از آن و کسیکه نتواند راست بایستد مگر
به تکیه کردن باشد بنحوی که از اسم رکوع بیرون رود واجب است ایستادن و خم شدن بجهت
رکوع و هرگاه نتواند این کار را بکند بر او چیزی نیست اگرچه احتیاط در حفظ بر قدر ممکن است
واگر سر از زیر شد بجهت غیر رکوع تا آنکه بحد آن رسید پس قصد رکوع نمود کفایت نمیکند بنابر
اقوی و همچنین است حال در سجود و واجب است در رکوع ذکر از تسبیح و تکبیر و تهلیل و غیر اینها
بنابر اقوی و لازم است سه ذکر گفتن اگرچه بتکرار یک ذکر باشد فضل اینکه سه سبحان الله
یا لا اله الا الله یا غیر آن بگوید و احتیاط در اختیار تسبیح است ما بین افراد ذکر و مخیر است
در میان سه سبحان الله گفتن و گفتن تسبیحه کبری یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یک مرتبه
و احتیاط در اختیار کبری است و احوط از او سه دفعه گفتن آن است و واجب نیست تعیین
ذکر واجب اگرچه بهتر رعایت آن است و واجب است در رکوع طمأنینه بمقدار ذکر واجب و باقصد
در اخلال با آن عمل باطل میشود بخلاف سهو بنابر اصح و احتیاط بعد از فراغ در استیناف است
و با شروع بذکر پیش از رسیدن بحد رکوع یا عدم استقرار یا تمام کردن آن پیش از بیرون رفتن
داشتن اکتفا بآن نماید بلکه اقوی بطلان عمل است اگرچه در محل تجدید ذکر نماید و احتیاط
در اتمام و اعاده عمل است و در ذکر مندوب نیز رعایت طمأنینه بایست بشود و با اخلال
بآن احتیاط در استیناف است و با عجز از آن استقرار طمأنینه ساقط است لکن واجب است گفتن

بپیش از بیرون

بپیش از بیرون رفتن از حد رکوع و واجب است بعد از رکوع سر بلند کردن از آن تا آنکه
راست بایستد و اطمینان بعمل آید و بسوی سجود رفتن پیش از آن عمدا صلوة باطل است
مبحث دویم مستحب است گفتن تکبیر از برای رکوع در حال قیام بکیفیتی که در تکبیرة الاحرام
گذشت و احتیاط در ترک نکردن تکبیر است و بنابر احتیاط در ترک آن ملاحظه خصوصیت از برای
رکوع است و هرگاه در میان سر از زیر بردن برای رکوع تکبیر گوید و نیز مستحب است گذاشتن دستها
با گشادگی انگشتها بر سر زانوها و گذاشتن دست راست بر زانوی راست و چپ بر چپ
گرداندن زانوها به پشت آن و مساوی کردن پشت و کشیدن گردن و محاذی داشتن
آن با پشت و بیرون آوردن مرفقین از دو پهلو چون بال مرغ و نگاه کردن میان دو پای
سه مرتبه یا هفت مرتبه با وسعت وقت گفتن تسبیحه کبرای و با کمی زیاد نکردن از آن
بلی سزاوار آنست که عدد آن فرد باشد و مستحب است بعد از برخواستن گفتن سمع الله لمن
حمده الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة الحمد لله رب العالمین
خواه امام باشد خواه ماموم خواه منفرد بنابر اظهر و ظاهر استحباب بلند کردن دستها است
بجهت راست ایستادن از رکوع و اما مکروهات پس مکروه است در آن سر بزیر انداختن
و هم چنین سر از زیر کردن و شانها را کرفتن و دستها بر یکدیگر و گذاشتن دستها میان زانوها
بلکه احوط اجتناب از آن است و هم چنین مکروه است در رکوع و سجود قرائت قرآن مقام
پنجم در سجود و در آن چند مبحث است مبحث اول واجب است در هر رکعتی دو سجده

کردن هر دو باز یاد نمودن دو سجده دیگر صلوة باطل میشود چه در دو رکعت اول باشد یا غیر
ان خواه عمدا باشد یا سهوا و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن ان مبطل نیست نماز را
مگر انکه از روی عمد باشد و متحقق میشود سجود بخم شدن و گذاشتن پیشانی بر زمین
بر وجهی که عرفا سجده گفته شود و همین قدر حقیقت ان حاصل میشود بالنسبه بجمیع
احکام مذکوره و ظاهر تحقیق صدق عرفی است در گذاشتن مقدار درهم از پیشانی خواه
متفرق باشد یا غیر ان و احتیاط در رعایت مقدار درهم و اجتماع این مقدار است اگر چه افضل
اکتفا [illegible] بصدق عرفی است و پیشانی مابین رستنگاه موی سر است تا سر دماغ
و ابروها بحسب طول و مابین جبینین بحسب عرض و معتبر است در ان چند چیز اول گذاشتن
شکم دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ از پاها بر زمین و نحو ان و با اخلال بیکی
ازین شش موضع عمدا عمل باطل میشود بخلاف صورت سهو و عاجز بودن و هر گاه عاجز شود از
گذاشتن شکم کف دستها پشت کف دست را بدل از شکم ان قرار دهد و اگر عاجز از ان شود
بلکه دست تا [illegible] را بگذارد الاقرب فالاقرب کفایت میکند و در گذاشتن
کف دستها و هم چنین زانوها مقداری که مسمای عرفی حاصل شود کافی است [illegible] گذاشتن
دست اگر چه تمام انها باشد اما دو انگشت پا بس عرفی [illegible] ظاهر انها و باطن
انها و احتیاط در رعایت طرفین است و کسیکه از انگشتان پای او چیزی بریده باشد
ما بقی را بگذارد و با وجود بریدن تمام انها یا کوتاه بوده بحدیکه نتواند بر زمین گذارد

ما بقی ان قدم

ما بقی از قدم را بگذارد چه محل انگشت باشد یا نه لکن اولی ملاحظه محل انگشت است
و لازم است گذاشتن خود پیشانی بر محل سجود هرگاه ممکن باشد یعنی از جراحت و غیر ان داشته باشد
از [illegible] واجب نیست سنگینی انداختن بدن بر هفت موضع چه
واجب انکه تساوی باشد و ضرر ندارد سنگینی انداختن بر ذراع دست و باقی انگشتان یا
بلکه معتبر صدق اسم سجده است اگر چه سینه و شکم را در این حال بر زمین بگذارد
و بعضی برانند که واجب است گذاشتن پیشانی بر انچه سجده بر ان صحیح [illegible]
جا نماید در [illegible] گذشته و اگر چیزی که سجده بر ان صحیح است بر پیشانی
چسبیده باشد و بهمین حال پیشانی سجده نماید سجده [illegible] صحیح نیست مگر انکه
در عرف بگویند بر چیزی که سجده بر ان جایز است سجده نمود در این صورت اگر چه سجود
صحیح است لکن احوط خلاف ان است دوم ذکر است بر نحویکه در رکوع گذشت و اولی
در اینجا این است سبحان ربی العظیم الاعلی بگوید و هر گاه اختیار تسبیحه کبری نماید سه مرتبه
و لازم کردن [illegible] مقدار ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو بر زمین و [illegible]
انکه قبل از شروع در ذکر [illegible] پیشانی [illegible] گذاشتن
ان ضرر ندارد اگر چه عمدا باشد چه [illegible] خواب [illegible] باشد
بجهت برداشتن سر از سجده اول [illegible] برداشتن در حالت اعتدال و اطمینان چنانکه
در سر برداشتن از رکوع گذشته شد ششم انکه خم شود [illegible] سجود تا بحدیکه

بحسب مکان مساوی با محل ایستادن شود و بلندی محل پیشانی تا بقدر قطر چهار انگشت
ضرر ندارد و همچنین پست بودن آن باین قدر و با زیادتی از این مقدار غالباً مخل
حتی در سراشیبی مکان و عرفی نیست در حکم نیز بود و بنا پست و بلند بودن محل جبهه
تا محل ایستادن با سراشیبی بعد از تعین و اقوی عدم لزوم مراعات این معنی است در سایر
اعضا با جبهه با هر حال از انفراد یکی از پس ضرر ندارد بلند بودن مکان سایر
یا پست بودن مکان پیشانی مادامیکه از اسم سجده بحسب عرف بیرون نرود و هرگاه پیشانی
گذاشت بر چیزی که سجده بر آن جایز نبود بواسطه بلندی آن چه عمدا چه سهوا جایز
که سر بردارد و بر محلی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط جبینت کشیدن پیشانی بر محل آن
و هرگاه پیشانی بر ما لا یصح السجود علیه گذاشت بکشد پیشانی را بسوی مکان … و لیکن
و از زمین بلند نکند بحیثیتی که زیادتی در سجده حاصل نباید و همچنین است حال اگر گاه مختلف
مکان بعض اجزای سجود بکشد پیشانی را بسوی آن و بلند نکند او را و هرگاه ممکن
نشود از سجود بر ما یصح السجود علیه مگر بسر برداشتن از آن مکان پس … اجتناب
عام کند و بعد استیناف نماید نماز را دوم کسیکه عاجز از سجود باشد خم میشود
بکه نتواند محل سجود را بلند میکند بقدریکه تواند و اگر نتواند از این سجده نماید بسجود
میکند و آن محل را بایکه پیشانی خود را بر او بگذارد و رعایت سایر شرایط مذکوره نماید
بهیچ قسم نتواند خم شود بجهت سجده بدل از آن بسر اشاره نماید و اگر نتواند بسر اشاره کند

بدو چشم اشاره کند و احوط این است که در این حال محل پیشانی را بلند نماید تا بجبهه بگذارد
و بر آن سجده نماید چنانکه احوط این است که سایر اعضا را بر زمین بگذارد اگر چه واجب
نیست بنابر اقوی و کسیکه در حالت نماز بجهت عذری به پهلو خوابیده یا به پشت خوابیده
بدل سجود بسر اشاره میکند و اگر نتواند بچشمهای خود اشاره نماید و هرگاه در پیشانی
زخم باشد که نتواند با آن حالت سجده نماید پس اگر زخم تمام پیشانی را نگرفته باشد و
تواند جای درست از آن را بر زمین بگذارد چنین کند اگر چه بکندن گودی باشد که
زخم محاذی آن شود و جای دیگر از پیشانی بر محل سجود قرار بگیرد و اگر نتواند چنین
را قرار دهد سجود نماید بر یکی از جبینین چه طرف راست باشد یا چپ و با عجز از این
را که بفارسی زنخ و چانه میگویند بر محل سجود بگذارد و اول بدل پیشانی قرار
دهد و با تعذر از این هم اکتفا نماید بهمان خم شدن بقدر امکان و با …
خم میشود که زیاده از قطر … اجزای زمین دو تا باشد و اگر نقصان از خم شدن
باشد بکندن گودی لازم است چنان کند و بعضی این است در این حال سر خود را
بر کنار گودی بگذارد و اگر بهیچ قسم نتواند خم شود از برای سجود بدل از آن اشاره نماید بسر یا بچشمها
بنحویکه گذشت و اگر متمکن از اشاره نشد در خاطر بگذراند و احوط آنست که بدست و مانند آن
غایت … سیم … بعد از سجود و سر برداشتن از آن تکبیر و حتم است که در حال انتصاب و اعتدال
تکبیر شود و سنت است در وقت تکبیر اینکه دستها را بلند کند بقسمیکه در تکبیرة الاحرام ذکر شد

اینست که ترک تکبیر نکنند و مستحب است دعاهائیکه پیش از سجود و بعد از سر برداشتن از ان وارد
شده و نیز مستحب است که ذکر را مکرر بگوید و عدد از افزون قرار دهد مثل سه و پنج و هفت و نه و بیش و مستحب است
بعد از سر برداشتن از سجده دوم اینکه راست بنشیند و آرام گیرد و احوط اینست که ترک ننماید و چون
بخواهد برخیزد بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد و بر دو دست خود تکیه کند وقت برخاستن
و زانوها را پیش از دستها از زمین بلند نماید و در سجود دعا نماید و آنچه میخواهد طلب کند مخصوص رزق
و نیز مستحب است تورک در حال نشستن میان دو سجده و بعد از سجده یعنی اینکه بر ورک چپ بنشیند و پشت
پای راست را در کف پای چپ بگذارد بلکه مکروه است اینکه بر سینه پا بنشیند و الیتین خود
بر پاشنه‌ها خود بگذارد و نیز مستحب است در وقت سر از زیر کردن بجهت سجود اول دستها را بر زمین
بگذارد و مساوی کردن موضع پیشانی با محل ایستادن با اینکه تمام پیشانی بر محل سجود کذا اشتق
بگذارد و سایر اعضا نیز همچنین اکتفا نکند و نیز مستحب است دماغ را بقدر مسمای از آنان بر ما یصح السجود
علیه بقدر مسمی بگذارد و دو دستها را پهن کند و انگشتها را باهم بچسباند و دستها را محاذی
دو گوش خود رو بقبله بگذارد و در حال سجود نظر را بطرف بینی بیندازد و در وقت نشستن
بدامن مبحث چهارم واجب میشود سجود بسبب سهو در صلوة بتفصیلیکه ذکر خواهد شد در احکام
شکوک و نیز توابع آن و هم چنین بخواندن یا گوش دادن با اینکه در چهار سوره از قرآن است اسم
واضح علیه و آیه که لا یستکبرون در الم تنزیل و یعبدون در حم فصلت پس واجب است بجا آوردن سجده
در این مواضع بنا بر اصح و لازم است اینکه یا خود یا با خبری از سعی یا قراء سوره در ...

بجا آورد

بجا آورد و هم چنین اگر تسامح نمود در زمان شانی در زمان دیگر بجا آورد و واجب نیست
سجده بر کسیکه بعنوان شماع آیه سجده را بشنود بلی مستحب است بنا بر اظهر و بشنیدن بعض
از این آیات اگر چه لفظ سجود باشد واجب نمیشود بلکه سبب وجوب تمام آیه است
و مکرر سجده مکرر میشود بسبب آن و مستحب است سجده در غیر مواضع مذکوره و در یازده موضع میشود
از آن یازده موضع است در سوره اعراف فله یسجدون و در رعد و ظلالهم بالغدو
والآصال و در نحل و یفعلون ما یؤمرون و در بنی اسرائیل و یخرون سجدا و در مریم
و بکیا و در حج دو موضع ان الله یفعل ما یشاء و در دیگری افعلوا الخیر و در فرقان و زادهم
نفورا و در نمل رب العرش العظیم و در ص و خر راکعا و اناب و در اذا السماء انشقت
فریغ و سزاوار آن است که در هر آیه که در آن امر بسجود شده سجود نماید و لازم نیست
در این سجود تکبیر قبل از آن و نه تشهد و سلام بلی مستحب است تکبیر بجهت سر برداشتن از سجود
و احوط قولست که نیت آن است و معتبر نیست در آن طهارت از حدث و خبث و لبس
سجده میکند خاضع و واجب است در آن سجده در سجدات واجبه و مستحب است در سجدات مستحبه و اقوی
و هم چنین معتبر نیست در آن رو بقبله بودن و نه پاک بودن محل سجود و نه ساتر و پاک
بودن آن و جواز از احکام ساتر حتی با حکام اگر چه احتیاط در حلیه لباس است در حال سجود و احوط
بلی معتبر است با جملة مکان و بلند بودن محل سجود زیاد از مقدار مذکور در سجده نماز
در گذاشتن شش عضو بکاست بعبادت بودن محل سجود است از ما یصح علیه و وقا

در او ذکر اصلا بلی مستحبست گفتن سجدت لک یا رب تعبدا ورقا لا مستکبرا عن عبادتک
ولا مستنکفا ولا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و گفتن لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله
ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة ورقا سجدت لک یا رب تعبدا ورقا لا مستنکفا
ولا مستکبرا بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و گفتن الهی امنا بما کفروا وعرفنا ما انکروا واجبناک
الی ما دعوا الهی فالعفو العفو و از حضرت رسول صلی الله علیه واله حکایت شده در
سجود سوره علق اعوذ برضاک من سخطک و بمعافاتک عن عقوبتک واعوذ بک منک
لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و باکی نیست بخواندن هر یک از اینها
ملحض سجم بدانکه سجود حضرت معبود از اعظم عبادات است و در روایت وارد است که
بنده کی گردد نزد خداوند مثل سجود و شدید ترین احوال بر ابلیس این است که آدمی را ببیند
سجود بدبنه چون خود مامور بان شد معصیت نمود و انسان مامور باو شد و اطاعت
کرد و نجات یافت و نزدیکترین احوال بنده بسوی خدا حالت سجود است وان سنت و طریقه
انبیا و نیکان است و حضرت ادم سه شبانه روز در یک سجود بود و حضرت سید سجاد
بر سنگ درشتی سجده فرمود و شمردند که هزار دفعه فرمود لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا
الله ایمانا و تصدیقا و حضرت صادق صلوات الله علیه انقدر طول میداد سجود را که کسان
گمان میکردند که بخواب رفته و بیهوش گشته و حضرت موسی بن جعفر بعد از طلوع افتاب بسجده
میرفتند تا وقت زوال ظهر و مستحب است سجده بجهت بجا آوردن شکر خداوند تعالی در هر نعمتی

و در نوند

و در نوند دفع هر بلیتی و در هنگام یاد آوردن هر یک از این دو و بجهة توفیق یافتن از برای
ادای فریضه یا نافله بلکه هر عمل خیری اگرچه اصلاح مابین دو نفر از برادران ایمانی باشد
و در کیفیت ان مختارست ما بین یک سجده و ما بین دو سجده که فصل فرماید میان ان دو
بگذاشتن گونهای خود بر خاک بعد جبینی را با ایشان جمع نماید و گونه ها گذاشتن بعد از جبین
و ظاهر است راست مقدم بدارد بر طرف چپ و دعاهائیکه وارد شده بخواند و ظاهر آن است که
خود گونه بر خاک و بخواند گذاشتن مستحبست و مستحبست در این سجود فرش کردن ذراعها
بر زمین و چسبانیدن سینه و شکم را بان و مستحبست در عقب این سجود بلکه در غیران
که دست بر موضع سجود بمالد بعد دست را بر روی و سایر بدن خود بکشد و مستحب است
در او نیز طهارت از حدث و باکی نیست بتکبیر پیش از ان و بعد از ان و غیر ان از چیزهای
در سجود تلاوت قران گذشت لکن واجبات زاید بر مسمای سجود مقام شد در
تشهد ان واجبست در رکعت دوم از هر نماز بعد از سجده اخیره و در رکعت
سیم از نماز سه و چهارم از نماز [illegible] ظهر و عصر و کیفیت ان گفتن شهادتین و صلوات
بر محمد و آل او است و مجزیست اول او در شهادتین گفتن اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان
محمدا رسول الله و در صلوات انچه بلکه بان صلوات محقق شود چه انکه اللهم بگویند یا
و ال محمد و چه انکه علی زیاده نماید یا نه و احتیاط در ان است که عقب شهادت اول وحده
لا شریک له بگوید و در دوم بگوید و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و احتیاط در کیفیت صلواة

این است که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و مجزی نیست بدل التشهد اعلم و بخوان بلکه لا بد است
از گفتن التشهد بهمین صیغه متعارفه بلکه لازم است محافظت بر کیفیت متعارفه از تشهد
و عدول بغیر آن ننماید اگرچه افاده معنی آن نماید و لازم است ترتیب مقدم داشتن شهادت بر
وحدانیت را بر شهادت بر رسالت و آن را بر صلوات و رعایت الفاظ صحیحه و واجب است
نشستن از برای تشهد و استقرار در آن به هر کیفیت باشد اگرچه بنحو اقعا باشد بنا بر اصح و کسی که
متمکن از لغت عربیه نباشد او را تعلیم بکند و با عجز از آن شایسته غیر عربیه در خواندن تشهد
و قسمی از آن ضیق باشد ترجمه آن را از سایر لغات بگوید و اگر بعضی از تشهد عربی را بداند آن را
بخواند و ما بقی را ترجمه آن کند و هرگاه عاجز از ترجمه مقدار او ذکر نماید و بعضی اعتبار حمد کردن خداوند
عالم است و با عجز زیاده کار تشهد ساقط است و بهتر آن است مقدار آن بنشیند و قلب بگذراند
و مستحبات تشهد چند چیز است تورک و آن گذاشتن پای راست است در شکم پای چپ و بیرون
آوردن پای چپ از طرف راست تا آنکه بر ران نشیند و نگاه کردن بدامن خود و خدا را
زیاده از گواردن شده حتی بجایی اگر ابو بصیر در تشهد اخیر روایت نموده و همانند
تشهد بسم الله و الحمد لله و خیر الاسماء لله بگوید پس از تشهد اول سه مرتبه و
بگوید الحمد لله و هم چنین سه دفعه یا هفت دفعه بگوید سبحان الله و یکی نیست زیاده نمودن
معاو تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات در هر دو تشهد و کفایت میکند در اول هم
تشهد گفتن الحمد لله بدل انچه ذکر شد از اقوال مستحبه در آن هر مقام منقطم در سلام است

وان جزو

وان جزو واجب سلوات است و بیرون میرود شخص بآن از نماز و کفایت میکند در آن
بنابر اقوی گفتن السلام علینا یا السلام علیکم و واجب نیست گفتن السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته بلی مستحب است از توابع تشهد دوم است و بآن از آن بیرون نمی‌رود
و احتیاط در محافظت بر آن است اگرچه ترک آن حتی از روی عمد موجب بطلان نیست
و نیز احتیاط در جمع مابین دو صیغه مذکوره است و در این وقت مقدم سازد صیغه
اولی را بر دوم و مستحب است اضافه کردن و علی عباد الله الصالحین در اول زیاده کردن
و رحمة الله و برکاته در دوم و احتیاط در ترک آن نکردن است و معتبر نیست در آن قصد
رفتن از صلوة قصد خروج در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف
و بیرون رفتن از عمل خوارج از آن میشود اگرچه احتیاط در چنین حال استیناف است
و جایز نیست قصد تحیة حقیقی در آن بآن مصیب امام یا بعد ماموم یا غیر ایشان
بقصد سلام نماید بنحو لطف کذا اینکه شخص منفرد و ملک موکل بوجود را و غیر این
و اراده کند باینکه صیغه صلاحیت از برای ایشان داشته باشد و همچنین خواطر
کذا اینکه امام ماموم را و ماموم امام را لکن در جمیع بنحوی که تحیه متعارفه و
شنیدن نباشد بلکه شبیه بدعا باشد و واجب نیست هیچ یک از اینها و کفایت میکند
گفتن صیغه با غفلت از معنی و مقصود از آن و لازم است در سلام عربیه و اعراب و هیئة
ملفوظ که بدل السلام سلام بگوید صحیح نیست و واجب است بجا اهل الوقفه

که در تشهد گفته شده همچنانکه واجب است در ان نشستن و استقرار در ان مستحب است
تورک و هم چنین از برای امام اینکه بگوشه چشم راست خود اشاره بکند بسمت است
یمین بلکه از قبله رو بگرداند و مستحب است از برای ماموم اینکه در یک سلام بسمت است
اشاره کند و بعد یکی بسمت چپ اگر کسی در طرف چپ او باشد از ماموم و الا کسی نباشد
همان بسمت راست اکتفا کند مقام هشتم واجب است در صلوة ترتیب ما بین افعال بعمل
اوردن چیزی از ان در غیر محل ان عمدا باطل میشود و اما سهوا پس اگر در ارکان است نیز
موجب بطلان میشود و در غیر ان چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائت و با امکان رعایت
ترتیب در انها بانکه داخل در رکنی از ارکان نشده باشد عود بان کرده با ترتیب عمل اورد و علی
مقام نهم واجب است موالات در افعال صلوة و مراد بودن انها بنحویکه صورت عمل محو نشود
و با فصل ما بین افعال ان بر قسمیکه ماحی صورت باشد باطل است حتی در صورت سهو
در واجب است تکبیر موالات بین کلمات ان و همین حکم در قرائت و اذکار و تسبیحات جاری است
در کلمات و ایات و حروف و با بقاء محل اعاده میتوان بدایه با کلمه که رعایت نموا
و با فوات محل اگر ترک موالات از روی عمد بوده عمل باطل و الا صحیح خواهد بود
بشرط انکه موالات در صلوة فوت نشده باشد و موالات معتبره انچه شنیدی
در موالات بمعنی مذکوره بود اما زیاده بر موالات یکبار حفظ صورت صلوة مطلق
نیست بیان ان در مبطلات صلوة خواهد امد و ملحق باشد باین مقصد چند چیز اول تنبیهات

صحیح است

و در ان نکره

قنوت در هر رکعت از فرایض یومیه ما عدای نماز جمعه چه در صلوة جهریه باشد چه
اخفاتیه بلکه احوط ترک نکردن ان است و محل ان پیش از رکوع رکعت ثانیه است
بالجمله بعد از فراغ از قرائت و با فراموشی کردن ان بعد از رکوع و قبل از سجود او بهر
بجا بیاورد و اگر در این وقت متذکر نشد بعد از فراغ از صلوة بجا بیاورد و هرگاه
بیاد نیاورد مگر بعد از انصراف از صلوة بجا بیاورد رو بقبله هر زمان که متذکر ان شود
اگر چه زمان طول یافته باشد و کسیکه عمدا ترک ان نموده اتیان بان در غیر محل ان نمیکند
این در غیر صلوة جمعه بود اما در ان پس مستحب است دو قنوت یکی پیش از رکوع رکعت
اولی و دیگری بعد از ان در رکعت دوم و نیز مستحب است در هر نافله دو رکعتی قنوت مستحبه
در فرایض گذشت و هم چنین متوکد است در نافله وتر در همان رکعت پیش از رکوع
و معتبر نیست در ان قول مخصوص بلکه کفایت میکند انچه را که اختیار نماید از ذکر
و دعا و حمد و ثنا و مجزی است گفتن بسم الله یکدفعه و هم چنین سبحان الله سه مرتبه
تعجیل در اتمام صلوة داشته باشد یا نه چنانکه در حال تقیه باشد یا نه و بهتر
بعد انچه است که در این باب وارد شده از ادعیه ماثوره و ادعیه قرانیه و کلمات
فرج در جمعه و سلام علی المرسلین از کلمات فرج است و مستحب است طول دادن
قنوت و بلند کردن دستها تا محاذی وجه و گشودن انها و بودن شکم دستها رو
باسمان و نگاه کردن بباطن دستها و تکبیر گفتن پیش از ان و دستها را از برای تکبیر بلند نماید

در محل

ولیکن از سر از بر کردن از برای قنوت بردارد و جهر بقنوت از برای امام و منفرد بلکه
از برای ماموم و بهتر از برای او آن است که بحدی جهر نماید که امام آواز او را نشنود
مشهور در قنوت شعر غیر قنوت از سایر افعال صلوة دعا کردن بفارسی و غیر آن باطل
اگرچه وضیفه قنوت بان عمل نماید بنابر اظهر و هم چنین غیر آن از اذکار مستحبه لیکن
ورود استحباب بخصوصه در ان نماید بعلم چنین جایز است دعاء مغلوط در ماده
و اعراب الفاظ خلاف ... اذکار واجبه که غیر عربی صحیح مجزی نیست دوم سنت است
در صلوة و ان انفع است در طلب روزی از فقر کردن بجهت کسب رزق و ان در
متوکد تر است تا انا قاله و فرقی نیست در ان مابین ذکر نمودن یا دعا کردن بلکه
بگوید چه قرآن باشد چه غیر آن و مراعات نماید در ان اتصال بصلوة را بعد از آنکه
مشغول بغیر آن نشود بنحویکه هیئت تعقیب نماید و این معنی در عرف مختلف
میشود بواسطه سفر و حضر و اختیار و اضطرار و مدار بر صدق عرفی در نزد
ان اشخاص بالنسبه باتصال بصلوة و انفصال از آن و فرقی نیست در تعقیبها
ان مابین سفر و حضر و بهتر در تعقیب نشستن در مکان نماز است و همان کیفیت
در صلوة بودن قول مخصوصی در ان معتبر نیست و افضل افراد آن چند چیز است اول
حضرت زهراء سلام الله علیها وارد شده که هیچ حمد و ثنا افضل از آن نیست
نبوده هرآینه حضرت رسالت پناه بحضرت فاطمه سلام الله علیها در مقام عطیه

میفرمود و حضرت صادق سلام الله علیه میفرمودند که تسبیح زهراء در
عقب هر نمازی بهتر است در پیش من از هزار رکعت نماز و بدحال
کسیکه بر او مداومت نمود و هیچ بنده نگفت او را مگر آنکه خدا و ند عالم
او را بیامرزد و بهشت را بر او واجب کند پیش از آنکه از جای خود برخیزد
خصوص هر گاه بعد از آن لا اله الا الله و استغفار کند و ظاهر استحباب
آن است بنفسه اگرچه در تعقیب نباشد و در او موکد است و هم چنین
در وقت خوابیدن بجهت دفع خواب بد دیدن و ظاهر آن است که فرقی
نیست در استحباب تعقیب بان مابین فرایض و نوافل بلکه در هر نماری
است و کیفیت آن باین قسم است سی چهار تکبیر و بعد از آن سی سه الحمد لله
از آن سی سه سبحان الله و جایز است پیش انداختن سبحان الله بر الحمد لله
بهتر اول است و مستحب است بودن تسبیح از خاک قبر مطهر سید الشهداء اگرچه باشد
نخام و رشته میشود از برای کسیکه او را بدست بگیرد تسبیح اگرچه غافل از آن
باشد و بهتر آن است که سی چهار دانه باشد در ریسمان کبودی و باکی نیست
نیست و هر گاه شک نمود در یکی از اذکار تسبیح اتیان بان مشکوک فیه نماید
در محل او باشد و بهتر استیناف است و هر گاه سهوا زیاد نمود بر عدد تکبیر
و بهتر آن است که اول بیست تکبیر محسوب نماید و سی سه تکبیر بگوید و هم حالی است

در الحمد لله و اما سبحان الله پس باکی نیست بزیادتی ان سهوا و بابت محافظت عابد
بر جمله من نور و فصل نماید بهتر بلکه متعین هیئت آن باشد دوم سه تکبیر بعد از سلام
است با دامنه که تکبیر گذشت سیم گفتن لا اله الا الله وحده وحده و انجز وعده
و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی و یمیت
و هو علی کل شیء قدیر یا آنکه بگوید الله اکبر لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء
لا اله قدیر لا اله الا الله وحده صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده اللهم
اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی من تشاء
الی صراط مستقیم و گفتن هر چه باکی ندارد چهارم لعن کردن چهار نفر از مردان
ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و چهار نفر از زنان عایشه و حفصه و هند و ام الحکم
و هم چنین لعن بنی امیه پنجم دعائیکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله به
شیبه تعلیم فرمودند اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من
رحمتک و انزل علی من برکاتک ششم گفتن صد دفعه یا سه دفعه سبحان
الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر هفتم دعا کردن بجهت رفع فراموشی
هشتم اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجرنی من النار و ارزقنی الجنة و زوجنی من الحور
العین نهم آیة الکرسی و سوره حمد و آیه شهد الله انه لا اله الا هو و آیه قل

اللهم

اللهم مالک الملک دهم اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک
التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الاخرة و من شر الاوجاع کلها و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم یازدهم اقرار بنبی و ائمه علیهم السلام و اسم
بردن ایشان یک یک و تعقیبات زیاده از آن است که حصر شود و رجوع نماید
بکتب علما و بهتر درین باب و بهترین آنها کتاب بحار مجلسی است سیم از لواحق
مستحبات از برای زنان در حال نماز بستن و پوشیدن با خود داشتن و خفا
نمودن و التفات کردن و قدمهای خود را پهلوی یکدیگر گذاشتن و جسبانیدن
بلند بستن دستها بسوی سینه خود بپستانهای خود و گذاشتن دستها و ران خود در
حال رکوع و زانوهای خود را دو به پشت سر نهاید و ابتدا بنشیند بعد سجود نماید
و جمع کردن خود در حال سجود و خود را بر زمین بچسبانند و در هنگام ایستادن ترک
بلند شدن چون اراده سجود داشته باشند بنشینند بر حالت اعتدال و تربیع نماید در حال
جلوس مطلقا و این بخلاف حکم مردان است که مستحبات از برای ایشان تورک
مکروه جلوس [illegible] قیام [illegible] مبطلات صلات و آن چند چیز است اول حدث
مطلقا و هر زمان که واقع شود نماز را باطل میکند اگر چه در میم در آخر سلام باشد
بلا [illegible] سهوا [illegible] از مسئله مبطلیت و
جلوس [illegible] در این باب [illegible] داخل نماز شود بدنیم

پس سهو احداث غایبو بعد باب برسد یا غیر ان و ما بین کسیکه بواسطه فراموشی
از تسلیم حدثی از او صادر شود و غیر ان دوم تکفیر است و ان گذاشتن یکی از دو دست است
بر دیگری بنحویکه عامه میکنند چه در زیر ناف باشد یا بالای ان حایلی ما بین دو دست باشد
از لباس و غیر ان یا نه کف بر کف گذارد یا بر ذراع یا بر بازو یا ذراع بر ذراع بلی ظاهر
ان حکم است بر انچه تکفیر گفته میشود پس اگر یک دست بر دست دیگر بگذارد به جهت غرض
و غیر ان ضرر ندارد اگرچه احوط اجتناب از ان است حتی در حال ادعیه اگرچه متعارف
در میان عامه نیست سیم از مبطلات التفات کردن بتمام بدن است بجانب خلف یا بجانب
یمین یا یسار بلکه ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب ان از استقبال
پس جمیع اقسام مذکوره مبطل صلوة است اگر عمداً بعمل اورد انها را بلکه اقوی بطلان
صلوة است بالتفات کردن بوجه فقط بجانب خلف اگر ممکن باشد ان هرچند با انحراف
بدن باشد بنحویکه بیرون نرود بدن از استقبال بسبب ان بلی باطل میشود صلوة با التفات
کردن بوجه فقط بجانب یمین و شمال با بقاء بدن بر استقبال ولکن مکروه است بلکه اوسط
اجتناب از ان است خصوص التفات طویل خصوص با التفاتیکه مقارن با بعض افعال صلوة
باشد و خصوص اگر مقارن با ارکان باشد و خصوص اگر مقارن با تکبیرة الاحرام باشد
هرچند اقوی صحت صلوة است در جمیع صور مذکوره و اما اگر التفات کند سهواً
یا بسبب مرور شخصی یا غیر ان بر او یا انیکه مقهور کنند او را بر التفات پس اقوای ان است

که باطل نمیشود

که باطل نمیشود صلوة در جمیع صوریکه باطل میشد بالتفات عمداً مگر در یک صورت
و ان این است که التفات کند بخلف بنحویکه خارج نشود بدن از مشرق و مغرب هم هرچند تمام
بدن باشد چهارم از مبطلات تکلم کردن است عمداً هرچند بدو حرف مهمل باشد
که ثانی انها حاصل شده باشد بسبب اشباع حرکت اول انها یا یک حرف که مفهم معنی
باشد مثل انکه بدون انضمام امر بگوید ق مثل ع و ل و نحو اینها پس تکلم کردن بانها عمداً
باطل صلوة است و اما سهواً پس مبطل نیست هرچند بزعم بیرون رفتن از صلوة
باشد یعنی چنین خیال کند که از صلوة بیرون رفته است پس تکلم کند بدو حرف یا
بیشتر یا بیک حرف مفهم معنی بدانکه که در این صورت نیز مبطل نیست و تکلم بیک حرف
غیر مفهم نیز مبطل نیست هرچند عمداً باشد مادامیکه متصل نکند انها را باقوال پس
فاصل کند انها را بلکه ظاهر این است که باطل نمیشود بحروف صحاح مثل ل و ب و دو حرف مجمله
باطل نمیشود بسبب مد دادن حرف مد و لین را هرچند زیاده کند در ان و نه تنحنح کردن
یا نفخ کردن یا ناله کردن یا اه کشیدن و نحو اینها بلی باطل میشود صلوة بتکلم کردن
باسماء این اصوات حتی اه مگر انکه از جهت خوف از خداوند عالم باشد هرچند متعلق
امر ذکر بکند مثل ذنوب و شبه ان ولکن احوط اجتناب از ان است مادامیکه در ضمن
دعا یا مناجات نباشد و باید دانست که جمیع انچه ذکر شد در تکلم بکلام ادمی بود
اما قرائت قران و دعا و مناجات و امثال اینها پس خواندن و گفتن انها ضرر ندارد مگر که

الا که بوجه محرم باشد مثل اینکه دو سوره بعد از فاتحه بخواند یا اینکه آیهٔ از سجده واجب
تلاوت نماید و اگر قرائت و مانند آن بجهت دلالت نمودن و آگاه کردن غیر باشد
بر امری دنیوی پس هر گاه این دلالت بواسطه قرائت در غیر محل آن باشد که باعث و اسطه
شود غرض او یا بواسطه بلند کردن آواز باشد پس ضرر ندارد و اگر از خود قرائت یا دعا
قصد آن امر دنیوی نماید و استعمال آن در بیان مقصود کند پس نماز باطل میشود و هم
چنین است حال اگر هم قصد قرائت و دعا نماید و هم قصد بیان امر دنیوی در این صورت
نیز باطل میشود چنانکه اگر دعا محرم باشد مثل اینکه نفرین کند بر مؤمنی ظالما هر چند از
جهل باشد باطل میشود صلوة یعنی اگر بسبب جهل بموضع باشد مثل اینکه آن شخص
بزعم مصلی کافر باشد پس نفرین کند بر او بسبب زعم کفر او نماز باطل نخواهد شد و هم
چنین باطل میشود صلوة بنا بر اقوی اگر تکلم کند بچیزی که مشترک باشد میان قرآن و غیر آن
از غیر تشخیص قرائت آن باینکه چیزی که مشخص و معین قرائت آن باشد منضم با آن نکند اما
اگر مختص باشد بقرآن پس احوط اجتناب از اتیان با آن است بدون قصد اینکه آن حکایت
قرآن است یعنی اگر اتیان نکند با آن بعنوان اینکه آن حکایت قرآن است احوط اجتناب است
بلکه بطلان متجه است در صورت اخفی قصد جریان آن مختص بلسان شخص با علم
بقرائیت آن و ظاهر این است که سلام بقصد تحیه از کلام است پس جاری میشود برآن حکم
مذکور و هم چنین غیر سلام از الفاظ تحیه اگر قصد نکند بآن قرائت و دعا را مثل

سبحانک اللهم و سالک الله بحرمة ادخلوها بسلام و فی امان الله و عز انها فقولهم حیی
است تسلیم صلوة یعنی اگر باقی قصد نکند از کلام خواهد بود و مبطل صلوة است بلی جایز است
اتیان بالفاظ تحیه که دعا و قرآن باشد چنانچه جایز است رد سلام تحیه بلکه واجب
است اگرچه تحیه بغیر صیغه قرآنیه باشد یعنی اگر کسی در اثنای نماز بمصلی سلام کند
بقصد تحیه بر مصلی جایز است بر مصلی رد آن بلکه واجب است اگرچه سلام بغیر
صیغه قرآنیه باشد لکن اگر ترک کند جواب را نماز باطل نمیشود حتی در صورت
اشتغال باقوال صلوة که منافات ابن [illegible] مثل قرائت و نحو آن در اصح الاقوال
بلی بسبب ترک گناه کار است و واجب است اینکه رد مماثل باشد با سلام هر چند آن
بغیر صیغه قرآنیه که سلام علیکم است باشد بلکه احوط مراعات مثلیه است در تعریف
و تنکیر و افراد و جمع در صیغ اربع که عبارت از سلام علیک و السلام علیک و السلام
علیکم و سلام علیکم است پس اگر در صیغه سلام علیک گفته باشد در جواب مراعات
کند تنکیر و افراد را و اگر گفته باشد السلام علیک مراعات کند تعریف و افراد
را پس در جواب بگوید السلام علیک و اگر گفته باشد السلام علیکم در جواب مراعات
کند تعریف و جمع را و هم چنین در صیغه دیگر لکن وجوب مماثلة خالی از ضعف نیست خصوص
در صورتیکه جواب بصیغه قرآنیه که سلام علیکم است باشد و اگر سلام تحیه ملحون
و مغلوط یا بصیغه علیکم السلام باشد واجب است بغیر ملحون و بتقدیم السلام بر علیکم

واحوط آن است که قصد دعا بودن مثلا با او بکند و احوط از آن استیناف صلوة است بعد از
اتمام و همچنین اگر سلام را فاسد کند بسبب ریا یا غیر آن یا اینکه سلام کننده صبی ممیز یا
با امره اجنبیه باشد یا اینکه مرد اجنبی سلام کند بر زنیکه نماز کند پس احوط این است
منع کند مصلی یا بقصد دعا نیت را مثلا و مع ذلک اعاده کند نماز را و اگر جواب بگوید
غیر مصلی ساقط میشود از او وجوب رد جواب لیکن از برای او قیام بان و لکن اگر جواب را
صبی بگوید هر چند ممیز باشد در سقوط وجوب رد از مصلی منع است و واجب است
شنوانیدن رد سلام بسلام کننده در حال صلوة هر چند تقدیرا باشد باینکه
بنحوی بگوید که اگر مانعی از شنیدن سلام کننده باشد بشنود الا اعم از اینکه بالفعل
مانعی از آن باشد یا نباشد چنانچه واجب است شنوانیدن جواب در غیر حال صلوة
بلی سزاوار نیست مبالغه کردن در رفع صوت و همچنین واجب است که فوری جواب
بگوید بفوریت متعارفه باین معنی که تاخیر که منافی با صورت متعارفه در جواب
باشد بعمل نیاورد پس اگر جواب بگوید بعد از فوریت صلوة باطل خواهد بود
و تحیه بر مصلی بغیر لفظ سلام باشد مثل بگوید شخصی بمصلی صبحک الله بالخیر یا مساک الله اگر
بالخیر واجب نیست جواب بنابر اصح و اولی آن است که جواب بگوید بقصد دعا یا آن
یا بخواند جایز است حمد کردن ... عطسه کردن عاطس چه خود مصلی باشد و چه غیر
مثل غیر صلوة بلکه اقوای آن است که مستحب است در صلوة تسمیت عطسه کننده یعنی دعا کردن

ازبرای او

ازبرای او مثل اینکه بگوید یرحمک الله و بخوان و احوط ترک آن است پنجم از مبطلات
فعل بر قهقهه است اگرچه از روی اضطرار نباشد و آن خنده است که مشتمل بر آواز
و مد و ترجیع باشد و احتیاط در اجرای احکام بطلان بر مطلق آواز است اگرچه خالی از مد
و ترجیع باشد و تبسم که اول خنده میگویند مبطل نیست اگرچه عمدا باشد و اگر
کسی خنده بگیرد و لکن حبس او نماید از مد و ترجیع کند و بدین واسطه رنگش سرخ شود
یا بدنش بلرزد یا غیر آن از اموری که بان دانسته شود که رد قهقهه از نحو شود
والا قهقهه صادر میشد نماز او باطل است ششم از مبطلات گریستن با آواز
بجهت امور دنیوی خواه از جهت فوت آن باشد یا از جهت طلب آن بنابر اقوی
و هرگاه سهوا باشد موجب فساد نمیگردد و گریستن بدون آواز مبطل نیست و احتیاط
در استیناف است و گریستن برای امور آخرت اگرچه با آواز باشد مبطل نیست و کسیکه
اضطرار شود در گریستن برای امور دنیوی عمل او باطل است هفتم فعل کثیر یا اینکه
ماحی صورت صلوة باشد و تفصیل حال آن است فعل غیر صلوة که در آن واقع میشود
یا قلیل است یا کثیر و بر هر یک از این دو تقدیر یا ماحی صورت عمل هست یا نه
ماحی بودن منافات با موالات در افعال صلوة دارد یا نه پس صور آن شش است
از آنها مبطل است خواه کثیر باشد خواه قلیل چون جستن و دست بهم زدن بجهت بازی
و شبیه آن خواه عمدا باشد خواه سهوا و غیر ماحی از آنها هرگاه منافی با موالات شود در افعال باشد

عمدا باطل است بخلاف صورت سهو و هرگاه منافی نباشد ضرری ندارد اگرچه کثیر باشد
مثل فرو بردن حرکت دادن دست و بخواندن جمیع مسائل واقعه در این باب خارج از تفصیل این بود
نیست پس رجوع باید نمود بآنچه کرده شد غیر سجده ها آنکه جزء عمل صلوة است بنا بر این صلوة باطل است
است در همه حال هشتم خوردن و آشامیدن اگرچه قلیل باشد و فرو بردن ناچیزی که در دهن است
ضرری ندارد بشرط آنکه ماحی صورت یا منافی با موالاة نباشد و احکام این دو همان احکام
مبطل سابق است که ذکر شد و فرق نیست در مبطلات مذکوره مابین فرایض و نافله بلی مستثنی است
از این حکم آشامیدن آب در نماز وتر از برای کسیکه تشنه باشد و نیت روزه هم کرده باشد
و از آن بترسد که صبح داخل شود و این بعد از این است که آب در پیش روی او باشد
و محتاج نبود زیاده از دو گام یا سه گام برداشتن بجائی که آب باشد و اینهم شرایط تمام
و در وقت خواندن دعا مشغول قهقهه رجوع نماید تا پشت از قبله نکرده باشد پس با چیزی که حال
است بلکه ما هنا سراب شود اگرچه زمان آن طول بکشد و این حکم در دعاهای وتر
است و اقوی الحاق غیر دعا است بآن و الحاق مطلق نافله با فلوتر خالی از قوة نیست
اگرچه احتیاط در خلاف آن است و اینها همه در صورت است که وتر مندوب باشد اما
واجب نذر و شبه آن پس حکم آن مثل سایر فرایض است و فرق نیست در صوم مابین
واجب و غیر آن مسئله حکم خوردن و آشامیدن آب است نه در خوردن خوراکی اگرچه
آن قلیل باشد همچنین جایز نیست شرب تتن چون قلیان کشیدن و شبه آن

کفتن امین

کفتن امین بعد از سوره فاتحه چنانکه بقصد استحباب باشد یا غیر آن چه آهسته باشد
یا بجهر از برای امام باشد یا ماموم بلی این حکم مختص بحالت عمد و حالت غیر تقیه است و در
صورت تقیه واجب است گفتن آن لکن با ترک آن در این حال عمل صحیح است اما معصیت کرده است
و هم چنین اقوی بحث صلوة است با اتیان آن در غیر مقام تقیه بقصد حمد او احتیاط و در
است دهم شک است در عدد غیر رباعیات از فرایض و در دو رکعت اول از رباعیات یازدهم
زیاد کردن جزئی یا کم کردن آن چنانکه شنیدی و اما خواندن دو سوره در فریضه بعد از فاتحه
پس اقوی کراهت آن است و احتیاط در اجتناب است دوازدهم چنین مکروه است از برای مو و صوتی
گریه کردن و مکروه است در صلوة زیاده بر آنچه سابق گذشت نفخ موضع سجود و بازی کردن با
دهن و بینی و ریش و انگشتان شکستن و خمیازه کشیدن و دهن دره کردن از اختیار و کشیدن
فتال کردن و حبس بول و غایط نمودن ما دامیکه بحد ضرر نرسد پس حرام است اگرچه اقوی صحت
صلوة است و جایز نیست قطع فریضه اختیارا و احوط در نافله ترک آن است اقوی جواز آن است
و جایز است قطع فریضه در مقام ترس ضرر یا بر نفس محترمه یا بر عرض یا بر مال معتد به بلکه قطع واجب است
و هم چنین احوال الا آنکه هرگاه قطع نکرد و عمل اتمام کرد صلوة صحیح است و احتیاط در استیناف
بلکه اقوی بطلان عمل است با وجوب قطع صلوة بجهت ضرری که تحمل آن جایز نباشد یا امکان دفع
آن نبود یا غیر هم مقصد سیم در صلوة آیات است و در آن چند بحث است اول در سبب
وان کوفتن آفتاب یا ماه است اگرچه بعض آن باشد و از آن خوف حاصل نشود و زلزله و باد

های سیاه و سرخ و زرد بر نحو غیر متعارف و تاریکی شدید و صاعقه و علامات مخوفه که در
اسمان ظاهر میشود یا در زمین چون فرو رفتن ان و مدار بر خوف بر اغلب ناس است و خوف بسیاری
نادری از ایشان مناط حکم نیست و گرفتن سایر کواکب از اسباب نماز ایات نیست بلی هرگاه
بکیری دیگر یکی که عامه ناس ازان بترسند صلوة واجب میشود اگرچه مانع چون ابر بهم رسد که منع
از رویت نماید و اخبار منجمین از کسوف یا خسوف و مقدار طول کشیدن ان اعتبار ندارد
لکن احتیاط در متابعت است خصوصا با تعدد مخبرین و عدالت ایشان اگرچه اقوی عدم
وجوب ان است مگر با اطمینان بصدق ایشان اگرچه بواسطه استقراء در کلام ایشان
باشد مبحث دویم بدان که ایات بحسب زمانیکه در ان واقع میشوند بر دو قسمند اول
موقته و ان عبارت است از ایاتیکه زمان ان کفایت از برای نماز در ان بنماید چون غالب
از کسوف و خسوف و هم چنین غیر این دو انچه را که بصفت مذکوره باشد دوم غیر
اسباب و ان بخلاف قسم اول است چون زلزله و صیحه که رعد شدید باشد و باد تند
مخوف و امثال ان و هم چنین کسوف یا خسوفیکه زمان ان وفا از برای صلوة در ان نماید و این
هر دو در بعضی احکام شرکت کنند و در بعضی دیگر مفترق بیان ان معتبر است در وجوب صلوة
[اسباب] از این دو سبب علم باین در زمان حصول ان در موقته تا زمان متصل بان عرفا در غیر موقته
فرض با التمام در افتاب یا ماه منکسف شود یا منخسف شود و شخص عالم بان نشود تا تمام انجلاء و
عالم شود قضا لازم است هرگاه در زمان زلزله یا زمان متصل بان عرفا عالم بان نشد نماز

واحتیاط در

و احتیاط در اتیان بان است و هرگاه پس از علم عصیان نمود یا فراموش نمود و ادای عمل را
بجا نیاورد مدت زمانی بجا بیاورد و در موقته عمل در وقت ادا است و تا هم
با عصیان یا نسیان در خارج وقت قضا مینماید و از اول گرفتن تا تمام انجلا و رو شدن
شدن ادا است و احتیاط در ان است که بعد از شروع در رو شدن شدن قصد ادا نکند
و اقتصار بر مطلق قربت نماید و کسیکه یک رکعت صلوة در وقت ان درک نماید
اولی ادا است و در کسوفیکه زمان ان وفا بعمل نماید مثل بعض احکام نماز اسباب میشود
و در سببیه لازم است اتیان بعمل مقارن وقت ان و با عصیان در طول عمر به نیت اداء
بجا بیاورد و واجب میشود صلوة ایات از برای کسانیکه ایه در بلد ایشان رو
بدهد یا نزدیکی بلد ایشان بجهتی که عرفا یکی شمرده شود بخلاف غیر اهل بلد که نزدیک
با ایشان نباشند که بر ایشان واجب نیست مبحث سیم هرگاه جمع شود زمان ایات
با وقت فرایض مخیر است در اتیان هر یک خواهد در وقتیکه زمان وسعت هر دو را داشته
باشد و با وسعت زمان یکی و تنگی دیگری مضیق را مقدم بدارد و با تنگی هر دو سعت
و ضیق ان مخیر است در جهت مزبوره و در این مسایل چند لیست اولی ان است که هرگاه شروع در صلوة ایات
شود بعد از ان ضیق وقت و نماز ان و فرایض یومیه را بدارد قطع صلوة نموده داخل
در فریضه حاضره شود و بعد از فراغ از ان نماز اول را از محلیکه قطع ان کرده بود تمام
نماید بشرط انکه منافی صلوتی غیر فصل نبوده اینان نکرده باشد دوم جایز است بلکه راجح

بجهت ادراک فضیلت او فات قطع صلوة نمی بلکه در مسئله اولی ذکر شد و احتیاط در ترک

ان است سیم کسیکه با ثبات در وسعت زمان داخل در صلوة ایات شد و بعد خوف فوات فریضه

حاضره او را رو داد قطع نموده پس از اتیان بفریضه اتمام عمل نماید از محلیکه قطع صلوة نموده بود

چهارم کسیکه وقت ان وسعت ندارد شروع در صلوة از بابت محافظت بر وقت نماید

و بعد قطع کرده اتیان بفریضه کند بعد اتمام از محل قطع کند و احتیاط در چهارم و سابق استیناف

صلوة ایات بعد از فراغ از ان است اما انی که با ضیق وقت ایات وسعت زمان فریضه یومیه

بایات نماید و هم چنین بدان هرگاه بعد از دخول در فریضه دانست وقت ایات مضیق

قطع فریضه نماید و ادراک ایات در وقت بکند لکن هرگاه عصیان نموده فریضه را تمام کرده

عملش صحیح است و هم چنین است حال هرگاه با وسعت زمان ایات و ضیق زمان یومیه اتیان

بایات نماید پس عمل صحیح و ان حاصل است مبحث چهارم در کیفیات و ان دو رکعت است در

هر رکعت پنج رکوع و تفصیل ان این است که تکبیرة الاحرام ~~[illegible]~~ بگوید و فاتحه با سوره

خواند بعد برکوع رود و بعد از رفع راس از ان فاتحه و سوره بخواند و برکوع رود و بعض

پنج تا رکوع پنجم و بعد از رفع راس از رکوع پنجم سجده رود و پس از فراغ سجده تا بی تفصیل

سابق رکعت دوم را بجا اورد بعد تشهد و سلام را بجا اورد و بدان که مخیر است در

سوره ما بین تمام ان و بعض ان لکن هرگاه تمام سوره را خواند در قیام دوم لازم است

اعاده فاتحه بخلاف انکه بعض ان را خوانده در این صورت در قیام بعد از ان فاتحه را نمیخوانند

و شروع میکند

و شروع میکند از محلیکه قطع نموده بلی هرگاه بعض سوره بعد رکوع سابق ختم باخر رسانید

لازم است در رکوع دیگر اعاده فاتحه نماید و فرقی نیست در بعض سوره ما بین تمام ایه و بعض

ان و هم چنین فرقی نیست سوره را پنج قسمت نماید لازم نیست تساوی اجزاء ان در

قسمت و میتواند در پنج رکوع یک سوره بخواند هم چنانکه میتواند زیاده بر ان تا پنج

سوره بخواند هرگاه در رکوع پنجم منتقل از بعض سوره گشت در رکعت دوم اعاده فاتحه

نماید و بدانکه صلوة ایات در جمیع احکام مشارکت با فرایض دیگر است در جمیع واجبات

و مندوبات حکم ان با سایر صلوة یکسان است و شک در رکعات ان موجب بطلان است

و رکوعات بالتمام از ارکان است و زیاد کردن رکوعی یا کم کردن رکوعی از انها عمل

باطل است و هرگاه شک در رکوعی نمود ما دامیکه در محل ان است اتیان میکند و بنا بر

از محل اعتبار [illegible] نمیکند و صلوة او صحیح است مگر انکه ظاهر شود نقصان یکی از رکوعات

و اگر شک در رکوع راجع بسوی شک در رکعات شود مثل اینکه نداند رکوع پنجم است یا اول رکعت

اولی باشد یا ششم یا اول رکعت دوم باشد در چنین صورت عمل باطل است و مستحبات در این

صلوة جماعت است خواه اداء باشد و خواه قضاء یا فرادی لکن تمام [illegible] و بعضی میگویند در

جماعت ان است که امام را پیش از رکوع اول یا در رکوع اول [illegible] نماید در رکعت اولی یا ثانیه

پس ان رکعت ثانیه را اولی خود قرار دهد [illegible] در رکعت دوم منفرد بجا اورد [illegible]

از سایر صور [illegible] جایز است لکن احوط ترک ان است و ماموم قرائت نمیخواند لکن سایر اقوال و افعال

رایج است و معمول و مستحب است نیز در آن قنوت در هر دو رکعت پیش از آنکه مجموع قنوت

میشود و جایز است اقتصار بر دو قنوت یکی پیش از رکوع پنجم و دیگری پیش از رکوع

دهم چنانکه جایز است اکتفا نمودن بیک قنوت پیش از رکوع دهم و نیز مستحب است تکبیر گفتن بجهت

هر رکوعی قبل از آن و بعد از آن مگر در سر برداشتن از پنجم و دهم که در اینجا میگوید سمع الله

لمن حمده و تکبیر بجهت سجود میگوید و مستحب است در آن طول دادن عمل خصوصا در کسوفین و هم

چنین خواندن سوره طولانی مانند سوره یس و روم و کهف و امثال آن و تمام کردن سوره

در هر قیام و مساوی قرار دادن قراءات و قنوتات و رکوعات و سجودات را در طول

دادن بحسب تقریب و جهر کردن بقرائت در آن چه در شب باشد یا روز حتی در کسوف

آفتاب بنا بر اصح و واقع ساختن آن در مساجد بلکه در مکان وسیع از آن نوع عبادات بعد از

حصول سبب آن واجب است بر هر مکلفی مگر بر حائض و نفساء که بر ایشان واجب نیست نه در

وقت و نه در غیر آن اسباب نه اداء و نه قضاء اگرچه احتیاط در [illegible] اسباب چون باد شدید تا

هوا و امثال آن آن است که بعد از حصول طهارت بجا آورد مقصد چهارم در احکام خلل

در صلوة و در آن چند بحث است بحث اول در احکام سابقه گذشت که هرگاه اخلال بطهارت

حدثیه نموده باشد صلوة او نیز باطل است خواه از روی علم باشد یا جهل عمدا باشد یا سهوا

و هم چنین تفصیل اخلال بطهارت از خبث ذکر شد و اما اخلال متعلق باجزای صلوة پس

هرگاه کسی عمدا اخلال بجزئی از اجزای آن نماید نمازش باطل است هرچند حرکت و سکون

قرائت

قرائت یا اذکار واجبه دیگر باشد خواه حکم ببطلان عمل را بسبب اخلال بجزئی از آن دانسته باشد

یا نه و هم چنین باطل میشود عمل بزیاد کردن جزئی در آن خواه در اول نماز نیت زیاد

آن کرده باشد یا نه خواه جزء زاید از اقوال باشد یا افعال موافق سایر اجزای عمل باشد

یا نه زیاده بکند از جزء بعنوان جزئیت یا بعنوان استحباب مثل اینکه سجده ثانی را بنیت استحباب

زیاد نماید یا آنکه در هر رکعت قنوتی یا تشهدی بجا آورد و [illegible] نیت بخواند در قرآن

و ذکر هم چنان اگرچه بنیت صلوة نباشد مگر آنکه ماحی صورت عمل باشد

و نیز دانستی حکم فعل قلیل غیر ماحی صورت را لیکن اعاده تفصیل آنها مناسب است و

بنا بر آن که اگر جزئی از اجزاء غیر رکنیه را ترک نماید یا زیاد کند سهوا عمل صحیح

باشد در صورت ترک جزئی از اجزاء هرگاه از محل آن گذشت و هنوز داخل رکنی از ارکان

صلوة نشده رجوع میکند بجزء فراموش شده را بعد محل آن بجا میآورد و آنچه را

که بعد از او بجا آورده اعاده آن میکند و اگر داخل رکن شده باشد رجوع نمیکند و هم بالیت

گاه رکنی را فراموش کند و پیش از دخول در رکن دیگر بخاطرش برسد رجوع میکند

بفراموش شده را با آنچه بعد از آن است بجا میآورد و اگر بعد از داخل شدن در رکن دیگر

بخاطرش رسید بجا آورد عملش باطل است و از اینجا دانسته شد که هرگاه قرائت یا ذکر را یا

بعض از امور معتبره در آنها را فراموش نماید و پیش از رسیدن بحد رکوع بخاطرش

رسید رجوع مینماید و بجای که بالیت بجا آورد آنها را میکند مگر در جهر و اخفات

کر فراموش کردن مغرب است و پس از ستن کرشدن عود بسوی قرائت با ذکر نماید
و هم چنین هرگاه ذکر رکوع یا بعض امور واجبه در ان را فراموش نماید و پیش از بیرون
رفتن از حد رکوع بخاطرش برسد رجوع میکند بخلاف انکه از حد رکوع بیرون رود پس در
چنین وقتی عود بسوی رکوع بجهت اتیان بفراموش شده جایز نیست و اگر قیام بعد از
رکوع یا ارام گرفتن در ان را فراموش نموده باشد و پیش از داخل شدن در حد سجود
متذکر شود رجوع میکند بجهت تدارک فراموش شده و هرگاه پیش از بیرون
رفتن از حد سجود متذکر شود که ذکر را بجا نیاورده یا ترک طمانینه نموده یا یکی از هفت
موضع سجود را بر زمین نگذاشته تلافی فراموش شده نموده اتیان بواجب در محل
ان میکند و اگر پیش از داخل شدن در سجود دوم بخاطر بیاورد که راست نشستن
بعد از سجود اول یا طمانینه در ان حالت را ترک نموده رجوع کند تا بوظیفه واجبه
عمل نماید و اگر پیش از داخل شدن در رکوع متذکر شود یک سجده از رکعت پیش را
فراموش نموده عود میکند و فراموش شده را بجا بیاورد و هم چنین هرگاه پیش از
سلام گفتن بخاطرش رسید یک سجده از رکعت اخر را فراموش نموده و اگر
پیش از داخل شدن در رکوع یا سلام گفتن دانست تشهد و شرایط ان اخلال نموده
رجوع میکند و اگر سلام نماز را فراموش کرده و پیش از اتیان منافی عمد بخاطرش رسید
سلام میگوید و اگر بعد یکی از مواضع مذکوره که حکم در انها تدارک نمودن فراموش

شده بود

شده بود تدارک وظیفه مذکوره نماید عمل او باطل است بلی و الستی هرگاه متذکر فراموش شده
نشود مگر پس از داخل شدن در یکی از ارکان عمل صحیح است و اتیان بفراموش شده در غیر محل
ان نمیکند و لازم است در صورت فراموش کردن سجده یا تشهد تمام ان یا بعض از ان
قضاء فراموش شده بعد از فارغ شدن از نماز و اگر دو سجده رکعت اخر را فراموش کند و
بعد از سلام پیش از منافی عمد بخاطرش برسد سجده ها را بجا اورده بعد از ان اتیان
به تشهد و سلام میکند و اگر بعد از بجا اوردن یکی از مبطلات نماز عمداً و سهواً عمل را
باطل میکند بخاطرش برسد صلوة باطل است و احوط ان است که در صورت بخاطر اوردن
بعد از سلام پیش از اتیان منافی اعاده صلوة نماید بعد از تمام کردن ان بقسمیکه گذشت
باقی ماند بیان چند مسئله اول هرگاه در اثناء عمل یقین کرد دو سجده فراموش کرده لکن
نمیداند از یک رکعت بوده یا دو رکعت قضاء دو سجده فراموش شده را بجا بیاورد و
احتیاطا عمل را اعاده نماید و هم چنین هرگاه بعد از فراغ از صلوة یقین کرد که دو سجده فرا
موش کرده و نداند که از یک رکعت بوده یا دو رکعت و اگر یقین کرد که از دو رکعت بوده
اکتفاء میکند بقضاء فراموش شده و عمل صحیح است هر چند از دو رکعت اول باشد یا نه
دوم مسئله دوم هرگاه بعد از داخل شدن در سجود یقین کرد بر اینکه یا رکوع را فراموش
کرده یا قرائت را نماز را تمام میکند و احوط بعد از ان اعاده ان است و هم چنین هرگاه
یقین نماید که یا رکوعی از او فوت شده یا سجده و در این صورت سجده را قضاء نماید

وحال یقینی بعد از فراغ مثل یقینی در اثناء عمل است مسئله سیم هرگاه یقین کند از رکوع یقینی

کرده یا نه بلکه یاد دو سجده از دو رکعت پیشین فوت شده یا قرائت رکعتی را که در او

بجا نیاورده رجوع میکند و دو سجده را بجا میاورد پس از برخاستن قرائت را نیز بجا میاورد

نماز را تمام میکند و احوط اعاده عمل است پس از تمام نمودن مسئله چهارم هرگاه رکعت اخیره

فراموشی نماید و بعد از تشهد و پیش از سلام دادن بخاطرش برسد بر میخیزد و اتیان بان

میکند و اگر بعد از سلام دادن و پیش از فعل منافی در حال سهو و عمد بخاطرش بیاورد نیز

برمیخیزد و نماز را تمام میکند و اگر بعد از منافی بخاطرش برسد نماز را دوباره بجا میاورد و فرقی

نیست در حکم مذکور ما بین نماز چهار رکعتی و غیر آن و نه یک رکعت و زیاده بر آن مسئله پنجم

اگر یک رکعت پیشتر از سلام دادن زیاده نماید نماز باطل است خواه بعد از تشهد باشد یا پیش

از آن بقدر تشهد نشسته باشد یا نه مبحث دوم در احکام متعلقه بشک است و در

آن چند مسئله است مسئله اولی اگر بعد از خروج وقت شک کند در اتیان بفریضه در

وقت آن و عدم اتیان باین اعتنا بشک خود نماید بخلاف آنکه پیش از خروج وقت شک

نماید در چنین حال لازم است اتیان بفریضه تا یقین براءت ذمه حاصل نماید و هرگاه

باقی نماند مقدار صلاة عصر و شک در ظهرین نماید شک بالنسبه بظهر اعتبار ندارد

و فریضه عصر را بجا بیاورد و اگر مقدار یک رکعت از وقت باقی بماند و شک روی دهد

مسئله ذاة وجهین است البته رعایت احتیاط نماید در اول از آن [illegible] اعتنا بشک میکند

وظاهر

وظاهر فرقی نیست در احکام مذکوره ما بین شک و ظن مسئله دوم اعتبار بشک بعد از

فراغ از مشکوک فیه نیست خواه در رکن باشد یا غیر آن در رکعت باشد یا غیر آن مسئله سیم کثیر

الشک اعتناء بشک خود نمیکند چه در عدد رکعات باشد و چه در غیر آن از سایر افعال متعلقه

اولی آنست که بنا گذارد بر وقوع عمل مشکوک فیه مگر آنکه بنا گذاشتن بر آنکه مشکوک فیه بجا آورده

موجب فساد عمل گردد پس در چنین وقتی بناء را بر عدم اتیان گذارد و بدانکه مدار در کثرت شک

بهمان عرفیست که بالنسبه بآن کثیر الشک میگویند و اگر کسی در غیر صلوة کثیر

الشک باشد اما در این چون اغلب ناس باشد در شک متعلق بصلوة عمل بحکم آن میکند و فی

در کثرت شک بر نظر اهل عرف است و واجب نیست بر کثیر الشک آنکه ضبط عمل خود نماید

بالسبحه و اقسام [illegible] او باشد در نماز اگر چه احوط این است مسئله چهارم اعتبار بشک ماموم در عدد

رکعات نیست بالکه امام حفظ عدد آنها نموده باشد یا ظن [illegible] برای ماموم حاصل میشود حجت

[illegible] و اگر چه مخالف با اعتقاد امام باشد و از اینجا ظاهر میشود حال یقین ماموم بطریق اولی هم

چنین اعتبار بشک امام با ضبط ماموم نیست پس رجوع میکند بضبط او اگر چه ماموم باذن باشد

و اقوی آن است که ظن [illegible] هر یک از امام و ماموم حجت است از برای دیگری هرگاه شک نماید انچه

ذکر شد در اعداد رکعات بود اما شک در غیر آن پس هر یک متابعت میکند احکام شک خود

چون منفرد هرگاه امام و ماموم هر دو شک نمودند و هیچ یک ضبط اعداد نه بطریق قطع و نه

بطریق مظنه نکرده در چنین وقت هر یک عمل میکند بمقتضی شک خود اگر شک مختلف نبوده

مثل اینکه هر دو در سه و چهار یا دو و چهار یا غیر اینها از صور شک نمایند و هرگاه مختلف باشند مثل

اینکه یکی ما بین دو و چهار شک نماید و دیگری در سه و چهار و در چنین حال اگر رابطه ما بین شک هر دو

باشد که هر یک در آن رجوع بضبط دیگری نماید لازم است رجوع بضبط آن مثل اینکه یکی شک نماید

در دو و سه و دیگری در سه و چهار پس هر یک رجوع بضبط دیگری میکنند و عمل را بر سه

قرار دهند و اتمام عمل نمایند و هرگاه رابطه در میان نباشد معین خواهد بود انفراد و هر یک وظیفه

شک خود را بجا میآورد مثل اینکه شک یکی ما بین دو و سه باشد و دیگری ما بین چهار و پنج

مسئله بیستم حکمی از برای شک در عدد رکعات احتیاط نیست و همچنین در عدد سجده

سهو بلکه بنا بر اکثر میگذارد اگر موجب فساد نباشد و با فساد اکثر بنا بر اقل

و کسیکه شک در عدد نافله میکند مخیر است ما بین بنا بر اقل و بنا بر اکثر مادامیکه موجب فساد نباشد

و افضل بنا بر اقل است و هرگاه نافله واجب شود یا فریضه حاضره را مثلاً اعاده نماید احتیاطاً

پس ظاهر بقاء آن بر حکم شک خود بنابر اصح و فرقی نیست ما بین نافله و فریضه در شک

انعمی مادامیکه تجاوز از محل آن نکرده باشد پس اتیان بآن میکند و همچنین فرقی نیست در

فراموش شده در محل و عدم تدارک بعد از فوات محل آن و احوط استیناف نماز احتیاط است

شدن رکن و ران و اقوی بطلان آن است بجهت کم کردن غیر از ارکان و قضاء سجده منسیه و تشهد

فراموش شده و همچنین سجود سهو را لازم است مسئله شصتم کسیکه شک در یکی از افعال صلوة

نماید بعد از داخل شدن در فعل دیگر که مرتب بر آن است اگر چه آن فعل مندوب باشد اعتنا بشک

و خود نماید

خود نماید بدو بیتی از دخول در فعل دیگر اتیان بآن نماید بلکه فرقی ما بین رکعتین اولیین و اخیرتین نیست

نیست بنابر اصح و فرقی نیست در عمل مستحب و واجب ما بین افعال پس اگر شک نماید در فاتحه بعد از

دخول در سوره اعتنا بشک خود نمیکند بلکه شک در اول سوره بعد از دخول در آخر آن اعتبار ندارد

بلکه شک در آیه بعد از دخول در دیگری اعتبار ندارد و همچنین شک در اول آیه بعد از دخول در

آخر آن اعتبار ندارد و احوط در صور مذکوره که هنوز داخل فعل مستقل دیگر نشده اتیان است

که پس از فراغ از عمل آن را اعاده نماید و اعتبار بشک در سوره بعد از دخول در قنوت نمیکند و

شک در رکوع بعد در قیام متصل برکوع بعد از سر از برداشتن از برای سجود اعتبار ندارد و

همچنین شک در سجود بعد از قیام یا دخول در تشهد اعتبار ندارد بلی اقوی وجوب اتیان بسجود

است با شک در آن هرگاه شک در اثناء برخاستن از برای قیام باشد بخلاف تشهد که اقوی عدم

اعتنا بآن است و با شک در محل لازم است اتیان بمشکوک فیه و با احتمال در چنین حال عمل

عمل باطل است و همچنانکه در صورت بجا آوردن آن بعد از آنکه شک در محل عمل نمود باطل است و بلکه آن

فرقی نیست در اینجا که رکن باشد ما بین نماز ایستاده و نشسته پس اگر کسی در حال جلوس بدل از قیام

شک در سجده نماید اعتنا بشک خود نمیکند و هرگاه اتیان بعمل نماید و بعد شک کند در

صحت آن عمل و فساد آن بنا را بر صحت گذارد اگر چه در محل آن باشد و سزاوار نیست ترک

احتیاط پس نماز را اتمام کند و آن را اعاده نماید و همچنین سزاوار نیست ترک احتیاط در مقام

شک بعد از تجاوز محل با اینکه پس از آنکه عمل را اتمام نمود اعاده آن نماید اگر چه اقوی آن جایز است

شنیده شد و هر گاه شک در تسلیم نماید التفات ننماید هر گاه داخل شده در امور یکه
منوط به فراغ از عمل است چون تعقیبات و نحوان یا در بعض منافیات از چیزها که نباید ظاهرا
حال علم اتیان با آنهاست ممکن پس از فراغ از عمل و یا وقف نفی از آن السلام که گفتی مسئله
هر گاه ماموم شک در تکبیر نماید در حالتیکه خود را بر هیئت جماعت گذارده و اتیانه او
به نیة اقتداء بشک خود نکند مسئله اگر پس از شک در فعل اتیان بآن در محلش نمود
و بعد منکشف شد که اتیان بمشکوک فیه نموده بود قبل از شک پس هر گاه مشکوک
فیه از ارکان باشد عمل باطل است و اگر نه عمل صحیح است و هم چنین هر گاه با تجاوز از
محل و عدم اعتناء بآن منکشف شده که مشکوک فیه را نیاورده بود پس اگر از
ارکان است و داخل در رکنی دیگر شده عمل باطل است و قبل از دخول در رکنی دیگر معلوم شد
و هم چنین هر گاه آن مشکوک فیه از ارکان نباشد عمل صحیح است مسئله هر گاه شک نمود
در اتیان فعلی که در بعض افعال متقدمه بآن سابقا شک نموده یا نه التفات
بآن شک نکند و هم چنین هر گاه شک نماید که در سابق سهو نموده یا نه و هر گاه پیش
از دخول در عمل لاحق شک نماید که سهو نموده یا نه اتیان بآن مشکوک فیه نماید
مسئله هفتم شک در رکعات فریضه پس از استقرار آن شک مفسد عمل است مگر در سو
چند از نمازهای چهار رکعتی انهم پس از آن که شک راجع بدو رکعت اول نباشد بلکه
یقین باتیان دو رکعت اول داشته باشد باینکه سر از سجده دوم برداشته باشد و شک

دو رکعتی

دو رکعتی و مغرب و هم چنین در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی موجب بطلان
عمل است و صوری که با وجود شک عمل بدان صحیح است چند صورت دارد اول
شک مابین دو و سه بعد از سر بر داشتن از سجده اخیره در چنین حال بنا را
بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند بعد از سلام یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا میاورد و احتیاط در جمیع مابین این دو نماز احتیاط است و بعد از آن
استیناف عمل است صورت دوم شک مابین سه و چهار در هر موضع که شک رو
دهد و حکم آن چون سابق است حتی در احتیاط مزبور صورت سیم شک مابین دو
و چهار بعد از سر بر داشتن از سجده اخیره نماز را تمام میکند بعد دو رکعت ایستاده
احتیاطا بجا میاورد صورت چهارم شک مابین دو و سه و چهار بعد از سر
بر داشتن از سجده اخیره بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد دو رکعت
نماز ایستاده و دو رکعت نشسته بنابر اصح بجا میاورد و احوط اگر نگوئیم اقوی تقدیم
دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته صورت پنجم شک مابین چهار و
پنج بعد از سر بر داشتن از سجده اخیره بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام میکند
بعد سجده سهو بجا میاورد صورت ششم شک مابین چهار و پنج در حال قیام
قیام را بهم میزند پس از نشستن شک راجع میشود به سه و چهار و وظیفه از آنجا میاورد
صورت هفتم شک مابین سه و پنج در حال قیام در چنین صورت قیام را بهم زده مینشیند

شک راجع بدو و چهار خواهد شد و وظیفه آن نحو سابق بجا میاورد و صورت هشتم
شک ما بین سه و چهار و پنج در حال قیام هدم آن نموده شک راجع بسوی دو و سه و
چهار میشود و حکم آن گذشت صورت نهم شک ما بین پنج و شش در حال قیام میشود
شک راجع بچهار و پنج در حال جلوس خواهد شد و حکم آن گذشت و در این صورت
و سجده سهو از جهت قیام بجا میاورد و شش منتهای رکعات شک است و همین که از آن
گذشت با این شک داخل در فرض سابقه شد عمل باطل است و احتیاط در پنج صورت
که ذکر شد استیناف عمل است هم چنانکه احتیاط در آن است که تمام شدن ذکر سجده
دوم را بمنزله سر برداشتن از آن قرار دهد پس وظیفه شک را بجا آورد بعد استیناف
عمل نماید اگر چه اقوی آن است که تمام شدن رکعت بسر برداشتن از سجده دوم
و جائیکه شک در دو و غیر آن است پیش از برداشتن عمل باطل است بلکه همین احتیاط
را بین سجدتین گذاشتن چه بر محل سجود سجده آخره رعایت نماید و هم چنین احتیاط
در شک ما بین دو و چهار و پنج و در ما بین سه و چهار و پنج و شبیه این دو عمل موجب
شک است پس از آن استیناف عمل و هرگاه بعد از تجاوز از محل که در آن شک نموده بوده
شک نماید که آیا شک آن از صور صحیحه بوده یا از صور فاسده مثل آنکه بعد از آن
دخول در رکعتی یا شک نمود در دو و سه قبل از اکمال سجدتین یا بعد از آن بنا
بر صحت عمل میگذارد و هرگاه بعد از فراغ از عمل شک نماید که شک آن موجب یک رکعت بوده

بادو رکعت

بادو رکعت ایستاده پس هر دو نماز را بجا آورد و احتیاط در اعاده است پس از ایشان بنماز احتیاط و کم
شک آن موجب دو رکعت بوده بعد مدعی نماز احتیاط منقلب گشت بشکی که موجب یک رکعت است
انقلاب نکرده عمل خود را به نیت نافله تمام نماید و احوط استیناف بیک رکعت است اگر داخل در رکوع
رکعت دوم نشده و اگر داخل شده تمام میکند عمل یک رکعت را بعد اعاده نماز میکند احتیاط و اگر از
بر بطلان او شک روی داد و کیفیت آن را فراموش نموده لکن میداند از صور صحیحه بیرون نیست جمع
ما بین احتیاطات میکند و آن دو رکعت ایستاده است و دو رکعت نشسته است و سجود سهو بعد
احتیاط اعاده عمل مینماید و اگر صحیح نبودن آنچه کرده عمل را استیناف میکند مثل کسیکه
نداند است که چند رکعت را کرده است مسئله هشتم مراد بشک در مسائلی که شنیده شد تساوی
بودن دو احتمال است در نظر مکلف و با رجحان یک طرف در نظر آن عمل بآن میکند چون یقینی
خواه در ابتدا آن بهم رسیده باشد یا در اثنا آن در رکعات و نحو آن و هرگاه شک نمود و گمان منقلب بعد
بظن شد اعتبار با جزء است و هم چنین در عکس و هرگاه تحصیل ظن نماید نمود بعد منقلب شد به شک
عمل شک را بجا میاورد و هم چنین در شکوک مترتبه مثل آنکه اول شک نماید ما بین سه و چهار
نمود در حال قیام بعد منقلب شد به دو و چهار بعد از رفع راس از سجده آخره و لیکن از
استقبال نتواند شک راجع ما بین دو و سه و چهار شد و هرگاه نداند حالت او حالت شک است
یا حالت ظن احکام شک جاری سازد و هرگاه حالتی از برای او روی داد و پس از دخول در فعل
دیگر شک نمود در اینکه حالت سابقه شک بوده یا ظن پس حکم نماید بگمان شک بوده

مسئله نهم رکعات احتیاط واجبست و جایز نیست از برای کسی ترک آن و اعاده اصل عمل اگرچه اقوی
آنست که هرگاه ترک احتیاط نموده بفراموشی یا بنحو دیگر بر وجهی که خطاب باحتیاط ساقط شد و نماز
و اعاده اصل عمل صحیح است از برای او و کسیکه ذمه او مشغول شد بدو رکعت احتیاط بعد احتیاط
باقی است باینکه از اتیان بآن بری است قضاء اصل صلوة و احتیاط در آنست که قضاء صلوة
نیز نماید پس از آن قضاء اصل عمل و هم چنین است حال در اجزاء منسیه اعاده و سجده سهو پس اجوط
قضاء آن و احتیاط اوطا از آن اعاده عملست لیکن از آن مسئله دهم لازم است در صلوة احتیاط رعایت
جانب احکام جزئیه و رکعات اخیره فرایض و استقلال عمل بنحویکه قابل نقل و متمم فریضه بودن هر دو
باشد پس اتیان نماید از منافیات عمل مابین نماز اصلی و احتیاطی بنا و رعایت مراعات نیت و تکبیرة
الاحرام و سایر اجزاء صلوة نماید بعکس آنکه قنوت در آن نیست اگرچه در رکعت ثانیه هم چنین سوره
در آن نیست بلکه اکتفاء میکند بفاتحة الکتاب و جهر را بخفی نمیکند و این نماز اذان و اقامه ندارد و تشهد
مسئله یازدهم در سابق دانستی چیزها که قضاء آنها پس از فراغ از عمل لازم است از سجود
و اجزاء آن حتی صلوة و در زمان قضاء نیت میکند که آنچه را سابقا در موضع فراموش شده است
و لازم است در او آن نیت جمیع واجبات صلوة در او معتبر است هم چنانکه جمیع موانع عمل ان
منفصل است و جایز نیست فاصله از عمل صلوة و فصل مابین آن دو بیکی از منافیات بلکه جایز است
خواندن دعا و امثال آن از امور یکه به اتیان با آن در بین اصل عمل جایز است و احتیاط در ترک است منجات
آنست هم چنانکه احتیاط در ترک آنها است مابین اصل صلوة و رکعات احتیاط و انچه را که از

بعد از فراغ

بعد از فراغ از عمل است از مقوله تعقیبات اتیان آنها بعد از فراغ از رکعات احتیاطیه
مبادرت و هرگاه منافی در بین حال خواه عمدا باشد یا سهوا مابین قضاء اجزاء فراموشی
شده و اصل عمل بجا آورد عمل را استیناف کند و احتیاط در آنست که بعد از قضاء فراموشی
شده اعاده اصل عمل کند و هم چنین حال در تخلل بمنافی حال عمل الثانی عمدی که سهو اتیان
شود ضرر بعمل ندارد و هم چنین است کلام در رکعات احتیاط هرگاه در رکعات احتیاطیه رکعات
موجب سهو نماید احوط آنست که بعد از فراغ از آن سجده سهو بجا آورد و اگر بعد احتیاط
احتیاط فوت شد یکی از ارکان نماید یا زیاده کند عمل آن باطل است و استیناف اصل عمل میکند و اگر
در اتیان باحتیاطی پس از آن اعاده اصل عمل نماید و اگر فراموش نماید سجده یا تشهد شده
قضاء میکند آن را در او پس از فراغ و هرگاه فراموش نماید بعض اجزاء تشهد فراموش
و ممکن باشد تدارک آن اتیان میکند بآن و اگر ممکن نباشد مثل آنکه بیاد آورد بعد از استیناف
اتیان بمنافی عمدا مثل عمدی و سهوا استیناف صلاة میکند و احوط بجا آوردن تشهد است پس از آن
عمل و اگر متعدد باشد فراموش شده های او مثل آنکه در رکعت اول یک سجده را فراموش کند
و در دوم یک سجده دو سجده فراموش شده را در عقب یکدیگر کند و تعیین هر یک از کردم
رکعتها لازم نیست اگرچه احتیاط در رعایت این است هم چنانکه احتیاط ملاحظه ترتیب است
با رعایت تعیین و اشد از این احتیاط در ملاحظه ترتیب بالنسبه بسوی تشهد و سجود است
پس مقدم میدارد سابق در فوات را و اگر شک کند در سابق و لاحق هر یک را مقدم

و بعد از ان ... پس اورا استیناف میکند و اگر چنین دانست که فلان جزء سابق بود

و مقدم داشت بعد خلاف ان منکشف شد یا بعکس احتیاط در اعاده فراموش شده قضا

نحو بلکه ترتیب عمل باید پس ازان اعاده اصل صلوة نماید مسئله دهم هرگاه در اثنای اتیان با

فراموش شده یا سجده سهو دانست که سهوی از او صادر نشده قطع میکند انچه در دست

دارد و اصل صلوة صحیح است و هرگاه بعد از فراغ از رکعات دانسته شود که اصل عمل تمام بود

انچه کرده نافله محسوب خواهد شد و اگر ما بین رکعات احتیاط معلوم شد اشتغال به

ان تمام میکند از انجهت که صلوة یک رکعتی باشد احتیاط در اضافه یک رکعت دیگر است بر ان

یک رکعت تمام باشد در رکعت دیگر بر ان اضافه نماید اینها در فرض مسئله بود با تقطع

تمام عملی و اگر دانسته شد اصل عمل ناقص بود پس خالی از ان نیست یا ما بین از شروع در

احتیاط صلوة معلوم او میشود یا بعد از فراغ از عمل یا در اثنا و اما اگر قبل از دخول در رکعات احتیاط

باشد تدارک نقصان رکعت میکند بنحو یکه گذشت و اگر در اثنا باشد عمل احتیاط

موافق فراموش شده باشد در کم و کیف مثل انکه یک رکعت فراموش کرده باشد و یک رکعت

ایستاده هم در دست دارد پس احتیاط را تمام کند و اکتفا بان نماید و اگر مخالف باشد

مثل انکه مشغول به دو رکعت نشسته باشد او را قطع کند و وظیفه نقصان رکعت را

بجا اورد و اگر چه داخل باشد در رکوع اخیره از رکعت دوم و احوط ازین اعاده و استیناف

مطلق است هرگاه داخل شد در دو رکعت احتیاط و بعد معلوم شد یک رکعت از عمل او ناقص

بس

رکعت دوم

پس اگر پیش از دخول در رکوع باشد بر یک رکعت سلام میدهد و صلوة او صحیح است و زیادتی

تکبیر ضرر ندارد و اگر بعد از دخول در رکوع باشد و هر چند تدارک کند عمل نقصان رکعت بجا

اورد و تدارک انرا میکند و فرقی نیست ما بین انکه شک موجب یک رکعت باشد یا دو رکعت

مثل شک ما بین دو و سه و چهار و یا غیر ان مثل شک ما بین دو و چهار بعد معلوم شود

بر یک رکعت سلام گفته و اگر معلوم شود دو رکعت از او ناقص شده و او در یک رکعت

از قیام باشد یک رکعت دیگر بر ان اضافه کند و سلام دهد و اگر دو رکعت نشسته باشد

او هم واگذارد و تدارک کمی صلوة نماید اگر چه بعد از دخول در رکوع رکعت دوم باشد

و احتیاط شد بلکه در جمیع این صور استیناف عمل است بعد از اتمام عمل بنحو مذکور و اگر

شد معلوم میشود در صورت علم نقصان عمل بعد از فراغ از احتیاط پس عمل صحیح است

و احوط استیناف است مسئله یازدهم واجب میشود سجده سهو از برای کلام سهو

چه بگمان اینکه از نماز فارغ شده باشد و سلام در غیر محل او و شک ما بین چهار و پنج

چنانچه بیاید و از برای زیاده و کمی که در محل ان ملتفت ان نشود که تدارک ان نماید اگر چه

بعد از صلوة تدارک قضا نماید چون سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده

اما هرگاه در محل ملتفت ان شود و تدارک ان نمود پس سجده برای او نیست

لغو هم چنانکه واجب نیست در فراموشی قنوت و نحو ان مستحبات بلکه عازم بر اتیان ان

بوده و فراموش کرده هم چنین واجب نمیشود بواسطه شک در زیاده و نقیصه اگر چه

احتیاط در آن است و کلام اگر طولانی باشد دو سجده از برای او واجب میشود اگرچه یک کلام
شمرده شود بلی هرگاه دو سهو در کلام باشد مثل آنکه اول کلام از او صادر شد پس از
تذکر دوباره سهو نموده تکلم کرد هر دو مرتبه اتیان بدو سجده سهو کند هم چنانکه حال
در غیر کلام از سایر اسباب سهو تمام تعدد حکم است بتعدد اسباب خواه جنس آن متحد
باشد مثل آنکه هر دو کلام باشد یا هر دو سلام یا مختلف و اگر سلام از او یکدفعه صادر شد
دو سجده سهو بجا آورد اگرچه بجمیع صیغ آن اتیان کند و اگر هر سلام بگوید از برای آن هم
دو سجده بجا آورد اگرچه احتیاط در تعدد آن است بتعدد سلام و ترتیب در سجود سهو
مثبت بین نیز اسباب آن نباشد بنا بر اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزای فراموش شده و در رکعات
احتیاطیه پس اولی تاخیر از آنها است چنانکه احتیاط در تاخیر اجزای فراموش شده است از
احتیاط اگرچه در فوات مقدم باشد و اقوی تخییر است بلکه اقوی عدم وجوب تعیین سبب
سجود سهو است بلکه هرگاه خطا نموده و سجده سهو از برای کلام بجا آورد در حالتی که
سبب آن از غیر کلام بود مجزی است و لو بعد همان سجده و احتیاط در اعاده آن است و جایز است
تاخیر سجود سهو از صلوة و اجزای منسیه آن و رکعات احتیاط و اگر تاخیر انداخت عصیان
نموده و صلوة او صحیح است بنا بر اصح و ساقط نمیشود وجوب سجود از او بهمین تاخیر بلکه واجب است
اتیان بآن با فور و تعجیل در آن مثل آنکه فراموش نموده باشد در هنگام یاد آوردن سجده
و یا تا [illegible] عاصی است و [illegible] اول [illegible] مسمای سجود و ستر و پاشتن از

سلا از بین [illegible]

سلا از بین شدن نه واجب نیست در او تکبیر اگرچه احوط اتیان باو است هم چنانکه احوط مراعات
جمیع آن چیزهائیست که در سجود نماز واجب است ممکن که حتی طهارت از حدث و خبث
و ستر و استقبال قبله و غیر آن از سایر شرایط و هم چنین خالی بودن از موانع صلوة چون
خندیدن قهقهه و سخن گفتن در اثنا و غیر آن از سایر موانع هم چنانکه واجب
است در آن واجبات سجود از طمانینه و سجود بر اعضای هفتگانه و کذا اشتغال [illegible]
از این هفت موضع بر ما یصح علیه السجود واجب است گذاشتن با طمأنینه فی ما بقی سجده
اگرچه در وجوب [illegible] اینجا سجده تعدد آن موقوف بر آن است [illegible] نظر است و اقوی عدم
وجوب [illegible] در آن [illegible] ذکر مخصوص [illegible] اگرچه [illegible] و احوط آن است که بگوید
در آن بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله یا آنکه بدل عما بعد صلوة اللهم
صل علی محمد و آل محمد یا آنکه بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته یا همین صیغه [illegible] اول سلام بگوید [illegible] و احوط
بعد از سر برداشتن از دو سجده تشهد و سلام بنا بر اقوی و در سلام [illegible] اخف
آنچه مخرج باشد و احوط السلام علیکم گفتن است اما تشهد پس واجب است تشهد
و [illegible] است با صلوة بلکه احوط اقتصار [illegible] اگرچه اقوی جواز
[illegible] است [illegible] صلوة گذشت [illegible] فلا
[illegible] صلوة [illegible] در قضا [illegible] اول [illegible]

بعد از بیرون رفتن وقت بوده یا آنکه ایشان آن را در وقت نموده باشند چه آنکه بعد [illegible] باشد
یا غیر عاقل بوده بلکه [illegible] در زمان صغر یا جنون باشند اگرچه این جنون بواسطه سببی از قبیل
مکلف باشد اعم از آنکه دیوانگی همیشگی باشد یا گاه‌گاهی و هم چنین است زمان بیهوشی اگر
چه بفعل خود باشد بنا بر اقوی بلی احوط قضاء آخر ایام فوت است اگرچه در روز افاقه یابد
یا قضاء آخر ایام الی افاقه هرگاه درست افاقه یافت بلکه احوط قضاء جمیع آن چیزی است که
از او فوت شده در زمان بیهوشی خصوصاً هرگاه آن بیهوشی مستند بفعل او باشد و
خصوصاً اگر بر وجه معصیت باشد و هم چنین در زمان حیض و نفاس اگرچه [illegible] باشد
و هم چنین در زمان کفر اصلی که بعد از آن اختیار اسلام نموده باشد اما مرتد پس واجب است بر او قضاء
و واجب است بنا بر اصح بر مخالف پس از آنکه هدایت یافت و عارف شد قضای آنچه موافق مذهب خود بجا نیاورده
بلکه احوط [illegible] قضاست اگرچه بر وجه صحیح در مذهب خود شیعه آن را بجا آورده باشد بلی اگر
آن را بجا آورده باشد بر مقتضای مذهب خود قضاء بر او نیست بنا بر اصح و اگر هدایت یافته باشد
گمراه شد و بعد هدایت یافته قضاء میکند آنچه را که در زمان گمراهی از او فوت شده
اگرچه بر وفق مذهب خود بجا آورده باشد و اگر اسلام آورد کافر و وقت باقیست [illegible]
و هم چنین مخالفی که هدایت یافته باید با بقای وقت اگرچه ادای فریضه بر طریقه خود نموده باشد
وجوب شستن نجاسات است برای هر که [illegible] لازم در شریعت ما نشناخته باشد بلکه احوط
و اقوی وجوب اعاده وضو و غسل است از برای عبادات [illegible] فاقد الطهورین باشد

باین معنی

باین معنی که متمکن از وضو یا غسل نشد و متمکن از بدل آن نیز نشد فاقد الطهورین است و ساقط است ادا
و نه قضاء بنا بر اصح و واجب است بر شارب مسکر از روی عصیان بلکه احوط و اقوی [illegible]
اگرچه از روی معصیت نباشد [illegible] باشد بلکه از روی ضرورت باشد یا با کراه یا بانادانی و
جهالت قضاء [illegible] بیهوشی اگر [illegible] بعد از آنکه از وقت مقدار
نماز در حالت اختیار گذشته باشد بحسب حال نماز گذار با اعتبار حضر و سفر و غیر آن و
از سایر احوال [illegible] باشند [illegible] یکی از آنها زایل شود و از وقت مقدار یک رکعت
نماز بنحو مذکور باقی مانده باشد [illegible] واجب است قضاء در این صورت چه یک
[illegible] و مستحب است وا داشتن ممیزین از اطفال
[illegible] در وقت ادا [illegible] خواه از آن قضاء خواه [illegible]
[illegible] بلکه مستحب است وا داشتن ایشان [illegible] عبادات شود و اقوی آنکه عبادات ایشان
شرعیه [illegible] باین معنی که مخاطب [illegible] و واجب است بر ولی منع صبی
[illegible] که ضرر است بر ایشان یا بغیر ایشان از خلق و هم چنین منع ایشان
از هرچه که دانسته شود شارع خواسته که در خارج یافت نشود با اعتبار اشتمال بر فساد
و [illegible] و ظاهر [illegible] و هم چنین ظاهر این است که خوردن نجاسات
[illegible] که در او ضرر [illegible] از این قبیل است نه اشیاء متنجسه اگرچه
حرام است [illegible] ایشان اما ظاهر این از سایر محرمات [illegible] پوشیدن و زینت طلا [illegible]

پس اقوی آن است که واجب نیست بوجهی منع البنیان از ابهام هر حال که بر غیر واجب نیست اگرچه
بجهت منع النسیان است مستحب است با شجاعت و کذا قضاء نوافل شب و روزی علاوه بر غیر آن
از سایر نوافل اگرچه موقته باشد و خوش بحال کسی باید خداوند کریم را و ملاقات کند مقربین را بلکه
و مباهات میکنند با وجود این حال این است که نیست در حق ناخوش و بیحال از کسانیکه معذور است پس
کسی که قضاء نمیکند بدل آن صلوة بدهد بقدر وسعت حالش و کمتر چیزی که است مد است از برای
هر دو رکعتی و اگر قادر نباشد بدل از هر چهار رکعتی و اگر قادر نشد از برای صلوة
لیل است مد از برای نوافل روز است مد و لکن نماز افضل از صدقه است و نیست فرقی
قضاء نوافل ما بین اوقات پس میتواند بجای نماز روز را در شب قضاء کند هم چنانکه
فرقی نیست در قضاء فریضه قضاء میکند فریضه روز را در شب و فریضه شب را در روز
و هم چنین فرقی نیست ما بین حالت سفر و حضر پس قضاء میکند صلوة سفر را در حضر لکن بقصر
و از حضر را در سفر لکن با تمام بحث دوم واجب است ترتیب ما بین فوات یومیه با علم بکیفیت فوت آنها
پس اتیان میکند با آنچه سابق فوت شده اما در غیر فوایت یومیه پس لازم نیست رعایت
ترتیب پس جایز است قضاء خسوف پیش از کسوف اگرچه کسوف قبل واقع شده باشد
جایز است تقدیم آن بر یومیه اگرچه در فوات یومیه پیشتر فوت شده باشد و هم چنین بعکس
اقوی سقوط ترتیب است در فوایت یومیه با جهل بکیفیت ترتیب در فوات اگرچه احتیاط
و رعایت ترتیب بعد از آن موجب مشقت شدیده شده باشد که نتواند اتی متحمل شد

بتوان

بتوان متحمل شد مثل اینکه فوت شود ظهر و مغرب و نداند که کدام پیش بوده پس یک نماز ظهر ما بین دو مغرب
بجا میاورد یا مغرب را ما بین دو ظهر و کفایت میکند در ترتیب اول پس اول ... چون
ظهر مثلا یا عصر باشد پس نیت میکند اول ظهر را ... فوت شده بعد هم ظهر و میکند
از او چند نماز ظهر و عصر فوت شده و کیفیت آن نمیداند چهار رکعت مطلقه بدون تعیین ظهر و عصر
بدان ... بجا میاورد بعد یک چهار رکعت دیگر
هیچ و کذا ... مختلف باشد پس چاره از برای تحصیل ترتیب در آن
جز تکرار ... سابق و لاحق آن ...
بیچ روز نماز بجا میاورد بجهة یقینی بحصول ترتیب و اگر ... زیاده شود شش روز
اتیان میکند ... فوت شده باشد و ترتیب ما بین آنها
کفایت میکند ... چهار رکعتی و روز را با یک دفعه نماز صورت قصر
و دو صد ... صورت تمام آنها ... وقت است که اراده احتیاط نماید و اقوای عدم وجوب
بجا آوردن ... موجب مشقت شدیده باشد که عادة نتوان متحمل آن شد و اقوی وجوب
ترتیب است با علم ... قضاء از قبل ... اگرچه آن قضاء ... باشد
ساقط شود ترتیب بجهة جهل ... از چند ... یک دفعه قضاء بجا میاورد
و احتیاط در ترک ... اگرچه حتی ... کدام
نماز میکند ... کدام ... که ...

ازبرای قضاء صلوة فوت شده از یک نفر یا جاهل باین که چکونه بجا بیاورند و اکر ولی
میت یا وصی ان یا متبرع جاهل به ترتیب فوت شده از میت باشد در چنین حالی
وجوب رعایت ترتیب ساقط میشود اکرچه بداند خود میت عالم بترتیب بوده و احتیاط
در رعایت ان است خصوص با علم بانکه خود عالم بترتیب بوده خصوصا هرکاه وصیت بان کرده
باشد و معتبر در صوم و صلوة تعیین نکرده باشد و مرتب نیست حاضره بر فائته مطلقا
بنابر اصح اکرچه مستحب است عدول از ان بسوی فائته هرکاه داخل در حاضره شود و بیاد
اورده فائته را در اثناء حاضره و هنوز از محل عدول نکذشته باشد و واجب نیست
تعجیل در قضاء بنابر اصح و اکر کسی فوت بشود از او یک فریضه و نداند کدام یک است
از فرایض بوده قضاء صبح و مغرب بجا بیاورد و یک چهار رکعتی مردد ما بین ظهر و عصر و عشا
به نیت انچه در ذمه او هست اما ساکت میکند و مخیر است در ان مابین جهر و اخفات
و هرکاه در سفر از او فوت شده باشد یک سه رکعتی مغرب و یک دو رکعتی
مردد ما بین چهار نماز بطریق مزبور بجا بیاورد و هرکاه از او نماز معینی چند دفعه
دفعه فوت شود و شماره انرا نداند انقدر مکرر میکند تا انکه مطمئن شود بفراغ ذمه
و وفاء انچه بر او واجب بوده و هم چنین است هرکاه فوت شد نمازهای چندی که
کمیت انها را نداند و تعیین صفتی نماید مسئله سیم واجب است بر ولی مرد هر چه
باشد ان میت یا زن بنابر اصح خواه بنده باشد یا ازاد اینکه قضاء کند از قبل میت

انجمله

انجمله انچه از او فوت شده از صوم و صلوة یا انکه متمکن از قضای انها در حیوة
خود بوده و اهمال نموده بلکه احوط قضاء روزه ای است که از او در سفر فوت شده
اکرچه متمکن از اداء نشده باشد و ولی بزرک ترین اولاد ذکور است که نوبت است
[illegible] از ذکور بمیت نه اکبر ثم الاکبر از اولاد خواه ذکور خواه اناث یا از غیر انها
در سایر طبقات حتی زوجین و محقق و شاهد چهره اکرچه احتیاط در تعمیم ان است و
معتبر نیست بلوغ ولی در زمان فوت هم چنانکه معتبر نیست عقل ان در ان حین بلکه هرکاه
کاه [illegible] از انها بالغ باشد و دیکری در سن بلوغ نرسیده دوم ولی است نه اول [illegible] اقوی و معتبر
نیست در ولی اینکه وارث باشد پس محجوب از ارث بواسطه کشتن مورث یا
[illegible] باکفر در زمان قسمت میراث اکر چه ارث نمیبرد لکن قضاء بر ان ولی است و اکر
اکبر اولاد خنثی باشد ولی غیر ان از ذکور نخواهد بود اکرچه کوچکتر در سن باشند
اقوی و اکر اکبر اولاد مشتبه شود پس اقوی سقوط قضا است از مشتبهین است
و احتمال ان میرود که توزیع و قسمت بر همه شود هم چنانکه احتمال تعیین بقرعه میرود
و اکر اولاد در سن متساوی باشند در قضاء متساوی خواهند بود پس بالسویه
بین ایشان قسمت میشود بنابر اقوی و انچه که فاضل از قسمت بماند که دیکر قسمت
[illegible] واجب است بر ایشان اتیان بان بوجوب کفائی و با اتیان یکی از ایشان ساقط
از دیکران میشود و جایز است در چنین صورتی اتیان جمیع بان علی دفعة واحدة و بکاه

روزه بوده و به ملتفت اقدام و قضاء آن نموده و هیچ یکی از ایشان نیز از روز اول افطار
ننموده اند و روزه قضاء شهر رمضان بوده بلی احتیاط در آن است که هر یک از ایشان بکفاره
افطار رمضان عمل نمایند و جایز است از برای اجنبی تبرع بقضاء از قبل ولی میت با جمع
و از اینجا ظاهر میشود حکم تبرع بعض اولیاء از بعض دیگر بطریق اولی و هم چنین جایز است
از برای ولی استیجار غیر او و ظاهر آن است که ولد الولد قضاء جد خود را بجا آورد هرگاه که
اکبر حال موت او باشد و اقوی عدم وجوب آن است خصوصا هرگاه مادر برای او اولاد
باشد و ولد الولد اکبر از اولاد ایشان باشد مقصد ششم در احکام جماعت است و در آن چند
مبحث است اول آنکه جماعت از مستحبات مؤکده است در جمیع فرایض خصوصا در فرایض یومیه
وسیما هرگاه ادا باشد سیما در صبح و مغرب و عشاء سیما از برای کسیکه در همسایگی مسجد
بلکه در حق کسانیکه از اهل مسجد بوده میشود فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه
است یا بیست و پنج یا بیست و هفت یا بیست و نه و هر رکعت از آن به بیست و چهار محبوب
است که هر رکعت از آن محبوب تر است بسوی خدا از عبادت عالم از عبادت چهل سال و صلوة
جماعت افضل است از صلوة فرادی در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محبوب به هزار رکعت است
پس موافق این بیان نماز جماعت افضل از نه هزار نماز است بلکه روایت شده که آن بعد
هزار نماز محبوب است و روایت شده که یک صلوة در خلف عالم به هزار صلوة است اهل
اجر دارد و مضاعف خواهد شد و به هزار میرسد و اگر واقع در مسجد جامع شود

مضاعف

مضاعف میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد که صد درجه است و در غیر آن پس
مجموع درجات بیست و صد هزار میشود خواهد شد اینها همه با اتحاد ماموم است و اگر
متعدد شوند مضاعف میشود در هر یک بقدر مجموع در سابقان بلکه وجوب
و هرگاه که عدد ایشان زیاده بوده شد پس اگر آسمانها مداد شوند و درختان قلم
و جن و انس با ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت از آن را بنویسند و با
جمع آنچه ذکر شد بدان که آن واجب نیست مگر در جمعه و عیدین با شرایط آن که در
محل آن ذکر میشود و مشروع نیست در نوافل حتی در صلوة روز عید غدیر بنا بر اقوی
و احوط بلی مشروعیت در صلوة استسقا هو باقی است بجماعت کذا و زنی و اجمع
که منسخ شده بسبب امور خوارج چون صلوة [illegible] که ایشان با آن بجای مع
بالنسبه اعاده برجهت استحباب و اقتدا میکنند مسافر بحاضر و [illegible] اگر قضا کذا
و هم چنین بعکس و هم چنین با اختلاف در وجوب و استحباب بلکه قوی است جواز اقتدا
فرایض یومیه بفریضه طواف و عکس هم چنانکه جایز است اقتداء صلوة آیات بصلوة
دیگر و هم چنین در جنازه و عید بلی نماز کذا [illegible] اقتدا [illegible] در نماز
[illegible] هم چنانکه [illegible] یومیه [illegible] طواف [illegible] و هم چنین در عکس
جایز نیست بلکه [illegible] استسقاء [illegible] و هم حتی عید
در عکس این صورت اگر چه [illegible] در نظم باشند و احتیاط در ترک است جماعت

وهم چنین فریضه که بجا میاورد مع

در نماز احتیاط اگرچه نماز احتیاط باشد و همچنین احوط ترک اتیان است در نافلهٔ منذوره
و کمترین عددی که جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است امام و یک ماموم و منعقد میشود
بدرک نمودن ماموم امام را در رکوع اگرچه بعد از فراغ از ذکر باشد و اگر درک نکرد
او را در رکوع پس ادراک جماعت در آن رکعت نتواند نمود اگرچه رسیدن
ماموم برکوع مقارن شود با ابتدای سر برداشتن امام از رکوع و اگر ماموم برکوع
رسد و شک نمود در اینکه درک امام در رکوع نمود یا نه حکم نماید بعدم درک
رکوع مثل کسیکه یقین بداند ادراک ننموده و نماز او باطل است و جایز است دخول
در جماعت با شک در اینکه ادراک نماید پس هرگاه امام در رکوع باشد صلوة
او صحیح است اگر درک کرد باطل است و با یقین بعدم لحوق جایز نیست اقتدا و
انتظار میکشد امام بجهت رکعت دیگر و اگر بترسد ماموم از اینکه بعد ملحق شدن
بصف درک امام در رکوع نکند داخل جماعت بشود و بعد از دخول در رکوع
یا بعد از سر برداشتن از آن یا بعد از نشستن از جهت سجود یا مابین سجدتین
یا بعد از آن دو یا در حال ایستادن از برای رکعت دیگر ملحق بصف نماید
اگر احوالی نباشد اینکه در حال راه رفتن بجهت ملحق شدن مشغول بغیر
از قبیل ذکر و قرائت و شبه اینها از چیزهائیکه معتبر است در آن استقرار نشود
و اینکه منحرف از قبله نشود و اینکه در حال اقتدا بوده باشد و ... نباشد ... بگذارد

اقتدا بوده باشد ... در حال اختیار و ... از آنچه ذکر شد بجهت درک
مکان افضل هم چنانکه جایز است بیرون رود ... بجهت جلوس حسی او کراهت منتفی
بود ... در صف ... از آن مطلقاً و فرقی نیست بعد آنچه ذکر شد ما بین اینکه
جا ... در مسجد باشد یا غیر آن و ما بین اینکه راه رفتن بسمت پیش رو باشد یا
به پهلو یا پشت سر زیرا که نیست مدار بر صورت مقبول ... بلکه امام ... فعل قلیل بود
نسبی که آن ... حال عمل ... بعد از اینکه ... صورت عمل ... باشد و فرقی نیست در
حکم مقبوله ما بین ... یا ... در حال الحاق شدن بصف و ما بین کلام
بر داشتن ... صورت صلوة باشد و ... فضیلت جماعت
باطل ... در آن ... در حالیکه امام باشد لکن ... محبوب از رکعت ... از
پس اگر امام ... در حال تشهد آخر باشد نیت میکند و تکبیر میگوید و میشیند
با او تشهد با امام بعد از اینکه امام سلام گفت برمیخیزد و نماز را تمام میکند و جایز است
... استیناف نیت و تکبیر ... تحصیل فضیلت جماعت
اگرچه تحصیل رکعت نشود و هم چنین جایز است ... در سجود آخر امام
... میکند ... سجده یا دو سجده ... انتظار میکشد ... سلام
پس برمیخیزد بجهت نماز ... تحصیل فضیلت شده لکن در این صورت
استیناف نیت و تکبیر میکند و احوط از برای او اعاده ... نماز ... بهمان تکبیر

صلوة بعد از آن بحث در عدم صحیح نیست جماعت با وجود حایلیکه مانع از دیدن امام یا ما
موم باشد در جمیع احوال چون حال ایستادن و نشستن و غیر آن خواه آن حایل دیوار
باشد یا غیر آن چون انسان مگر آنکه ماموم باشد و یقین بفساد صلوة او نباشد
و اما در حق حرمان است اما زنان پس اگر اقتدا بمردان نمایند جایز است در وقفی حایلی
بالیستند با تمکن از متابعت امام بعالم شدن باحوال او در افعال صلوة و احتیاط بعدم
در غیر اینها است و اگر حایل کوتاه و پست باشد و مانع از دیدن در هیچ حال نباشد و احتیاط
ضرر ندارد و اقوی صحت علیست با مانع بودن در حال جلوس دون سایر احوال
در خلاف آن است و هم چنین ضرر ندارد حایل مشبک چون پنجره و نحو آن از آنچه ری
که مانع از عبور هست نه مشاهده در احوال صلوة و اگر حایل نحوی باشد که در رکوع
و دیدن امام با ماموم ممکن باشد بجهت سوراخی که در وسط آن حایل مثلا باشد و در حال
قیام بجهت سوراخی دیگر بالای آن یا در حال سر از زیر شدن از برای سجود
سوراخی که در پایین آن پس احوط و اقوی عدم جواز اقتدا است اینها همه در حایل
چون دیوار و نحو آن بود اما تاریکی و غبار و غیر اینها ضرر ندارد هم چنانکه ضرر ندارد فصل
طریق و نهر با آنکه مستلزم نباشد دوری ممنوع در جماعت را و اگر حایل از اینها و نحو آن
از امور یکه مانع مشاهده نیست پس احوط اگر اقوی نباشد اجتناب از او است و ضرر ندارد
مانع شدن ماموین بعضی حر بعضی دیگر را هم چنانکه ضرر ندارد مشاهده نکردن بعضی صف

اول

اول با اکثر ایشان امام را بجهة بلندی صف پیش اگر بجهة حایل باشد ضرر دارد و هم
چنین ضرر ندارد بلندی بود دو صف دوم از اول و اگر امام در محراب داخل در دیوار
و مثل آن باشد اقتدا از دو جانب صحیح نیست بجهة وجود حایل بلی صحیح است از برای کسیکه
پشت سر او و مقابل اطراف ایستاده بجهة عدم حایل بالنسبه بان و در صحت اقتدا کسیکه
در دو جانب او متصل باو ایستاده اند دو وجه است اقوی جواز اقتدا و احتیاط در ترک آن افراد
و هم چنین است حال ما بین اسطوانها بر وجهیکه حایل باشد ما بین او و کسیکه پیش روی او ایستاده
با اتصال بکسیکه اسطوانه ما بین ایشان حایل نیست اما با عدم اتصال پس شبهه در
بطلان نیست و اگر بعد از انشاء حایل بهمرسد پس اقوی بطلان جماعت است خواه ی
نیت بطلان است هر گاه داخل در جماعت شود با جهل بحایل از جهة کوری و نحو آن در
اثنا مرتفع شود و ضرر ندارد حایل غیر مستقر چون شخص عابر بین صفوف یا ما بین امام
و ماموم در آن قابلی و صحیح نیست جماعت با بلند بودن مکان امام از مکان ماموم بلندی
معتد به که دفعةً بلند شود چون بنا و عمارت بلند اما اگر بنحو انحدار باشد ضرر ندارد
ما دام که عرف صدق نیست ما بین ماموم به بیننده و گوید که بلندی که بلندی مختلف به
باشد چون کمتر از شبر یا آنکه بلندی بنحو انحدار باشد که بتدریج بلند شود مکان ان
بنحویکه منافات با هموار بودن زمین نداشته باشد پس ضرر ندارد اما اگر انحدار
چون انحدار کوه باشد پس احوط اگر اقوی نباشد رعایت مقدار شبر است در علو ضرر ندارد

بلند بودن مکان ماموم بر مکان امام اگرچه زیاد باشد از آن بلندی و جایز نیست زیاد بودن
ماموم از امام بحسب عادت عار جماعت مگر آنکه بسبب صفوف متصله دور بین باشند
زیرا که هر صفی بالنسبه بصف دیگر دوری نمی بوده ضرر ندارد تا با امام برسد لکن افضل
و احوط رعایت یک گام پرکننده بین قدمین است در دوری مابین موقف مصلی و امام واقع
در زاید بر این است اجتناب کند و احوط از این مراعات گام متعارف است در فاصلهای
در غیر صف اول ضرر ندارد بعد از آنکه دوری بسیار بود در بین روی ایشان بنا شد الکه
متصل باشند بیکدیگر که دوری مابین او و پیش روی زیاده از حد بسیار باشد اما در صف اول
پیش فاصله مضر است بالنسبه بیکدیگر از امام و بدوری بسیار و فاصله بودن کسیکه
نگفته لکن آماده شده از برای دخول در جماعت ضرر ندارد پس میتوانند تکبیر بگویند و دور — هنوز تکبیر
از امام پیش از آنکه نزدیک بگوید و از این شخص است حال جهل یا آنکه نزدیک با امام بجهت
نگفته باشد و احوط رعایت خلاف آن است و هر گاه در اثنای عمل دوری زیاده از قدر
بسیار روی دهد اگرچه بجهة انتهای صلوة صفوف بسته شده بین ماموم و امام باشد
مثل آنکه فرض ایشان قصر بوده و پیش از دیگران تمام نموده اند یا آنکه عدول نموده اند
بسوی انفراد پس اولی تجدید نیت است بطلان اقتدا است ولی در عمل بانفراد اگرچه
پیش از تسلیم در جای خود بنشیند بلی هر گاه ممکن باشد نزدیک شدن بسوی صفوف
یا امام بر وجهی که عمل باطل نشود پس آن صحیح است تجدید نیت اقتدا هم چنانکه صحیح است

[illegible]

ما را موی هر گاه آن صفوف دوباره داخل در جماعت میشوند و جایز نیست متقدم شدن
ماموم بر امام در جاییکه صلوة در ابتدای عمل و اثنای آن پس هر گاه متعمد باقی بماند برجا
است اقتدا باطل خواهد شد صلوة او بلی هر گاه قصد انفراد نماید بعد عود کند بسوی
موقف خود بعد از آن نیت اقتدا کند عملش صحیح است بنابر اقوی و صحیح است اقتدا
با تقدم چنین از روی سهو یا غلط یا اکراه و قول بعدم جواز مساوات خالی از قوت
نیست و سزاوار نیست ترک احتیاط در او حتی در جماعت برهنها بیکه در حال نشستن
بکنند بلکه اقتدا نماید پس مقدم میدارند امام جماعت را بدون اولی و وجهی مجزی
است چنانکه تقدم فی الجمله کافیست در غیر ایشان و هر گاه در حال ایستادن امام متقدم
باشد ضرر ندارد پیش بودن ماموم در رکوع یا سجود بجهة بلند تر بودن قامت ماموم
از قامت امام و عنوان و مرجع در تقدم و تساوی نظر اهل عرف است و باکی نیست بجهة
گرد نمازگزاران در مسجد الحرام بر کعبه و احوط نزدیک تر بودن ماموم است بسوی کعبه از امام
بحسب عادت پرگاریه و احوط از این ملاحظه نفس کعبه است یا آنچه ذکر شد و احوط
از آن نزدیک تر بودن امام است بسوی کعبه در خود آن و مدار بر دوران صحیح
لازم است در جماعت نیت اقتدا و بدون آن منعقد نمیشود لکن نماز صحیح است
بشرط آنکه جماعت شرط آن نماز چون جمعه نباشد اگرچه بلو قرار دهد که جمیع افعال
مقارن با افعال امام بجای آورده در تحقق است که اخلال با داب صلوة منفرد نماید

و هرگاه شک در نیت اقتدا نمود با آنکه در حال اقتدا مشاهده نماید چون سکوت
و غیر آن پس اقوی عدم اعتبار این شک است و احکام ماموم بر خود جاری میکند و اگر
احوال شاهد بر این معنی نباشد پس اگر بنا نهاده که این نماز را بجهت جماعت بجا آورد
بگذارد و در غیر این دو صورت حکم آن انفراد است و اولی و احوط تجدید نیت
نیابد اقوی هم چنانکه احوط تجدید آن است در دو صورت سابقه و لازم است تعیین امام
و یکی بودن آن خواه تعیین باسم باشد یا باشاره یا صفات و اگر در پیش روی او دو
نفر باشند و قصد کند اقتدا بیکی از آن دو هر یک باشد صحیح نیست و کفایت میکند
تعیین اقتدا به همین شخصیکه در پیش روی او است با علم بعدالت آن و ضرر ندارد
در این هنگام اعتقاد داشتن اینکه زید است و بعد خلاف آن ظاهر شود بلکه هرگاه تعیین
باسم نماید نه با جهات و خلاف آن منکشف شود پس اقرب بطلان است اگر چه
آن غیر هم عادل باشد و هم چنین است اگر قصد نماید اقتدا با امام حاضر
باعتقاد اینکه زید است و عمرو برآید بنا بر اقوی و احوط خصوص هرگاه آن عمرو عادل نباشد
و تجدید نیت انفراد کافی نیست اگر چه بعد از تکبیر و قبل از قرائت مشخص شود و هرگاه
دو نفر نماز کنند و پس از فراغ معلوم شود که هر یک نیت امامت از برای دیگری
نموده بود نماز هر دو صحیح است بخلاف آنکه مشخص شود هر یک اقتدا به دیگری نموده پس
اعاده عمل میکنند و اگر هر یک شک نمایند در نیت خود پس احتیاط استیناف است

ولکن

ولکن صحت عمل خود است و جایز نیست اقتدا به ماموم هم چنانکه احتیاط در عدم عدول از امام
مبتنی است سوی امام دیگر در حال اختیار و قول بجواز اقوی است خصوصا هرگاه از برای دوم
ولو نه باشد از امور یکه راجع بصلوة است و جایز است عدول بسوی انفراد در جمیع احوال
بنا بر اقوی و احتیاط در اجتناب است و هم چنین احتیاط عدم از انفراد با قصد آن است در — عدول
اثناء عمل اگر چه دانستی جایز است و اگر عارض شود از برای امام امری که مانع از تمام
کردن صلوة شود اگر چه بواسطه نه کن بحالت حدثیه باشد جایز است از برای ماموم
بنی بنیه اقتدا کنی امام دیگر را غیر آن و تمام کردن نماز با او بلکه اقوی بنی همین است اگر
سوی دهد انجیزی که مانع از اتمام بر کیفیت صلوة مختار باشد مثل آنکه عاجز شود از
ایستادن پس بنشیند و مکروه است از برای ماموم مسبوق با امام نباشد قرائت در دو رکعت
اول از فریضه اخفاتیه بنا بر اقوای و احوط ترک آن است و مستحب است از برای او مشغول
شدن به تسبیح و تحمید و صلوة و هم چنین احوط و اقوی قرائت نکردن در دو رکعت اول جهریه
است بعد از آنکه بشنود همهمه امام را هر چند آواز آن است که گوش دهد و احوط
نکردن زمان قرائت امام از امام کبیر و با طمانینه باشد بلکه مستحب است و احوط
اینها در دو رکعت اول بود اما در دو رکعت اخیر پس ماموم در آن دو چون منفرد است در
وجوب قرائت اگر چه امام مردان دو و احتیاط در قرائت فاتحه نماید و اگر از باب تقیه اقتدا — یادکن
مخالف در صورت عمل نماید واجب است آهسته قرائت کند اگر چه در نماز جهریه باشد

و هرگاه نتواند با خواندن سوره دریافت رکوع امام نماید ترک آن کند و ملحق شود در
رکوع و همچنین هرگاه بترسد از تمام کردن فاتحه با آنکه نترسد پس قطع آن میکند و احتیاط
در استیناف است پس از اتمام عمل و اگر یافت امام را در رکوع و متمکن نشد از قرائت چیزی
از فاتحه نیت میکند و تکبیر میگوید و برکوع میرود و همان او را یک رکعت محسوب میدارد
بنابر وجهی و احوط و اقوی استیناف است بعد از آن مثل کسیکه نتواند دریافت تشهد او را بلکه
در حال نشستن پس بنشیند و کفایت میکند او را و تشهد در حال قیام در این وقت
بدانکه واجبست بر ماموم متابعت امام در جمیع احوال افعال باین معنی که قبل از آن واقع نشود بعلی
بلکه مقارن باشد یا در عقب او و جایز نیست زیاد پس افتادن هم چنانکه جایز نیست تقدم
چنین و هرگاه عمدا پیشی گیرد بر امام حرام کرده لکن نمازش باقی و عمل صحیح است اگرچه احوط
از برای او استیناف عملست خصوص اگر بخلف حد دو رکن بلکه یک رکن باشد خصوص
هرگاه هیئت جماعت با آن فوت شود و نیست از برای او در این حین تدارک آن عمل در
آن فعل و هرگاه تدارک نمود باطل میشود یا وصلوة اگرچه رکن نباشد مثل آنکه سر از رکوع
یا سجود پیش از امام برداشت عمل بعد عود کرد بجهت متابعت بلکه عود نیست بطلان
هرگاه عود نماید در رکن از روی سهو و اگر تقدم متابعت نماید از روی سهو مثل
آنکه امام سر برداشت مثلا پس اقوی وجوب عود است از برای متابعت است اگرچه مستلزم
زیادتی رکنی باشد و آن در این وقت معفو عنها است و اگر متابعت نکرده پس اقوای

عملست اگرچه اثمست و احتیاط در استیناف عملست هم چنانکه احوط از برای رکوع کننده
پیش از امام سهوا این است که در این رکوع ذکر بگوید بعد اعاده کند و نخستین را هرگاه
عود نمود و با امام برکوع کرده و بنابر احتیاط از برای کسیکه پیش از امام برکوع رفت سهوا
و رجوع نکرد استیناف صلوة است هرگاه این عمل در زمان مشغول بودن امام بقرائت بوی
بود و اگر در حال قرائت امام دانسته برکوع رود عمل او باطلست بنابر اقوی و
همچنین هرگاه پیشی از امام قبل از اتیان بذکر واجب سر از رکوع بردارد بطلان
از جهت تفویت قول واجبست نه از جهت فوات متابعت و احتیاط چنانکه مذکور شد در افعال
بود اما اقوال پس واجبست متابعت در تکبیرة الاحرام بلکه اقوی آنست که جایز
نیست شروع ماموم در تکبیر مگر پس از فراغ امام از آن و اگر قبل از آن تکبیر بگوید صحیح
نیست و متابعت در غیر تکبیرة الاحرام واجب نیست چه در اقوال واجبه باشد چه غیر
آنچه شنود او از امام و در آن یا نه لکن احتیاط در متابعتست خصوص در سلام
بلکه وجوب متابعت در آن بخصوص مثل تکبیر خالی از وجه نیست لکن هرگاه عمدا از امام قبل
سلام بگوید صلوة او صحیح است و اگر سهوا باشد ولیس از کسی امام عود نماید بجهت
ادراک متابعت نماز او باطل نیست و امام متحمل چیزی از افعال ماموم نیست مگر قرائت
در رکعت اول هرگاه اقتدا در آن نموده باشد بخلاف آنکه اقتدا نموده باشد در غیر دو رکعت
اول پس واجبست بر او قرائت در این وقت زیرا که رکعت اول اوست و در او اخفات نماید

اگرچه صلوة جهریه باشد و اگر امام پیشی از خواندن سوره ماموم برکوع رود ماموم ترک سوره نماید
و ملحق شود بلکه اقوای همین است هرگاه پیشی از انکه فاتحه را تمام نماید امام برکوع رود قطع
میکند و اقتصار میکند بر انچه خواندن ان در زمان رکوع امام ممکن باشد اگرچه همان بسم الله الرحمن
الرحیم باشد اگرچه در اول اقتدا بداند که متمکن از خواندن تمام فاتحه نخواهد شد لکن احوط
هنگام قصد انفراد است هم چنانکه احتیاط در ابتدا اقتدا در ان است که صبر نماید تا امام برکوع رود
بعد داخل در جماعت شود و اگر در رکعت دوم امام اقتدا نمود قرائت امام کفایت از قرائت
او میکند و در دوم خود که سیم امام است قرائت میکند انچه را که بتواند پیشی از سر برداشتن امام
از رکوع بخواند و متابعت میکند ماموم امام را استحبابا در تشهد صلوة که تشهد او نباشد و هم
چنین در قنوت و احوط اگر اقوی نباشد ان است که تجافی نماید هم چنانکه احوط از برای او تسبیح است
عوض تشهد و تخلف از قیام امام مرجوح بجهة تشهد خود هم چنانکه تخلف مرجوح بود در قبل
و لحوق به امام از رکوع یا سجود بخواندن دعا پس اتیان بان نامی کند و بعد ملحق میشود بامام
مگر در قرائت نمودکه شنیده رو اقوای الحاق قرائت در رکعت اخیره است باز رسیدن بامام
بدو رکعت اولین و احوط از برای او نیت انفراد است مادامیکه امام در حرکت پیشی از اقتدا
باشد بلکه یکرکعت و اگر ماموم شروع نمود در نافله و ترسید که باتمام نمودن ان اول رکعت
جماعت از او فوت شود پس مستحب است از برای او قطع نافله اگرچه [illegible] امام باشد
نماز و اگر ماموم داخل فریضه شد پس از ان ترسید که بسبب تمام نمودن در کعت جماعت ثانیه پس

مستحب

مستحب است نقل نیت بسوی صلوة نافله و تمام کردن ان بدو رکعت هرگاه در کیفیت مذکوره
ادراک جماعت نماید و معتبر ان است که از محل عدول نگذشته باشد مثل انکه داخل در
رکعت سیم نشده باشد و احوط از برای او عدم نقل نیت است بعد از دخول در قیام
رکعت سیم و هرگاه بترسد فوات تمام رکعت را بتمام نمودن دو رکعت نافله بعد از انکه
عدول بنفل نموده پس اقوی جواز قطع ان است چون نافله اصلیه و احوط خلاف ان است
هم چنانکه احوط و اقوی عدم جواز قطع فریضه است بغیر عدول مذکور بلکه احوط عدول نکردن
بسوی نافله هرگاه بداند درک جماعت بعد از عدول بسوی نافله و تمام کردن ان دو رکعت
نخواهد کرد بلکه بعد از این وقت فریضه را تمام میکند و اعاده ان میکند بجماعت استحبابا
و معتبر است در امام عدالت ظاهریه پس جایز نیست نماز کردن با فاسق و کسیکه مجهول الحال
باشد و غرض از عدالت حسن ظاهر است با اجتناب کردن از منافیات مروت که دلالت میکند بر
باکی در دین و اجتناب کردن از کبایر که از جمله انها اصرار بر صغایر است و کبیره هر معصیت
بزرگیست فی نفسها و شناخته میشود بزرگی معصیت بنص شارع مقدس بر ان چون کفر
و انکار انچه خدا فرستاده و پس از روح و رحمت و ایمن بودن از عذاب و دروغ گفتن بر خدا
و پیغمبران و اوصیای ایشان و محاربه با اولیاء الله و قتل نفس محترمه بغیر حق و لواط و زنا
کردن [illegible] و عقوق والدین و قطع رحم و فرار از جهاد و تعرب بعد از هجرت و سحر و شهادت
زور و کتمان شهادت و قسم دروغ و نقض عهد و تخلف از وصیت و خوردن مال

یتیم از روی ظلم و خوردن ربا و میته و خون و گوشت خوک و آنچه بغیر اسم خدا ذبح شده باشد
و خوردن مال حرام و خیانت و وعده و زنی و کم و زیاد کردن وزن و کیل در ادای حقوق و ا[illegible]
آن و حبس حقوق بدون عذر و اسراف و تبذیر و مشغول شدن بملاهی و قمار و شرب
خمر و زنا و لواط و نسبت زنا بمحصنات و ترک صلوة و منع زکوة و ترک کردن چیزی از
واجبات که خداوند عالم در کتاب مجید واجب نموده باشد و هم چنین شناخته میشود
معصیت کبیره بآنکه خداوند عالم جزاء جهنم در آن قرار نموده باشد در قرآن یا سنت بیان
صریح یا عمران و هم چنین شناخته میشود به بزرگ بودن گناه در نفوس متشرعین و اجتماع
ایشان در ترک آن و نیز معتبر است در امام جماعت اینکه ولد زنا نباشد و جایز نیست اقتداء
نمودن کسیکه ایستاده است بکسیکه از باب عجز از [illegible] قیام نشسته نماز میکند و هم
چنانکه جایز نیست اقتداء کردن کسیکه نشسته نماز میکند بکسیکه به پهلو خوابیده و جایز است
اقتداء نشسته بنشسته و خوابیده بخوابیده و نیز جایز است اقتداء نمودن خوابیده بنشسته یا
ایستاده و هم چنین نشسته بایستاده و هم چنین جایز است اقتداء نمودن کسیکه با غسل
یا وضو ساخته بکسیکه بجهت عذر تیمم کرده و هم چنین کسیکه وضوء جبیره ساخته
موافق تقیه وضو کرده و نیز جایز است اقتداء نمودن بکسیکه بدن یا جامه او نجس است
و بجهت عذری تکلیف بتطهیر آن از نجاست ندارد و نیز میتوان اقتداء نمود بکسیکه مسلوس
یا مبطون است و نیز مستحاضه پس از رعایت آداب آن میتواند امامت کند از برای غیر خود

از زنان

از زنانیکه مبتلی باشند به همین مرض [illegible] بدل آنکه جایز نیست اقتداء کردن کسیکه قرائتش نیکو
باشد بکسیکه عاجز از قرائت صحیح است یا آنکه در اصل خلقت زبان بعض از حروف را بدل
بغیر آن میکند مثل اینکه سین را شین میگوید یا آنکه حرفی را از مخرج آن نمیتواند ادا نماید
و اما در صورتیکه لحن امام در قرائت دو رکعت اول باشد اما اگر اقتداء نماید در غیر
دو رکعت اول یا اینکه غلط امام در اذکار باشد که ماموم خود آنها را ایجاد نماید
پس در این احوال اقتداء جایز است اقتداء کسیکه قرائتش نیکو نیست بکسیکه هم چنین حال
دارد بشرط آنکه در محل لحن هر دو موافق باشند مثل اینکه هیچ یک نتوانند صاد
را از مخرج آن اداء کنند و اگر مخالف باشند در موضع غلط پس ماموم نیت فرادی
نماید بعد از آنکه امام برسد بموضعی که در آن غلط میگوید پس در همان حال عدول نماید
یا پس از تجاوز امام از محل غلط و احتیاط در صورت مذکوره ترک اقتداء است بلکه واجب
نیست بر کسیکه قرائت را نیکو نمیداند اینکه اقتداء نماید بکسیکه قرائتش خالی از غلط
اگرچه احوط آنست بلی اگر در زمان ممکن از آموختن قرائت کوتاهی کرده باشد اقتداء
در این صورت واجب است و جایز است اقتداء کردن لال بمثل خود و جایز نیست اقتداء
کسیکه عاجز است در بعض حروف بلال و جایز است اقتداء کردن بکسیکه عاجز نباشد
از اداء حروف بوجه کامل بعد از آنکه حرف را از مخرج آن اداء نماید و نیز لازم است در
امامت از برای مردان اینکه امام جماعت مرد باشد و جایز است امامت کردن زن

و نیز جایز است

وخنثی از برای زنان وطایفه نیست از برای مرد و هم چنین خنثی اقتدا نمودن بخنثی
وقید بارهٔ امام اینکه بداند کسی را و اقتدا کرده و واجب نیست بر او نیت امامت بلی معتبر نیست
است در نماز جمعه نیت امامت از برای امام هر چند ظاهر این است نیت جمع مختلی است از
نیت امامت و در جاییکه منحصر است اعاده نماز بجهت اقتدا کردن دیگران نیت امامت
کرده متوجه است واگر نیت نکند امامت نماز باطل نمی‌شود اقوی آن است که نماز او باطل است اما نیت
امامت صحیح است هر چند اخلال نیت کرده باشد و بدانکه کسیکه امام مسجدی میباشد
سزاوار تر است بامامت در آن مسجد از دیگران و هم چنین صاحب خانه و صاحب منزل
اولی بامامت در آن است از دیگری خواه از غیر افضل از امام مسجد و صاحب منزل باشد
باشد و خواه منزل ملک از برای صاحب آن باشد یا بعاریه در آن سکنی کرده باشد و
بهتر از برای امام و صاحب منزل آن است که دیگری را اذن دهد بجهت امامت در آن
و چنانچه وقتی نفل از برای دیگران اجابت شود و هرگاه امر دایر شود ما بین هاشمی
و غیر او باینکه در سایر صفات مثل هم باشند هاشمی مقدم است و هرگاه چند نفر
تنازع کنند بجهت امامت از بابت تحصیل ثواب امامت یا امور دیگر که منافی با خلوص
در عمل نباشد و هرگاه بشود که راجح باموراخرویه هم میشود هر کسی است که اهل اقتدا
او را مقدم میدارند اولی است بامامت بسیار است که بسیار اند اختلاف ایشان با شی مختلف
از اغراض دنیویه نباشد بلکه بجهت رجحان در نظر متشرعین باشد و هرگاه ماسوی

شوند

شوند و متفق نباشند بر یکی و اداشتن کسی چنین وقتی اولی مقدم داشتن فقیه
مجتهد جامع شرایط فتوی است خصوص هرگاه باوصف اجتهاد تقوی و پرهیز
کاری و ورع و امثال اینها از اخلاق مرضیه در او باشد و هرگاه هیچ کدام دارای
رای این صفت نباشند یا دارای این صفت همه مساوی باشند مقدم میدارند
دیگری کسی را که قرائتش بهتر باشد و با تساوی در قرائت مقدم دارند کسی را
که دانا تر بمسایل صلوة و آداب آن باشد و با تساوی در آن پیش بیندازند کسی را
که در غیر مسایل صلوة دانا تر باشد و با تساوی در آن هم مقدم بدارند کسی را که
عمر او در اسلام بیشتر باشد و با تساوی در آنهم رعایت نمایند سایر مرجحات شرعیه
و با مساوی بودن در جمیع جهات اگر امقدم بدارند خوب است و احوط آن است که بقرعه
تشخیص نمایند و مکروه است اقتدا نمودن مسافر بحاضر و هم چنین امامت کردن مسافر
از برای حاضر و نیز مکروه است اقتدای کردن حاضر بمسافر و امامت کردن از برای ان
و حکم بکراهت مذکوره در غیر صبح و مغرب است اما در آنها پس کراهت ندارد هم چنانچه
هرگاه یکی قضا کند و دیگری ادا و هر دو نماز تمام میکنند یا قصر کراهتی در اقتدا
و امامت نیست اگر چه احوط از برای کسیکه بخواهد عمل بکند اقتدا مکروه یا امامت مکروه
نشود ترک اقتدا و امامت است و هم چنین مکروه است اقتدا و امامت هرگاه هر دو حاضر
باشند یا هر دو مسافر لکن نمازهای ایشان در قصر و اتمام مثل یکدیگر نباشد مثل آنکه

یکی قضاء میکند قصر و دیگری قضاء میکند تمام یا آنکه در اداء و قضاء مثل هم باشند یا آنکه
چنین
یکی نماز ادائی بجا میاورد و دیگری قضائی و اگر هر دو نماز در صفت اداء و قضاء و قصر
و اتمام یکسان باشند لکن در عدد رکعات مثل هم نباشند پس جماعت کراهت
ندارد و در جائیکه نماز امام پیشتر از نماز ماموم باخر رسد یا بعکس پس احوط آنست که
انتظار دیگری را نکشند بجهت اینکه با یکدیگر سلام بدهند و از نماز بیرون روند هر چند
جواز آن خالی از وجه نیست و اگر انتظار بقسمی باشد که موالات در افعال صلوة فوت
شود انتظار موجب بطلان خواهد شد و جایز است برای ماموم اینکه پیش از سلام
خود مشغول بذکر و حمد و ثناء حضرت باری نماید تا آنکه امام برسد و یک دفعه سلام
بگوید و احوط از برای اماميکه پیش از ماموم سلام گفته این است که بر همان هیئت نماز
بگذارد بنشیند تا آنکه ماموم از نماز فارغ شود هر چند قوی خلاف آن است و در
جائیکه امام پیش از ماموم فارغ از نماز شده بهتر این است که بجای خود یا ایشان... بجهة
قائم کردن باقیمانده از عمل ماموم تعیین نماید تا آنکه نماز را بجماعت تمام نمایند و مکر
وه است نایب کردن ماموم مسبوق رکعت اول از جماعت را در این بلکه بهتر آن است که
تعیین نکند کسی را که در وقت گفتن اقامه حاضر نبوده و مکروه است امامت کردن صاحب ناخوشی
جذام یا کسیکه برص دارد هر چند از برای شخص خویش باشد و کراهت آن نزد کسیکه
در روی ظاهر شده باشد بیشتر است و نیز مکروه است امامت کردن کسیکه ختنه نکرده

نباشد

نباشد و در ترک آن معذور باشد و مکروه است امامت از برای کسیکه ما
موئین امامت کردن او را خوش ندارند و همچنین مکروه است امامت محتاج
تیمم از برای صاحب وضو یا غسل و امامت کردن نجوکه و حجامت کن و دباغ از برای
غیر اهل صنعت خود بلکه بهتر آن است که هیچ ناقصی از برای کامل و هیچ کاملی از
برای اکمل از خود امامت نکند و بدانکه شرط نیست در صحت اقتداء اینکه
امام و ماموم در واجبات صلوة و مسایل آن موافق یکدیگر باشند و میان
ایشان مخالفت نباشد مثل اینکه امام بسبب اجتهاد یا تقلید نماز را با
ترک استحباب جایز میداند و در حال نماز استعمال ... نماید و ماموم
بر خلاف آن است بلی احوط ترک اقتداء است و هرگاه امام سوره را واجب نداند و
او را ترک نماید پس اولی از برای ماموم آن است که در محل سوره نیت انفراد
کند تا آنکه سوره را بخواند و اولی قصد انفراد است و قرائت سوره را بجا آورد
و اگر امام سوره را بخواند نظر باستحباب آن در پیش او پس اقتداء صحیح است هر چند
بهتر نیت قصد انفراد است و هرگاه ماموم بداند که در جامه و بدن امام نجاستی است
که مانع از صحت نماز است پس اگر میداند امام عالم بنجاست بود لکن در وقت
نماز فراموش کرده پس اقتداء جایز نیست و اگر بداند که مطلع بر نجاست جامه یا بدن
بالمره خود نشده پس اقتداء صحیح است و اگر نداند که نماز کردن امام با این حالت بجهة

مطلع نشدن بر نجاست است یا بجهت فراموش کردن پس اوی نیز جواز اقتدا به آن
و همچنان که ماموم عالم شد که نماز امام در واقع فاسد است بجهت با طهارت نبودن
یا پوشیدن جامه از غیر ماکول اللحم یا غیر اینها از سایر اسباب این اقتدا صحیح است
ماموم پیش از بیان امام [illegible] که نماز امام باطل است لکن در حال فراموش
این معنی نمازش باطل است و اگر بعد از فراغ از نماز دانست که نماز امام باطل بوده نماز
صحیح است هر چند تکلیف امام باعاده یا قضاء باشد و اگر ماموم در اثناء نماز امام
که نماز او باطل است قصد انفراد نماید و اگر محل قرائت باقیست یا اینکه داخل رکوع
نیست اولی آن است که اتیان بقرائت نماید و همچنین است حال مسئله هرگاه بعد از
از نماز متحقق شد که امام در حال اقتدا فاسق یا کافر بود پس عمل صحیح است و هرگاه در
اثناء آن متحقق شود قصد انفراد بنماید و اگر بعد از فراغ یاد [illegible] عمل ظاهر شود
که امام زن یا دیوانه یا طفل بود عمل باطل است و بایست استیناف نماید مگر در [illegible]
بودن زنان [illegible] و اگر امام چیزی از افعال نماز را فراموش نمود پس
ماموم عالم بآن نشده عمل ماموم صحیح است هر چند فراموش شده امام از ارکان باشد
و ماموم او را بجا آورده باشد و اگر ماموم عالم بآن شد و محل آن باقیست [illegible]
اعلام نماید و اگر [illegible] یا آنکه ماموم او را اعلام نکرد تا محل آن فوت شده
شده از ارکان عمل بود [illegible] باقی است هر چند فراموش شده قرائت باشد

بلی او

بلی اولی [illegible] ماموم قصد انفراد [illegible] اعاده عمل [illegible] از ایشان [illegible] خصوص هرگاه فراموش
شده قرائت باشد و بدانکه مستحب است از برای ماموم اینکه در جانب راست امام
اگر یک نفر باشد و اگر جمعی باشند [illegible] پشت سر امام بایستند و همچنین مستحب است از
برای زن که پشت سر امام بایستد اگر چه یک نفر باشد و اگر یک مرد و یک زن باشد
پس مرد در جانب راست امام می ایستد و زن در پشت سر امام و اگر جمعی مرد و زن
[illegible] باشند [illegible] پشت سر امام می ایستند و زن [illegible] پشت سر ایشان
از برای کسیکه نماز را [illegible] کرده اینکه [illegible] جماعت اعاده نماید خواه امام واقع شود یا ماموم
[illegible] امام و ماموم [illegible] اعاده [illegible]
[illegible] استحباب در نماز [illegible]
نماز اول باطل بود اکتفا بنماز دوم نماید و اگر نماز [illegible] جماعت بجا آورده باشد
نخواهد [illegible] جماعت دیگر اعاده نماید پس استحباب [illegible] و اولی ترک است
و مستحب است از برای ماموم [illegible] رکعت اول امام [illegible] از رکوع رفتن
امام از قرائت خود یا قنوت خود فارغ شده [illegible] مشغول به تسبیح [illegible]
بلکه امام برکوع رود و مستحب است [illegible] از قرائت خود [illegible]
از رکوع [illegible] شود و همچنین مستحب است [illegible] جماعت [illegible]
و [illegible] از رکوع امام ایشان فارغ از قرائت خود [illegible] حکم مذکور نماید

در نظم دادن جماعت راست کشیدن صفها و مساوی بودن کشادیها تنگیهای صفوف
است و محاذی هم بودن شانهای ماموین و اینکه اهل العلم و فضل در صف اول وادارند
و طرف راست صف بهتر از [illegible] افضل ایشان و اکذارند و بهمین نحو مراعات نمایند تا اخر
صفوف و مکروه است ایستادن ماموم در صفی تنها مگر انکه سایر صفها پر شده باشد و
بقولی اینست که در چنین وقت در جانب امام بایستد و نیز مکروه است اینکه ماموم بعد از
گفتن قد قامت الصلوة نافله بجا اورد و مستحب است از برای امام اینکه بشنواند ماموم جمیع
انچه را که میگوید مگر حمد و سوره را در جائیکه اخفات واجب است و مکروه است از برای
ماموم اینکه بشنواند امام چیزی را که میگوید مقصد هفتم در نماز مسافر و شرایط ان چند
چیز است مقصد اول قطع مسافتیکه موجب قصر است و ان هشت فرسخ است در رفتن یا در
گشتن یا در رفتن و برگشتن [illegible] و یا اینکه چهار فرسخ برود و چهار فرسخ عود نماید در یک روز
یا یک شب یا در یک شب و یک روز که رفتن و برگشتن [illegible] نماید و قطع
نماندن شب یا بیشتر در اثنای ان و هرگاه قطع نماید رفتن و برگشتن را با ماندن یک شب یا بیشتر
بوجهیکه سفر ان قطع نشود با تمام [illegible] پس اقوی انست که قصر نماید و افطار
میکند و احتیاط شدید در جمع ما بین قصر و اتمام و گرفتن روزه و قضای ان است و فرسخ
سه میل است و میل چهار هزار ذراع بذراع دست است که طول هر ذراعی عرض بیست و
چهار انگشت است که هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی از دم اسب [illegible]

با بو باشد

با بو باشد و هرگاه مسافت کمتر از این باشد هرچند بقدر بسیار کمی باشد تمام میکند و اگر
بداند مسافت بحد شرعی نرسیده باشد تمام میکند و همچنین تمام میکند بنابر اقوی اگر
مظنه کند که مسافت بحد شرعی رسیده لکن هنوز یقینی نکرده و ثابت نشود مسافت
مگر به شهادت بینه یعنی دو عادل و خبر دادن یک عادل و احتیاط در صورت خبر دادن
عادل واحد جمع است و هرگاه دو عادل خبر دادن باینکه مسافت بحد شرعی نرسیده و
بینه دیگر شهادت داد بر خلاف ان پس اقوی انست که تمام میکند لکن اولی جمع است و احتیاط
و لازم نیست پیمودن مسافت هرگاه مستلزم حرج باشد لکن با تمکن از سؤال و تفحص
در تحصیل است و اگر مقدار مسافت شرعیه را ندانند و متمکن از معرفت ان هم نباشد پس
اولی جمع است و اکتفاء بنماز تمام خالی از قوت نیست و اگر با شک در مسافت قصر نماید باطل است
اعاده کند هرچند بعد ظاهر شود که مسافت بوده است مگر [illegible] شود که عمل او بقصد قربة
الی الله بدون تزلزل در بجا اوردن و موافق واقع شده و احتیاط نیز در اعاده
است هرچند اکتفاء بان در وجهی است و احتیاط نیز در اعاده است هرگاه در جای قصر تمام
کند [illegible] هرگاه در وقت دانسته شود و اگر در ابتدا [illegible] سیر خیال ان است سفر او مقدار
مسافت شرعیه نبود در اثناء دانست که مقدار ان است قصر میکند اگر چه باقی از سفر مقدار
مسافت شرعیه نباشد و اگر طفل یا دیوانه قصد مسافت کنند و در اثنای ان بالغ یا عاقل
شوند قصر میکنند و احتیاط در جمع است و مبدء مسافت از سور بلد است در بلاد صغیر و متوسط

ومنتهای خانها است در جاییکه اطراف ان سور نداشته باشد و از اینجمله است در بلاد
کبیره که بزرگی ان خارق عادت باشد بنحویکه محلات ان به بزرگی بلاد معتاده باشد و اگر
مابین قصر و اتمام است خصوص در صورتیکه محلات از یکدیگر جدا باشند و معتبر است
قصد اینکه مسافر قصد نماید قطع مسافت مزبوره را و قصد نماید که در اثناء سفر
یکی از قواطع ان را بجا نیاورد پس هر چند مسافت را هر چند روز طی کند مادامیکه عزم از
سفر بیرون نرود مثل اینکه هر روزی چیزی کمی بجهت تفرج قطع نماید پس در اینصورت
تمام میکنند و احتیاط جمع نماید بلی هرگاه کیفیت مزبوره بجهة دشواری راه
باشد یا سختی سرما و مثل ان پس قصر میکنند و هرگاه کمتر از چهار فرسخ باشد هر چند قطعه
و بعد تابع ان سیر مقدار هشت فرسخ یا زیاده بشود تمام میکنند و حکم مسافر
جاری نیست هر چند در اینجا امدن و رفتن داخل محل ترخص بشود و قصد او از اول
امر همین کیفیت باشد بنابر اصح و ظاهر همین حکم است در هر مسافتی که ملفق از رفتن
باشد مگر چهار فرسخ و اگر مقصدی که در نظر دارد در راه دو [illegible] باشد یکی
مسافت شرعیه و دیگری کمتر از ان و اختیار راه دور نموده قصر میکند اگرچه بجهت قصر
اختیار راه دور نماید و اگر از راه نزدیک طی مسافت کند و کمتر از چهار فرسخ باشد تمام
میکند هرچند بنا داشته باشد که از راه دور مراجعت کند و احوط در اینجا جمع است بلی
هر زمانی که شروع نماید بطی مسافت راه دور که مقدار مسافت شرعیه است و اگر مقدار

جماله

نباشد تمام میکنند اگر رجوع کند در راه هرچند مسافت رفت هفت فرسخ باشد و راه نزدیک
یک فرسخ و قصد رجوع نماید از ان راه در اول امر و احوط در این حال جمع است و هرگاه مقصدی
که در نظر دارد مسافت مابین او و ان مقصد شبیه دائره مانند ان باشد پس هرگاه رفتن
بسوی مقصد را ذهاب قرار دهد و رفتن از انجا بسوی محل را رجعت و ملاحظه
هرگاه چهار فرسخ یا زیاده بوده تا مقصد باشد و از ان جا تا محلیکه در اول [illegible]
یا زیاده بوده باشد قصر میکند و اگر چنین نباشد تمام میکند و هرگاه مقصد در اخر دائره
واقع شده باشد بقسمیکه عود بمحل بنفس رسیدن بمقصد متحقق شود پس [illegible]
ذهاب قرار دهد و بالبت کمتر از هشت فرسخ نباشد و هرگاه قصد کمتر از مسافت کرده
پس از قطع نمودن ان باز قصد کمتر از مسافت نمود تمام میکند هرچند مجموع ان دو مقدار
مسافت باشد و همچنین است حال هرگاه مسافات چند باشد بکیفیت طی نماید و هرگاه بدون
قصد مسافت از پی غلام گریخته یا حیوان گمشده برود تمام میکند هرچند زیاده
مسافت شرعیه قطع نماید بلی هرگاه خواهد مراجعت نماید و مسافت مابین ان و محلیکه
گرفته عود بسوی ان هشت فرسخ باشد قصر میکند و هرگاه از محل ترخص بیرون رفت
با [illegible] اینست که اگر هم سفر [illegible] رسد سفر کند و اگر نه مراجعت نماید پس اگر
بقدر مسافت شرعیه طی نموده باشد قصر میکند و اگر بعد مسافت رفته باشد تمام
تا هم سفر [illegible] شود و از اینجا سفر نماید و اگر خاطر جمع باشد در رفتن [illegible]

سفر همچنین که از شغل او خصوص بر رفتن در وقت قصر میکند و بدانکه فرقی نیست در قصد مسافت
ما بین اینکه تابع غیر باشند در سفر یا نه هم چنانکه فرقی نیست در تابع ما بین کسیکه متابعت او واجب
مثل زن و غلام و اجیر و غیر آن هم چنانکه فرقی نیست ما بین اسیر و کسیکه با کراه او را بسفر میبرند
و غیر آن پس بر هر تقدیر که رفتن لاحقه بلی معتبر است در حق تابع اینکه بداند متبوع قصد مسافت
نموده هرگاه علم و این نداشته باشد تمام میکند و واجب نیست بر تابع تفحص قصد
و هم چنین واجب نیست بر متبوع اعلام تابع بر قصد خود و هرگاه قصد تابع این باشد
پیش از رسیدن بحد مسافت مفارقت از متبوع نماید و مساعدت ان یکند
وجه حرام باشد تمام میکند و اگر ظن احتمال این بدهد که پیش از رسیدن بحد
مسافت رها شود قصر میکند ما دام احتمال ظاهر او این باشد که رها خواهد شد و بعد
واسطه فاصله مسافت نباشد تمام میکند مگر انکه قصد مسافت نماید یا عزم بر
پس از رها شدن مفارقت نماید در این صورت قصر میکند و احوط این است که جمع نماید
ما بین قصر و اتمام و از اینجا دانسته شد حکم عبدی که احتمال آزادی شدن بدهد و اجیری که
احتمال فسخ اجاره بدهد و اگر زمان اجاره و مدت متعه زن باقی از رسیدن بحد مسافت
منقضی شود پس هرگاه قصد ایشان این باشد که سفر را با مرد بسانند قصر میکنند و اگر قصد
نکنند علم میکنند دوم آنکه مستمر بر قصد سفر باشد تا بچهار فرسخ و اگر عدول از
نماید یا متردد شود در رفتن تا آن مقدار تمام میکند و آنچه را که سابق بر عدول باقی

قصد عوده

قصد عوده اعاده نمیکند اگر چه وقت باقی باشد و در صورت عدول یا تردد بعد از رسیدن بچهار فرسخ
چهار فرسخ قصر میکند اگر چه در آن روز رجوع نکند بنا بر اصح و گاه زیاد نیست در استمرار قصد
بودن باقی بودن بر آنچه اول قصد داشت پس هرگاه در اول سیر قاصد جائی بود و در غیر آن
لازم بود و بعد عدول نماید و قصد جای دیگر کند که بحد مسافت شرعیه باشد قصر
میکند هر چند از مکان عدول تا مقصد بحد مسافت نباشد لکن با مسافت طی شده در
سابق بآن مقدار برسد و هرگاه در اثنا متردد شود و بعد از جازم شد پیش از آنکه
قطع چیزی از مسافت نماید رجوع بقصر میکند و اگر در حال تردد قطع مسافت نموده و بعد
از آن جازم شد پس هرگاه آنچه در زمان جزم با آنچه از مسافت مانده بحد قصر برسد قصر میکند
و احتیاط در جمع است مگر آنکه باقی مقدار مسافت قصر باشد و هرگاه گذشته در زمان جزم
با باقی از مسافت بحد مسافت شرعیه نرسد تمام میکند سیم آنکه قاصد اقامه نباشد در اثناء
مسافت باشد و هم چنین قصد عبور بوطنی عرفی یا شرعی نداشته باشد و با قصد عبور
تمام میکند مثل آنکه عزم قطع چهار فرسخ و قاصد نیت اقامه پیش از طی مسافت تمام چهار	نماید
فرسخ باشد و هم چنین هرگاه از برای او وطنی باشد و قصد عبور بآن داشته باشد و حکم
عبور از آن مردد در اقامه یا عبور بوطن و هرگاه قاصد طی مسافت باشد لکن احتمال
بدهد که داعی بر اقامه یا عبور بوطن روی دهد قصر میکند و هرگاه پس از قصد اقامه یا
عبور بوطن در اثناء مسافت رجوع از قصد خود نماید پس هرگاه باقی از مسافت چهار فرسخ

باشد قصر میکند بعد دیگر این صورت تمام میکند و کسیکه سفر نماید و واجب شده باشد
قصر و قصد اقامه کند در جائی یا بر وطن نماید بوطن خود تمام میکند و همچنین اگر سی روز
جائی بدون اقامه بماند و بعد از ان انشاء سفر جدید بکند قصر میکند در سفر جدید بعد از محل اقامه
مکانیکه سی روز در ان بحالت تردد مانده باشد ابتدای قصر را از ابتدای سیر سفر قرار میدهد
بخلاف وطن که قصر در راه موقوفست بگذشتن از حد ترخص و اما وطن در دو قسم اول حقیقی
در محل اقامه نیز این است که هرگاه مابین او و مابین وطنی که قصد ان نموده مسافت قصر باشد
قصر میکند در راه و هم چنین از حال بالنسبه بمحل اقامه چهار روز بیشتر در اینجا کافی نیست
منقطع با اقامه یا وطن نمیشود پس نماز ... یا بازان ملحق نمیشود و هرگاه از برای او
باشد و از یکی بدیگری نخواهد بود ما بین اینها و با بیست هشت فرسخ باشد و در اثنای راه
قصر میکند و بعد از رسیدن بوطن تمام میکند و اگر بخواهد از وطن اخیر بمکان دیگر برود
میکند اگرچه رفتن و برگشتن مجموع هشت فرسخ باشد و چهار فرسخ در اینجا کافی نیست
همان روز مراجعت نماید بسوی وطن اول بلی اگر از چهار کافی باشد و تمام میکند اگرچه
این باشد همان روز رجوع کند بوطن اول از غیر راهی که در اثنای ان سفر منقطع میشود
که مسافت بود بقدر مسافت قصر باشد و از اول شروع بمراجعت قصر میکند و بالجمله انچه
بکه سفر بان منقطع میشود سه چیز است اول وطن و مراد بان مکانیست که شخص او را
مقر و محل خود بر سبیل استمرار قرار دهد و عدول از ان نکرده باشد خواه در ان نشو

باشد

باشد یا اینکه خود او را بوطن در ان داده باشد و لازم نیست داشتن ملکی در ان و نه
بودن ان و نه اینکه شش ماه در ان مانده باشد بنابر اقوی و چنین است وطن که حقیقی
نیست میکند بلی بصورت ... باشد و زمانیکه عرفاً گفته شود ان مکان وطن او است و اما
عدول از ان نیت نموده حکم وطن بر ان جاری است و اگر عدول از ان نموده و ملکی در ان
نکرده باشد استیطان مدت شش ماه در ان وارد داشت حکم وطن باقی است مادامیکه ملک
از اوست و هرچند شش ماه متفرق باشد و اگر ملکی در ان ندارد حکم ان زایل میشود
و اگر منزلی در ان داشته باشد ملکی شش ماه در ان ساکن باشد حکم وطن بنابر
در ان جاری است لکن احتیاط بجمع است و همچنین احتیاط بجمع است هرگاه ملکی داشته باشد
که قابل سکنی نباشد مثل زمین زراعت و نحو ان و اقوی ان است که حکم وطن بر ان جاری
و اگر منزلی داشت پیش از انکه شش ماه در ان [illegible] بیرون رفت [illegible] ان است
جمع کند و همچنین داشتن ملک و نشستن شش ماه در ان بلکه فضل استیطان
ندارد لکن وطن شرعی همینی احتیاط در جمع است بعد از عدول از وطن هرچند ملکی
انجا داشته باشد که مدت شش ماه در ان وارد کرده باشد بقصد وطن بودن
ان و وطن والدین و توجه و خویشان کفایت نمیکند بنابر اصح
دور نکنند ... نزد خود جای دهند دوم اراده عزم بر ماندن ده روز
ار ان است در یک مکان و بحکم عزم ملحق است یقین بر اینکه خواهد ماند این مدت را

رکعت سیم قبل از رکوع آن و هرگاه پس از عزم بر اقامه و تمام کردن یک نماز بیرون
رفتن تا کمتر از مسافت و قاصد این بود بعد از مراجعت اقامه دیگر نماید تمام میکند در
رفتن و برگشتن و در مکانیکه بانجا رفته خواه در محل اول اقامه نماید یا در آن و اگر
عزم بر اقامه دیگر ندارد و عازم بر رجوع بمحل اول نیز نیست قصر میکند هرگاه از محل
اقامت تا مقصد مقدار مسافت باشد هر چند پیش از رسیدن بمقصد در جائی
مکث نماید و اگر قاصد عود بمحل اقامت باشد لکن عزم بر اقامه دیگر ندارد و مقصد
کمتر از مسافت است در رفتن و مقصد تمام میکند و در مراجعت قصر میکند اگرچه
رجوع بسوی محل اقامه باعتبار رفتن در سفر جدیدی نباشد و احتیاط
در جمع است خصوص هرگاه بناء او بر تجدید نیت بمحل اقامت باشد و هم چنین احتیاط
در جمع است هرگاه متردد در اقامه باشد بعد از عود و هم چنین هرگاه متردد در عود
یا غافل از این معنی بوده و قول بتمام کردن در رفتن و برگشتن و در مقصد و قصر
در غیر آنها خالی از قوت نیست و هرگاه پس از اقامه قصد سفر نماید و پیش از طی
مسافت از قصد خود رجوع نموده عود بمحل اقامه کند و اقامه کند ده روز قصر
پیش از حال بیرون رفتن و تمام میکند بعد از نیت اقامه بنا بر اقوی و اگر عود
بدون اقامت قصر میکند و احوط جمع است و همچنین هرگاه باد او را بر گرداند یا
جهة خواهش کردن حاجتی عود نماید و اگر کسی داخل در نماز شود به نیت قصر

وبعد

و بعد عزم بر اقامه کرد تمام میکند و اگر قصد اقامه کند و داخل در نماز شود و در اثناء آن قصد
سفر کند پیش از دخول در رکعت سیم قصر میکند و اولی و احوط اعاده میکند بهمان نحو
پیش از علم کردن و احوط جمع است هم چنانکه سابقا اشاره باو شد سیم تردد در ماندن و رفتن
است مدت سی روز در یک مکان هرچند بیست و نه روز بوده و نصف روز مثلا در وطن
آن باشد خواه ماندن بر این حال در بلد باشد یا در بیابان و احوط در غیر جمع است و اگر در غره
ماه رسید و در اطراف بر این حال ماند و شب سی ام هلال ماه دیگر دیده شد پس در روز سی ام
تمام میکند بنابر وجهیکه قوت دارد و سزاوار این است ترک احتیاط نکند و حکم ماندن سی
از یکماه حکم اقامه است در وجوب تمام کردن نماز و در منقطع شدن حکم سفر و وجه بکند قصر
محتاج بسفر دیگر باشد و هم چنین در حکم بیرون رفتن تا کمتر از مسافت و غیر آن از سایر احکام و لیکن
از رسیدن بحد مسافت شرعیه فرق نیست در تردد ما بین تردد بودن در تعیین زمان
بیرون رفتن از محلیکه در او است بسوی مقصد و ما بین تردد در اینکه سفر را بهم زند یا رجوع
نماید بمحلیکه از او در اثناء سفر عود نموده یا آنکه بسوی مقصد برود بلی معتبر است در آن که بود
آن در یک مکان باشد و هرگاه بین سفر و بین متردد شود پس اگر بعد از رسیدن بحد مسافت
شرعیه است قصر میکند و اگر پیش از آن باشد عود بتمام میکند و اگر در اثناء سی روز حادث آن
از محل شود و عود بسوی آن نماید حکم مذکور بر آن جاری نیست پس قصر میکند هر چند کمتر
از مسافت شرعیه برود و عود نماید و هرچند قصد او این باشد همان روز یا همان شب

رجوع بمحل نماید چهارم از شرایط قصر اینکه سفر او مباح باشد نه حرام چون گریختن غلام پس
هرگاه سفران معصیت باشد تمام میکند خواه خود سفر معصیت باشد یا غایت ان یا لازم ان
در سفر اما انچه در اثناء ان واقع میشود یا باعتبار سفر کردن متحقق میشود مثل اینکه
و توضیح اینها در ضمن مثال میشود اول سفر کردن غلام بدون اذن مالک که نفس این عمل حرام
است و تمام کردن در ان لازم دوم سفر کردن بجهت اینکه پس از رسیدن بمقصد ترک
حرامی از قبیل ظلم و اعانت ظالمین پس اصل سفر بنفسه حرام نیست لکن غایت و غرض از ان
حرام است و در این صورت نیز تمام میکند بنابر اقوی سیم سفر کردن بسواری بر حیوان مغصوب
مثلا هر چند خود سفر یا غایت ان حرام نباشد چهارم سفر بکه نه اصل ان حرام است و نه غایت
ان و نه لازم ان لکن حرامی از او در اثناء واقع میشود از قبیل نظر با جنبی یا خوردن مال
حرام و شبه ان چنین حال قصر میکند بنحو سفر کردن کسیکه واجب است بر ان امری در
چون ادا دین و نحو ان که بسبب این سفر ان واجب ترک میشود و چنین دفعتی قصر میکند
و احتیاط صحیح است ما بین قصر و اتمام خصوصا هرگاه سفر نماید بجهت فرار از ان امر واجب
و اباحه سفر شرط است در ابتداء ان و اثناء ان پس هرگاه در ابتدا سیر سفر ان طاعت باشد
و در اثناء ان قصد معصیت نماید از هنگام قصد تمام میکند هر چند مسافت زیاد طی کرده
باشد و هم چنین هرگاه در بین سفر معصیت رجوع نماید از ان و قصد سفر مباح کند قصر میکند
هرگاه از جهتین سفر مباح تا مقصد بقدر مسافت باشد هر چند چهار فرسخ باشد و اگر بقدر ان نباشد

و هم چنین

و واجبست از ان بعد مسافت برسد پس در ضم کردن انچه باقی مانده بسوی ان و جهی است لکن
اقوی خلاف ان است پس تمام میکند تا شروع در عود نماید و هم چنین تمام میکند هرگاه ما بقی
از سفر با مقدار مسافت و راجعت بعد مسافت شرعی باشد و ان باقی چهار فرسخ نباشد
او وطن است در این دو هم چنانکه او وطن نیز حج است هرگاه عود کند بسوی طاعت بعد از قصد
معصیت در اثناء سعی و طی مسافتی از ان با وجود انکه ما بقی بمقدار مسافت شرعی نباشد بلکه
کردن ان با انچه که طی شده بعد از اسقاط انچه در این بین روی داده از مسافتیکه مقرون بقصد
معصیت بود هر چند اقوی قصر است و همین است حکم بطریق اولی هرگاه قصد معصیت موجود
و هنوز سیر نکرده باشد و لازم است تمام کردن در سفر بجهت صید و شکار بجهت
ما بین ارباب عیش مثل اول است و در مراجعت قصر نماید هرگاه بعد مسافت
شرعیه برسد و اگر سفر صید ان بجهت قوت خود و عیال باشد قصر میکند و اگر
از برای عرض و تجارت باشد افطار نماید روزه را و احتیاط میکند در نماز ما بین
بجمع کردن ما بین قصر و اتمام و قول بقصر خالی از قوت نیست و فرقی نیست در صید بین
بری و بحری هم چنانکه فرقی نیست بعد از رسیدن بعد مسافت ما بین عدول بلد انکه
نماید یا انکه دور شود از ان و ما بین انکه تا سه روز مستمر طول بیانجامد یا نه
الحج و کسیکه تابع ظالم است از اعوان او است تمام میکند هر چند سفران جائر ظالم مباح
باشد پس خود ان قصر میکند و اتباع ان تمام میکند و کسیکه تابع جائر است و قرار داده

ما حق که فرمان او را اطاعت کنند هرگاه امر بسفرها بدهد و اطاعت برای او حق است ما بین قصر و
اتمام هرگاه سفر کند بجهة اطاعت امر او هرچند سفر مباح باشد و تابع جائری که با اکراه
با او سفر نماید یا بخواهد کاری در نزد او از قبیل دفع ظلم و شبه آن انجام دهد قصر میکند
پنجم اینکه سفر را عمل و کار خود قرار داده نباشد چون مکاری و کشتیبان و ساعی و نظیر اینها
از کسانیکه سفر را پیشه خود قرار داده اند پس تمام میکنند فاما زوار در سفر یک عمل
است هرچند بجهة تحصیل باشد مثل اینکه از برای خود متاعی از جائی بجائی ببرند یا اینکه
عمال خود را نقل نمایند و فرقی نیست ما بین اینکه سفر بر خلاف عمل پیشین یا مثل
سابق سفر خود را بنمودن در سفر یکی با اماکن دور سفر کرده و ما بین غیر آن و هم چنین
فرقی نیست ما بین اینکه در بین سفر اهتمام نماید و بر خلاف عادت اسفار سیر کند مثل
اینکه دو منزل را یک منزل برود و ما بین غیر آن همه در صورتیکه در سفر عمل او باشد و اینها
هرگاه بواسطه سفر غیر آن نماید هم چنانکه مکاری عمل خود را واگذاشته بسفر زیارت برود
قصر میکند و هم چنین قصر میکند حمله دار یک سفر از سفرها هرچند بجهة اهتمام دار
یا کسانیکه عمل ایشان تا تمام سال یا معظم آن طول میکشد تمام میکنند فاما زوار از قبیل
که از بلاد بعیده مجهول کرایه میدهد بجهة رفتن و مراجعت بنحویکه تمام سال را یا معظم
آن را با عمل مشغول است در این وقتی تمام میکنند و هم چنین تمام میکند سوداگری که
تجارت در اطراف را پیشه خود قرار داده و در تمام سال عمل او اینست و هرگاه در رکاب …

مثلا علی

مثلا عمل او ایام باشد و در زمستان ترک نماید و هم چنین وقتی در وجهی قصر میکند و احتیاط
آن است که جمع نماید و اگر بیرون رفتن و آمدن عمل او باشد لکن در کمتر از مسافت چون اغلب
هیزم کشها قصر میکند هرگاه بسفر بیرون رود هرچند از برای هیزم کشی باشد مگر در صورتیکه
عمل خود قرار دهد پس تمام میکند و مدار در تمام کردن در جمیع صور آن است که در عرف
عام بگویند شغل و کار او سفر است اگر چه در اثنای سفر باشد بجهة طول کشیدن و مکث سفر
کردن از جائی که بلد خود بجای دیگر مثل اینکه مکاری از اصفهان بقزوین رود و از آنجا ببلد
خود مراجعت نکرده ببغداد رود و از آنجا بسفر دیگر رود پس تمام میکند … از اینها
ششم بلد اقامه ده روز در آن نکند و با اقامه در سفر دیگر قصر میکند چه آن ده روز …
اقامه مانده باشد یا نه و چه در اثنای اقامه در بلد یا کمتر از مسافت شرعی بیرون رفته باشد
یا نه یا معتبر است مجموع اقامات ده روز هرچند پنج روز بماند و پنج روز بیرون رود یا کمتر
از مسافت و بعد از مراجعت پنج روز دیگر که مجموع با اول ده روز تمام شود و هم چنین قصر
نماید هرگاه قصد اقامه در غیر بلد خود نماید و ده روز در آن بماند و کفایت میکند ده
روز ماندن بدون قصد و هم چنین قصد اقامه بدون آنکه ده روز را تمام توقف نماید
و نیز کفایت نمیکند ماندن سی روز بدون قصد بر حال تردد و حکم تمام کردن در سفر او
منقطع نمیشود مگر بماندن ده روز بعد از آن هرچند بدون قصد باشد و ماندن ده روز
ماندن در بلد خود و هر زمانیکه منقطع شد حکم آن بسبب ده روز ماندن قصر میکند در

سفر اول و در سفر دوم قصر میکند و هم چنین در سیم بطریق اولی لکن احوط در سیم جمع است
مابین قصر و اتمام و توقف ننمیند در این ما بین مکاری و ملاح و ساعی و غیر ایشان از کسانیکه
عمل ایشان سفر است مادامیکه ده روز نمانند بخصوص بر تمام میکنند و اوطان است که در نیم روز
رعایت حکم ده روز نمایند و اقوی خلاف انست و محل النشبی که منزل معنی ندارد و تابع است
وکجاه است تمام میکنند مگر آنکه اثناء سفری خارق عادت خود نمایند و بزیارت و امثال
ان رود در این حال قصر میکنند و اگر از خانه خود بیرون رفت در طلب شغل و اینکه هر جا آن سعی
بمسافت باشد قصر میکنند و احوط جمع است میان آن و تمام و ابتداء سفر بعدی از محل خانها
تلبسا که بحکم وطن او است و محل ترخص آن محلیست که خانها مخفی شود بر تقسیمیکه در بیان محل
ترخص مذکور خواهد شد و سیاح در بلاد دیگر از برای خود وطنی اختیار نکرده در اسفار خود تمام
میکنند و احوط از برای او جمع است و کسیکه از وطن خود اعراض نموده و سوی وطن دیگر اختیار
نکرده در سفر خود قصر میکند و کسیکه در صحراها وسیعی است که از انجا وطن و مقر خود قرار داده
و در هر سال در یکطرف از آن منزل میگیرد قصر میکند هرگاه از مقری بجای دیگر رود
و میان این دو منزل بقدر مسافت سفر باشد و شبانیکه مکان معینی ندارند تمام میکنند
عاذر ششم شرط است در قصر اینکه بمحل ترخص برسد یعنی از مرسیدن بان تحقق
بیابد و محل ترخص آن مکانیست که اشکال صور بلد از آن مخفی شود یا اینکه صدای اذان
نرسد و بتحقیق هر یک از این دو علامت قصر نماید و احتیاط در رعایت جمع است هر دو

علامت

علامت است از پنهان شدن شکل بیوتات بلد و دیوارهای آن و نرسیدن
اواز اذان و معیار در شنیدن اذان و دیدن بلد بر معتاد است نه خارق عادت و کران
کوش و نابینا تقدیر میکنند که اگر صاحب کوش و بینائی بودند میشنیدند یا نه هم
چنانکه باوجود حایلی تقدیر میکنند که اگر حایل نبود چه حال بود و معیار در بلند بودن
مکان بلد و پستی آن بر مستوی است و اگر چه بفرض و تقدیر باشد و احتیاط در بلدیکه
مکان آن بلند و مرتفع است پنهان شدن جدران انست و اعتبار بعمارت و قبرهای بلند
سر بلد نیست بلکه اعتبار بسور بلد یا فیلیت و معتبر پنهان شدن شکل دیوار
های خانها است نه سیاهی آن و احتیاط در اذان نرسیدن مطلق آواز است هر چند دانسته
نشود او آواز اذان است یا غیر آن چه جای آنکه دانسته شود اذان است لکن مشخص نشود
کلمات آن و قول بکفایت نرسیدن آوازیکه کلمات آن مشخص باشد خالی از
قوت نیست و اعتبار در آواز موذن بر متعارف از آواز موذنین است نه خارق عادت
هم چنانکه معیار بر معتاد از خانها است که در بلندی و پستی بر معتبر است در آنکه
بر مکانی باشد به بلندی معتاد نه خارق عادت چون منار و شبه آن و ظاهر بلند
اینست که بالیست آواز شنیدن در کنار بلد باشد نه وسط آن یا قوت دارد اکتفا باذان
در اواسط بلاد معتبره یا متوسطه که از برای اذان محل مرتفعی باشد مانند ارض اقدس اف
نجف اشرف و کربلای معلا و بعضی اکتفا میکنند به پنهان شدن خانهای خود و احتیج

واحتیاط در غیر اینهای که در حکم دیوار است عم چنین احتیاط فرض است از برای کسیکه
بعضی از آن در یکی از اماکن و بعض دیگر او خارج از آن است و روضه مشرفه حضرت سید الشهدا
سلام الله علیه با زیادات آن حایر است و الحاق رواق مقدس بآن بوجه نیست و احتیاط
در اقتصار بر اطراف ضریح مقدس است تا حدی که بین پنج ذراع بذراع دست والله العالم
بحقایق احکامه

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب صوم و در آن چند بحث است   بحث اول در نیت و در آن چند فصل
است فصل اول معتبر است در روزه و غیر آن از سایر عبادات نیت و بدون
آن عمل باطل است و کفایت میکند در آن همان قصد بسوی عمل معینی بر وجهیکه در
ابواب سابقه گذشت چه آنکه بر خاطر بگذراند تفصیل آنرا یا نه و لازم نیست در آن
تعیین عمل هرجا که متعدد باشد و اتیان بآن بتقرب الی الله و قصد وجوب یا استحباب
همچنانکه لازم نیست تعیین اداء و قضاء و اینکه عمل از برای خود است یا بنیابت غیر او
هرگاه تعیین موقوف بر یکی از اینها باشد در آن وقت لازم است قصد بسوی آن و
نه یکی از امور مزبوره قصد غیر آن غایب شل آنکه در واجب قصد ندب کند یا بعکس که
منافی با تعیین نباشد و موجب تغییر نوع عمل نگردد روزه او صحیح است و هرگاه بعنوان تشریع

ان

این کار را بکند گناه کرده لکن عمل فاسد نیست و واجب نیست بر مکلف دانستن آنکه صوم
عبارت از کف و باز داشتن نفس است از مفطرات با آنکه مجرد ترک است انهاست هم چنانکه
واجب نیست دانستن جمیع مفطرات بر وجه تفصیل و کفایت میکند بنابر اقوی قصد
امساک از آنچه مفطر است بصحت عمل اگر چه تفصیل آنرا نداند و هرگاه روزه داشت
باعتقاد آنکه بقاء بر جنابت عمداً مثلا مبطل آن نیست و لکن اتیان بآن نکرد و در نیت
خود قرار نداد امساک از خصوص غیر آنرا روزه آن صحیح است بخلاف آنکه ملاحظه نماید
در نیت امساک از ما عدای آنرا پس باطل میشود فصل دوم واقع نمیشود در ماه رمضان
غیر روزه آن واجب باشد آن روزه یا غیر آن از مکلف بروزه و از غیر آن چون مسافر و شبه
آن بنابر اصح و فرقی نیست در این حکم ما بین جاهل و عالم و فراموش کننده و کفایت
میکند در آن قصد روزه و لازم نیست در نیت متعرض شدن اینکه روزه رمضان
میگیرم در حق کسیکه غیر آن نذر داخل شده باشد و همچنین در حق کسیکه نذر کند روزه
غیر رمضان در آن ماه صحیح است بنابر اصح و احوط رعایت احکام فساد است در این دو صورت
و هرگاه نیت غیر رمضان در آن نماید از روی جهل یا فراموشی مجزی است او را از روزه رمضان
بخلاف کسیکه عالم بآن باشد پس واقع نمیشود از برای رمضان و نه غیر آن که قصد آن نموده
اگر چه جاهل باشد بفساد روزه غیر رمضان در آن و عالم بآن نشود و پیش از زوال تجدید
نیت از برای رمضان نماید و ممکن است ملحق ساختن روزه یوم معینی بنذر و شبه آن

حتی رمضان

واحتیاط در غیر ایجای که در حکم دیوار است غفلت است هم چنین احتیاط قدر است از برای کسیکه
بعض آن در یکی از اماکن و بعض دیگر او خارج از آن است و روضه منوره حضرت سید الشهدا
سلام الله علیه با زیادات آن حایر است و الحاق رواق مقدس بان بر وجه نیست و احتیاط
در انحصار بر اطراف ضریح مقدس است تا حد بیست و پنج ذراع بذراع دست والله العالم باحکامه

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب صوم و در آن چند بحث است بحث اول در نیت و در آن چند فصل است
فصل اول معتبر است در روزه و غیر آن از سایر عبادات نیت و بدون آن
آن عمل باطل است و کفایت میکند در آن همان قصد بسوی عمل معین بر وجهیکه در
ابواب سابقه گذشت چه آنکه بر خاطر بگذراند تفصیل آن را یا نه و لازم نیست یعنی
تعیین عمل هرگاه نزد معین باشد و اتیان بان تقربا الی الله قصد وجوب یا استحباب
هم چنانکه لازم نیست تعیین ادا و قضاء و اینکه عمل از برای خود است یا بنیابت غیر
هرگاه تعیین موقوف بر یکی از اینها باشد در آن وقت لازم است قصد بسوی آن و
هرگاه یکی از امور مزبوره قصد غیر آن نماید مثل آنکه در واجب قصد سنت کند یا بعکس در جهتیکه
منافی با تعیین نباشد و موجب تغییر نوع عمل نگردد روزه او صحیح است و هرگاه بعنوان تشریع

این کار را بکند گناه کرده لکن عمل فاسد نیست و واجب نیست بر مکلف دانستن آنکه صوم
عبارت از کف و باز داشتن نفس است از مفطرات با آنکه مجرد ترک است آنها است هم چنانکه
واجب نیست دانستن جمیع مفطرات بر وجه تفصیل و کفایت میکند بنابر اقوی قصد
امساک از آنچه مفطر است بصحت عمل اگر چه تفصیل آن را نداند و هرگاه روزه داشت
باعتقاد آنکه بقاء بر جنابت عمداً مثلاً مبطل آن نیست و لکن اتیان بان نکرد و در نیت
خود قرار نداد امساک از خصوص غیر آن را روزه آن صحیح است بخلاف آنکه ملاحظه نماید
در نیت امساک از ما عدای آن را البته باطل میشود فصل دوم واقع نمیشود در ماه رمضان
غیر روزه آن واجب باشد آن روزه یا غیر آن از تکالیف بروزه و از غیر آن چون مسافر و شبه
آن بنا بر اصح و فرقی نیست در این حکم ما بین جاهل و عالم و فراموش کننده و کفایت
میکند در آن قصد روزه و لازم نیست در نیت متعرض شدن اینکه روزه رمضان
میگیرم در حق کسیکه غفلت ندارد داخل شده باشد و هم چنین در حق کسیکه نداند رو
غیر رمضان در آن فاسد است بنا بر اصح و احوط رعایت احکام فساد است در این دو صو
و هرگاه نیت غیر رمضان در آن نماید از روی جهل یا فراموشی مجزی است او را از روزه رمضان
بخلاف کسیکه عالم بان باشد پس واقع نمیشود از برای رمضان و نه غیر آن و قصد آن
اگر چه جاهل باشد بفساد روزه غیر رمضان در آن و عالم بان نشود و نیت از زوال
نیت از برای رمضان نماید و ممکن است ملحق ساختن روزه یوم معینی بنذر و شبه آن

حتی رمضان

بروزه شهر رمضان در اجتزا بان اگرچه قصد خلاف نموده باشد از روی جهل و فرا
موشی لکن اقوی خلاف انست در غیر شهر رمضان لازم است تعیین نوع روزه مخصوص
چون کفاره و نذر مطلق مثل اینکه نذر نماید یک روزی مثلا یا روز پنجشنبه مثلا روزه بلا ارد
بلکه حکم همین است در نذر روز معین مخصوص بنابر اقوی و همچنین است حال در قضاء شهر
رمضان اگرچه وقت ان تنگ شده باشد یا انکه در ذمه مکلف روزه واجبی غیر ان
نباشد و همچنین لازم است تعیین در روزه مستحب چون ایام البیض و سایر ایام مستحبه
پس مشخص شد لزوم تعیین در غیر رمضان اگرچه بنحو داعی بر عمل باشد و کفایت نمیکند
اکتفاء بقصد قربت بدون تعیین عمل اگرچه غافل از ان باشد بلی هرگاه در ذمه مکلف
یک عمل معینی باشد و مکلف قصد کند که روزه ما فی الذمه خود را بجا بیاورد و علم
صحیح است و در واقع کفایت میکند اگرچه ان واقع را نداند مثل رمضان است مثلا
تعیین
یا واجب بنذر و شبیه ان یا غیر اینها فصل سیم در بیان زمان نیت است بدانکه صوم یا واجب
باشد و یا مندوب و در هر یک یا معین است بحسب زمان یا غیر معین اما واجب معین چون
با اصل شریعت باشد تعیین ان چون روزه رمضان خواه بسبب استخاره در روزه خاص یا نذر
یوم مشخص و شبیه اینها از سایر اشیائیکه بان عمل معین میشود و تاخیر او از زمان ممنوع است
خود پس زمان نیت در ان با تنبیه هنگام طلوع فجر صادق است بر وجهیکه اول عمل مقرون به نیت
باشد و این معنی بنابر مذهب داعی و اکتفاء بان سهل است و جزی است نیت در هر جزء ازیکه

فردای او

فردای او را روزه میدارد اگرچه پس از ان بخوابد مثلا یا بخورد و یا شامل کلی شرط
استمرار بران عزم نه با قصد خلاف یا تردد در روزه داشتن پس از تحقق نیت بنحو کفایت
میکند در شهر رمضان یک نیت در اول ان از برای تمام ماه و احتیاط در تجدید ان است
از برای هر روز و همچنین است حال با گذشتن پاره ای از ان پس کفایت میکند از برای
ما بقی یک نیت هم چنانکه کفایت میکند نیت از برای هر روز بدون انکه در اول قاعده نیت
روزه داشتن مجموع انما باید اینا در نیت شهر رمضان بود اما غیر ان پس لازم است در
ان نیت از برای هر روز که قصد روزه ان دارد و نیت مجموع در ان کافی نیست و
با فراموشی از نیت در ان و یاد ساباام شهر رمضان تجدید نیت مینماید پیش از
زوال و اکتفا بان میکند بشرط انکه اتیان بمفطری نکرده باشد و همچنین صوم سابق
بر انزا بنا و شبیه ان فاسد نکرده باشد و کافی نیست نیت بعد از زوال بنابر اصح
و مثل فراموشی نیت است در مسئله مزبوره سایر اعذار شرعیه از قبیل جهل یا اینکه
امروز ان روز معین است با فراموشی کرده تعیین روزه بوان یا غیر اینها که در همه این
احوال پیش از زوال تجدید نیت از برای ان معین مینماید و مجزی است و در بعد
پس از زوال که کفایت نمیکند هرگاه معین غیر شهر رمضان باشد و اما شهر رمضان
پس حکم ان در فصل ثانی گذشت و محل نیت در روزه واجب غیر معین بوقت
خاص از اول شب است که فردای ان روزه میدارد تا وقت زوال از روز و ما بعد ان

محل نیت فوت شده بنابر اصح و فرقی نیست در این باب مابین تروک در روزه داشتن
قبل از زوال بلکه عزم بر خلاف داشتن و غیر اینها بلکه هرگاه قصد روزه نماید در
شب ولیکن از ان قصد افطار کند و لیکن از ان عزم بر صوم نماید و قصد ان کند پیش
از زوال که روزه بدارد روزه اش صحیح است بنابر اقوی و زمان نیت در روزه مستحب بنابر
اقوی جمیع یعنی باشد چه ابتدای ان از اول شب است تا انکه باقی بماند از روز زمانیکه
باشد تجدید نیت در ان و روزیکه مشخص نباشد که از ماه شعبان است یا از شهر رمضان
و روزه بدارد شخص انرا بقصد انکه از شعبان است و بعد معلوم شود از رمضان بوده
روزه صحیح و محسوب از رمضان است و هم چنین است بنابر اصح هرگاه روزه بدارد و به
نیت روزه نذر یا قضاء یا غیر اینها و بعد منکشف شود که رمضان بوده و هرگاه پیش
روزه معلوم شود احتیاج بتجدید نیت از برای رمضان نیست اگر چه احوط است هم
چند لیکن از زوال باشد و اگر یوم الشک روزه بدارد به نیت رمضان واقع نمیشود
نه از شعبان و نه از رمضان بنابر اصح و هم چنین است اگر روزه داشتن بقصد انکه
اگر رمضان است روزه واجب باشد و اگر از شعبان است مستحب و هرگاه تردید در نیت بکند
بلکه روزه بدارد بقربة الی الله بدون ملاحظه اینکه اگر از رمضان است واجب و اگر از
شعبان است مستحب پس اقوی صحت عمل است اگر چه نفس عمل مردد است و ما بین رمضان
و شعبان دائر است و احوط خلاف ان و نیت کرده روزه شعبان است و هرگاه صحیح نماید در یوم الشک

بقصد

بقصد افطار و منکشف شود که از رمضان است و مفطری بجا نیاورده است پس اینکه اگر ما
دامیکه زوال نشده و اکتفاء بان روزه میکند و هرگاه بعد از زوال ظاهر بر او معلوم
از روزه شود واجب است امساک در ما بقی از روز لکن کفایت نمیکند و قضاء ان بعد از رمضان
لازم است و احتیاط در اینست که قصد روزه نیز نماید با امساک مزبور و کسیکه قصد
افطار نماید در روز رمضان از روی عصیان و بعد توبه نماید و تجدید نیت کند
از زوال روزه اش باطل است بنابر اقوی فصل چهارم واجب است استمرار نیت و باقی
بودن بر مقتضای ان در اثناء روز و اگر قصد کند قطع ان یعنی قرار دهد با خود که روزه
نباشد و از روزه که داشته دست بردارد اگر چه بکند بطلان صوم باشد و
خلاف ان منکشف شود عمل او باطل خواهد بود بخلاف انکه عزم بر انشاء قطع
در زمان بعد از زمان وقت حاضر کند یا انکه نیت قاطع از قبیل جوید در اشایل
نماید در حال یا بعد در این مورد صومش صحیح است و احتیاط در خلاف ان است و
در نیز منافی استمرار نیت است تردید در اثناء عمل بنحویکه در ابطال ان مضر است بلی تردید در صحت
و بطلان عمل بجهت رو دادن امری که موجب شک او شود ضرر ندارد اگر چه مستمر
بر این تردید باشد تا زمان سؤال از حکم ان و جایز نیست در صوم عدول از
صنفی به یکی مطلقا بنابر اصح خواه از واجب بواجب باشد یا از مستحب بمستحب یا از یکی از
این دو به دیگری والله العالم مبحث دوم در بیان مفطرات روزه است و ان عبارت

روزه خنثی

ذکر

از نه چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن چه در چیزهایی که عادت بخوردن یا
آشامیدن آن قرار گرفته باشد چون نان و آب و چه در غیر آنها چون ریگ و سنگ و درخت
سیم جماع کردن در حق مردان و زنان خواه در قبل باشد خواه در دبر و وطی کرده شده زنده
باشد یا مرده بنا بر اظهر صغیر باشد یا کبیر انسان باشد یا حیوان بنا بر اقوی و فاسد میشود
بوطی کردن مرد او را در دبر چنانکه روزه مرد نیز فاسد میشود و همچنین فاسد میشود
بوطی کردن او زنی را با آنکه مردی او را در قبل آن وطی غایب کند نه از آن زن فاسد میشود
روزه و نه از آن مرد و هرگاه وطی نمود خنثی خنثی دیگر را روزه هیچ یک باطل نمیشود و باطل
میشود بجماع کردن با مرأه یعنی با فرج که او را اختیار بیرون کند و بداخل نمودن خود در
فرج قبل و دبر بکلی اگر انزال منی شود در چنین وقتی فاسد میشود و همچنین باطل میشود بداخل
حل نمودن تا آنکه شده محو آن در قبل تا نه در مردان یا زنان و هرگاه داخل نمود حشفه
او بکلی فانکه در غیر فرج پس داخل در آن شد بدون قصد چنین بلو نبیا و هم
چنین است حال هرگاه قصد ادخال در فرج نمود لکن در آن داخل نشد و هرگاه لبی از فرا
موئی شد که شد یا از فرج بیرون رفته باختیار خود دعا کند تا شنیده شد در همان حال
بیرون کرد ذکر خود را عمل صحیح است و با عیب است و اگر تا خیر انداخت فاسد است و
متحقق میشود جماع بغایب شدن حشفه یا مقدار آن از کسیکه حشفه ندارد یا بعض او
بریده باشد و هرگاه علم او بهم پیچیده داخل غایب مجموع مقدار من بود روزه

فاسد

فاسد نمیشود اگرچه بافرض انتشار زیاده از آن یا بمقدار آن باشد و باشد نه در اصل
جماع یا در غیبوبت حشفه روزه صحیح است چهارم از مفطرات عمداً دروغ گفتن است
بر خدا و رسول و ائمه معصومین و همچنین سایر انبیاء و اوصیاء سلام الله علیهم اجمعین
چه در امور دنیا باشد یا در احکام دین خواه فتوی باشد یا غیر آن و معتبر است صدق
اخبار در نظر اهل عرف و رجوع کردن از دروغ خود پس از آن فایده ندارد اگر
چه فوراً باشد و همچنین فرق نیست مابین اسناد دادن و غیر آن و مابین توبه کردن
و غیر آن و مابین جاهل بحکم و غیر آن و مابین لغت عربیه و غیر آن و مابین اشاره و کنایه و
نوشتنی و امثال آن از چیزهایی که در مقام اخبار از چیزی اتیان میشود و غیر آنها
دروغ چه فعلی و هرگاه سؤال نمود کسی که آیا حضرت رسول چنین فرمود پس اشاره کرد
بسر خود که بلی و حال آنکه چنین نباشد یا اشاره نمود نه و حال آنکه فرموده باشد عمداً روزه باطل
است و فرقی نیست در کذب قولی مابین صریح و غیر آن لهذا هرگاه خبر داد براستی از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و بعد گفت آنچه خبر دادم دروغ بود یا آنکه در شب خبر داد
دروغ بود و در روز روزه گفت آنچه شب گفته شد خبر دادم راست است عمداً در هر دو
صورت باطل است بلی هرگاه نقل کند دروغ گفتن دیگری را یا آنکه در مقام اخبار نباشد
چنین دانسته دروغ است و راست بوده یا راست است و دروغ بر آمده یا آنکه فراموش
کرده که روزه است یا سخنی بگوید بلا آنکه خطاب بکسی نماید یا مخاطب قرار دهد کسی

خطا بود نفهمد پس در همه این صور فاسد نمی‌شود و همچنین است هرگاه ارتماس
از روی تقیه در وضع بگوید با ایشان بجمع بودن تمام سر زیر اب اگرچه بدن بیرون
باشد چه اگر دفعة ارتماس نماید یا اندک اندک تا بجایی که منتهی شود تا تمام سر
که بدفعات تمام سر زیر اب فرو برد بالکلیه باطل نمی‌شود و در مجموع اینجا است که
فرق کرده است نه خصوص منافذ و سوراخهای ان اگرچه احتیاط اقتصار بر خصوص
سوراخها است ضرر ندارد نبودن موی سر و مثل ان از چیزها انکه مانع است
از رسیدن اب ارتماس چون اطراف گوش و چشم و پیشانی از سر و ضرر ندارد در [illegible]
بسر و همچنین سر بزیر اب روان نگاه داشتن و مثل ان از امور یکه ارتماس
بزیر اب فرو بودن نشود اگرچه اب بسیار باشد و نیز ضرر ندارد فرو بودن سوراخ سمرده
سر بنا بر اصح و همچنین ضرر ندارد فرو بودن تمام سر اگر در زیر اب از [illegible]
اگرچه اب مضاف باشد و احتیاط در اجتناب است خصوص در مضاف و هرگاه [illegible]
بگذارد یا علاجی [illegible] که مانع از رسیدن اب بان باشد ارتماس نماید روزه صحیح
است با اشکالی در صورت مالیدن چیزی بان و لو طه و اجتناب است [illegible] او
رفتن تمام سر زیر اب بنا بر صحت صوم کذا [illegible] و همچنین [illegible]
قایم مقام علم است بنا بر اقوی و که یکبار اب دو سر است باطل می‌شود روزه او بفرو بردن
[illegible] سر خود و اگر [illegible] اصلا باشد بعد [illegible] بعد از ان باطل است و بفرو بردن

دیگر

دیگر روزه باطل نمی‌شود و احوط اجتناب است خصوص هرگاه اصلا از دیگر ممتاز نباشد
و ضرر نرساند بروزه ارتماس از روی فراموشی یا فهمد دیگری با انداختن در اب بغیر اختیار
انداختن خود در اب بگمان انکه سر او بزیر اب نخواهد رفت و هرگاه شخص روزه دار
غسل ارتماسی نماید سهوا و غسلش هم باطل نمی‌شود اگر قصد غسل بهمان فرو رفتن زیر
اب داشته باشد و این حکم در حق کسی است که روزه ان واجب معین باشد و اما در حق
غیر ان خواه واجب غیر معین باشد که بتواند افطار در ان نماید و خواه روزه مستحب غسل
صحیح است لکن روزه فاسد و اگر پس از فرو رفتن در اب به نیت غسل مکث نماید
یا در زمان بیرون اوردن سر قصد غسل کند غسلش صحیح و روزه فاسد است و
هرگاه ارتماس در اب مغصوب نمود از روی فراموشی از روزه صوم صحیح و غسل
اش باطل است و ارتماس در اب مباح با فراموشی از روزه غسل و روزه هر دو صحیح
و جاهل غیر معذور مثل عامد روزه او باطل است ششم رسانیدن غبار است بحلق
اگرچه بایستادن در مکان غبار دار باشد بدون انکه محافظت خود نماید و فرقی نیست
بین گرد ارد و غیر ان و نه ما بین غلیظ و غیر ان بنا بر اقوی بلی غبار اندک که نتوان احتراز
حفظ نمودن خود از مثل ان ضرر ندارد و همچنین فرق نیست بنا بر اقوی ما بین انکه
خود بر پا نموده باشد انرا غبار را یا جاروب کردن و شبه ان یا دیگری یا انکه بوزیدن
باد بر خواسته باشد یا انکه حفظ نماید خود را و غبار بحلق او برسد و بلکه نابت بر [illegible]

غبار یا فراموشی یا غفلت یا گمان نرسیدن غبار یا غبار دیگر را و اما آنکه از حلق
بفضاء دهن برسد که ممکن باشد بیرون بیاید و بعد او را فرو برد پس روزه باطل میشود
و اگر غبار با اخلاط سینه یا آب دهن بیرون بیاید و نداند که عمداً این غبار را رسانیده
باشد حکم نماید بصحت روزه و بدانکه در حکم غبار است دود غلیان و شبه آن و روزه
باطل میشود با تعمد باقی ماندن بر جنابت عمداً تا طلوع فجر خواه در شهر رمضان
آن باشد یا غیر آن از روزه واجب معینی و غیر آن بلکه حال همین است در روزه مستحب
بر وجه قوی و هم چنین باطل میشود روزه قضاء شهر رمضان بصبح نمودن بر
جنابت اگر چه عمداً نباشد و احتیاط در ملحق کردن مطلق واجب غیر معینی است بآن هر چند
اقوی خلاف آن است در آن و در روزه مندوب بطریق اولی و باطل نمیشود
در غیر حال عمد بصبح نمودن بر جنابت چه صوم کفاره باشد چه غیر آن و هر گاه فراموش
نمود در شهر رمضان غسل کردن بجهة جنابت را در شب تا آنکه روزی یا روزها بر
او گذشت روزه او باطل است و مثل جنابت است در حکم مذکور حیض و نفاس هم
مثل شهر رمضان است غیر آن از روزه مستحب معینی و شبه آن و حکم بقاء بر جنابت است
عمداً جنب ساختن خود را در وقتیکه وسعت از برای غسل نمودن و تیمم کردن ندارد
و هر گاه وقت وسعت از برای تیمم کردن داشته باشد عصیان نموده و صحیح است و هر
گاه بسبب زمان معینی باشد و احتیاط در قضاء آن است و اگر گمان این کرد که وقت

وسعت دارد

وسعت دارد و خود را جنب ساخت و خلاف آن ظاهر شد خبر نیست بر شرط آنکه تفحص برلو
از حال وقت و مراعات آن نموده باشد و بدون مراعات تفحص لازم است و
تیمم نماید تا صبح شود در جائیکه حکم آن تیمم است اگر چه بجهة تنگی وقت باشد از برای غسل
مشکل نیست که ترک غسل نماید و احوط و اقوی وجوب بیدار بودن با تیمم است
تا آنکه صبح شود در هر جائیکه تیمم بدل از غسل بجا بیاورد و کسیکه بیدار شود بعد
صبح بر حالت احتلام اگر علم دارد بحصول جنابت در شب حال او کسی است که صبح نماید حال
بر جنابت ندانسته و حکم آن گذشت و اگر علم ندارد بر این معنی پس حال او مثل
کسی است که جنب شود در وسط نهار بدون اختیار و روزه او باطل نمیشود
خواه معین آن موسع باشد یا نه خواه مندوب باشد خواه غیر آن از واجب
در تعجیل غسل است چنانکه احوط بر جنب شده در اثناء روز همین لکن اقوی عدم وجوب
آن است و مثل جنابت است حدث حیض و نفاس پس باطل میسازد بقاء بر آن
در شب پس از رفع شدن آن و لازم است تیمم بدل از غسل با عدم تمکن از
آن هر چند بسبب تنگی وقت باشد و هر چند تنگی زمان بجهة اهمال در غسل باشد
اگر چه گناه کرده و لازم است در صورت تیمم بیدار بودن تا صبح با تیمم مثل جنب و هر گاه
پاک شد و باقی نمانده از شب زمانیکه گنجایش غسل تیمم بدل آن داشته باشد
و با مشغول بغسل کردن شد بگمان وسعت وقت بجهة غسل پس از تفحص و مراعات

وصبح شد یا ندانست که در شب پاک شد روزه اش صحیح است اگرچه واجب معین
باشد بخلاف آنکه موسع یا مندوب باشد اینها در حایض و نفساء بود اما
لیکن معتبر است در صحت روزه او غسلهای که بایست بجهت نمازهای روزه بجا
آورد و غیر آن از سایر افعال مدخلیت در روزه ندارد بنابر اصح هم چنانکه مدخلیت
ندارد غسلهای شب بنابر اقوی چه غسل شب گذشته باشد و چه غسل
آینده و معتبر از غسلهای روزه آن غسلیست که بجهت نمازی میاورد و ذکر
نیست پیش از این احکام غسل متوسطه با کثیره و برخی اگرچه احتیاط در آنست
جنب شد در شب شهر رمضان و خوابید به نیت غسل اگرچه بعد از آن پس
طول انجامید خواب او تا صبح شد روزه اش صحیح است با اینکه در حق خود احتمال
بیدار شدن بدهد و اگر بعد از خواب اول بیدار شد و دوباره بخواب رفت و
بر این حال بود تا صبح شد روزه اش فاسد است چنانکه بسبب جنابت احتلام
با غیر آن اگرچه آنکه نیت غسل داشته باشد یا نه و کسیکه خوابیده با عزم غسل نکردن
تا صبح شد حکمش حکم متعمد است و هم چنین اگر خوابید نه بقصد غسل کردن و نه
عزم بر خلاف آن بجهت غفلت و شبه آن و صبح شد روزه اش فاسد است
و احوط اینان یکفاره است و کسیکه پیش از بیدار شدن دوم باز بخواب رود و بر این
حال صبح نماید قضا و کفاره هر دو بر او لازم میشود اگرچه قاصد غسل کردن باشد

واحتمال بیدار شدن در حق خود بدهد بلکه عادتش بر بیدار شدن قرار گرفته
باشد و احتیاط در ترک خوابیدن است بعد از بیداری اول اگرچه اقوی جواز
آنست بلکه احوط کفاره دادن بخوابیدن پس از بیدار شدن اول است و بیدار
شدن از خواب احتلام و بیداری در حال جماع محسوب از دو بیداری مذکور
نیست و مدار به بیدار شدن از خواب رفتن بر حالت جنابت است و حکم حایض
و نفساء در بیداری و احکام آن حکم جنب است چون سایر احکام و احوط ملحق ساختن
صوم معین غیر شهر رمضان است بآن حتی در کفاره بخوابیدن پس از بیدار
شدن اول و هرگاه حکم آن روزه بسبب ابطال کفاره دادن باشد و کسیکه نعاب
بیاید از برای غسل و نه غسالت از برای تیمم ساقط میشود در حق او اعتبار
رفع حدث از برای صوم هشتم بیرون آوردن منی است باستمناء بدست یا بحلال
مساس یا بوسیدن یا ملاعبه در غیر فرج نمودن یا نحو اینها از افعالیکه بآن قصد
بیرون آمدن منی و هرگاه از اسباب عادت دیگران نباشد لکن عادت روزه دار
بر آن قرار گرفته باشد روزه فاسد میشود بلکه احوط و اقوی بجا آوردن قضا
است به بیرون آمدن منی بواسطه این افعال اگرچه هم قصد استمناء با آن نبوده باشد
و از عادت هم نبوده باشد اگرچه از برای او جایز است این افعال در چنین حالی بلکه
منی بیرون بیاید بدون سببی از قبیل او چیزی بر او نخواهد بود و حال او مثل حال محتلم
او

روزه فراموش کننده البته لهم حقنه کردن بمایعات است هر چند بجهة ناخوشی باشد
وجایز است شیاف کردن بجامدات واحتیاط در اجتناب است هم چنانکه احتیاط در اجتناب
از ریختن دوائی است بسوراخ احلیل لکن اقوی جواز است و باکی نیست بنا بر اقوی در
رسانیدن چیزی به باطن از غیر حلق وغیره بر چیزی مانند گوش وچشم وسوراخ بینی
مگر آنکه خوردن یا آشامیدن شمرده شود چه آنکه از روی قصد واختیار باشد یا
معتاد باشد از برای او رسیدن به باطن یا نه وهرگاه فرض شود در کسی سوراخی
باعارضی از برای اکل وشرب پس رسانیدن چیزی از آن به باطن روزه اش باطل میشود
بعد از آنکه بآن غذاء بدن حاصل شود بخلاف آنکه سوراخ در زیر معده باشد و
بآن غذا حاصل نشود چنین وقی موجب بطلان نمیشود بنا بر اقوی وضرر ندارد
رسانیدن دواء از شکاف جراحت به باطن هم چنانکه ضرر ندارد رسیدن نیزه مثلا یا آن
چه بفرمان او باشد یا نه بطعن باشد یا غیر آن خود داخل نماید یا غیر آن بنا بر اقوی وهم
نعمد بوی کردن وآنچه بی اختیار فرو شود ضرر ندارد ومدار در آن بر مسمای عرفی است
وهرگاه فرو برد آنچه را که واجب باشد قی نمودن آن در روزه پس اگر بیرون آمدن آن بعید
نه کردن ممکن نباشد روزه اش فاسد است هر چند قی ننماید بخلاف آنکه نخود یکی ممکن
باشد پس صحیح است مبحث سیم در توابع مبحث دوم ودر آن چند فصل است فصل
اول فاسد نمیشود روزه بمکیدن انگشتر وجویدن طعام بجهة گذاشتن در دهان

طفل

طفل وهم چنین چشیدن شوربا و مثل آن از چیزهائیکه بحلق نمیرسد واگر رسید بدون قصد
بلکه اگر چه قصد باشد لکن با فراموشی از روزه ضرر ندارد هر چند بجهة غرض صحیحی او نباشد
نگذاشته باشد بنا بر اصح وهم چنین باکی نیست از برای مرد بنشستن در آب واز برای زن
مکروه است ومکروه است تر نمودن جامه وگذاشتن آن در جسد در حق مرد وزن ونیز
مکروه است چشیدن چیزی ومکروه نیست بلکه مستحب است از برای صائم مسواک کردن مطلق
وبهتر اختیار چوب خشک است اگر چه کراهت نیست ومکروه است کندن دندان بلکه
خون انداختن دهان وفاسد نمیشود روزه بفرو دادن آنچه که در دهن جمع میشود هر
چند با آنکه بسبب جمع شدن باشد ونیز فاسد نمیشود به بلعیدن خلطی که از سینه
کنده میشود وبفضاء دهن نمیرسد بلکه هر چند بفضاء دهن برسد با اشکالی در آن وفا
نمیشود بفرو بردن بعد از بیرون آمدن از دهن وهم چنین است حال در آب دهن ونیز فا
نمیشود هرگاه تر کند یکی وشبه آن چون ریسمان خیاطی بدهان خود گذاشته بیرون آورده او را باز
دهن باز بدهن گذاشت وفرو برد آنچه را باو بود مگر آنکه آن رطوبت در آب دهن مستهلک
نفی میکند در طرف نگوید فرو داد غیر آنکه در دهن داشت بعد الحکم آنچه بعد از
با چشیدن چیزی یا مسواک کردن بچوب تر یا مکیدن زبان دیگری در دهن باقی مانده وبا
نشده فرو بردن آنها ضرر ندارد وهم چنین فاسد نمیشود بجویدن علک چون مصطکی ونحو آن
بنا بر اصح هر چند یابد طعم آن را در آب دهان بلی هرگاه از اجزاء او چیزی با آب دهن مخلوط شود

فرو بردن آن باعث بطلان می‌شود و ضرر ندارد طعمیکه بسبب مجاورت حاصل می‌شود مثل
آنکه میگویند مالیدن حنظل بر کف پا یا کام گذاشتن بر حنظل موجب تلخی کام می‌شود و همچنین
نیست فرو بردن اجزاء اینکه بجسم درنمیاید و هرگاه آب دهن آلوده بخون شود و آنرا فرو
برد پس احوط قضاء آن روزه است هم چنانکه احتیاط نیز در کفاره دادن است بلکه احوط
جمع است و واجب می‌شود قضا و کفاره بفرو بردن غذائیکه در بن دندان باقی مانده
و اگر از خباثت باشد کفاره جمع دادن احوط است و همین است حکم آنچه از قی بالا آید در
دهن می‌ماند بنابر اصح و اگر عمدا آروغ نماید و چیزی بحلق او برسد چیزی بر او نیست هرگاه
رسید و بی‌اختیار برگشت پس احوط قضاء آن است و باکی نیست بآروغ زدن قهری
هرچند طعام با او بیرون آید و رجوع نماید و همچنین باکی نیست سهوا فرو بردن آنچه در
بن دندان باقی می‌ماند اگرچه تقصیر نموده باشد در خلال کردن و احتیاط با قضا است
فصل دوم آنچه ذکر شد از مفطرات غیر بقاء بر جنابت که حکم آن منفصل گذشت باطل می‌کند
روزه را اگر عمدا واقع شود یا فراموش از روزه یا بدون قصد ایمان بآن نماید روزه
فاسد نمی‌شود و در غیر نیت عدم بقاء بر جنابت ما بین علم و جهل باطل بقاء بر جنابت با حکم آن
بنابر اصح و هرگاه از روی فراموشی بخورد یا بیاشامد و بدین واسطه گمان کند که روزه او
باطل شده پس عمدا افطار نماید روزه اش صحیح است و همچنین اگر فراموش کرده که روزه او
واجب است پس افطار نماید بگمان اینکه مستحب است بعد بداند که روزه اش واجب بوده

وکی

و کسی را که اکراه نمایند بر افطار و بحلق او بریزند چیزی را مثلا روزه او فاسد نمی‌شود بخلاف آنکه
اکراهش نمایند بر اینکه خود شخص افطار نماید پس افطار نمود در چنین حال روزه فاسد می‌شود
بنابر اقوی هرچند بجهة تقیه باشد بنابر اصح مثل افطار نمودن بجهة تقیه با اهل سنت در روزی
که ایشان عید می‌دانند یا در وقت صحت روزه هرگاه تناول نماید چیزی را که ایشان مفطر
نمی‌دانند بجهة تقیه از ایشان هم چنانکه در وقت صحت روزه هرگاه افطار نماید با ایشان و
بعد از دخول قرص آفتاب اگرچه هنوز حمره مشرقیه از سمت الرأس نگذشته باشد فصل
سیم واجب می‌شود کفاره با قضاء بتعمد بر یکی از مفطرات مگر قی و حقنه و ارتماس و
کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله باشد یا غیر اینها بنابر اصح و این در روزها
وقتی است که آن روزه با افطار صاحب کفاره و قضاء باشد مثل روزه شهر رمضان
یا قضاء آن لکن پس از وقت زوال و همچنین روزه نذر معین و روزه اعتکاف
هرگاه واجب باشد بنابر اصح و غیر اینها از سایر اقسام روزه‌ها در افطار آن کفاره نیست چون
روزه نذر مطلق و روزه کفاره یا روزه مستحبه و ظاهر این است گناهی بر او نباشد با
افطار نمودن در این اقسام هیچ یک از وقت زوال و بعد از آن بنابر اصح و فرقی نیست در
وجوب کفاره ما بین عالم و جاهل متنبه مقصر در سؤال اما جاهل غیر متنبه موضع مسئله غیر
مقصر در سؤال پس اقوی آن است که بر آن کفاره نیست لکن احتیاط مداوما در آن است اما کفاره
شهر رمضان پس اقوای در آن تخییر ما بین سه چیز است آزاد کردن بنده و روزه گرفتن

وماه شوال واطعام نمودن شصت مسکین واحتیاط در رعایت ترتیب نیز مذکور

است وبا عدم تمکن از اول اختیار صوم نماید وبا عجز از ان سیم را بجا اورد واحتیاط در افطار

بخوردن مال حرام جمع ما بین هر سه کفاره است اگرچه اقوی لزوم یک کفاره است جماع تقطیر

کفاره کردن حرام حکم می شود بسبب بجا اوردن سبب ان در صوم کفاره بان تعلق

گرفته در هر روز از یک ماه یا دو ماه واما تکرار ان در یک روز پس در جماع بنا بر اقوی ولو

کفاره متعدد می شود بتعدد ان ودر غیر ان یک کفاره تعلق میگیرد خواه از یک جنس

چون باشد سببها که بانه خوردن ویا غسل نمودن خواه ما بین انها سبب کفاره داده باشد

یا نه واحتیاط در تکرار ان است با اختلاف جنس سبب یا کفاره دادن در بین بلکه احتیاط

در تکرار ان است مطلقا چه همه از یک نوع باشند یا نه در ان بین کفاره داده باشد

نه در اینجا سقط شده وسقط ان در ورق ثانی در صفحه دست چپ است از سطر هفتم

از اول این عبارت وروزه که واجب شده باشد قضاء تا اخر صفحه راست که میگوید هر گاه

واجب شد واحتیاط در اختیار روزه است وبا عجز از اتیان نماید به هر چه ممکن است وبا عجز از ان

استغفار بنماید بدل از کفاره وبعد از تمکن از کفاره اتیان بان میکنند واقوی عدم وجوب

ان است وجایز است کفاره دادن از قبل اموات تبرعا وجایز نیست از قبل زنده خصوص در

روزه فصل چهارم در امور یکه بان غسل واجب می شود بدون کفاره واما چند چیز است

اول اتیان بیکی از مفطرات بپیشی از مراعات اینکه فجر طالع شده یا نه با قدرت بر فحص

ان خ

ان بخلاف جمیع از ان بواسطه کوری یا حبس ویا شب ان لکن احتیاط در اتیان بقضاء است

تقصیر خصوص با رسوال با وجود تمکن از ان وهمچنین است بنا بر اقوی حال کسیکه عاجز

از شناختن فجر است وکسیکه تفحص نمود وچیزی براو ظاهر نشد بعد معلوم شد که در وقت

تناول مفطر فجر طالع بوده قضاء بران واجب نیست بلی هرگاه پس از مراعات مکلف عاید

یا مظنه کند بطلوع فجر ودر این حال بخورد وبعد ظاهر شود که ان وقت صبح طالع

بوده پس احوط واقوی چنین وقتی قضاء است دوم خوردن با اعتماد بر خبر دیگری که فجر طالع

نشده وحال انکه صبح بوده هرچند خبر دهنده عادل باشد بلکه هر چند بینه شرعیه

باشد واین با تمکن از معرفت فجر است سیم خوردن با اینکه کسی خبر بدهد فجر طالع شده

خواه شخص مزبور از دست خبر او را یا نه وهرگاه خبر دهنده عادل باشد واحتمال

مزاح بدهد قضاء وکفاره هر دو تعلق میگیرد وانچه ذکر شد مختص بشهر رمضان است

اما غیر ان از سایر روزه ها پس باطل می شود با اتیان مفطر با انکه فجر طالع شده باشد

خواه تفحص نموده باشد یا نه واحتیاط در روزه مضیق ومعین تمام نمودن وقضاء کردن

بعد از ان است وهرگاه تناول نمود با شک در طلوع وظاهر نشد حال ان یا مظنون شد

که طالع بوده بر او چیزی نیست وروزه او صحیح است چهارم افطار نمودن با اعتماد بر خبر

در دخول وقت شب وحال انکه داخل نشده باشد اگرچه جایز باشد اعتماد بر خبر عادل

اعتماد ری و شبه ان با جهة علة خبر دهنده واقوی وجوب کفاره است

هرچند جاهل باین حکم باشد وظاهر اینست فرقی مابین رمضان وغیر آن در این حکم نباشد پنجم افطار
نمودن بسبب تاریکی که بواسطه ابر قطع کند بدخول وقت اگر در آسمان ابر نباشد ویا
شک در دخول وقت با مظنه بآن کفاره تعلق میگیرد اگرچه جاهل باشد بآنکه افطار در این
دو حال جایز نیست بلی هرگاه ابری در آسمان باشد وبسبب آن واسطه گمان نماید وقت داخل شده و
افطار کند بعد معلوم شود که وقت داخل نشده نه قضا و نه کفاره بر او واجب نیست و
فرقی در این حکم مابین رمضان وغیر آن نیست ششم داخل نمودن آب در دهن بجهة خنک شدن
آن خواه بنحو مضمضه باشد یا غیر آن پس در این حال بواسطه داخل شدن آب بحلق قضاء
تعلق میگیرد اگرچه عمدا نکرده باشد بنابر اصح و واجب نیست کفاره در صورت مفروض
نه بنابر اصح وهرگاه فرو برد آن را از روی فراموشی قضا واجب نمیشود اگرچه احتیاط در آن
است واگر غرض صحیح در داخل کردن آب بدهن خود نداشت وهمچنین غرض خنک شدن
آن نبود پس احوط قضاء بلکه حکم بر آن خالی از قوت نیست وداخل کردن غیر آب چون تا
وشبه آن بجهة غرض صحیح یا غیر آن موجب قضاء نمیشود بفرو رفتن آن وهمچنین است حال
در استنشاق یعنی آب بسوراخ بینی کشیدن هرچند در اثنا پیدا شد آب از آن حکم به بطلان
روزه نمائیم وحال او را با حال دهن در جهت مذکوره یکسان بدانیم ولکن احتیاط نیز بعد
قضا است واجب نمیشود قضاء بفرو رفتن آب بواسطه مضمضه در وضوء ساختن یا
غسل نمودن خواه از برای نماز باشد یا غیر نماز از سایر غایات طهارت وهمچنین لازم نمیشود

بمضمضه

بمضمضه از جهة تداوی یا تطهیر دهن ومکروه است مبالغه در مطلق مضمضه وسنار
واولی است آنکه بعد از مضمضه تا سه دفعه آب دهن خود را بیرون کند وبیرون بیندازد وحکم
روزه غیر شهر رمضان در مضمضه کردن بجهة خنکی دهن با شهر رمضان است در وجه قوی
پس قضاء میکند اگر روزه معینی باشد وباطل میشود هرگاه معینی نباشد وبهتر تمام کردن
آن روزه است اگرچه بعنوان استحباب باشد مبحث چهارم در مکروهات روزه است و آن
با علاوه آنچه در توابع مبحث دوم گذشت چند چیز است اول مباشرت زنان به بوسیدن
یا غیر آن در حق کسیکه حرکت نماید شهوت او وقصد او انزال منی نباشد وعادت او نیز
بر این قرار نگرفته باشد وحرام است با قصد انزال یا قرار گرفتن عادت او بر آن هرچند قصد نماید
هرگاه روزه معینی باشد وبعضی آن است که ترک نماید با احتمال حرکت شهوت هرچند عادی
او نباشد دوم کشیدن چیزی بچشم خصوص هرگاه بوی یا طعمی در آن باشد یا آنکه در آن چیزی مثل مشک
باشد یا آنکه چیزی از او بحلق برسد یا نرسد یا آنکه بیابد مزه آن را در گلوی خود
سیم بیرون کردن خون از بدن بحدیکه صورت ضعف کند خواه بحجامت باشد یا غیر آن ووقوف
دارد کراهت هر عملی که صورت ضعف باشد یا تحریک صفراء نماید وفرقی مابین رمضان
وغیر آن نیست اگرچه در اول اشکال است وحرام است در روزه معین بجا آوردن عملی که بیقین
بداند موجب غش میشود وضرر ندارد اگر ضرورتی داعی بر آن شده باشد چهارم حمام
رفتن با اینکه بترسد صورت ضعف باشد پنجم چیزی در بینی کشیدن خصوصا هرگاه بیقینی کند

بدماغ یا جوف او میرسد و بار رسیدن یکی از آن دو و اگر روزه معین باشد قضاء او واجب شود

احتیاط بلکه هر که از روزه هائی باشد که کفاره در ابطال ان قرار یافته احتیاط بر اینکه

بکفاره است هر چند اقوی عدم لزوم قضا و کفاره میباشد ششم بوئیدن ریحان یعنی گیاه

و گل خوش بو خصوص هر که نرگس باشد و باکی نیست باستعمال عطر و گلاب و شبیه آن و

کسیکه در اول روزه استعمال طیب نماید حفظ عقل خود نموده و بهتر ترک است مشک است

از اقسام طیب بلکه مکروه است استعمال آن از برای روزه دار و بهتر نبوئیدن بوی شدید

غلیظی است که بحلق برسد بحث پنجم در زمان روزه است بدان صحیح نیست روزه گرفتن

در شب و در روز عید فطر و عید اضحی و هر که نذر نماید در یکی از اینها روزه بدارد

نذر او منعقد نمیشود و اگر نذر کند هر روز پنجشنبه مثلا روزه بدارد و در روز فطر

یا اضحی اتفاق بیفتد افطار کند و قضاء آن بجا آورد و همچنین هر که مسافر شود

یا سبب دیگر بعد عهد حرام است از برای کسیکه در منی است روزه گرفتن ایام تشریق

و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از ذی الحجه است خواه ایشان بمناسک حج نموده باشند

یا نه بنابر اصح و حرام نیست بر کسیکه در منی نباشد و اول روز ابتداء طلوع فجر ثانی است

و آخر آن وقت کند شدن سرخی است که در سمت مشرق ظاهر میشود از سمت الرأس و واجب است

امساک از مفطرات قبل از فجر و پس از ذهاب حمره بقدری که یقین نماید با تیان عمل صوم

در زمان آن و واجب است تاخیر افطار تا آنکه نماز عشاء را بجا آورد تا آنکه نماز روزه دار

نوشته بود

نوشته نشود و اگر کسی انتظار او را بکشد بجهة افطار نمودن تاخیر نکند از نماز و

و همچنین هر که بمرتبه برسد بتاخیر اسباب بد فی با و برسد یا آنکه نفس او بر تابد که مشد

خشوع نماز و اقبال را از او سلب نماید اگر چه بجهت قهوه و قلیان و تریاک باشد وقت

پس افضل در جمیع اینها پیش انداختن افطار است و نماز و بهتر آن است با وجود این

فضیلت در عایت نماید هر که جمیع ممکن باشد بحث ششم معتبر است در صحت روزه

بلوغ و ایمان و عقل و صحیح نیست از غیر بالغ بنابر اصح و مستحب است عادت دادن

او بر روزه و شکی است در طفل هفت سال با تمیز و طاقت پیش از آن و فرقی نیست

ما بین پسر و دختر و غیر مومن خواه کافر باشد یا مخالف روزه اش فاسد است و

اگر بیهوش شود مومن در اثناء روزه و عود نماید بسوی حق در همان روزه اکتفا بان

نماید و قضاء آن بجا آورد و همچنین است هر که روز معین تجدید باشد و تجدید نیت

قبل از زوال نماید بنابر اقوی و فاسد است روزه از دیوانه هر چند ادواری باشد

خواه در تمام روزه دیوانه باشد یا بعض آن و همچنین است روزه مست و بیهوش — فاسد

اگر چه در بعضی روز باشد هر چند نیت روزه در پیش کرده باشد و صحیح است روزه

کسیکه در خواب رفته پس از آنکه در شب نیت نموده باشد هر چند خواب او طول

بکشد تا شب دیگر و با نیت نکردن در روز معین یا موسع و طول انجامیدن خواب

از وقت طلوع تا وقت زوال روزه او نیز باطل است قضاء آن نماید در معین بلا اشکال

در مباحث گذشته که کفایت میکند در ماه مبارک رمضان یک نیت از برای
مجموع آن پس هرگاه روزی از اول فجر تا زوال در خواب باشد و تجدید نیت
نکرده باشد روزه اش صحیح است و همان نیت در اول ماه کفایت میکند و احوط قضا ان
است و در روزه مستحب نیت بعد از زوال تجزی است چنانکه شنیدی و احکام جنابت و حیض
و استحاضه و در دوم نفاس به تفصیل گذشت و زنیکه حایض شود یا خون نفاس از او
بیرون آید در آخر روز هر چند یک لحظه قبل از غروب باشد روزه اش باطل
میشود و همچنین هرگاه بعد از فجر یک لحظه منقطع گردد و صحیح نیست روزه واجب
از مسافر عالم بحکم قصر کننده نماز خواه معینی باشد از روزه یا غیر آن در شهر رمضان باشد
یا نه مگر در سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از کسی که از عرفات
پیش از غروب عامدا بیرون رود و یکی در روزه نذریه که شرط نموده باشد اثنا
آن را در سفر یا در سفر و حضر و بجهت نذر بعضی تصریح بر سفر کفایت میکند در صحت
و اقوی جواز روزه مستحبی است در سفر و احتیاط در ترک آن است مگر سه روز روزه
از برای حاجت خواستن در مدینه و سزاوار این است که چهار شنبه و پنجشنبه و
جمعه باشد آنچه گذشت در مسافری بود که حکم او ابدا ند و اما جاهل بحکم پس روزه
او صحیح است و کفایت میکند او را نظیر آنچه در جاهل بقصر و اتمام گذشت زیرا که حال قصر ست
چون افطار در حال روز مثل تمام است و آنچه در صلوة ذکر شد همان حکم روزه است

و اما فراموشی

و اما فراموش کننده پس حکم آن حکم عالم است و هرگاه در اثنای روز دانست که صحیح نیست روزه
در سفر روزه اش باطل میشود و مسافر که حکم او تمام کردن نماز است چون کثیر السفر روزه
میگیرد و حال او و حال حاضر است در جمیع اقسام روزه و همچنین است حال کسیکه نیت اقامه
ده روز کرده باشد یا بدون عزم بر آن سی روز در جائی مانده باشد و تفاصیل این احکام
در صلوة مسافر گذشت و کسیکه بیمار است روزه از برای او ضرر دارد افطار نماید و روزه او در
این حال از او صحیح نیست خواه بیمار باشد یا نه چه آنکه ناخوشی طول بکشد یا ناخوشی
دیگر رو دهد یا الم شدید بیابد و همچنین است بنا بر اقوی خوف ضرر پس اگر آن را احتمال
آن معتد به باشد خواه بحد مظنه برسد یا نه و مریضی که به روزه گرفتن آسیبی بوی نرسد و
خوف آن هم نداشته باشد روزه میگیرد و هرگاه روزه گرفت بگمان اینکه ضرر ندارد و بعد
مشخص شد که ضرر داشته روزه او صحیح لیکن احتیاط در قضا آن است هرگاه معینی باشد
بحث هفتم در اقسام روزه است و آن چهار قسم است واجب و مستحب و مکروه بکراهتی که
در عبادات معروف است و حرام و هر کدام از این اقسام در فصلی ذکر میشود و فصل اول
در روزه واجب و در آن چند بحث است اول اقسام روزه واجب و آن شش گونه است روزه
شهر رمضان و روزه کفاره و روزه قضا و روزه دم متعه که از احکام حج است و روزه
نذر و عهد و یمین و مثل اینها از آنچه باسباب واجب میشود و روزه روز سیم از ایام اعتکاف
دوم دانسته میشود غره ماه رمضان برویت هلال آن و بشیاعیکه افاده یقین نماید و همچنین

غیران از اسباب یقینی در جمیع وقت واجب است روزه داشتن اگرچه بغیر او کسی ندیده باشد
یا یقینی نکرده باشد هم چنانکه حال همین است در غرهٔ شوال سیم بینهٔ شرعیه از ابواع کسی
که عادل باشد بینه باشد و اقامه شهادت از برای او عابد خواه بینه از اهل بلد باشد
یا خارج بلد مانع از رویت در آسمان باشد یا نه و قول عدل واحد کفایت نمیکند بنابر
اصح هم چنانکه کفایت نمیکند شهادت زنان چهارم حکم حاکم بشرط آنکه یقینی بخطای او نکند
و قایم مقام یقینی است در حکم نه بود و اعتباری نیست بر سایر اسباب چون حساب منجمین
و شمردن شعبان ناقص و رمضان تمام و غایب شدن هلال بعد از شفق مغربی و علامت
دانستن آن از برای آنکه دوم ماه است و هم چنین دیدن ماه در روز سی ام پیش از
زوال و هر چند طوق زده باشد یا شمردن پنج روز از اول هلال سال گذشته و جمیع
اینها غیر معتبر است اگرچه مظنه از اینها حاصل شود و بواسطه این امارات به نیت رمضان
نمیتواند روزه بدارد و لازم نیست بر او روزه داشتن بقصد شعبان یا قربه مطلق
و جایز است بر او افطار روز و لیکن قضا میکند بعد از آنکه دانسته شد از رمضان
بوده مثل آنکه در بیست نهم از رمضان هلال شوال دیده شود یا آنکه بینه ادای شهادت
عابد بر رویت در شب سی ام از شعبان یا بر دیدن هلال در بیست نهم از رمضان بنابر اقوی
و احوط و هر گاه صبح نمود بر حالت روزه در سی ام از ماه رمضان و پیش از زوال ثابت شد
عید بودن آن افطار میکند و نماز عید را بجا میآورد و اگر ثابت شد بعد از ظهر افطار میکند

ودوقت غاز

و دووقت غاز و وقت شد و قضائی ندارد بنابر اصح و کسیکه غرهٔ رمضان و غیر آن از سایر ماهها
بر او مشتبه شود ماههای سابق را از اول آن سی سی بشمارد و سی یکم را غرهٔ ماه
قرار بدهد و هر گاه در تمام ماههای سال یا بیشتر آن اول ماه مجهول باشد و غیر آن مشتبه شود
و نتواند تعیین آن نماید هر ماهی را سی روز تمام میشمرد بنابر احوط و اگر خواهد غرهٔ
یکماه را تخمین بدهد یا زیاده از آن مگر آنکه عیب عادت یقینی کند بنقصان از آن مثل
اینکه نذر نماید یکسال هلالی اتیان بعبادتی نماید و همچنین اتفاق افتاد که تمام ماههای
او برو کرده پس تجدید درهم جمیع وقتی شماره مذکور است حکم میکند انقدر بر اگر یقینی
بکمی آن و ما بقی را بجا میاورد و کسیکه عالم بخصوص شهر رمضان نشود بجهت اسیری یا حبس
و شبه آن و نتواند تعیین آن در میان ماههای سال بکند سعی نماید آنچه را که گمانش مظنون
او شد بآن عمل نماید و هر گاه اشتباه مستمر باشد تا آنکه مشخص شود اصابه و اقع گردد
یا آنکه معلوم شود رمضان پیش بوده همان روزه مجزی است و بر او قضا نیست بخلاف
اینکه مشخص شود روزه او قبل از رمضان بوده در این حال قضا میکند و هر گاه ظن
او مبدل گشت و مظنونش ماه دیگر شد پس هر گاه قبل از روزه داشتن باشد بناء
بر مظنه دوم میگذارد و اگر مظنه اش بر غیر قرار نگیرد مخیر است هر ماه را خواهد رمضان قرار
بدهد و مراعات مطابقت مینماید ما بین یازده ماه فصل ما بین این دو ماه
قرار بدهد و احتیاط در قضاء آن است بلکه قول بسقوط اداء او و لزوم قضا قوی است بلکه

یقینی کند که این ماه یا رمضان است یا بعد از ان هم انرا روزه میکیرد به نیت انچه در ذمه
او هست از اداء رمضان یا قضاء ان و قضاء دیکر یا ان واجب نیست و احتیاط در جاری
ساختن حکم رمضان است برانچه ظنه بر رمضان بودن ان حاصل شاید پس کفاره میدهد
فطار در ان کند و مراعات متابعت در ان میکند ما دامیکه اشتباه باقیست و هرکاه معلوم
شود قبل از رمضان بوده یا بعد از ان پس او ظاهر کفاره شهر رمضان است و اقوی
اول سقوط ان است و در دوم کفاره قضاء رمضان میدهد هرکاه افطار پس از
زوال بوده و ماهی را که رمضان قرار میدهد سی روز تمام روزه میکیرد اکر رویت
در اول و اخر نشاید و با رویت اکتفا بشهر هلالی میکند و هرکاه ماه هلال — هلال
روزه کرفت و مشخص شد که رمضان نبوده شهر رمضان سی روز تمام بوده قضا
میکند یک روز اکر شوال و ذی الحجه نباشد ان ماهی که روزه داشته و هرکاه
در یکی از این دو بوده دو روز روزه میکیرد و ماهی را که بجهت رمضان تعیین میکند
عید فطر او تمام عید میکند و فطره میدهد و حرام است روزه ان روز سیم
واجب است روزه بر بالغ عاقل صحیح حاضر یا مسافر بحکم ان خالی از حیض و نفاس پس
واجب نیست بر صبی و دیوانه مکر انکه پیش از طلوع فجر کبیر و عاقل شود و بالغ شدن یا عاقل
شدن بعد از طلوع فجر کفایت نمیکند بنابر احوط و جایز است افطار کردن ان روز از برای
ایشان و احتیاط در روزه کرفتن انروز است هرکاه [illegible] سنی باشد و قضاء کردن پس از ان

و دوم نیت

دوم نیت در دیوانه که ما بین اینکه همیشه یا کاهی باشد یا کاهی بعد از انکه بعضی روز روی دهد
و بیهوشی نیت روزه از مغمی علیه یعنی بیهوش شده هرچند عاقل باشد و ساقط میشود
ان بیهوش شدن در یک جزء از روز اکرچه کم باشد هرچند قبل از ان نیت روزه کرده باشد و واجب
نیست روزه بر بیمار که روزه ضرر بان رساند و واجب است قضاء انروزه پس از برء مکر
هرکاه مریض پیش از زوال صحت یافت و چیزی مفطری بجا نیاورده تجدید نیت روزه
مکند بخلاف بعد از زوال پس واجب نیت روزه داشتنی ان و هم چنین هرکاه قبل
از زوال مفطر ایشان نموده باشد بلکه مستحب است امساک در ان روز و مکروه است
بلکه کیکه جایز است از برای او افطار در شهر رمضان امتلاء بلکه احتیاط در ترک ان
است هم چنانکه احتیاط در ترک جماعت اکرچه اقوی جواز ان است خواه مسافر باشد یا غیر ان
بلکه مکروه است و واجب نیست روزه بر کسیکه پیش از زوال سفر کند بنابر احوط و هرکاه روزه کرفت
بجهت جهل بحکم روزه اش صحیح است چنانکه سابقا ذکر شد و اما هرکاه بعد از زوال سفر کند پس
واجب است تمام کردن ان روزه هرچند نیت سفر از شب کذشته کرده باشد بنابر احوط هم چنانکه
ارجح جواز افطار است در صورت سفر کردن پیش از زوال هرچند شب نیت ان نکرده باشد
و مسافریکه به بلد خود برسد یا به بلدی که نیت اقامه در ان بلد میکند هرکاه پیش از رسیدن
افطار نموده بر او چیزی نیست بلکه مستحب است امساک در ان روز و هرکاه مفطری بعمل نیاورده اتمام
روزه مکند اکر پیش از زوال وارد شود و افطار نماید در صورت رسیدن بعد از زوال

رمضان
واستحباب نبودن امساک است و روزه‌ای که واجب شده باشد قضاء بدل از آن بسبب اتیان
بمفطر بعد از انشاء آن کفاره قرار نمیگیرد هرچند واجب باشد امساک بعد از آن چون ایام شهر
و ساقط نمیشود کفاره بعد از تعلق بجا بودن افطار بسبب روداد جنون مثلا یا حایض
شدن و حیوان از سایر اسباب یکه از جمله آنها است سفر کردن خصوص اگر بجهة فرار از تعلق کفاره
باشد و اگر افطار نماید پس از آن معلوم شدن اینکه اول شوال است و بعد ثابت نشود کفاره
لازم نیست و احتیاط در اثبات آن است و کسیکه حلال بشمارد افطار در رمضان امر عظیم
و اگر حلال نشمارد و دانسته افطار نماید بایست پنج تازیانه زده میشود و هرگاه معاوده نمود
پنج تازیانه دیگر زده میشود و با عود در دفعه سیم کشته میشود در وجه قوی و احتیاط
در تاخیر کشتن آن است تا دفعه چهارم و مادامیکه اکراه نماید زن روزه دار خود را هرچند
دو کفاره بایست بدهد و بیست و پنج تازیانه زده میشود و هرگاه خود زن بدون اکراه اقدام بر آن
نماید بر هر یک یک کفاره و بیست و پنج تازیانه قرار میگیرد و هم چنین هرگاه در اول امر راضی بود
آن نبود و در اثناء تمکین از آن نمود و احتیاط از برائت کفاره است و حکم مزبور مخصوص است
باکراه نمودن زوج زوجه خود را بر جماع و جاری نیست در اکراه زن مرد را یا دیگری را و نه در
یا یکی از آنها را یا اکراه نمودن زوج زوجه را بر غیر جماع هم چنانکه جاری نیست در اکراه کنیز خود
و وطی آن و در وطی نمودن زن خود در حالتیکه در خواب باشد و هرگاه مرد روزه نباشد
و در
بسبب سفر یا غیر آن و اکراه نماید زن روزه خود را پس اقوی نیز عدم لزوم کفاره است

شخص صح

مرد

اکراه نمودن

اکراه نمودن اجنبیه احتیاط در کفاره دادن از قبل آن است خصوصا هرگاه وطی نماید او را
بگمان اینکه زن او است و خلاف آن ظاهر شود بلکه در اینصورت قوت کفاره دادن خالی از
قوت نیست و کسیکه معین شده بر او کفاره دو ماه روزه و از آن عاجز شود روزه میگیرد هیجده
روز بدل از آن و همچنین است بنا بر اصح هرگاه بنذر و شبه آن بر خود لازم نموده باشد
دو ماه پی در پی را روزه بدارد و هرگاه عاجز شود از روزه گرفتن نصف فقیر کند بدل هر
روز یک مد گندم و احتیاط رعایت شصت روز است نه هیجده روز و اگر متمکن نشد از
تصدق کند بانقدر که او را ممکن باشد و باید از آن استغفار مکرر کند اگر چه یک
دفعه باشد به نیت بدل از کفاره و اوط بعد از تمکن اتیان بکفاره است و کسیکه عاجز
از همه خصال کفاره بشود در شهر رمضان هیجده روز روزه میگیرد با تمکن
و نماید بانچه بتواند و مخیر است ما بین روزه گرفتن و تصدق دادن و در هر زمان تمکن واجب شد
قضا [illegible] افطار میکند و هر زمان که تمام میکند روزه میدارد چون کثیر السفر و عاصی
بسفر خود بجهت صید لهو یا غیر آن و متردد پس از سی روز بحکم مقیم است و مسافت چهار فرسخ
سفر است و روزه در اثنای افطار میکند خواه در این روز عود نماید یا نه بنا بر اقوی و در حایر
سید الشهداء و مسجد کوفه و مسجد الحرام و مسجد رسول [illegible] مخیر است ما بین قصر و اتمام
در صلوة لکن متعین است بر آن افطار و در سفر کردن بعد از زوال قصر لازم است روزه
متعین و در آمدن از سفر بعد از زوال افطار لازم است و اتمام واجب هرگاه [illegible]
و حکم روزه بالنسبه بمحل ترخص همان حکم صلوة است یعنی از رسیدن بان در رفتن [illegible]

آخر سقط ورق دهم اینجاست

بجهة سفر نمیتواند افطار کند و اگر چنین عملی کرد قضاء میکند و کفاره میدهد هرچند سفر
بود و جایز است اختیار سفر کردن در شهر رمضان بلکه هر روز معینی از برای روزه خواه
بالاصل معین باشد یا بسبب عارضی و گذر ان خلاف است احتیاط و کسیکه در سفر باشد در زمان
روزه واجب او بر او تنگ شود اقامه میکند با تمکن اگرچه واجب نیست بنابر اقوی و افضل
اقامه کردن بجهة در اول شهر رمضان است مگر آنکه حاجتی رو دهد که چاره جز بیرون رفتن بجهة
آن نباشد یا خوف بر مال خود داشته باشد و ظاهر کراهت سفر است در ماه مبارک رمضان
مگر بعد از گذشتن بیست و سه روز از آن و رفع میشود کراهت به بیرون رفتن بجهة سفر
حج یا عمره یا حفظ مالی یا برادر ایمانی که بترسد تلف شدن او و صحیح نیست روزه حائض و نفساء
و واجبست قضاء آن چهارم در احکام قضاء است واجبست قضاء روزی که پیش از فجر
آن روز بالغ شده و روزه آن را نگرفته هرچند بعد از بلوغ و پیش از فجر متمکن از غسل کردن و تیمم بدل
آن نشود و هم چنین واجبست قضاء بر کسیکه بلوغ او مقارن طلوع فجر باشد و هرگاه شک کند در
پیش بودن بلوغ و فجر یا پس بودن فجر از آن اگر هر دو که تاریخ آن معین است و در پیش قرار داد
و با جهل به آن احوط و اقوی نبودن وجوب قضاء است و نیز قضاء ندارد آنچه از ایام دیوانگی از او فوت شده
خواه آن دیوانگی بسبب عملی از جانب خود او باشد یا نه و خواه در صورت اولی آن عمل حرام باشد یا نه
و هم چنین قضاء نیست بر مغمی علیه یعنی بیهوش هرچند نیت روزه پیش از اغماء کرده باشد بلکه
در اثناء روز بیهوش بشود یا نه بتناول مفطر علاج بیهوشی آن بشود یا نه و نیز ساقط میشود قضاء
از کافری که اختیار اسلام نماید و اگر در بین روز اسلام آورد روزه نمیگیرد و قضاء آن بر او لازم

هرچند

هرچند قبل از زوال مسلمان شود و مفطری بجا نیاورده باشد و هم روزیکه پیش از فجر آن روز
اختیار اسلام کرده و روزه آن را نگرفته قضاء آن را میگیرد و واجبست قضاء بر مرتد فطری و ملی
مخالفین در روزه همان حکم در قضاء صلوات و تفصیل آن گذشت و واجبست قضاء در صورت
مذکوره و از آن قبیل است نائم و غافل بعد از آنکه نیت از ایشان بعمل آمده باشد
چنین است قضاء روزه بر سکران خواه بنحو حرام مست شده باشد یا بنحو حلال بجهة علاج
باشد یا غیر آن و بر مریض و هم چنین پیرزن و صاحب عطش دار افطار ایشان فیما بعد بنابر اصح الا
آنکه روزه گرفتن بر ایشان تا شوال باشد و واجبست بر ایشان قضاء با تمکن از آن و صدقه
دادن یک مد از طعام بدل از هر روز و احتیاط صدقه دادن دو مد است و بعضها چنین
گندم باید داد و فرقی نیست در صاحب عطش ما بین آنکه امید زوال آن داشته باشد یا نه در اثناء روزه
و زن آبستنی که نزدیک شده زائیدن آن و روزه بآن ضرر میرساند افطار میکند و قضاء آنچه
خورده میاورد و بدل هر روزه صدقه مد میدهد بنحو مذکور و هم چنین است حکم زن شیرده که شیر آن
کم باشد و صدقه از مال خود میدهد نه مال شوهر و فرقی نیست ما بین آنکه بر خود بترسد یا بر طفل
بنابر احوط و اقوی بلکه احتیاط نیز در همان است اگر بترسد ناخوش شدن طفل را نه گرسنگی
او و فرقی نیست در زن شیرده ما بین آنکه طفل او باشد یا دیگری اجیر شده باشد و شیر دادن با
شیر بدهد دیگری از برای شیر دادن آن یافت شود یا نه و هرگاه یافت شود کسیکه تبرعا شیر بدهد
یا ولی طفل اجرت آن بدهد یا خود او متمکن باشد از اجرت دادن در همچنین از ایشان رخصت
نیست و اگذاشتن طفل و جایز است برادر آن هرچند با افطار کردن روزه موجب باشد یا احتیاط در

ان است

پنجم جایز است تاخیر در قضاء بنا بر اصح و مستحب است بی‌جهت در پیچ کردن آن اگرچه بنا بر عدم رسال باشد و مستحب است
تفریق در رسال و نه در زاید بر آن و واجب نیست تعیین نمودن یک قضاء اول ثانی میکند و
اگر تعیین غیر آن نماید مجزی از او نمی‌شود بلکه قضاء آن لازم است و هرگاه ظاهر شد بعد از قضاء
صحت روزه که قضاء آن نموده بجهة روزه دیگر نمیتواند قرار بدهد و هرگاه در اثنا روز
معلوم شد صحت روزه او خود دیگر نیت قضاء آن نموده عدول از برای او دیگر نمیتواند کند بنا بر
و تولیه مابین قضاء روزه و سایر اقسام آن چون کفاره و شبیه آن نیست و مختار است در تقدیم
هر کدام از اینها بر دیگری و جایز نیست روزه مستحبی از برای کسیکه ذمه او بروزه واجب مشغول است
خواه قضائی باشد یا غیر آن بلکه اگرچه متمکن از اداء او واجب نباشد بواسطه سفر و غیر آن
میتواند نذر بر خود لازم کند روزه مستحبی را با اینکه روزه واجب بر ذمه او هست خواه نذر
مطلق باشد بحسب زمان یا معین ممکن باشد اتیان بروزه واجب قبل از آن زمان معین
یا ممکن نباشد بنا بر اقوی و هرگاه فراموش کرده که بر او روزه واجب هست و روزه مستحب
گرفت پس اگر در اثناء روزه بیادش امد مخیر است مابین تجدید نیت از برای واجب اگر محل
آن باقی باشد و مابین افطار نمودن آن و کسیکه فوت شود از او روزه رمضان و نبود متمکن
از قضاء او تا انکه فوت شود واجب نیست قضاء از قبل او لکن مستحب است بنیابت او ولی او
و کسیکه ناخوشی او از رمضان تا رمضان دیگر طول بکشد و بدین واسطه متمکن از قضاء رمضان
اول نشود قضاء از او ساقط است و بدل هر روز کفاره میدهد و قضاء کردن مجزی از
او نیست و احتیاط در قضاء است با اتیان بکفاره و این حکم در سایر اعذار از قبیل طول کشیدن

سفر تا رمضان

سفر تا رمضان دیگر جاری نیست و لازم است قضاء در اینها و بعضی جمع مابین قضاء و کفاره
هرچند ... و اگر کسیکه مابین دو رمضان بود از مرض شفا یافت و عزم بر قضاء داشت لکن عذری رو
داد و متمکن از آن نشد قضاء میکند و رعایت احتیاط در دادن کفاره میکند بخلاف
عزم بر قضاء نداشته باشد یا عزم بر خلاف آن داشته باشد تا انکه رمضان دیگر برسد با تمکن
از قضاء هرچند بوده دادن عذر در چنین حال قضاء میکند و کفاره میدهد و همچنین است حال با عزم
بر خلاف بعد از تضیق شدن وقت قضاء هرچند عازم بر قضاء پیش از آن باشد و
از سایر اعذار بحکم مرض است در این مقام و مقدار کفاره در مسائل مذکوره بالا مد است و افضل
و احوط دو مد است و مکرر نمیشود کفاره با اهمال در چند سال بنا بر اصح خواه کفاره بواسطه طول
مرض و استمرار آن باشد یا بجهة اهمال و تفاوت در اتیان بقضاء پس کسیکه ناخوشی او
تا رمضان سیم طول بکشد همان یک کفاره میدهد از برای رمضان اول بنا بر اصح و دوم نیز قضاء
میکند احتیاطا نه آنکه واجب است و ولی میت قضاء روزه که از آن فوت شده خواه آن
میت مرد باشد یا زن آزاد باشد یا بنده بنا بر اصح عمدا ترک نموده باشد یا بسبب عذری
و اینکه ... است که میت پس از تمکن قضاء اهمال کرده باشد و احتیاط در قضاء روزه که در سفر
فوت شده قضاء آن است مطلقا چه متمکن از اقامه بجهة قضاء شده باشد یا نه و فرقی نیست در
وجوب قضاء بر ولی مابین آنکه ترکه نموده باشد انچه را که ممکن باشد تصدق بدل از آن
و غیر آن بنا بر اصح و احتیاط در صورت اولی صدقه دادن از مال میت است با دادن او یا اتیان بقضاء
و مراد بولی در کتاب صلوة گذشت و اگر ولی نداشته باشد واجب نیست بر کسی قضا از

پس هرگاه وصیت نمود که استیجار کنند بجهة قضاء از قبل او استیجار میکنند و وصیت
نکرده از اصل مال او استیجار میکنند یا بدل هر روز یک مد کفاره میدهند و احوط دو مد
با تمکن از آن و اگر بر میت دو ماه روزه باشد نه زیادتر و نه کمتر و لازم باشد بر ولی در
گرفتن آن بواسطه نذر یا غیر آن مخیر است ولی ما بین روزه گرفتن هر دو ماه و ما بین روزه
گرفتن یکماه از آن و صدقه دادن بدل هر روزی از مال میت بدل از هر روز از ماه دیگر
یک مد از گندم خواه آن دو ماه واجب معین باشد بر میت مثل نذر یا مخیر باشد ما بین آن و غیر آن چون
کفاره مخیره و اگر کسی تبرع نمود از قبل میت و قضاء نمود آنچه بر او بود از ولی ساقط میشود
[illegible] باشد یا روزه همچنانکه ساقط میشود در صورتیکه وصیت کرده باشد با استیجار از مال او
بجهة قضاء از قبل از آن هفتم جایز است از برای کسیکه به نیت قضاء رمضان روزه گرفته افطار
کند پیش از زوال قضاء از برای خود او باشد یا دیگری و جایز نیست افطار بعد از زوال و واجب
میشود با افطار کردن کفاره و لازم نیست امساک در ما بقی از روز و کفاره آن اطعام ده مسکین است
هر مسکینی یک مد و با عجز از آن سه روز روزه میگیرد و احتیاط در رعایت کفاره شهر رمضان
و احوط از او اطعام شصت مسکین است و در واجب موسع غیر قضاء جایز است افطار پیش از زوال
و بعد از آن و احتیاط در خلاف آن است خصوصا بعد از زوال و احوط جریان حکم منذور معین
شهر رمضان است از برای کسیکه تبرعا از جانب غیر روزه میگیرد با آنکه بر خود شرعا لازم
باشد و قوی در ترک خلاف آن است فصل دوم در صوم کفارات جمع است اول در اقسام آن ودران
و آن سیزده قسم است و مختلفند بحسب کیفیة و مرجع کیفیات چهار چیز است اول کفاره جمع

مابین روزه و بنده آزاد کردن و اطعام شصت مسکین نمودن و آن در قتل عمد و در افطار
بر حرام است در شهر رمضان لکن بنحو احتیاط بنحوی که گذشت تفصیل آن دوم روزه از کسیکه عاجز
از غیر آن شده و آن در کفاره قتل خطا و کفاره ظهار است بعد از عجز از آزاد کردن بنده و کفاره
در قضاء شهر رمضان مثل کفاره یمین و کفاره کوچ کردن از عرفات پیش از هنگام غروب علاوه
که هیجده روزه است بعد از عجز از بدنه بنا بر احوط و احتیاط در دریدن مرد جامه خود برای
مردن زن یا فرزند خود کفاره یمین است و همچنین است حال در خراشیدن زن روی خود در
مصیبت بحدی که خون از او بیرون آید و همچنین در کندن آن سر خود و اما در بریدن موی
پس کفاره شهر رمضان قرار میگیرد و احتیاط در رعایت ترتیب است ما بین خصال کفاره
ترتیب در کفاره ظهار و جمیع اینها هر چند موافق احتیاط است لکن خالی از نظر نیست سیم
روزه ئیکه مخیر است ما بین آن و غیر آن و این در کفاره شهر رمضان است بنا بر احوط و در کفاره اعتکاف
و احتیاط در رعایت ترتیب کفاره ظهار است در آن و همچنین مخیر است در کفاره نذر و عهد و کفاره
تراشیدن سر در احرام چهارم روزه ئیکه مرتب است بر غیر آن و مخیر است ما بین آن و غیر آن
و آن کفاره کسیست که وطی کرده باشد کنیز خود را در حال احرام آن کنیز باذن مولای خود
باید بدنه یا یک بقره است و با عجز یک گوسفند یا سه روز روزه است بحث دوم در واجب است
جمیع اقسام روزه از کفاره و غیر آن تتابع بجز در یک گرفتن یکروز در چهار موضع اول روزه نذر
که در آن قرار تتابع نداده باشد و همچنین است حال در عهد و یمین و هرگاه نذر کرد یک ماه روزه
بگیرد پس اگر مقصود او عدد یک ماه است یعنی سی روز یا یکماه به حسب عدد یا شهر هلالی چنین حال

غیر است ما بین تتابع و تفریق و اگر معقود آن چیزی است که در میان اهل عرف از ماه و شهر می
فهمند و زیاده بر این قصد دیگر نکرده در این صورت احوط اگر نگوییم اقوی رعایت تتابع است
دوم روزه قضا واجب هر چند نذر معین باشد با شرط تتابع در اصل آن که به باشد و احتیاط رعایت
تتابع است در قضاء شهر رمضان و در قضاء روزه نیز که در اصل آن شرط تتابع نبود سیم بدل
روزه جزاء صید اگرچه در نعامه یعنی شتر مرغ باشد بنا بر احوط رعایت تتابع است چهارم هفت روز
بدل هدی و احوط در آن نیز تتابع است بجهت سیم هر جا که واجب شد پی در پی گرفتن روزه الحق
عذری در اثناء آن رو داد مثل آنکه بیمار شد یا زن بود حایض گشت افطار میکند و بعد از زوال
عذر اتفاقاً که روزه گرفته محسوب میدارد و ما بقی را بجا میآورد و استیناف عمل نمیکند بنا بر
اقوی و فرقی ما بین تتابع در دو ماه و تتابع در یکماه نیست بنا بر اصح و همچنین فرقی نیست ما بین
کفاره معینی یا قضاء رمضان یا اعتکاف بنا بر اقوی و همچنین فرقی نیست در عذر ما بین ناخوشی
و حیض و ما بین غیر این دو از اعذاری که تکلیف بروزه بسبب آن ساقط میشود و جایز است سفر کردن هم
چند ضرورتی در آن نباشد و استیناف صوم نمینماید و از جمله اعذار فراموش کردن نیت است
تا بعد ما فوت آن بکند و اگر کسی بدل بین از تعلق کفاره نذر کرده باشد هر پنجشنبه روزه
بدارد اکتفا میکند بتتابع در غیر آن و روزه نذر مانع از آن نمیشود و واجب نیست اختیار
از سایر خصال کفاره بجهة نذر مزبور یا هر گاه نذر کرده باشد همیشه روزه کار روزه بگیرد
و واجب شود بر آن کفاره اختیار غیر صوم نمینماید در هر جا که معذور شد سهواً و اخلال تتابع
نمود لازم است تتابع در ما بقی و رعایت آن مهما امکن و با اخلال به تتابع بجهة غیر عذر استیناف

میکند

از سایر

میکند و از سر میگیرد خواه دو ماه باشد یا یکماه یا هر چه که نذر کرده باشد روزه آن پی در پی با غیر
آنها از سایر موارد و هر گاه نذر کرده باشد پی در پی گرفتن روزه هائیکه بر ذمه او هست و در
اصل آن اعتبار تتابع نشده و با وجود این نذر اخلال بان کرد روزه ها متفرق گرفت اصل روزه صحیح است
لکن حنث نذر نموده نظیر کسیکه نذر نماید در وضوء خاصی که بگیرد موالاة عرفی بعمل آورد و
اخلال بان نمود در چنین حال وضوء او صحیح است هر چند مخالفت نذر نموده و کفاره بر او
قرار گرفته و همچنین واجب نیست استیناف بواسطه تعمد با اخلال در تتابع بعد از آنکه یک
ماه و یک روز پی در پی روزه گرفته باشد بلکه هر چند آن یک روز بعد از یکماه باشد و جزئی است
ندر این وقت تفریق و معصیت نکرده بنا بر اصح خواه در دو ماه کفاره باشد یا در ماهی که بنذر
وجوب واجب کرده باشد روزه پی در پی دو ماه را ابتدا کرد فصلی که آنرا بوده که جمیع روزه ها
ی این دو ماه پی در پی روزه بگیرد در چنین وقت معنی آنست تتابع در جمیع آنها واجب باشد رعایت
آن است مطلق مگر آنکه مراد او از تتابع در دو ماه تتابع بنحو مذکور در کفاره باشد که باشد
تتابع بسبب اخلال بان از روی عمد در یکماه که شرط تتابع آن در نذر نموده باشد
پس از آنکه پانزده روز از آن روزه گرفته باشد و هر گاه پیش از پانزده روز اخلال نماید
از سر گرفته استیناف جمیع میکند مگر آنکه افطار مستند بعذر شرعی باشد در چنین صورت
گذشته را محسوب میدارد و بعد رفع شدن عذر رعایت تتابع در ما بقی بنحو مذکور میکند
و لازم نیست در رعایت تتابع زیاد بودن بر نصف مثل آنکه شانزده روز روزه بدارد
بلکه اکتفا بهمان پانزده میکند بنا بر اصح و فرقی نیست میان آنکه بالصراحة یا قید قرار تتابع داده باشد

با آنکه ظاهر آن حال او نه روز ماه تقدیر شده این معنی باشد و ملحق نمی شود به یکماه در این حکم غیران
بنا بر اقوی بلکه ملحق نیست بشهر بر جه دکفاره رمضان هر ماه در کفاره قتل خطا و در غیر آن از
امور یکه واجب است بعضی بند روز بدان وفا بعده نمی شود تتابع بسبب اخلال بآن در سه روز بدل
هر چند روز بتوبه روزه گرفته باشد با علم بآنکه سیم آن عید است پس بار دیگر ابتدا روزه مرکب و سیم
آن سه روز غیر آن میدهد بلکه حال همین است با تاخیر از ایام تشریق بنا بر اقوی بلکه تا تمام ایام آن زمان
از این بنا بر احوط اقوی اما اگر روز عرفه ابتدا نمود بروزه گرفتن استیناف می کند هم چنین
فصل عابد ما بین هر روز اول و سیم بغیر عید هم چنانکه هرگاه یکی از روز بتوبه به یک روز
گرفته بود و روز دوم روزه داشت و روز عرفه افطار نمود روزه روز بعد از عید یکی بجای
باشد و باید استیناف ... سه روز را بعد از عید سه روز بجای نیست ابتدا نمود
بروزه یکه بدانکه یکی از آن قطع می شود بسبب مشغول شدن یکی از عید در بین ماه بسبب مشغول
شدن رمضان و شعبان پس کسیکه واجب شده باشد بر او روزه دو ماه متتابع روزه میگیرد شعبان
مگر آنکه شروع نماید بروزه گرفتن یکی از آن اگر چه به یک روز باشد یا اگر عالم باشد حتی
بفضل بلکه بان در این وقت یا ... نماید و نیت جای نیست از برای کسیکه دو ماه روزه
متتابع بگیرد بکرد آنکه اکتفا به ماه شوال نماید با یک روز از ذی القعده یا اکتفا بآن
نماید با یک روز از محرم بجهت یکی این دو ماه بدو روز عید خواه در حق کسیکه در این دو ماه باشد
فصل دویم در روزه مستحب است بدانکه روزه از اشرف طاعات و افضل عبادات است و
چه عبادت که بنده بسبب آن تقرب بدرگاه حضرت پروردگار میجوید بهتر و ثواب آن عظیم تر

خلاف

خلاف است و حفظ کننده است شخص را از آتش جهنم و زکوة ابدان است و استعانت جسته
می شود بآن در دفع بلا و فقر و غلبه شهوت و دفع بلغم و دفع خواهش ها و بآن ترک شهوات
و بطن می شود و بآن بسبب صفاء عقل و فکر می گردد و بروزه شخص داخل بهشت می شود
بیکر جدا از او شیطان مثل دوری مشرق از مغرب و سیاه می شود بآن روی شیطان و خواب
دار عبادت است و نفس تسبیح است و سکوت آن تسبیح است و عمل آن مقبول و دعا آن مستجاب
و روزه دار سیر می کند در باغستان بهشت و دعا می کنند از برای او ملائکه تا آنکه افطار نماید
و از برای او دو خوشی بوده است خوشی بوده در زمان افطار و خوشی بوده در هنگام
ملاقات پروردگار و قلم از او برداشته شده تا اینکه افطار نماید اگر یک روزه
خود را فاسد نکند و بوی دهن روزه دار محبوب تر است بسوی خداوند عالم از بوی
مشک و کسیکه روزه بگیرد در گرمی هوا و تشنگی عارض او شود خداوند عالم موکل میفرماید هزار
ملک را که روی او را مسح کنند و بشارت بجنت باو بدهند تا آنکه افطار نماید و خدا
وند عالم میفرماید چه نیکو است بوی تو و نفس تو ای ملائکه گواه باشید که آمرزیدم او
از برای خداوند عالم ملائکه چند است که موکلند بروزه دارهای مردان و زنان
مانند پر و بال خود را بالای ایشان و می ریزند از ایشان گناه آن ایشان را و نیز ملائکه
عادت که موکلند بدعا کردن از برای ایشان کسی بجز خداوند عالم مستوانند ایشان
و لم میفرماید ایشان ابدا از برای کسی مگر آنکه اجابت میفرماید دعای ایشان در حق
او کسیکه یک روز روزه بدارد بجهت اطاعت خداوند عالم هر که مقدار عام روی

باو بدهند و مقابل مزد روزه از روز حساب نمیشود و جمیع اعمال بنی ادم مضاعف میشود تا
هفتصد برابر مگر روزه که از برای خداوند عالم است و او است جزا دهنده باو و این مطابق روزه بود
و متوکل در جمله فرد است اول سه روز از هر ماهی بدرستیکه او ظلمت حرارت را زایل میکند حقد
و کینه و وسوسه شیطان را و مساوی با روزه تمام روزگار و بهترین کیفیات او این است
که اول پنجشنبه از ماه و اخر پنجشنبه از او را با اول چهارشنبه از ده روز اخر ماه روزه بگیرد و
بعد از ان دو پنجشنبه که در میان انها چهارشنبه باشد در سه ده روز تا انکه باب ماه یابد کیفیت
عمل میکنند و ماه دیگر چهارشنبه و پنجشنبه و چهارشنبه روزه میگیرد یا چهارشنبه و پنجشنبه
و جمعه یا پنجشنبه ما بین دو چهارشنبه یا دوشنبه و چهارشنبه و پنجشنبه یا در هر ده روز یک روز
از یا سه روز یکماه پی در پی یا متفرق از اول یا از اخر او و مکروه است در روز روزه مجادله و جدل و در
زیدن و شتاب بسوی قسم بخدا و مستحب است از برای روزه دار تحمل از کسیکه با او جهل بورزد
و همچنین است قضاء این سه روز هر گاه از او فوت شود بجهت سفری یا بیماری یا پیری
و کفایت میکند قضا در روزه هایکه مثل ان باشد از ادای ان ماه و اگر روزه واجب ادا این
روزها بگیرد و قصد نماید روزه مستحب را نیز بضمیمه واجب امید هست از فضل خداوندی
که دو فضیلت داده از برای واجب و از برای مستحب و میتواند این سه روز را تاخیر بیندازد
زد از تابستان بزمستان و همچنین جایز است پیش انداختن ان و اگر نتواند روزه بگیرد بجهت پیری
و شبه ان مستحب است بدل هر روز یک درهم یا یک مد تصدق نماید و ظاهر جواز تصدق و فرخ
بدل هر روز یکه از او فوت شده و اراده قضاء او ندارد دوم سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم

ازهرما

از هر ماهی است و معادله میکند با روزه تمام روزگار و این روزهائیست که حضرت ادم سفید
شد بعد از انکه بسوی زمین فرار گرفت و رنگ او سیاه بود و نوشته میشود از برای روزه
دار در اول ده هزار حسنه و در دوم سی هزار حسنه و در سیم صد هزار حسنه سیم روز
غدیر و ان روزیست که نصب شد در او امیر المومنین بر ولایت و پیشوائی و روزه او روز
معادل است با روزه شصت ماه و کفاره شصت سال است و افضل است از عبادت شصت سال
و برابری میکند با صد حجه و صد عمره که همه مقبول درگاه خداوندی باشد چهارم روز
ولادت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله و ان بنا بر اصح هفدهم ربیع الاول است و معادل
است با روزه شصت سال پنجم روز بعثت ان جناب و ان بیست هفتم رجب است و کسیکه
او را روزه بدارد نوشته میشود از برای او روزه هفتاد سال ششم روز دحو الارض
و ان روز بیست پنجم ماه ذی القعده است و کسیکه در او روزه بگیرد مثل کسی است که شصت ماه
بلکه شصت سال روزه گرفته باشد و کفاره است از برای هفتاد سال و طلب امرزش کند
از برای او هر چیز که ما بین اسمان و زمین است هفتم روز عرفه در حق کسیکه روزه او را
ضعیف نکند از دعا خواندن و متحقق باشد اول ماه یا کیفیت افق و ان کفاره نود سال است و برابر است
با روزه یکسال و استحباب روزه این روز بعد از تحقق هلال است و با اشتباه و احتمال انکه
عید باشد مکروه است چنانکه ذکر خواهد شد هشتم روز مباهله و ان بیست چهارم ذی الحجه است
نهم پنجشنبه و جمعه اول ماه ذی الحجه بلکه جمیع نه روز اول ان دهم ماه رجب و ماه شعبان
و تمام ان یا بعضی از ان هر چند یک روز از ان باشد یازدهم روز نوروز دوازدهم اول و سیم

در روزه

و هفتم ماه محرم و بیست و نهم ماه ذی القعدة الحرام چهارم و ششم روز بعد از عید
فطر و بهتر قرار دادن ان است بعد از سه روز که یکی از انها روز عید باشد یا روز نهم روزه
نیمه ماه جمادی الاولی فصل سیم مکروه است روزه در روز عرفه بجهة کسی که
بترسد از ضعف خواندن دعا اینکه افضل از روزه است و نیز مکروه است روزه ان با شبهه اول ماه
و احتمال اینکه روز عید باشد و مکروه است از برای مهمان روزه گرفتن بدون اذن مهمان
دار بنابر اصح و اگر او منع کند پس احتیاط در ترک است هر چند اقوی کراهت است نه حرمت
هم چنانکه احتیاط در صورت اذن ندادن نیز ترک است و مکروه است روزه فرزند بدون
اذن پدر بنابر اصح بلکه با منع ان مگر انکه بجهة اذیت او برسد بجهة نهی یا باز داشتن و احتیاط در
ترک است روزه است با منع بلکه با اذن ندادن هم چنانکه بین احتیاط در اجزاء حکم است با ابسه بولد
و العود الدو الدعو بهتر رعایت اذن مادر است نیز و مستحب است از برای روزه دار خوردن
مستحب باشد یا واجب موسع افطار روزه با خواهش برادر ایمانی او و سوی طعام و اقوی
کراهت روزه است در این وقت هر چند بخصوص او اماده نکرده باشد یا انکه خوش کند
خواهش او بر او دشوار نباشد فصل چهارم روزه حرام است حرام است روزه در عید فطر در
و عید اضحی از برای کسی که در شهر مکه ... بنابر اصح و حرام است نیز روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد هر چند ایشان با عمال و مناسک حج مکرده باشد بنا بر اظهر
روزه در سی ام ماه شعبان به نیت رمضان و روزه وفاء به نذر در معاصی و روزه داشتن
و امساک از سخن گفتن به نیت اینکه همین سکوت روزه او باشد هر چند نذر بعضی روزها نماید

و جایز است

و جایز است روزه گرفتن با امساک از مفطرات و سکوت کرده نه در ان هر چند تمام روز باشد
بلکه اقوی جواز ان است هر چند امساک از سخن گفتن را ضم بمفطرات نماید و در اول نیت قصد
امساک از او نیز نماید و با قصد تشریع حرام گردد اگر چه عمل صحیح است و انچه ناس میکنند روزه
به قصد روزه سکوت است و امساک از سخن گفتن و پس حرام است اگر غرض صحیح باو تعلق بگیرد
و حرام است نیز روزه وصال و ان بنابر اقوی اعم است از روزه روزی و شب دیگر تا سحر و دو روز
با یک شب و باکه بنیت بنا بخیال نهادن تا افطار تا سحر و تا شب دوم بشرط اینکه بنیت روزه ان
نگهدارد باشد و احتیاط در اجتناب از ان است مطلقا و احوط در حق زن و کنیز و غلام این است
که روزه سنتی بدون اذن شوهر و مولای خود نگیرند هر چند جواز ان قوت دارد خصوص
در وقتی مانع از حق ایشان نباشد یا انکه شوهر غایب باشد یا ایشان بحقوق زوجه
نماید و در صورت منع هر گاه نیز جواز روزه قوت دارد
تمت الکتاب بعون الملک الوهاب در یوم یکشنبه بیست و پنجم شهر رجب المرجب
سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج اتمام یافت امید که در نظر ارباب دانش مطبوع افتد

۱۲۵۵

